

اسطورهٔ قربانی

علی اصغر مصطفوی

بادستیزی: آناهیتا مصطفوی



اسطوره قربانی

گزارش: علی اصغر مصطفوی

با دستیاری: آناهیتا مصطفوی

- نام : اسطوره قربانی
- نویسنده : علی اصغر مصطفوی
- ناشر : نویسنده
- زمان نشر : ۱۳۶۹
- نوبت چاپ : اول
- قطع : وزیری
- تیراژ : ۳۳۰۰ جلد
- طرح روی جلد از : مهندس محمد حسن فرجی
- حروفچینی و صفحه آرایی : سینا (قانعی) ۱۱۰۲۹۵۵
- چاپخانه : آشنا
- مرکز پخش : انتشارات بامداد ۳۱۷۷۴۶

فهرست

- ۱- نیاپرستی نخستین تجلی ادیان ابتدایی
 - ۲- یونان سرزمین شراب و طرب و قربانی
 - ۳- قربانی ابزار حکومت در رم
 - ۴- هند مرز و بوم تمدن و خرافات
 - ۵- قربانی آدمیان در دیار خاقان
 - ۶- آیینهای قربانی در ایران
- قیام زرتشت علیه آیینهای قربانی
- بازگشت دوران جاهلی پس از زرتشت
- فلسفه قربانی در ایران اسلامی
- ۷- نقش قربانی ها در زندگی سومریان و بابلیان قربانی در مصر
 - ۸- قربانی های سوختنی در گودال دوزخ - فینیقیان
 - ۹- قربانی حیوانی و انسانی در آیین یهود
 - ۱۰- جنگ و زن و قربانی نزد اعراب جاهلی
 - ۱۱- قاره سیاه سرزمین همیشه قربانی
 - ۱۲- پادشاهی میشوم و کاهنان خون خوار - اینکاها آزتک ها و قربانی انسانی
 - ۱۳ انواع قربانی نزد اقوام مایا
 - ۱۴- قربانیهای نمادین و انسانی در گوشه و کنار جهان
- نثار انگشت بر خدایان در استرالیا
- قربانی انسانی نزد سلتها
- اتروسکها و قربانی

بخش دوم : شرم پرستی گونه ای از قربانی

۱- پرستش شرمگاه میان اقوام و ملل

۲- تقدیس سراندام نزد مصریان

۳- آیین فاللیک در یونان باستان

۴- شرم پرستی در هند

۵- شرم پرستی در ایران قدیم

۶- شرم پرستی نزد اعراب

بخش سوم : نهضت ختنه

۱- تاریخچه

۲- ختنه نزد یهودیان

۳- ختنه در آیین مسیح

۴- ورود ختنه به ایران

۵- ختنه نزد اعراب

۶- آداب گوناگون ختنه در جهان

۷- سرگذشت قلفه

۸- سنین ختنه نزد اقوام گوناگون

پیشگفتار

بنام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

زنام و نشان و گمان برتر است.

نگارنده بر شده گوهر است

بیشک در ادیان بزرگ و پیشرفته کنونی، یک سلسله مناسک و باورهایی موجود است که ریشه در ژرفای قرون و اعصار دارد و صدها هزار سال است که جزو جدایی ناپذیر اندیشه و زندگی آدمیان گشته و آنان را به خود مشغول میدارد. این گونه مناسک و باورها را که به هیچ قوم و نژاد و ملت و دیاری بستگی ندارد می توان جزو مناسک بین المللی ادیان « شمرد از آنهاست آیینهای قربانی که از کهن ترین ادوار تا به امروز در سرتاسر جهان به عنوان یک سنت و عادت دیرین دینی برگزار می گردد.

مراسم قربانی و فرعیات مربوط به آن، آنچنان متنوع و گوناگون است که اگر تمامی آنها را بخواهیم گردآوری نموده ، در دفتری ثبت کنیم بیشک کتابی پرداخته خواهد شد که دست کم در حجم و قواره بزرگ تر از تاریخ تمدن ویل دورانت

باری گمان می رود انسان ابتدایی، نخستین قربانی را به منظور تقدیم به خدا و یا خدایان خویش از جنس خود برگزیده باشد و بعدها انواع گوناگون یافته است مثل قربانیهای حیوانی پیشکشی از محصولات زمینی خون از بینی گرفتن رگ زدن، حجامت کردن انگشت بریدن مانند مردم استرالیا دندان کندن، خون شرمگاه در معابد ریختن مانند یونانیان ختنه کردن دختران و پسران مانند مصریان و عبرانیان، بیضه کشیدن و خود را اخته ساختن مانند بابلیان و سومریان موی سر تراشیدن و نثار کردن مثل (اعراب شکافتن بازوان و با خون آن پیمان بستن) مانند تازیان انتحار و خود را در رودهای مقدس غرق کردن و خودسوزی مثل هندویان و چینی ها خود کشی و ها را گیری Harakiri (مانند ژاپنی ها و هزاران اعمال دیگر پیداست که بر افتادن قربانی انسانی یا به عبارت درست تر تعدیل شدن آن (زیرا چنانکه نشان خواهیم داد هنوز هم رسم قربانی انسانی در قسمتهایی از جهان جاری است به یکباره و ناگهانی صورت نگرفته است، بلکه رنجهای مصلحان جهان از یک طرف و تعالی فکری و ترقی شعور آدمیان در طی میلیونها سال از جانب دیگر، مایه تعدیل و تبدیل آن گشته است که در این تحقیق روشن خواهد شد.

این پژوهش که سیر و سفری است در لابلاهای برگهای تاریخ در ویرانه های تمدن گم شده در میان مردمانی که هزاران سال پیش، از جهان رخت بر بسته اند و امروزه نسلهای آنان نیز نابود شده است، در دربارها و بارگاههای سلاطینی که فقط نامی از آنها در اوراق تاریخ باقی است، در پرستشگاههایی که در حال حاضر شناخت درست مکان روزگاران آبادانی آنها نیز مشکل مینماید هم چنین در میان مردمانی از قبایل نقاط نا آشنا و عقب مانده جهان کنونی در قاره های آسیا، آفریقا، آمریکا و استرالیا و جزایر اقیانوسیه سفری خون آلود و دیداری جگر خراش که گویای توحش ذاتی و فطری موجودی بنام اشرف مخلوقات است.

اما پیش از آنکه به چگونگی نتایج سیاحت خود بپردازیم و سفرنامه خود را عرضه داریم لازم می آید جهت رفع هر گونه سوء تعبیر احتمالی یادآور شویم که ممکن است پاره ای از اعمال و رفتار در ادیان ابتدایی و دوران جاهلی مشابه و همانند اعمال و مناسک ادیان بزرگ توحیدی و الهامی و الهی بوده باشد. این امر بدان معنا نیست که خدای نخواستہ پیوندی میان ادیان توحیدی با ادیان مردمان ابتدایی و بت پرستان دوران بعدی وجود داشته و دارد زیرا اولاً محض شباهت میان دو موضوع یا دو مفهوم دلیل بر همسان بودن آن دو موضوع و مفهوم نیست. دوم آنکه برخی از باورهای باطنی و اعمال ظاهری، اگر چه میان ادیان ابتدایی و ادیان توحیدی و الهی شبیه به هم اند اما مقصود و هدف هر یک از آنها با دیگری تفاوت‌های بسیار دارد و با هزاران برهان عقلی و نقلی نیز نمی توان آنها را به هم نزدیک ساخت

از جمله ی این رفتار و اعمال آیین های گوناگون قربانی است که هم در ادیان الهی جاری است و هم در ادیان خاموش گذشته و میان بسیاری از قبایل عقب مانده و دور از تمدن امروزی وجود داشته و دارد. اما چنانکه خواهد آمد، با اهدافی کاملاً متفاوت مثل وجوب قربانی حیوانی در اسلام که بنا به تصریح قرآن کریم در آیه شریفه ۳۲ از سوره مبارکه حج که به منظور کمک به تهیدستان و بیچارگان و اطعام فقرا مقرر شده است. نه برای تغذیه خداوند چنانکه اعراب چنان می پنداشته اند، اما در ادیان ابتدایی و برخی از ادیان بزرگ کنونی جهت تغذیه خداوند است که در فصول کتاب بدان خواهیم پرداخت و یا سنت پاکیزه ختنه که در دین مقدس اسلام جنبه نظافت تن و نزاکت اجتماع را در خود نهفته دارد، در حالی که آغاز کنندگان آن که مصریان پنج هزار سال پیش دانسته شده اند

از آن گونه ای از قربانی اراده می کرده اند که یاد خواهد شد. ما در این بخش از حیات نویسندگی خود به پیروی از قرآن کریم که خوانندگان خود را تشویق میکند که در امر پژوهش و تفکر در احوال ملل باستان و تمدنهای مرده کوتاهی نرزنند و از زندگانی مردمان روزگاران کهن آگاهی یابند تا بر بینش و آگاهی آنان افزوده گردد، آیه ۲۰ از سوره عنکبوت سوره روم آیه (۴۲) سیری در میان اقوام باستانی و جوامع ابتدایی را وجه همت قرار داده، در پهنه گیتی از کهن ترین ایام تا عصر حاضر به گردش می پردازیم تا ضمن آن ملاحظه کنیم که چگونه بیم از ارواح

و اشباح و خواب دیدنهای شبانه مردمان ابتدایی را وادار به پرستش روان نیاکان و بدنبال آن بت پرستی نمود و در پی آن به منظور جلب رضایت ارواح، قربانی آغاز گردید که در طی آن کودکان خویش و اسیران را در مقابل آن بتان و ارواح نیاز می نمودند و آگاه خواهیم شد که چه سان مردان خستگی ناپذیری چون ابراهیم ها و اسماعیل ها جد اعلای خاندان پیامبر اسلام با هوشیاری بی نظیر و شیوه های خرد پسندانه خویش توانسته اند انسانها را از قربانی ساختن فرزندان خود باز دارند و بجای آن ایشان را به قربانی های حیوانی و آیین های نمادین (سمبولیک) رهنمون سازند و سبب گردند که در طی قرون و اعصار جان صدها میلیون آدمی از تیغ قربانی گیران باز رهد.

در این سفر، نخست به سرزمین یونان کهن گام می نهیم، شهر پر آوازه پمپی را گوی بگوی طی میکنیم تا شاید از شوالیه های شیک پوش و نامدار از گلاادیاتورها آن شهسواران دلاور و از سربازان پیروزمند تروا و از یاران مصلوب و سربدار سپارتاکوس نشانی یابیم، اما بر جای رطل و جام می گوران نهادستند پی اکنون سرتاسر خاک یونان زیر سلطه هزاران خدای هوس باز درآمده است، عبادتگاهها به فاحشه خانه های مقدس تبدیل شده است که در درون آنها دخترگان مقدس مآب یونان بکارت خود را برسم قربانی تقدیم خدایان و زوار پرستشگاهها مینمایند. خیل خدایان فرصت زندگی را از آنان گرفته و آنان مشغله ای جز رقص در معابد و باده گساری در اماکن مقدس و قربانیهای انسانی از میان بردگان و اسیران و مردمان عادی نمی شناسند گاه قربانیان را از بلندبها پرتاب می کنند و زمانی سر آنان را با چماق میگویند و گاه سر میبرند و روزی دیگر آنان را می سوزانند تا دود آن مارپیچ وار به مشام خدایان برسد.

از یونان وارد روم میشویم آنجا نیز وضع بر همین منوال است. در آنجا پیشوایان فتوا داده اند که حکومت روم میتواند بوسیله قربانیها و رقص و جشن ها مردم سرکش روم را آرام سازد و مشغول دارد. از این روی یکی از تفریحات روزانه مردم روم اجرای مراسم قربانی است که در طی آن از حیوان و انسان بفرآوانی بیجان می گردند. بدیار هند سفر میکنیم بوطن «دراویدی ها که اکنون در زادگاه خویش «نجس» دانسته میشوند و از حق زیستن نیز محروم اند، به خاک

آریا وارتا»، آن اشغال کنندگان آریایی نژادی که نام قبیله ای خویش را بر آن سرزمین نهاده اند کشوری که در آن سی (۳۰) میلیون خدا، سه میلیون روحانی یک میلیون فال بین یکصد هزار مارافسای و یک میلیون جوکی و فقیر و دیگر مقدسین سرنوشت مردم را روزانه رقم می زنند. مرز و بومی که در پرستشگاههای آن در هر روز، دهها زن و دختر جوان، به منظور ارضای هوسهای خدایان و تسلی خاطر کاهنان آن معابد، به عنوان قربانی سر بریده میشوند علاوه بر آن رسمی در آن جاری است موسوم به «سانی» که طی آن سالیانه دهها هزار زن پیر و جوان را در آتش شوهرانشان تبدیل به خاکستر می سازند سرزمینی که پرستش شرمگاه زنان و مردان در آن همه ساله باشکوه و جلال خاصی در کوی و برزنها برگزار می گردد کشوری که در طی سال صدها نفر خویشتن را در رودخانه

مقدس «گنگ غرق می سازند تا بهشت جاویدان را خریداری کرده باشند. از آنجا سری به چین زده ایم در آنجا نیز شاهد قربانیهای وحشتناکی بوده، ناظر بوده ایم که چگونه در مرگ یک تن از پادشاهان آن دیار، دویست هزار نفر از مردم کوچه و بازار را برای شادی روح وی قربانی ساختند و برای در امان نگاهداشتن شهر از بروز بیماری طاعون دهها هزار تن را قربانی ساختند و هم چنین به جهت شادی روان نیاکان عزیزترین افراد خانواده را در کوهساران قربانی آنان نمودند.

کشوری که در آن بیم از ارواح شریر و بدخواه، لرزه بر اندام باشندگان آن افکنده است و برای رام کردن آن ارواح، از پیشکش عزیرترین افراد و گرانبهاترین اشیا دریغ نمی شود. سیاحتی از مصر به عمل آورده ایم کشوری باستانی و افسانه ای قلمرو فرمانروایی «خنویس» سازنده بزرگترین اهرام جهان سرزمین هرج و مرج خدایان کشور برده داران و کشور شگفتیها کشوری که در گوشه ای از آن فرعون «امینحونپ دوم گروهی از اسیران و شورشگران سوری را در معبد «آمون» برای وی قربانی میسازد در گوشه دیگری زیباترین زنان را برای مقاربت برخی از جانوران خداگونه به عنوان همسر تقدیم آنان می دارند. تاریخ و فلسفه مذاهب جهان ص (۴۰)، در کناری در قربانگاههای فزون از شمار هزاران انسان و جانور تقدیم خدایان می گردد، در قسمتی از آن گروه عزاداران سیبل را در حال سینه زنی و قمه زنی مشاهده میکنیم و در قسمت دیگری از آن شمار بسیاری از زنان و مردانی دیده میشوند که سر شرمگاه فرزندان خود را بریده (ختنه کرده به عنوان قربانی به پیشگاه خدایان تقدیم میدارند و در سویی دیگر کاهنان معابد را می توان دید که خود را اخته کرده پس از تقدیم شرم خود به خدایان خویش را از مردمان دیگر متمایز ساخته بدان فخر و مباهات می نماید. در گوشه دیگری دختران و زنان را فعل می زنند تا علت آنان پایمال نگردد و در روستاهای آن زنان را مشاهده میکنیم که وق زنان نجسته های کرم درمان را در کوچه ها بگردش در آورده، آن را می پرستند و ترانه های شهوت انگیز می خوانند.

پس از آن که وارد سومر گشتیم و از عبادتگاههای عظیم و باشکوه آن دیدار کردیم و در ضیافت های خیلی از خدایان خشن و عادل جوی و گینه خواه، شرکت جستیم و در کنگاش حیلہ گرانه آنان که به منظور انتقام گرفتن از بندگان خود تشکیل میباید بار بافتیم و در مراسم قربانیهای گوناگونی که از موجودات زنده ای چون گاو، کبوتر بر و انسان و غیره برگزیده میشود حاضر شدیم آن دیار را بسوی کشور بابل ترک کرده وارد زادگاه ابراهیم خلیل میشویم کشور شهری که پیوسته بخش جدایی ناپذیر ایران بوده و پایتخت پادشاهان باستانی ایران بشمار می رفته است.

در آنجا ملاحظه خواهیم نمود که چگونه آن پیامبر آریانزاد یکتاپرست را به گناه ترک ستاره پرستی و قربانی انسانها و بی توجهی به بت های خود ساخته ی مردمان آن سامان مورد آزار قرار داده، قصد جاننش را می نمایند

تا جایی که ناگزیر میشود به همراه افراد خانواده خود یار و دیار خویش را ترک گوید و از طریق حران وارد سرزمین کلمان گردد. بدنبال ابراهیم خلیل وارد کنعان می شویم شاید بتوانیم در جمع کنعانیان در مراسم عبادات آنان شرکت جوییم و اگر تحمل و توان شرکت در آن را نداشتیم از دور نظاره گر آن گردیم. پس از آن که شاهد دل خراش ترین آداب پرستش و قربانی انسانی شدیم و مشاهده نمودیم که چگونه مادران مقدس فلسطینی به جهت رضامندی خدای آدمی خواری چون «مولوخ» نخستین کودکان خود را به درون تنور مانند و همیشه سوزان مولوخ می اندازنده برای آن که بانک شیون و ضجه های کودک را بگوش نشنونده به طبالان معبد، دستور نواختن طبل و شیپور میدهند و بدان مباحثات نیز میکنند. اگر چنانچه این گونه پرستشهای جان گداز روان ما را آشفته ساخت و دل ما را بدرد آورده در همان سرزمین و در کنار مردمان کلمان و فلسطین، بار دیگر به میان فرزندان حضرت ابراهیم «یهودیایان» باز می گردیم.

پیروان ابراهیم خلیل را نیز غرق در شعایری نظیر شعایر فلسطینیان و کنعان می یابیم که متاسفانه آداب و شعایر آنان را اقتباس کرده بدان عمل میکنند. قربانیهای بسیار بکار میبرند، فرزندان اول و غلامان و کنیزان خود را تقدیم خدای خود (بهوه) نموده، آنان را آتش نیاز می سازند تا دود آرامش بخش آن به مشام خداوند برسد، و انواع و اقسام حیوانات را به دست کاهنان میسپارند تا در ارتفاعات قربانی خداوند گردند. در آغاز بنای شهرها بقربانی انسانی می پردازند و پس از اتمام آن نیز این عمل تکرار میشود این اعمال و کردار، چنان رواج یافته است که ابراهیم را وادار می سازد تا چاره ای اندیشد، تا مگر جلو قربانی های انسانی را بگیرد، بدنبال چنین اندیشه ای پسر را بظاهر برای قربانی به بالای کوه برده پس از ساعتی همراه گوسفندی باز می گردد و اعلام می دارد که خداوند شما از این پس بجای فرزندان نخستین شما به نخست زاده احشام شما نیز راضی است و گوسفند را بجای فرزندان خود قربانی سازید چون پیروان اغفال شده و متعصب خود را در اجرای شعایر گذشته استوار میبیند و میشنود که آنان هنوز بر این باورند که خداوند بدون خون و گوشت آدمیان قادر به ادامه زندگی نیست و باید نثار خون و گوشت بر خداوند ادامه یابد ابتکار تازه ابراهیم از این پس آغاز می شود.

ای قوم من از قربانی فرزندان دست شویید و بجای آن بقربانی حیوانی ادامه دهید اما برای این که به یکباره قربانی انسانی را قطع نکنید قسمتی از بدن خود را بر خداوند نثار سازید در این راستا چه قسمتی از تن آدمی موثر و شریف تر از نیروی تولید مثل وی میتواند باشد بنابراین قسمتی از پوست آن را به همراه قربانی گوسفندان پیشکش خداوند سازید. در این امر علاوه بر شعایر دینی نظافت و نزاکت نیز موجود است که در آینده های دور خواهید دانست و اکنون شعور شما توان درک این فرمان را ندارد زیرا که گفتار من برای هزاره های بعد است. نه زمانهای محدود کنونی از سرزمین کنعان بدنبال حضرت اسماعیل وارد شبه جزیره عربستان می شویم. آن خطه را نیز چونان فلسطین مییابیم و آداب و رسومی که در آن دیار حاکم است نه تنها بهتر از فلسطین نیست، بلکه اسف بارتر از کنعان و فلسطین میباشد در گوشه ای از آن در بالای کوه ابوقبیس «محمد (صلوات الله علیه) را مشاهده

میکنیم که با قربانی گذاردن و قربانگیران بت پرست سخت در افتاده است و با گزنده ترین بیان و با شدیدترین انتقاد و با فصیح ترین زبان آنان را از قربانی نمودن دختران و پسران خود برای خدایان منع میکند و قربانی حیوانی را نیز فقط برای اطعام فقرا و بیچارگان جایز می شمارد، اما آنان نیز در دسته ها و گروههای نیرومندی که در راس هر یک از آنها یکی از پولداران مکه و طایف و خیبر و مدینه ایستاده است به مخالفت با بیانات وی قامت برافراشته اند و آنطوری که شنیده شده است قصد جاننش را دارند. اما گمان ندارم موفق گردند، زیرا سخنان محمد (ص) را محکمتر و غنی تر از آن می دانم که بشود محو و نابودش ساخت.

پس از عربستان به آمریکای جنوبی و شمالی سرکشی میکنم اما گویا اوضاع و احوال آن سامان نیز تعریفی ندارد، زندگی مردمان را خون انسان و حیوان در خود گرفته است خدایان خون آدمیان می طلبند و کاهنان و سلاطین جان آنان را می ستانند و دژخیمان شاهی دشنه بدست در کنار روحانیان قبایل در هر دقیقه ای دهها و گاهی صدها انسان را بی جان می سازند یا به عبارت دیگر قربانی خدایان می سازند.

آیا بهتر نیست از این قاره رخت بربندیم و وارد قاره آفریقا شویم؟ آیا در آن دیار آدمیان را بهایی هست؟ آیا خون و جان و سیادت آدمی نزد سیاهان آفریقایی ارزشی دارد؟ یعنی دیگر در آنجا کودکان و زنان و نوجوانان را روی سکوی قربانگاههای گوناگون سر نمی برند؟ چرا! در آنجا بر خلاف آشور و سومر و کنعان و مصر که آدمیان را یک تن یک تن قربانی خداوندگاران مینمودند ده هزار ده هزار به قربانگاهشان گسیل می دارند برای طلب باران دو هزار تن قربانی میشوند برای خشنودی روان پادشاه تازه در گذشته چند هزار نفر سر بریده میشوند، به منظور جلب نظر خداوند خورشید دویست تن کشته میشوند و گوشت شان توسط مومنان تماشاگر قطعه قطعه شده خورده میشود تا بدین وسیله جهان جاودانی را خریده باشند.

پس از گردش طولانی خویش در گوشه های مختلف گیتی، بوطن خود «آریانا ویجو» (ایران) باز میگردیم به ایلام در خوزستان و سیلک در کاشان و خالقی و دادمان و قسمت های دیگری از این آب و خاک گام می نهیم تا در مراسم قربانی مردمان بودن بعضی از آمدن آریاسان شرکت جریم، مردمانی که در بلندیهای زمین به منظور علی مشرف غدارانی چون میتران» و «آناهیتا» و هزاران ایره دیگری که در هر قدسی زندگی آنان را احاطه کرده اند و روزانه صدها انسان و گاهی صدها خرازگار و گوسفند و اسب قربانی آنان می شود پس از مشاهدات این قسمت از زندگی اجداد خود همراه تاریخ به انتظار نشسته فرا رسیدن آریاییان را چشم می داریم که بالاخره آنان نیز از راه می رسند اما آنان غیر همانند برخیان ایران، زندگانی عبادی خود را همراه با قربانی های هزار گونه بنوایان می رسانند، ولیکن یک تفاوت بسیار عمیق میان مراسم عبادی آنان با یومیان وجود دارد و آن این است که آرمانیان فقط برای موجودات و خدایان خیر خواه قربانی می کنند در حالی که برمیان برای خدایان بدخواه و تاریکی گرین با نجام قربانی پر داغصانه در گوشه ای از ایران در سرزمین ارومیه و بدنبال آن در خلیج پایتخت شرقی ایران

زرتشت را از یک خانواده گله دار و پرورش دهنده اسب و گاوهای گشت (ورزاور) مشاهده می کنیم که انسانها را از دروغ گویی و قربانی انسانها و گفتار جانوران موفتند و بنابراین بازداشته، آنان را به خدایی یکتا موسوم به «اهورا مزدا» فرا می خواند

روز دیگر پیگر در خون آغشته ی وی را در پرستشگاه باغ که بدست اشراف بت پرست کشته شده است. می دانیم و بدنبال آن ناظر انحراف در دستوره‌های وی می‌شویم تا هنگامی که لشکریان اسلام وارد سرزمین زردشت میشود که در آن هنگام شیر و شکر در هم می آمیزند. آیین زرتشت در کنار دین محمد (ص) در تعالی مردم ایران به پیش می تازد تا جایی که امروزه بر هر دوی آن مفتخریم .

آفرین باد

در نخستین روزهای حرکت این سفر و سیاحت طولانی و به نهایی دشوار می نموده اما بزرگانی چند آن را آسان فرمودند و بیم راه را استاد بزرگوار دکت‌ر محمود طباطبایی اردکانی استاد دانشگاه و رئیس گروه ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی به عنوان دلیل و راهنما استاد عباس مخبره محقق روشن ضمیر و مترجم چیره دست به عنوان گزارنده آیین های خانه در کشورهای مختلف جهان سیاوش مافنی رئیس روابط عمومی دانشگاه پیام نوره مشرق و آقای مهندس هوشنگ فرجی راهدار و دخترم آناهیتا مصطفوی دستیار همیشگی من که خرمنی از سپاس و جهانی از آخرین من نثار آنان باد

علی اصغر مصطفوی

اداء

بخش اول

قربانی

نیا پرستی نخستین تجلی ادیان ابتدایی

بدون شک مذاهب شرک آلوده اولیه که بوسیله انسانهای ماقبل تاریخ ابداع گردید در بحبوحه خوف و بیم انسانهای نخستین از آثار و مظاهر طبیعت ولادت یافته است آنچه که انسان ابتدایی نمی توانست درک نماید چنین می پنداشت که حاصل عزم یا عمل نیرویی روحی یا ارواحی نامرئی است.

وی از نیروهای طبیعت که شاد کامی و تیره روزی او را فراهم می ساخت در وحشت بود از بیماری تاریکی رعد و برق، سیل و طوفان خسوف و کسوف مرگ و ولادت زمین لرزه و دیدن خواب در شب هنگامان در بیم و وحشت بود.

وی پیوسته روشنایی و گرمی را خواستار بود و از اینجاست که نخستین مذهب خورشید پرستی و پرستش ماه را آغاز نمود و قربانیها و نذورات برای خورشید مقرر داشت و هنگام غروب خورشید دعای خوف و وحشت و هنگام طلوع آن خورشید نیایش آغاز نمود و نمادهایی از برای خورشید در روی اشیاء حک کرده آنها را بطرح روح خورشید استوار کرد. سمبولی نیز از برای ماه فراهم ساخت زیرا آن قرص اسرار آمیز نیز شبهای تاریک وی را روشنایی می بخشید.

کهن ترین انسانهای ماقبل تاریخ بدوگونه ارواح باور داشته‌اند:

۱- ارواح دشمن و کینه جوی

۲- ارواح بیطرف و گاهی خیر

بی تردید پیش از آن که مذاهب امروزه با روشها و دستوره‌های دقیق و توحید گرایانه خود بصورت یک فرهنگ مذهبی ارائه شود، انسان دارای معتقدات مذهبی اما بصورت غلط بوده است. این عقاید مذهبی در آغاز بر پایه برخی از آثار و مظاهر طبیعی قرار گرفته بود که مرئی بودند اما قابل لمس نبوده اند. مانند سایه انسان خواب تخیلات و تنفس بدنبال آن اعتقاد به ارواحی رسید که سایر احساسات انسانی غیر از حس باصره می توانستند آنها را درک نمایند، مانند آه نسیم باد نجوای برگهای درختان و بانگ زمزمه آب جاری

آنگاه آدمیان نخستین عقیده مند شدند که علاوه بر ارواح موجود در انسان، پاره از اشیاء نیز از ارواح نیک و بد برخوردار هستند و مقدس اند و نمیتوان از کنار آنها باسانی گذشت از این روی بسیاری از اشیاء و ابزار زندگی، طلسم گونه گشت و مورد پرشش قرار گرفت و طولی نکشید که همان طلسمات به بت ها مبدل گشت و نخستین مذاهب بت پرستی آشکار گردید.

چون پرستش طلسمات و علایم مبدل به پرستش بنها گردید، اهدای تحفه و هدایا به بنها نیز معمول گشت تقدیم هدایا آغاز پیدایش رسم قربانی است و چنین به نظر انسان ابتدایی رسید که اشیایی که نزد خویش گرمی است. در نزد خدایان نیز همانند انسان عزیز و گرمی خواهد بود.

لذا به منظور جلب نظر بتان که همان خدایان باشند شروع به تضرع و قربانی نمود علاوه بر قربانی، حبوبات میوه ها و دانههایی نیز که خود تغذیه می کرد. در شمار چیزهایی قرار گرفت که معمولاً بایستی اهدای خدایان گردد.

صدها هزار سال بطول انجامید تا انسانهای ماقبل تاریخ توانستند آتش را بیابند و با ساختن قایق رودها و دریاها را به تصرف خود آورند و به سود بخشی پاره ای از گیاهان دست یابند و شماری از جانوران را رام سازند. با این همه انسان در برابر نیروهای قهار و زورمند طبیعت خویشتن را ناتوان و درمانده می یافت. برق کور کننده که همراه بانگ رعب آور خود کلیه ها وجنگلهای پیرامون وی را به شعله تبدیل میساخت و شمار زیادی از آدمیان را در خود می گذاخت وزش بادهای توفنده و ویرانگری که قایق ابتدایی وی را در ژرفنای آب غرق می ساخت بیماری مرموزی که اطرافیان او را یکی پس از دیگری در می ربود و برای همیشه از وی می گرفت. عواملی بودند که آن انسان حیران و شگفت زده را بیش از پیش به اندیشه فرو می برده پیداست که از دست این موجود درمانده در

برابر خشم و کین طبیعت کاری ساخته نبود. انسان ناتوان آن روزی و به تعبیر ایلین سگال «نمول» امروزی که آدم نامیده میشود در چنین دهشت و اضطرابی روزگار می سپرد. بدون آنکه از سبب این قهر و خشونت کوچکترین اطلاعی داشته باشد. از این روی از اندیشه ابتدایی خویش یاری جسته نیروهای مجهول طبیعت را تشخیص بخشیده به وجود گروهی آفریدگار عقیده مند گشت که با خشم و کین تمام بر جهان فرمان می رانند. آنگاه این گروه ارواح یا خدایان را بخود قیاس نموده پنداشت که آنان نیز همانند آدمیان اند و خواسته هایی شبیه انسان دارند. پس به قصد آنکه آنان را بر سر مهر و آشتی آورد و پاریشان را به هنگام سختی و دشواری به سوی خود کشد به ستایش و نیایش آنان پرداخت و تقدیم هدایا به خدایان مجهول را یکی از وظایف خویش قرار داد.

آری با جان بخشیدن به عناصر طبیعت و تجسم خدایان آیین جان پنداری پدیدار گشت. هرگاه این نظریه را که سحر و جادو مرحله پیش از دیانت بوده است. را به پذیریم بر مبنای آن میتوان مراحل تطور و تکامل جادوگری را درجه بندی نمود. طبق رویدادهای طبیعی و آنچه که توسط حوادث طبیعی واکنشی در ذهن انسان بدوی به وجود می آورد، نخست اعتقاد رک آلوده بوده است و سپس شعایر وی به جادوگر یا کاهن معابد در نخستین مراحل میکوشید تا از پاره حوادث جلوگیری نماید و یا برعکس برخی از پدیده های لازم را در طبیعت که به عللی صورت فعلیت نمی یافتند. تسریع نموده وقوع شان را میگن سازی در این مرحله، هنوز انسان بدوی تفاوت چندانی میان خویش و نیروهای طبیعت قابل نبود و آنها را عناصری برتر از خود نمی گیرد، اما گاهن هیچگاه در صده نبود که با تدبیر و اندیشه بر خشم طبیعت و عوامل ویرانگر فایق آید، بلکه می کوشید تا با اهدای هدایا و پرداختن کفاره و جریمه و قربانی آنها را رام و راضی سازد، اما انسان و کاهنانش از این رهگذر سودی فراهنگ نیاورد، از هم چنانکه در کوشش خویش پایمردی و استقامت می ورزیده طبیعت نیز لجوجانه در قوانین خود لایتغیر بود و هم چنان خشم خود را آشکار می ساعت و قدرت شکننده خویشتن را به رخ آدمیان در مانده می کشید. از این روی بر و سوسه های جادوگر کاهن فریفته شده در تقدیم هدایا و قربانی بر گروه بی شمار خدایان خود ساخته تسلیم گاهن شده و اختیار خود را در دسترس وی نهاد تا به میزان دلخواه از کودکان و جوانان برای قربانی و زنان زیبا به جهت هدیه به معید و اموال مردمان به منظور تقدیم به خدایان برگزیند و تیره روزی انسان از همان روز آغاز شد.

۱- ایلین سگال چگونه انسان غول شد. کتاب سیمرغ ترجمه آذر آریانپور ۱۳۵۷

۲- در خصوص جان پنداری رجوع شود به فلیسین شالغ تاریخ مختصر ادیان بزرگ

ترجمه دکتر منوچهر خدایار محبی تهران ۱۳۴۶ فصل دوم

بسیاری و شاید تمام نیایشها و قربانیها و نیازها که به پای خدایان و نیروهای ماوراء الطبیعه نثار شده در آغاز علنی چنین داشته است. بدیهی است. در طول سده های بیشمار و گذشت روزگاری درازه این باورها و اعتقادات صورت روز بخود گرفته، تلطیف گشته و مانند همه سنتها و باورهای آدمیان از صافی قرون و اعصار گذشته و جدیه انسانی تر و والاتری یافته تا جایی که به تدریج و در طول زمان به گونه یک عادت منطق پسندی در آمده و شکلی ارتباط گونه ولی روحانی و ملکوتی میان خالق و مخلوق بخود گرفته است. آیین قربانی به عنوان یک نیایش نیز این مراحل را پیموده تا بدین مرحله از زمان رسیده است. از قربانی کردن انسان تا قربانی حیوان از آن تا پیشکش نمودن محصولات کشاورزی و دیگر خوردنیها به خدا یا خدایان همین سرگذشت را داشته است. بدون شک انسانهای نخستین و به دنبال آنان فرزندان ایشان خواسته اند خوردنی و غذای خویش راه هنگامی که نام قربانی بر آن نهاده اند، به نام خدا یا خدایان متبرک سازند و به یک امر مادی که زندگانی وی را در بر گرفته است، حالتی روحانی و آسمانی بخشند. بهر حال نیاز آدمی و ناتوانی و درماندگی وی که هیچگاه او را رها نساخته و راحتش نگذاشته است وی را ناگزیر ساخته است با عوالم برتر ارتباط خود را هر چه بیشتر و استوارتر سازد و از این جهان ناشناخته پر اسرار که برایش پیوسته پر از راز و رمز پیچیدگی بوده و تصویری مبهم از آن داشته است کسب مدد کند.

کلیاتی درباره قربانی

قربانی در اصطلاح کلی در علم ادیان گرفتن زندگی موجود زنده است اعم از انسان حیوان یا نبات از راه کشتن یا سوزاندن یا دفن کردن یا خوردن به منظور تقرب به خدایان و جلب نظر آنان لفظ قربان در عربی که مأخوذ از ریشه (قرب) به معنی نزدیکی است. می رساند که در همه ی قربانیها نزدیکی جستن به خدایان یا قوای فوق طبیعی منظور نظر بوده است. در حالی که کلمه ی ساکریفیس *Sakrifiss* - در زبان فرانسه و نظایرش در سایر زبانهای اروپایی که تقریباً معادل قربانی است. می رساند که شیئی قربانی شده برای خدایان بوسیله قربانی کردن، جنبه قدس و خدایی بخود گرفته است. اما موضوع و مقاصد و کیفیات قربانی و ساکریفیس «باندازه ای متنوع است که نمیتوان همه ی آنها را به معنی واحد و مشترکی که در کلمات فوق است برگردانید. بهمین سبب، باید گفت که در اطلاق این دو کلمه بر همه ی موارد نوعی توسع و مجاز بکار رفته است.

قصد از قربانی

قصد از قربانی یا تقرب به خدایان گاه این بوده است که از راه قربانی و تقدیس شیئی قربانی شده از نیروی خدایی بهره ور شود، انسان در نتیجه خوردن آن این قدرت خدایی را به جسم خود انتقال دهد، و این همان است که در زبانهای اروپایی آن را کمونیون *Communion* و نظایر آن میخوانند

و گاه این بوده است که ضعف بشری را برطرف سازد و بسیاری از اقوام شیئی را که بدین منظور قربانی میکردند دست نمی زدند و آن را بدور می انداختند. این دو منظور اصلی بعدها بصورت‌های شکر نذر رفع بلا، کفاره، تقدیس توبه و اعتراف در آمده است.

اقسام قربانی

قربانی را می توان بر حسب موضوع و ماده قربانی و کیفیت و مقاصد آن، باقسام گوناگون و از لحاظ موضوع آن به قربانی خونی و غیر خونی تقسیم کرد. قربانی خونی شامل حیوانات از قبیل بز، قوچ، گاو، شتر، اسب و انواع پرندگان می شده است.

در یونان باستان علاوه بر جانوران یاد شده ماهیان نیز در ردیف قربانی شونده‌گان جای داشته است. اما بزرگترین رقم قربانی را در نزد اغلب ملل باستان قربانی انسانی در بر داشت که موضوع گفتار حاضر است که از آن مفصلاً یاد خواهد شد.

قربانی غیر خونی شامل بوده است بر شیر عسل، روغن‌های نباتی و حیوانی شراب آب و آبجو

شراب به عنوان خون انگور و خون زمین برای نزدیکی به خدایان نثار می شد و این رسم در ایران نیز جاری بوده است و ایرانیان باستان عقیده داشته اند که روان نیاکان و خدای زمین (آناهیتا) از آن سود می جوید، حافظ گفته است:

اگر شراب خوری جرعه ای فشان در خاک از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه پاک

یعنی اگرچه در مذهب، صوفی هدر دادن شراب گناه است. اما چون (بهروان دیگران از آن سودی می رسد، در نثار کردنش چه باک

آب بعنوان مایه زندگانی و ماده اصلی موجودات زنده، نثار می شد که گونه های مختلف آن هنوز هم نزد ایرانیان مرسوم است مانند آب پاشیدن بر زمین به هنگام مسافرت کسی یا جشن آبپاشان که به جشن آب گیران و مردگیران نیز معروف است.

هدیه و قربانی گیاهان شامل سبزیجات، میوه ها، دانه ها و گلها بود. در آیین جین در هند به جای قربانیهای خونی در حال حاضر نیز هر روز مقدار بسیاری میوه و دانه های نباتی تقدیم معبد میگردد. چنانکه در چند سطر پیش یاد گردید، گاهی آب انگور و شراب بجای معابد، بر خاک نثار می گشت که در آیین ایرانیان آن را جرعه فشانی می نامیدند.

جرعه فشانی

جرعه فشانی و ریختن شراب بر خاک علاوه بر این که نزد ایرانیان مرسوم بوده در میان بیشتر اقوام باستانی نیز متداول بوده و ایشان پیش از قربانی یا موارد دیگر به افتخار خدایان و روان در گذشتگان، شراب یا روغن یا آب و عسل یا شیر یا مشروبات دیگر به روی بتها یا مقابر می ریخته اند. قوم یهود از عهد بسیار قدیم پیش از سده ششم پیش از میلاد در عبادت خود این عمل را اجرا میکردند و برای این کار جامهای مخصوص داشتند که اکنون در دست است که از آن در بخش مربوط به یهودیان سخن خواهیم داشت.

ایشان تنها هنگام عبادت خدا جرعه فشانی نمی کردند بلکه بر سر مقابر نیز این عمل را به جا می آوردند و جامهای کوچکی برای ریختن مشروبات روی گورها می نهادند. ریختن آب خنک روی قبرها نیز به همین منظور در میان ایشان مرسوم بود قوم مذکور حتی بر روی گور، ستون کوچک یا لوحی که معرف روح مرده بود قرار می دادند و شراب یا مشروبات دیگر را روی آن میریختند آشوریان نیز بر سر قبر پدران و اجداد خود بهمان شیوه جرعه ریزی میکردند و این عمل به قصد تطهیر و تهذیب در میان هندوان نیز جاری بود. در نزد اقوام عرب هم عادت مذکور رواج داشته و ایشان غالباً مانند تمام اقوام سامی، خوی قربانیان خود را برای این عمل بکار می بردند با مانند فینیقیان شیر را به این منظور استعمال می کردند و بعدها خراب رای خون انگور» مینامیدند به جای خود مورد استفاده قرار دادند.

۴- جشنهای ایران باستان، موبد اردشیر آذرگشب

۵- شایگان داریوش ادیان و مکتبهای فلسفی هند جلد اول انتشارات امیر کبیر ص ۱۸۳

چون در عهد قدیم، هم چنانکه اکنون نزد جوامع ساده ابتدایی دیده می شود، تقریباً جمیع اعمال مردم جدید و صبغه ی دینی داشت، انسان ناچار بود که پیش از خوردن غذا جر عنفشانی و قربانی کند. چون مردمان ابتدایی روح اجداد را همه جا حاضر و ناظر می پنداشتند، این آقایی بود که ندار نیاکان و در عین حال خدایان میگردند مثلاً در تاجر موسوم به «پارسیان» تصنیف «آیسخولوس شاعر معروف یونان می بینیم که خنیاگران به مادر خشایار شاه سفارش میکنند که بر خاک و به بناه ارواح مردگان جرعه فشانی کند.

سقراط در زندان از زندان بان که جام شوگران را به دست او داده می پرسد: «آیا جرعه فشانی از این مشروب برای یکی از خدایان جایز است با نه؟ و لامارتین در منظومه «مرگ سقراط» به این موضوع اشاره کرده گوید: سقراط گفت نخست نویری از مشروب دلپذیر را به خدایان جاودان اهدا کنیم آنگاه جام را کج کرده دو قطره از آن به افتخار خدایان بر خاک ریخت.

بنا بر آنچه گذشت افشاردن مشروبات بر خاک ناشی از ملاحظات و اعتقادات دینی بوده مقصود از آن گونه ای قربانی بوده است که در مناسبت های مختلف و در مراسم و تشریفات عبادت خدایان و اجداد اجرا می شده است. اگر چه در اول مشروبات گوناگون نثار میشد اما بعدها شراب جای آنها را گرفت. صورت دیگری از این اعتقاد و عمل که تا عصر ما باقی و شایع مانده ریختن آب است بر سر قبور که از قدیم در نزد اقوام مختلف مانند مصریان و کلدانیان و یهودیان معمول و مرسوم بوده است.

چون در عهد قدیم، هم چنانکه اکنون نزد جوامع ساده ابتدایی دیده می شود، تقریباً جمیع اعمال مردم جدید و صبغه ی دینی داشت، انسان ناچار بود که پیش از خوردن غذا جر عنفشانی و قربانی کند. چون مردمان ابتدایی روح اجداد را همه جا حاضر و ناظر می پنداشتند، این آقایی بود که ندار نیاکان و در عین حال خدایان میگردند مثلاً در تاجر موسوم به «پارسیان» تصنیف «آیسخولوس شاعر معروف یونان می بینیم که خنیاگران به مادر خشایار شاه سفارش میکنند که بر خاک و به بناه ارواح مردگان جرعه فشانی کند.

سقراط در زندان از زندان بان که جام شوگران را به دست او داده می پرسد: «آیا جرعه فشانی از این مشروب برای یکی از خدایان جایز است با نه؟ و لامارتین در منظومه «مرگ سقراط» به این موضوع اشاره کرده گوید: سقراط گفت نخست نویری از مشروب دلپذیر را به خدایان جاودان اهدا کنیم آنگاه جام را کج کرده دو قطره از آن به افتخار خدایان بر خاک ریخت.

بنا بر آنچه گذشت افشاردن مشروبات بر خاک ناشی از ملاحظات و اعتقادات دینی بوده مقصود از آن گونه ای قربانی بوده است که در مناسبت های مختلف و در مراسم و تشریفات عبادت خدایان و اجداد اجرا می شده است. اگر چه در اول مشروبات گوناگون نثار میشد اما بعدها شراب جای آنها را گرفت. صورت دیگری از این اعتقاد و

عمل که تا عصر ما باقی و شایع مانده ریختن آب است بر سر قبور که از قدیم در نزد اقوام مختلف مانند مصریان و کلدانیان و یهودیان معمول و مرسوم بوده است.

حافظ گفته:

بشوید جسم مرا با شراب	چو من بگذرم زین جهان خراب
ننالد در ماتم جز ریاب	نریزد در گور من جز شراب

مولوی آورده:

گر همی خواهی که بدهی داد من	یک قدح می نوش کن بر یاد من
چون که خوردی جرعه ای بر خاک ریز	یا بیاد این فتاده خاک بیز
کی تواند صید دولت رو گریخت	جرعه بر خاک وفا آنکس که ریخت
زان چهار و فتنه ای انگیخته	جرعه ای بر خاک تیره ریخته

امور دیگر مربوط به قربانی

قربانی گاه از راه ریختن خون با شراب یا آب یا نثار میوه و سبزی و گل است. یا از راه سوزاندن آن یا از راه دفن آن سوزاندن قربانی چنانکه مشروحاً بیان خواهد شد در میان یهودیان قدیم و یونانیان و کنعانیان و هندویان معمول بود. شاید هدف از سوزاندن قربانی آن بوده است که بوی سوختگی و دود آن به مشام خدایان که مقر آنان آسمان پنداشته میشد برسد. دفن قربانی برای جلب نظر و تقرب به خدایان زیرزمینی بوده است که چنین رسمی در میان اکثر مردمان جهان باستان رواج داشته است که اندیشه ی دوزخ واقع در زیر زمین از این باور پیدایی یافته است. در برخی از ادیان و میان پاره ای از اقوام، مقصود اصلی از قربانی رسیدن نیروی آن به خدایان بوده است. نحوه ی کشتن قربانی اعم از انسان با حیوان در درجه ی دوم اهمیت بوده است. گرچه در برخی از ادیان و اقوام شیوه ی کشتن قربانی خود اهمیت درجه ی اول را دارد. قربانی گاه بطور متناوب بوده است از قبیل قربانی در اعیاد، هنگام برداشت محصول در ماهها و هفته ها و حتی روزها، قربانی هنگام

۶- مجله یادگار سال اول شماره ۸ من ۴۶

۷- ایرانیان نوشته آیسخولوس، ترجمه کامیاب خلیلی انتشارات سروش - بدون تاریخ واب

۸- دکتر محمد معین مجله یادگار سال اول شماره ۸ ص ۱۷

تولد و بلوغ و ازدواج و مرگ شاهان، گاهی نیز در مواقع اتفاقی بوده است. مثل مواقع نذر شکر گزاری، کفاره، دفع آفات، دفع خطر از شهر و قبیله یا سلطان و گاه نیز برای خدایان که رقم اصلی قربانی را همین گونه قربانی ها تشکیل می داد.

در بعضی از ادیان ابتدایی و باستانی حتی در پاره ای از ادیان کنونی در استرالیا و اقیانوسیه و آمریکای جنوبی پیش از انجام قربانی مراسمی ویژه اجرا می شده است.

در آیین و دا در هند قربانی کننده باید پیش از قربانی تن شویی کند و روزه بگیرد و دعای ویژه بخواند. این به منظور آنست که قربانی کننده از آلودگیهای غیر دینی پاک شود. پس از قربانی نیز شستشوی دیگری لازم بود تا آثار مقدس قربانی با آلودگیهای غیر دینی مخلوط نگردد. پس از قربانی حیوان با انسان در برخی از ادیان نوعی پوزش خواهی از قربانی به عمل می آمد. چنانکه هرودت در سخن از مصر گوید مصریان بعد از مراسم قربانی مرد و زن به گریه و زاری می پردازند اهالی کاریه علاوه بر گریه زخم هایی نیز بر خود می زنند و بر قربانی چنان می نمایانند که از کرده خود پشیمان اند.

در آیین و دا کاهن قربانی کننده خطاب به قربانی می گفت: «تو نمی میری و صدمه ای به تو نمی رسد تو از راهی دلکش بسوی خدایان می روی

قربانی گاه توسط خود نذر کننده انجام می شد و گاهی نیز بوسیله ی کاهنان و روحانیان دین می بایست اجرا شود. چنانکه خواهیم گفت در میان یهودیان قربانیهایی که برای معابد بودند بایستی بوسیله ی روحانیان انجام گیرد.

قربانی نزد اعراب پیش از اسلام انواع گوناگونی داشته است که از آن یاد خواهد شد اما پس از اسلام، قربانی در اسلام یا هدی (Hady) است که در حج تمتع واجب است یا اضحیه Orhia است که در روز عید اضحی دهم ماه ذیحجه) صورت میگیرد یا برای کفاره ارتکاب امری است که در حین احرام ممنوع است، یا برای وفای نذری است. آنچه واجب است هدی است. و کفاره ی محرمات حج و وفای به نذر و آنچه مستحب است «اضحیه) است ۱۰ که از آن در ضمن فصل قربانی نزد ایرانیان بحث خواهد شد.

آنچه یاد گردید، کلیاتی بود در باره قربانی بطور عام، اعم از انسان یا حیوانات اما آنچه که موضوع گفتار ماست قربانی انسانی است که از کهن ترین روزگاران تا عصر حاضر جاری بوده و هست اما قربانی کردن انسانها امروزه می توان گفت دیگر مانند روزگاران گذشته و دوران انسانهای ابتدایی، بآن شدت روا نیست و اگر در گوشه و کنار جهان در میان برخی از قبایل و اقوام عقب مانده اجرا می شود، بطور پنهانی است و آن نیز بسیار اندک در میان جوامع متمدن کنونی نیز تبدیل شده و جای قربانیهای انسانی را قربانی حیوانی و یا آیین های سمبولیک و نمادین گرفته است که در طی کتاب حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

اینک وجود قربانی بویژه قربانی انسانی در نزد جوامع کهن را از قدیم ترین ایام پی می گیرم تا کاملاً روشن شود که این سنت چگونه در روزگاران گذشته با شدت و گستردگی بسیار در گیتی به مرحله ی عمل در می آمده و چگونه مردان بزرگ و مصلحان نستوه جوامع باستانی به منظور بازداشتن مردمان آن دوران از سنت یاد شده و تعدیل و تبدیل آن رنجها و مشقاتی را متحمل شده اند و با چه شیوه های مدبرانه و هوشمندانه ای توانسته اند آنان را از کشتار فرزندان و هموعان خود باز دارند و به راه زندگانی سعادت‌مندان ای راهبری سازند و نیز دانسته گردد که چه سان خردمندانی چون ابراهیم و بودا و زرتشت و محمد (ص) و غیره توانسته اند انسانهای بیچاره ای را که برای تقرب به خدایان خود فرزندان خویش را در برابر بتها و خدایان خویش زنده بگور میکردند یا بدست خود سر میبردند و یا میسوزانیدند. از این عمل کربه منع کنند.

از این روی از یونان آغاز میکنیم از سرزمینی که به ادعای غربیان

مهد تمدن و ف و فرهنگ و ادب و فلا فلسفه بوده است و باز هم به ادعای آنان و نا آگاهان خودی تمدن از آنجا آغاز شده است و از آن دیار به سایر قسمت‌های گیتی گسترش یافته است. در حالی که نه چنین است و امروزه خود دانشمندان مغرب زمین را نیز باور این است که گاهواره تمدن شرق بوده است. نه غرب .



۱۱ به منظور اثبات این مدعا که یونان گاهواره تمدن بشریت نبوده و تمدن از مشرق زمین سرچشمه گرفته و از آنجا به سایر نقاط جهان گسترش یافته است رجوع شود به کتابهای زیر:

تأثیر فرهنگ و جهان بینی ایران بر افلاطون نگارش دکتر استیفان پانوسی ۲- یونانیان و بربرها نگارش امیر مهدی بدیع -- تاریخ تمدن ویل دورانت کتاب اول تحت عنوان مشرق زمین گاهواره تمدن ترجمه احمد آرام چاپ اقبال - تاریخ جهان نو نوشته روزول بالمر، ترجمه ابوالقاسم طاهری جلد اول ص ۵ و بعد

یونان سرزمین شراب و طرب و قربانی

نزد یونانیان، قربانی حیوان مقدس یکی از مراسم همگانی و مفصل بشمار می رفت. در آتن قربانی سالیانه گاو ملکوتی تحت تشریفات بنام «بوفونیا» انجام می شد مردم به ارواح بسیاری عقیده داشتند که در طبیعت ساکن بودند و میتوانستند بصورت انسان با حیوان در آیند. روان نیاکان به شکل مار و پرندگان مخصوصاً پروانه ظاهر می گشت، از این روی در زبان یونانی کلمه پروانه و روان یک معنی دارد.

برای خواب دیدن ارزش فراوان در نظر داشتند. عمل جادویی و قربانی رمزی، یعنی زخم زدن به تصویر و مجروح ساختن مجسمه به نیت دیگری وجود داشت. در گورهای آتن مجسمه های چوبی فراوانی بدست آمده است که میخی در قلب آنها فرو رفته است که نشان از قربانی نمادین آنها است. مردم یونان خدایان خویش را شبیه آدمیان تصویر میکردند و گاهی نیز خدایان فوق به شکل حیوان ظاهر میگشتند که با خوردن و آشامیدن زنده بودند، همسر بر می گزیدند، فرزندی آوردند دستخوش شادی و ناشادی میشدند اما مرگ نمی پذیرفتند و جاودان زنده بودند.

در نظر عموم مردم یونان غرض از عبادت، جلب نظر خدایان بود و راه این کار را اقسام ادعیه و هدایا میدانستند که مهمتر از همه، نثار آب و شراب و قربانی بود.

هومر میگوید مردم غضب خدایان را با تقدیم قربانی بسیار و تقاضاهای آسایش انگیز و نثار آب و سوختن بخور می نشانند بطور کلی عبادات یونانیان تشکیل میشد از موسیقی و قربانی و شراب و رقص

نثار مایع یا قربانی در روی مذبحی بی سقف که جلوی معبد ترتیب می دادند. به عمل می آمد و در ضمن آن بایستی مراسمی ویژه رعایت شود. و گرنه قربانی پذیرفته نمیشد و غضب خداوندی بجوش می آمد و ۱۲ عواقب غم باری بدنبال داشت.

مومنان و پرستشگران در جریان پرستش خویشان را به قربانگاه که در مقابل پرستشگاه قرار داشت می رسانیدند و بوسیله ی قربانی و نمازه از خشم خدایان بیشماری که زندگی هر فردی از افراد یونانی را احاطه کرده بود. ایمنی می یافتند. از برای قربانی هر آنچه که قیمت بیشتری داشت، برگزیده می شد و بدون شک اگر خدایان در استفاده از قربانی توانایی از خود نشان نمی دادند روحانیان پرستشگاهها از آن استفاده کافی می بردند.

قربانی کردن اسیران جنگی

لشکریان قسمت اعظم غنایم خود را به معابد و خدایان حاکم بر آن معابد پیشکش می نمودند چنان که گزنفون چون با ارتش ده هزار نفری خویش از ایران بازگشت. چنان کرد ۱۳

تاکستانها و درختان و دامهایی که خدایان از خوردن آن لذت می بردند، به آنان تقدیم میگشت در بسیاری از موارد، افراد انسانی برای خدایان قربانی می شدند چنانکه آگاممنون رهبر سپاهیان یونان در جنگ «تروا» دختر خویش را و آخی لیپوس یکی دیگر از سرداران تروا ده تن از جوانان تروا را بخاطر دوستش پات روک لوس Patroklos قربانی کرد. در قبرس «لئوکاس» Leukaas نیز برای خدای روشنایی و پیشگویی قربانی انسانی تقدیم می کردند و شیوه قربانی نیز چنین بود که گاهی قربانیها را از صخره فرو می افکندند تا آپولون خشنود گردد. در خی پوس China و نه دوس برای دیلوسوس ۱۵ نیز قربانی انسانی انجام می گرفت گفته اند که ته میس توک لوس Themistokles گروهی از اسیران ایرانی را در جنگ سالامیس در عهد خشایار شاه برای الله یاد شده قربانی ساخت اسپارتیان در عهد آرته میس جوانان را تازیانه میزدند تا خون از پیگر آنان جاری شود، و در این مواقع مردم بطور عموم اجتماع میکردند و با شادمانی و خرسندی نظاره میکردند و از این رسم استقبال می نمودند. اغلب اوقات باندازه ای به جوانان تازیانه می زدند که هلاک شوند و عقیده داشتند که اینگونه افراد با کشته شدن یا تازیانه خوردن و خونین گشتن مایه شادمانی خدایان می شوند و قربانی نمادین می گردند. در آتن در هر سال چند نفر قضا و بلاگردان برای قربانی به خدایان برگزیده میشدند که آنها را بر طلیقه می نامیدند. این قربانی نیز بدینگونه بود که آنقدر آنان را سنگباران میکردند تا جان بسپارند. این عمل کفاره گناهان مردم محسوب میگشت قربانی غالباً یک سال پیش انتخاب میشد و در این یک سال او را مانند شاه نوازش میکردند و چون خدایان پرستش می نمودند این کشتن و قربانی، غالباً به هنگام بهار انجام می گرفت ۱۶ تا خدایان کشتزارها را بر سر مهر آورده باشند.

۱۲- شاله فلیسین، تاریخ مختصر ادیان بزرگ من ۳۴۹

۱۳ گزنفون نوشته جفری هاوس ترجمه منوچهر امیری گردونه ی تاریخ ۱۳۵۱ ص ۱۷۱

۱۴- آپولون در دین یونان از خدایان المپی پسر زئوس و برادر دولوی آرتیمیس خدای روشنایی و پیشگوی

۱۵- دینوسوس در دین یونانی خدای شراب و بارآوری بوده است. آیین پرستش وی هیجان انگیز و همراه با میگساری مفرط بود پیروانش میگساری و موسیقی و رقص و آشامیدن خون حیوانات قربانی را وسیله ی اتحاد با او می دانستند. پرستندگان وی عقیده داشتند که نه فقط از طریق مستی و بیخودی میتواند انسان را رهایی و الهام بخشد بلکه مستقیماً هم می تواند به وی خلایقیت خدایی عطا کند.

۱۶ ویل دوران لذات فلسفه ترجمه عباس زریاب خوئی نشر اندیشه ۲۵۳۷ ص ۱۱۷

در «از کادیان» واقع در وسط پاران برای زئوس تا قرن دوم مسیحی از قربانی انسانی گزارش رسیده است. هنگام شروع بیماری های خطرناکی در مار سالییا «Marsaalīs یکی از بینوایان شهر را جامه ی نقدی اردو خاندید و از بیت المال اطعام می گردنده سپس او را با شناخته های مقدس می آراستند و در میان مردمی که گمان می گردند با این عمل گناهانشان بخشوده می گردد. از بالای صخره ای بلند به زیر می افکندند. مردم این در هنگام قحطی و شیوع طاعون و دیگر بیماریهای خطرناک، یک با چند تن از افراد انسانی را قربانی می ساختند تا شهر خود را از وجود بیماری پاک سازند، هر ساله در عید تار گولیا Tharalia این ماجرا تکرار می شد.

در یونان نیز با گذشت زمان، موضوع قربانی ساخت آدمیان محدود تر گشت و تنها مجرمان محکوم به مرگ را پس از آنکه به آنان خراب فراوان می نوشانیدند و کاملاً تخدیرشان میکردند (مانند قربانیان خدایی زمین پراپینو - در هند در عالم مستی قربانی میگردند و سپس حیوانات را به جای انسان برگزیدند و باین نتیجه رسیدند که خدایان از خون و گوشت جانوران نیز به میزان انسانها لذت خواهند برد و از قطع پیشکش آدمی خشمناک نخواهد گشت. اما جنگ جویان و سرداران زیر بار این موضوع نرفته و به قربانی های خود پیش از آغاز جنگ ادامه میدادند و هم چنان از اسیران جنگی قربانی می گرفتند.

په لویی داس سردار بویونیا» در شب پیش از جنگ لیوک ترا» (۳۷۱) پیش از میلاد) چنین خواب دید که اگر انسانی را قربانی سازه پیروزی در جنگ از آن وی خواهد بود برخی از مشاوران وی خواب او را پسندیدند اما بعضی دیگر اعتراض کرده گفتند؛ این رفتار وحشیانه و به دور از صلاح و تقوی نمی تواند مورد رضایت خدایان باشد. فرمانروای زمین، پدر خدایان و همه خلق است و با شکاران کاری ندارد اعتقاد به خدایان و نیروهایی که از کشتن و قربانی کردن آدمیان شاد میشوند، از بی خردی است ۱۷

پیداست که از قرن چهارم پیش از میلاد، رسم قربانی کردن آدمیان در یونان رو به کاستی نهاده بوده است که خردمندانی در اعتراض به سردار یونانی اندیشه ی وی را نمی پسندیده آن را کرداری نابخردانه خوانده اند و او را از این کار باز داشته اند.

اسکندر مقدونی (۳۲۳۳۵۱) ۳۲۳۰ پیش از میلاد با وجود آنکه مدعی خدایی بوده باز هم خود بر خدایان یونان قربانی بسیار تقدیم می داشت. در تاریخ میخوانیم که پس از آنکه هماست یون دوست و هم‌رزم اسکندر در گذشت. وی سخت اندوهناک گشت می گریست و موی سر خویش را میکنند و از معاشرت و خوراک خودداری مینمود. دستور داد تا پزشکی را که بالین بیمار را برای شرکت در مسابقات ترک گفته بود، اعدام کنند. آن گاه، تشییع جنازه ی ده هزار تالانی معادل ۴۶۰ میلیون تومان برای دوست خود براه انداخت و فرمان داد با رب النوع آمون ۱۸ مشورت کنند که آیا اجازه میدهد که هماست یون را همانند خدایان پرستش کنند؟ در لشکر کشی بعدی دستور داد تمام افراد یک قبیله را برای شادی روان وی و خشنودی خدایان قربانی سازنده، هم چنین همین اسکندر هنگامی که بر امواج دریای هند کشتی میراند، دو گاو نر برای نپتون رب النوع دریاها قربانی کرده آنگاه از جام زرین باده نوشید و آنگاه دو گاو نر را با جامهای زرین بر امواج قربانی کرد.

چنانکه در سخن از ختنه مشروحاً یاد خواهیم کرد، قربانی کردن حیوان به جای آدم ۲۰ از گامهای بلند تمدن انسان است.

حیواناتی که تقریباً از قرن چهارم به بعد به جای آدمیان در یونان پیشکش می شدند، عبارت بودند از گاو نر گوسفند و خوک و گوساله یکساله و بره های کوچک اما چنانکه یاد گردید سپاهیان هم چنان پیش از آغاز جنگ برای پیروزی خود قربانی تقدیم میکردند.

آیین قربانی یونانیان غالباً با نیایش خدایان و باده گساری و جشن و سرور همراه بود. در ایلید هومر بارها مشاهده می گردد که جنگجویان برای نیل به پیروزی در راه خدایان قربانیهای مفصلی انجام میدهند و در ضمن قربانی از آنان مدد می جویند باین منظور مانند ایرانیان پیش از ظهور زرتشت، صدها گاو نر یا صد بره نوزاد را یک جا می کشتند و چربی های آنها را مانند یهودیان قدیم میسوزانیدند تا دود آنها مارپیچ وار بر آسمان برود و خدایان را محظوظ سازد ۲۱ آشیل قهرمان معروف ایلید، از خشم آپولون چنین یاد میکند ... آیا چون از نذری که تخلف شده بیم برآمده است یا به جهت آنکه از قربانی صد گاوی که فروگذار شده گله دارد، آنگاه میبینیم که آیا وی به بوی بریانی بره ها و بزهای بی عیب پاسخ میدهد و تفضل می کند که بلا را از ما بگرداند یا نه؟ ۲۲

۱۸ آمون یکی از خدایان مصری که در شهر کارناک پرستشگاه با شکوهی داشت. گویند اسکندر وارد معبد خدای مزبور شد و کاهن معبد از زبان آمون پیشگویی نمود که اسکندر بزودی بر جهان مسلط خواهد شد از این روی اسکندر در معبد یادشده به عنوان فرعون قانونی مراسم مخصوص را به جای آورد.

۱۹- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران انتشارات امیر کبیر ۱۳۵۴ ص ۸۹

۲۰- لسان، حسین قربانی هنر و مردم شماره ۱۴۶ ص ۱۸

۲۱- دکتر حسن لسان، قربانی مجله هنر و مردم سال ۱۴ شماره ۱۶۵ ص ۱۹ به نقل از

۲۲- همان مرجع ص ۱۹

هو مریکی از این مراسم قربانی را که در آن صدگاو نذر آپولون شده، چنین توصیف می کند بی درنگ صدگا و قربانی پروار را به ترتیب در گرداگرد قربانگاه زیبایی جای دادند پس آنگاه دستهای خویش را شستند و دانه های جو را برداشتند و کریزی کاهن معبد (آپولون بر آنها دعا خواند ای خدایی که کمان سیمین داری... سخن مرا بشنو تو پیش از این هم نیازهای مرا پذیرفته ای... هنگامیکه دعا به پایان رسید و جو را افشاندند پوزه های گاوان نر را بلند کردند و آنها را سر بریدند پاره پاره کردند و رانهای آنها را که از آن خدایان بود جدا ساختند. پس آنگاه آن پیرمرد کاهن آنها را به روی اخگرها بریان کرد و باده ارغوانی رنگ تابان را روی آنها ریخت

۹- از آن قربانی، ریج ها و آهنگ های سامن بوجود آمدند و بحور عروض پیدایی یافت و دستور اعمال قربانی نیز پدید آمد.

۱۰- اسبان از آن بوجود آمدند هم چنین گله های گاو و بز و گوسفند از آن هستی یافت.

۱۱ - هنگامی که پرورش را قربانی ساختند، از دهانش «براهمن» و از دو دستش راجنیه» و از رانهایش ویشیه» و از پاهایش «شودر» پدیدار گشت.

۱۳ - از اندیشه (مغز) وی ماه پیدایی یافت، از چشمانش خورشید، از دهانش اند را واگنی پدید آمدند و از نفس او بود که باد وزیدن گرفت.

۱۴- از ناف آن قربانی، فلک از سرش عرش، از پایش زمین، از گوش او جوانب و اطراف گیتی پدیدار گشت و بدین سان جهان هستی تکوین یافت.

۱۶ - با این قربانی خدایان پرورش را که در همان حالی که قربانی شده بود، پرستیدن گرفتند .

بدین ترتیب، می نگریم که پرورش به میل و اراده خویش، خود را برای ظهور و تکوین جهان هستی قربانی ساخت و از برکت این نذر جهانی است که زمین و آسمان و خورشید و ستارگان و جانوران و گیاهان و سایر موجودات گیتی پیدایی یافته اند.

در اثر قربانی پرورش که همه خدایان و ریشی ها ۲۴ در این مراسم حاضر بوده اند، از دستهای پرورش فرمانروایان پیدا شدند تا نظم و انضباط را بگسترانند و عدل و داد را برقرار سازند. از رانهایش طبقه ((ویشیه)) **Vaisya** بازرگانان و کشاء رزان پدید آمدند تا سوداگری و کشاورزی رونق یابد و بنیه مالی و اقتصادی مردمان و امور کشاورزی تقویت گردد. از پاهایش طبقه شودر» **Sadra** بوجود آمد تا خدمتگزار اجتماع باشد و از کار و زحمت و رنج وی، جامعه برخوردار گردد.

بر مبنای این باور و با توجه باین قسمت از ریگ و دا، هندوان گوید: اگر عیسی جهت نجات بشر خویش را قربانی ساخت، پرورش جهت تکوین عالم و پیدایی جهان هستی خویشتن را قربان نمود تا عالم و عالمیان پدید آیند و بدین ترتیب دامنه دید و سعه صدر و وسعت نظر و همت و اثر نفر جهانی پرورش بالاتر و مهم تر از خود گذشتگی عیسی است که فقط برای نجات بشر خود را تسلیم صلیب نموده؟

آداب قربانی

چون سرتاسر زندگی سالانه هندویان را مراسم قربانی اشغال می کرد و آیین های گوناگون، قربانی جزو عبادات اصلی آنان بشمار می رفت، بناگزیر آداب عجیب و غریب قربانیها ایجاب می نمود که رساله هایی در شرح جزئیات مراسم آن نگاشته شود که دستور اجرای آنها را معین نمایند و معنی و منظور قربانی و بستگی آنها با اساطیر مذهبی و علم الهی بیان دارد. از این روی این رسائل پرداخته شدند که امروزه بنام «براهمانا» خوانده میشود ۱۶

فرضیه قربانی که در وداها اساساً برای تقدیس و پیشرفت و پرورش روان بوده است در براهمانا صورت تشریفات و آداب بغرنج و پیچیده ای بخود گرفته که سحر و کرامت در آن نقش مهمی را بعهده دارد و قربانی بصورت یک نوع اسباب قدرت در میآید که بوسیله آن بتوان خدایان را به برآوردن حاجات قربانی کننده وادار نمود اضافه بر آن خدایانی که در اثر اعمال قدرت خویش نیرومندی خود را از دست داده و وامانده شده اند، در اثر قربانی نیروی از دست رفته خود را باز مییابند و تجدید قوا می نمایند و حتی چنانکه گذشت قربانی بصورت یکی از اصول اساسی و مسلم کائنات در می آید.

در براهماناها، قربانی دارای یک معنی کیهانی می گردد و با خود خالق در کنار وی جوانان جنگالهای پنج شاخه در نجفی را برپا کردند. چون تشنگی و گرسنگی را فرو نشانند، جوانان دوستانی را لبریز گردنده پس در سافر هر کس از آن باده ریختند که به یاد خدایان بنوشند ۲۳

متلاس یکی از همین جنگجویان به مردم دریا می گرید های مردم بره ای سیاه برای پروردگار زمین و بره ای علیه برای پروردگار خورشید قربانی سازید، ما نیز چنین قربانی ای را برای خدای خدایان خواهم کیدلا

هنگام پیمان بستن نیز مراسم قربانی بر پای داشته بودند و دعاهای ویژه خوانده می شد از سر حیواناتی که بایستی قربانی گردند، درهایی جدا می کردند. و آن را میان سرکردگان بخش میگردند و خدایان را در این پیمان گواه می گرفتند. در یکی از این مراسم پس از آن که بردها را در بریدند و باده ها را در خم کشیدند، آن را در ساغرها ریختند و نام خدایان را در زبان آوردند ای دو لشکرگاه بانگ این دعا برخاست ای زئوس بزرگ و هراس انگین های همه شما ای خدایان جاودانی اگر کسی این آفتی را که تا بدین خان طلایی است بر هم زنده مغرض از کاسه

شکسته سرای دانند این باده در زمین پراکنده باد، بازماندگانش را همین سرنوشت بادام زنش گرفتار گاهی دامی نامردم بادا!

قهرمانی دیگر هنگام نذر و اهدای قربانی به یکی از خدایان چنین می گوید: «مرا پناه ده گوساله ماده یک ساله ای برای در فرمانی خواهم کرد که پیشانی گشاده داشته باشد و هیچ دستی آنرا در نوع نکشیده باشد. پس از آنکه شاخهای تازه برآمده اش را ترین کرده باشد آنرا برای تو قربانی خواهیم کرد.

در آتن برای پاک سازی و تطهیر محل تشکیل مجالس عمومی خرگ را قربانی می ساختند ولی نکته مهم این بود که فقط استخوان و پیدی قربانی را به خدایان عرضه میداشتند و بقیه را خود مصرف می کردند و می گفتند که پرومه ته یوس در دوران قدیم گوشت قربانی را در پوست آن قرار داد و استخوانهای آن را نیز در چربی پیچید آنگاه از زئوس خواست که هر کدام را بهتر میدانند برگزینند. زئوس با هر دو دست چربی را برگزید. بعداً چون احساس کرد که فریب خورده است سخت خشمناک گردید، اما دیگر چاره ای جز قبول پیه و استخوان نداشت یونانیان جرأت نمی کردند که گوشت قربانیهایی را که برای خدایان زمینی میکشند برای خود نگه دارند، از این رو گوشت حیوان را در محلی عمومی میسوزاندند تا خاکستر گردد. علت این بود که مردم یونان نیز مانند دیگر اقوام هم زمان خود خدایان را به دو بخش نیک و بد یا خیر خواه و بدخواه تقسیم کرده بودند، خدایان شر آفرین و کینه جوی که در زمین می زیستند و خدایان مهربان و خیرخواه که جایگاه آسمانی داشته اند. از این جهت قربانیهایی که برای خدایان زمینی تقدیم می گشت، نبایستی توسط قربانی کنندگان مورد استفاده قرار گیرد و اگر چنین می شد موجب برانگیختگی خشم آنان گشته و ممکن بود که خود قربانی کننده خوراک خدایان یاد شده گردد. اما در مورد خدایان آسمانی قربانیها از روی ترس و بیم خدایان و یا برای کفاره گناهان به عمل نمی آمد، بلکه مؤمنان می خواستند با هم پیاله و هم خوراک شدن با خدایان بر شادی خویش بیفزایند و با نیایش و دعا، حیات و نیروی خود را داخل قربانی سازند و بدین وسیله برروی نیروی مادی و معنوی خود نیز بیفزایند. به همین سبب شراب را نخست

قربانی پس آنگاه بر جامهای خویش می ریختند و چنین می پنداشته اند که خدایان شراب نوشیده اند ۲۶ هنگامیکه در آتن و بای همه گیری شیوع یافت مردم به این نتیجه رسیدند که این بلای کشنده از جانب خدای ناشناخته ای بر آنان نازل شده است از این روی برای خدای یاد شده قربانگاهی بر افراشته آنرا قربانگاه خدای ناشناخته» نامیدند ۲۷

۲۶ دکتر حسین لسان قربانی مجله هنر و مردم سال ۱۴ شماره ۱۶۵ ص ۱۸

۲۷- همان مرجع ص ۱۹

از جمله آیین پیش از قربانی یکی نیز این بود که مشتی جو برشته با اندگی نمک بر سر قربانی ریخته آنگاه سر آن را می بریدند و بر این عقیده بودند که خدای زمین و کشتزاران از این عمل راضی خواهد بود.

قربانی کردن حیوانات بجای آدمیان تا رواج مسیحیت در یونان دوام آورد و سپس آن نیز برافتاد و جای خود را به مراسم رمزی دین مسیح داد.

بهر حال تبدیل قربانیهای انسانی به قربانیهای حیوانی و بدل ساختن قربانیهای حیوانی به دعا و نیایش از آثار نیک و بیاد ماندنی پایه گذاران ادیان جدید الهی و الهامی است زیرا انسان که در هر قدم با مصائب و سختیها مواجه می شود بدین وسیله باور میدارد که از نیروهای پنهانی و غیبی جهان مینوی یاری میجوید ۲۸ از این روی مراسم قربانی تسکین خاطری است برای این انسانهای مصیبت زده اما آنچه که در یونان از اهمیت بیشتری برخوردار گشت بر افتادن قربانی و تبدیل آن به آیینهای نمادین است. در یونان قدیم نیز مانند ملل متمدن دیگر بویژه چینیان هنگامی که از این عادت دست کشیدند، از برای جبران آن به جای قربانیان زنده ای که برای اموات و خدایان خود انجام می دادند، به ساختن مجسمه ها و پیکره هایی برای نهادن در مقبره و معبد اکتفا نمودند به منظور پرستش و تقدیس نیاکان خود تصویر آنان را کشیده، در خانه یا معبد جای می دادند. از جانب دیگر نقشی که مذهب و دیانت این قوم در اعتلای هنر آنان و دیگر مردمان جهان داشت این بود که تصویر خویش را به معبد نثار می کردند تا از حمایت خدایان بهره مند گردند و از این راه هنرتصویرگری و مجسمه سازی در آن دیار رو برشد و تکامل نهاد.

بطور کلی یونانیان شوق آن را داشته اند تا خدایان محبوب خود را ستایش و تکریم نمایند و وسایلی برانگیزند تا مهر و عطوفت و نظرشان را جلب کنند. پس، سخت به ساختن و پرداختن پیکره هایی از خدایان شدند و خدایان نامرئی و مجهول را تجسم بخشیدند. از سوی دیگر به منظور جلب رضایت این خدایان مجسم پیکره هایی نیز از قهرمانان و پهلوانان ملی ساخته به عنوان پیشکشها و قربانیها در کنار خدایان قرار دادند تا از خشم آنان بکاهند و بهانه ای برای غضبناک شدن آنان از قطع قربانیها بدست نداده باشند و این بود نبوغ مردم یونان و برچیده شدن رسم قربانی انسانی در آن مرز و بوم .

قربانی ابزار حکومت در رم

رومی ها نیز در مراسم برگزاری آیین قربانی دست کمی از یونانیان نداشته اند. با وجود این آنان در روز احداث کشورشان قربانی نمی کردند و اصولاً در آن روز خون هیچ موجودی را بر زمین نمی ریختند. در جشن لوپر کالیا» که آن را به خاطر گرگ ماده ای که رمولوس را شیر داده بود، بر با می ساختند، سگی را قربانی میساختند کشتن سنگ که دشمن گرگ به شمار است، ظاهراً به نشانه قدرشناسی و سپاسداری از جانوری بوده است که رمولوس را شیر داده و از مرگ رهانیده بود.

رومیها بیاد بود روزی که رمولوس ناپدید شده بود، مانند مراسم سیزده نوروز ایرانیان و عید خیمه یهودیان به خارج از شهر رفته در محلی بنام «با طلاق» به قربانی کردن جانوران بویژه قربانی بر می پرداختند.

نوما» از رهبران بزرگ روم) قرن هفتم پیش از میلاد) عقیده داشت که بوسیله قربانیهای گوناگون و رقصها و جشنها باید مردم سرکش روم را رام ساخت قربانیهایی که بدستور نوما انجام میگرفت، شباهت کاملی به رسوم فیثاغورسیان» داشت زیرا خون قربانی را مانند یهودیان و مصریان که بدیوار معابد می مالیدند نمیپاشیدند بلکه آن را با کمی آرد و مقداری شراب ویژه این قبیل چیزهای سبک مخلوط نموده از آن فطیری نان مقدس) ساخته می خوردند. طبق قوانین تو ماه اگر چنانچه زنی پیش از انقضای عده در صدد ازدواج دوباره بر می آمد، برای بخشایش گناه، بایستی گاوی قربانی سازد.

در رم برای الهه نرم (Torme) قربانیهای بیشماری به عمل می آمد که در این خصوص از قربانیهای انسانی نیز گزارش شده است اما نوما با دستور خردمندانه خود مبنی بر اینکه آستان مقدس این خدا را نباید بوسیله خون قربانی آلوده ساخت مردم را از ریختن خون منع کرد. بنا بر همین قوانین نوما»، مردم روم در ماه فوریه برای گیاهان و نباتات قربانیهایی انجام می دادند. در این زمان هنگام مراسم تحلیف نیز قربانی بجای می آوردند و در برابر قربانی سوگندهای خویش را استوار می داشتند. در سوگندهای بزرگ همه ی آنانی که متعهد میشدند دست خود را در جسد مردی که قربانی اش ساخته بودند. آغشته نموده جرعه ای از خورش را می آشامیدند ۳۱

در زمان کنسولی کامیل قرن چهارم پیش از میلاد پس از رفع اختلاف میان مجلس سنا و مردم جشنی آراستند و در تمام پرستشگاهها قربانیهایی به منظور ستایش خدایان انجام شد. در این مراسم، مردان کلاهی از گل که نشانگر صلح و آشتی بود. بر سر نهادند.

بگفته پلوتارک در زمان کنسولی امیل قرن دوم پیش از میلاد که افتخارات بزرگ و پیروزیهای درخشان برای ملت روم بدست آورده بود مردم سه روز جشن های پیروزی بر پای داشتند. روز سوم با مداد زود نوای شیپور از همه جای برخاست... صد و بیست گاو فربه با شاخهای مطلا که بر سر آنان برگهای سبز زده شده بود ظاهر

شدند. مهارها دست جوانان زیبایی بود که گاوها را به قربانگاه هدایت میکردند در برابر آنان یکدسته از پسران جوان و زیبا هر یک ظرفی از طلا یا نقره در دست داشتند تا خون قربانی را جمع کرده برسم تبرک به نیازمندان دهند . ۳۲

رومیها و شاید یونانیان همانند مصریان باستان هنگامی که بکارهای بزرگ می پرداختند، برای اینکه حوادث آینده را پیشگویی و پیش بینی کرده باشند، از روی احشاء و امعاء قربانی تفال می زدند. کاهنان رومی از روی علایمی که در آنها مشاهده می کردند، به غیب گویی می پرداختند. این سنتها و معتقدات، قرنها پس از مصریان و یونانیان و رومیان باقی ماند. بطوری که پاره ای از اقوام مسیحی با اعتقادی استوار آنها را بکار می بستند. شاردن معاصر شاه سلیمان صفوی که در راه خود به ایران از راه جنوب روسیه و قفقاز گذشته و از میان اقوام مسیحی کلشید گذر کرده است، خاطرات جالبی از مراسم قربانی این مردمان یاد کرده است که یادآور معتقدات مردمان روزگاران گذشته است. به گفته او مردم کلشید از روی حرکات یا شاخ زدن و ادرار کردن و تپاله انداختن گاو، قربانی تفال میزدند و حوادث آینده را پیش بینی می کردند. شاخ زدن حیوان دلیل جنگ و ستیز و ادرار کردن او را به نشانه فراوانی انگور و فزونی شراب در آن سال می دانستند ۳۳. چنانکه امروز در میان بسیاری از ایرانیان و از جمله مردمان بخش رزن و سوزن همدان با سر گوسفند قربانی تفال میزنند و حوادث آینده را پیش بینی می نمایند.

۳۰- حیات مردان نامی ص ۱۸۵

۱- همان مرجع ص ۲۲۱

۳۲- همان کتاب ص ۷۵۱

۳۳- دکتر حسین لسان قربانی از قدیمترین ایام تاکنون هنر و مردم سال چهارده شماره

هند مرز و بوم تمدن و خرافات

تمدن پیش از آریایی

چنانکه میدانیم مردم هندوستان از نژاد آریایی هستند که ریشه مشترک مردم اروپایی و هندی است. به عبارت دیگر مردمانی که از هند تا اروپا را در تصرف خود دارند.

هند از کهن ترین سرزمینهای مسکونی جهان و مهد تمدنی پیشرفته بوده است. پیش از آن که آریاییان وارد سرزمین هند کنونی شوند آن دیار را مردمان آنجا بهارات وارشا می نامیدند که قسمت پهناوری از افغانستان کنونی را نیز در بر داشت پس از آن که مهاجران آریایی وارد مرز و بوم بهارات وارشا گشتند نام قومی خود را بر آن دیار نهاده آن را «آریا وارتا» نامیدند که به معنی سرزمین آریاها (آزادگان) است ۳۴.

اطلاق کلمه هند بر شبه قاره ای که اکنون بدان نام موسوم است، مربوط به از منه کهن نیست بلکه این نام بر این سرزمین جدید است. پس از ورود مسلمانان به آن سرزمین نام هند به آن اطلاق گردید و پیش از آن حتی تا قرن چهارم هجری، بخش های جنوبی ایران از جمله خوزستان و بصره بنام «هند» نامیده می شده است ۳۵، نه سرزمین کنونی هند .

خاستگاه نخستین قوم آریا که از آنجا به دیگر بخش های گیتی کوچیده اند مورد اتفاق دانشمندان نیست، برخی آن سرزمین را ترکستان» و پاره ای خوارزم و شماری از آنان نیز متوجه اروپا گشتهاند.

دسته ای از آنان از نواحی بالتیک یا روسیه جنوبی، ابتدا ایران را اشغال کردند و سپس بخشی از این گروه گویا در سده بیستم پیش از میلاد شمال غربی هند را به دست آوردند و سپس «پنجاب» و بعد، دره «گنگ» و بالاخره تمام سرزمین بهارات وارشا را متصرف گشتند و مردمان آن نواحی را که کم و بیش تیره رنگ و سیاه چرده می نمودند، و «دراویدی» نام داشته اند، مغلوب و بر آنان حاکم شدند ۳۶

۳۴- اطلس گیاتاشناسی کشورها، مقابل نام کشور هند

۳۵ اصلا ن غفاری قصه اسکندر و دارا ص ۳۷ ۱۳۷

۳۶- جواهر لعل نهرو کشف هند ترجمه محمود تفضلی امیر کبیر جلد اول ص ۹۶ و ص

۳۷ فلیسین شاله سابق- ص ۶۸

مدت ها تاریخ نگاران مغرب زمین در اویدی ها را مردمانی وحشی می نگاشتند تا آن که دانشمندی هند و بنرجی Bannrji و به دنبال وی سر جان مارشال انگلیسی پی بردند که در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد، در دره هند، تمدن درخشانی مربوط به عصر و دا و ما قبل و دا وجود داشته که متعلق به مردمان بومی آن سرزمین بوده است ۳۷ که چند هزار سال پیش از آمدن آریانها در آنجا زندگی میکردند و بنام دراوید» خوانده می شدند ۳۸.

چنانکه از بقایای تمدن بومیان اولیه سرزمین هند و از آن پس از متون آریایی بر می آید، هندویان مردمانی بوده اند مذهبی که تمام مظاهر زندگی آنان را هاله ای از خدایان فرا گرفته بود. این خدایان از لحاظ شکل و غرض و تقریباً جهالت مانند آدمیانند.

ارزش قربانی و فداکاری موضوع اساسی دین هندویان را تشکیل می داده است. مردگان برای بقای پس از مرگ نیاز داشته اند از راه خیرات و قربانی و پیشکشی و هدایای بازماندگان تغذیه گردند. آنان نیاز داشته اند به کمک آتش به افتخار ایشان قربانی ها بر پا گردد و برای آنان «سوما» یعنی آب زندگانی تقدیم شود در دین باستانی هندویان ظاهراً معبد و بت وجود نداشت، محراب هر قربانی تازه از نو برپا میگشت و آتش مقدس پیشکش ها را به آسمان می برد. بنا به عقیده آنان رستگاری و نجات، فقط در قربانی نهفته است. اگر قربانی درست انجام میگرفت پرستنده و قربانی کننده، پاداش نیکویی از جانب خدایان دریافت میداشت ۳۹

نوع قربانی در نزد هندوان تشکیل می یافت از اسب گاو و دیگر جانوران، اما رقم اصلی قربانیان را آدمیان تشکیل می داده اند.

در آیین عندهو قربانی است که خدایان را نگهداری و خلق میکند هم چنین عمل و رفتار است که هستی را ایجاد می کند. در بین افکار هندی تشخیص و فهم این عقیده بسیار مشکل است زیرا تغییر و تبدیل، امور خلقت نیست و نمیتواند حقیقت ایجاد کند بلکه کردار آدمی است که حقایق خارجی را برای آدمی نمایان می سازد و برتر از وی قرار میدهد.

قربانی پس از آفرینش موجب خشنودی امیال انسانی می گردد، با این اعمال انسان گمان دارد زندگی پس از مرگ و طول عمر و ثروت و توانگری اعقاب خویشتن را نگهداری میکند در هر حال رستگاری و نجات در دین و دا از قربانی بدست می آید.

۳۸- شاله سابق ص ۲۸

۳۹- همان مأخذ ص ۷۸

اگر قربانی درست انجام میگرفت پاداش پرستنده، صرف نظر از شایستگی اخلاقی او داده میشد. روحانیان برای کمک کردن به پرستشگران و قربانی گذاران در مراسم پیچیده قربانی وجوه گزافی دریافت می داشته اند. اگر مزدی داده نمی شد، مرد روحانی ادعیه لازم را نمی خواند. حق الزحمه وی بایستی پیش از دادن قربانی بخدایان پرداخت می شد

مراسم قربانی که با عمل جادوگری همراه بود، جز برای برهمنان برای دیگران ممنوع و خلاف دین بشمار می رفت. روحانیان جادو گر که بر همن نامیده میشدند دستور و آداب قربانی را در انحصار خود داشته و حق آنان بود که مراسم مذکور را شخصاً با توسط نمایندگان مخصوص خود انجام دهند و مرد مربوط به آن را از قربانی گذار دریافت دارند. در سرود شماره ده کتاب دهم رنگ و دا می نویسد: در مقابل یک گاو که به برهمن داده شود، تمام گیتی پاداش داده میشود. ۲۱.

در سرودهای دیگر ریگ و دا عمل قربانی برای جلب توجه خدایان اهمیت شایان دارد. خدایان موجودات مهربان و خیر خواهی هستند که در میان مردم آمد و شد می نمایند و از آدمیان قوی تر و والامقام ترند و بخاطر نیرومندی و عظمت آنان است که ایشان را سزاوار ستایش ساخته است. آنان اشتهای سیری ناپذیری به نذور و قربانی دارند و تنها با قربانی است که موجبات ارضاء و اقناع آنان فراهم می گردد. از این جهت قربانی برجسته ترین مشخصات مذهب و دایی در هند است.

در این قربانی ها، زمانی حیوانات ذبح و موا قربانی انسانی اهدا ح و مواد حیوانی تقدیم میشود و یا می گردد. مواد خوراکی و گاهی در مراسم قربانی نذرها و تقدیمیها و نیازها با ترانه ها و خواندن آیات بید، مقدس می گردد.

قدرت قربانی

خدایانی که خوانده میشوند در محل قربانی حضور می یابند، اگنی واسطه انتقال قربانی به خدایان دیگر است آب و باد نیز گاهی وسیله انتقال قربانی می باشند.

عمل قربانی خدایان را وادار میسازد که خورشید را طالع نمایند و باران را به زمین برسانند و دانه ها را برویانند و به ثمر برسانند و حیوانات را از گزند محفوظ بدارند و آنها را زیاد سازند.

قربانی قدرت کامله خدایان و نیروی بشر را برای انجام دادن کارهای بزرگ افزایش میدهد و از تجاوز افراد بیکدیگر جلوگیری می کند، همکاری روستاییان و افراد خانواده ها را فراهم می سازد و به علاوه آتش قربانی و جشن های مذهبی همراه با نوشیدن افشره (سوما) نشاط و شادابی را افزون می گرداند. در ماندالای « ۲۲ دهم سرود ۷۱ خطاب به Jnanam (دانش) تصریح شده که با قربانی خط سیر سخن (Vak) دنبال شد.

بری هسپتی که به همه اشیاء نام بخشید نخستین و ابتدایی ترین تلفظ واک را فرستاد در همین ماندالا سرود ۹۰ داستان قربانی جهانی پرورش (Purusha) مذکور است. این قربانی نخستین و نجات بخش از حیث عظمت قربانی شونده و قربان کنندگان مهمترین قربانی ای است که در ریگ بید به آن اشاره شده است.

در این قربانی که به موجب آن نذر جهانی تقدیم گردید، خدایان همه شرکت داشته اند و پرورش را که پیش از آفرینش تولد یافته بود، قربان کردند.

۲- پرورش در حقیقت تمام این جهان مرئی است و آنچه بود و خواهد بود و خداوند ابدیت است.

۶- هنگامی که خدایان اعمال قربانی را با پرورش بر پای داشتند، بهار روغن آن تابستان هیزم اش و پاییز خود نذر بود.

۷- خدایان پرورش را که پیش آفرینش تولد یافته بود، جهت قربانی درروی چمن زار مقدس ذبح کردند.

۸- از آن قربانی که در آن نذر جهانی برای نجات هستی تقدیم گشت مخلوط دوغ و کره بدست آمد و از آن آفریدگان هوایی و جانوران اهلی و وحشی را بیافرید.

نخستین کودک خود را در معبد الاهم دورگا» قربانی سازند ۱۸، کالی خدای هزار چهره ی هندوان اشتهای سیری ناپذیری به گوشت و خون آدمیان داشت. انا بر همین ها چنین توجیه میکردند که کالی فقط از افراد طبقه ی پست جامعه ی هند و می خورد گوشت نجیب زادگان و برهمنان برای وی چندان مطلوب نیست.

در جزیره ی بالی در اندونزی که از مذاهب و آیینهای مردم هند پیروی می کردند، هنوز هم بگونه پراکنده قربانی قهرمان مردان در راه خدایا مرسوم است. یکی از مراسمی که طی آن مرد دلاور و داوطلبی در برابر دیدگان مؤمنان پرستشگر با دشته سینه ی خود را شکافته، قلب خویش را بیرون آورده بر خدایان پیشکش می سازد موسم است به رقص معبد ۵۰.

بنا بر شواهد مسلم و انکار ناپذیر قربانیهای آدمی در معبد کالی تا همین اواخر نیز اجرا میشد که با کوشش و جدیت خاندان شاعر و فیلسوف نامدار هند و رابیندرانات تاگور (۱۸۶۱ - ۱۱۴۱ میلادی) بر افتاد

۴۲- ماندالا - یکی از ده قسمت ریگ و دا ریگ ویدا به ده ماندالا که جسماً به ۸۵ درس بالغ می گردد، تقسیم می شود. محمدرضا جلالی نائینی) گزیده سرودهای ریگ و دا، کتابهای سیمرغ، ۱۳۴۸ ص ۴۲۰

۱۸ هاشم رضی تاریخ ادیان جلد ۱ ص ۱۱۴۳

۱۱ ویل دورانت تاریخ تمدن جلد ۲ ترجمه مهرداد مهرن من ۱۷۲

۵۰ تفصیل این این را در سفرنامه ی برادران امیدوار امیرکبیر، ۱۳۱۲ می ۱۱۲ بخوانید

۵۱ نمایشنامه ی قربانی، به قلم ناگور، ترجمه ی پورداد دیده شود.

با پیشرفت اخلاق، مردم خدایان هند و نیز به ناگزیر یکسره از خون آدمیان صرف نظر نموده به گوشت و خون جانوران رضایت دادند و مذاهب بودا و چین و آهیم ساد به قربانی حیوانی نیز پایان دادند، اما هنگامی که هندوئیسم در قرن سوم پیش از میلاد ۱۲ جانشین بودیسم گردید، این رسم دیگر باره زنده شد و تا زمان کنونی نیز بطور پراکنده ماندگار شده است اما از شکوه باستانی آن کاسته شده است

بودا تعلیم داد که وجود را واقعیتی مستمر و چندانی نیست و سرچشمه ی آلام و زاینده گی دردها و رنجها خودبینی و خودخواهی است. تنها راه چاره و گریز از درد و رنج و نجات فردی که خواب و خیالی بیش نیست. غلبه بر نفس و نیازهای نفسانی است فرد بایستی خود را در برابر هستی از نیازمندیها و جوایح نفسانی حفظ نماید و وسایلی برانگیزد تا در خیر مطلق مستحیل گردد. بودا سخت به انتقاد از مراسم و شعایر پیشین پرداخت و گفت: راه وصول به حقیقت و باز رسیدن به سرچشمه ی معنویت انجام شعایر پیچیده ی مذهبی و تشریفات ادای نذرها و قربانیها نیست، بلکه کلید این راه به تفکر و رعایت کردار و گفتار نیک میباشد .

سابقه آدم خواری در هند

در میان هندوان گونه ی دیگری نیز از قربانی گزارش شده است که طی آن گوشت شخص قربانی شده به جای خدایان توسط قربانی کنندگان خورده می شد. هرودت در کتاب سوم خود بند ۱۹ هنگام یاد کرد رسوم هندوان آورده است: «اگر یکی از هندویان بیمار شود، او را می کشند. اگر مرد باشد قتل توسط مردان به ویژه دوستان صمیمی و نزدیک بیمار انجام میگردد زیرا آنان عقیده دارند که بیماری چربی آدمی را آب می کنند و از لذت و طعم گوشت وی میکاهد. بیمار در وحله نخست از کشته شدن خود مانع د اما کسی بخواهش و مقاومت وی توجهی ندارد، او را می کشند و ر گوشت او ضیافتی ترتیب می دهند. هنگامی که بیمار زن باشد، همه چیز مانند مورد اول است فقط کشتن وی بعهدده ی زنانی که از بهترین دوستان بیمار ان تاب می شود. انجام می داند. هر کسی به کهولت برسد قربانی می شود. و گوشت او را در مهمانی همگانی میخورنده اما بسیار نادرند کسانی که باین انتدار نابل خونده زیرا پیش از پیری بیمار میشوند و چنانکه گفتیم پس از کشته شدن خورده میشوند از این گفتار هرودت بر می آید که در روزگاران بی کهن درسم آدم خواری در سرزمین هند رواج داشته است.

۵۲ جان ناس، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، پیروز ۱۳۵۱ ص ۸۹

۵۳ ویل دورانت سابق من ۷۴۳

۵۱- دیانت و فرهنگ اقوام بدوی، هاشم رضی، می ۹۱۵

خدای زن خوار

بعد از کالی خون خوارترین خدای هندویان، خدایی است حاکم بر زمین و ابرهای باری اور موسم به پرانو» که هنوز معید وی در ششصد مایلی شهر کاشته پا بر جاست این خدا در مواقع خشکسالی قربانی می شده و قربانی وی حتماً بایستی از زیباترین زنان و دختران فیلمی خونده انتخاب خود قربانی را پس از انتخاب بدست ندیمه های مخصوص معید می سپارند تا مدنی را زیر نظر آنان تعلیم باید و در عین حال به زندگانی آرامی بغیر دارد تا کاملاً برای تقدیم به خدایان مناسب شود. در این مدت فقط ندیده ها و کاهن اعظم اجازه دیدار او را دارند و کسی دیگری حق دیدن و سخن گفتن با وی را ندارد تا زمان قربانی شدن فرا رسیده.

شب پیش از مراسم تن و گیسوان وی را می شویند و با روغنهای خوشبوی و دارمهای گل مریم آن را می آراینده جامه ی سپید و نازکی برتش می پوشانند و با مداد روزیکه باید مراسم انجام گیرده وی را در حالی که دسته ی موزیک معبد وی را احاطه کرده است. بسوی محل قربانی روانهایی می سازند. پیش از انتقال به قربانگاه مقدار زیادی آشام سگر آور و مواد مخدر به او خورانده می شود تا چهره ای خندان و گامهایی استوار داشتند، هنگامی که از بیان انبوه مومنان باران طلب میگردد، چهره ای و حشت زده و تنی ارزان نداشت. باشد که در دل مومنان ایجاد بیم نموده مانع انتخاب قربانیان بعدی گردد ۱۱

پس از انتقال به محل قربانی گاهن بزرگ، نخست جامدی شهید و نازک زیباروی مشت را بر نقش می فرق آنگاه گیران زیست داده و عطر آگین وی را بدور ستونی که برای همین منظور افراشته شده است می بنده و آنگاه با یک ضربت خنجر نخست گردن قربانی را می برد و سپس سینه ی او را شکافته قلب گرم و تپنده اش را بیرون می آورد و بطرف الاهدی باران پرتاب می کند و از وی درخواست می نماید که خشم خود را از بندگانش برگیرد و راضی شود که باران زمین را سیراب سازد

قربانیهای سوختنی

یکی از هول انگیزترین رسوم قربانی انسانی نره هندویان، آیین زن قربانی بود که طی آن زن را به همراه چند شوهر در گذشته خویش می سوزانیدند. مراسم سوزانیدن زن با جنازه شوهر که سانی ۱۷ نامیده میشود، از

آداب مذهبی و سنن باستانی هندوستان است و چنین می پنداشتند که زن با این عمل روان خود و شوی را در جهان پس از مرگ باوری می کنند. سانی با تشریفات گوناگون انجام می گرفت اگر مرد دور از وطن در می گذشت و به جنازه اش دسترسی نبود زن را با یکی از اشیاء متعلق به وی می سوزانیدند.

ابن بطوطه ناظر موارد چندی از آیین زن سوزانی در هند بوده که طبق گزارش وی زنان پس از مرگ شوهر خود، زینت کرده، سوار اسب می شوند و در شهر بگردش در می آیند، هندو و مسلمان و پیروان دیگر ادیان بدنبال وی

روان می گردند و کوسها و بوق ها پیش وی می نوازند. این اعمال که سه روز به درازا می انجامد و طی آن زنان مزبور از بهترین خوراک ها و پوشاک ها بهره مند میگردند و دیگر زنان شهر به زیارت آنان می شنایند. روز چهارم طی تشریفات مخصوص در میان هلله و شادی جمع کثیری که برای تماشا و سفارش حاضر می شوند، سوزانده می شوند.

ابن بطوطه آورده است هر یک از هندوان بیکی از این زنان که می رسید، سفارش میکرد که سلام مرا به پدرم با برادرم با مادرم با رفیقم فلانی برسان و زن می گفت چشم و می خندید ۵۸



مرادی نثر حال نوع در رود مقدس

۵۶- شجاع الدین شفاء مجموعه آثار جلد ۲ چشمان سیاه می ۹۷۵۹

۵۷- سالی در زبان سانسکریت به معنی زن باوفا است.

۵۸- الان سفرنامه ابن بطوطه جلد ۲ ترجمه دکتر محمد علی موعد من ۱۷۲

این رسم را انگلیسیان در ۱۸۲۴ قانوناً ماهی کردند ولی حتی امروزه بر مواردی که زن داوطلبانه خواستار سانی شده، دیده شده است. و مو می شوریده بود سانی در نقاط دیگر جهان نیز مرسوم است که هنگام سخن از رسوم قربانی انسانی در آمریکای جنوبی بآن خواهیم برخورد و گمان می رود که رسم یادشده، از نقاط دیگر وارد هند شده است.

رسم دیگری از قربانی نزد هندویان جاری بود که طی آن، افراد را در رود مقدس گنگ غرق میکردند و گاهی این قربانی بصورت داوطلبانه انجام می گرفت و افراد به دلخواه خویش را به رود مزبور می سپردند.

گنگ رودخانه مقدس هندویان است که از باستانی ترین ایام به منظور حج، بزیارت آن می روند خاکستر افرادی را هم که می سوزانند در همین رودخانه می ریزند و عقیده دارند که سرچشمه آن از بهشت است و انتهای آن نیز دیگر باره به بهشت باز می گردد.

ابن بطوطه گوید: «هندویانی که می‌بایست خود را در این رودخانه قربانی کنند میگویند خیال نکنید ما برای خاطر امور دنیایی یا به جهت تنگدستی و درویشی خود را قربانی می‌سازیم، بلکه قصد ما از این عمل تقرب بدرگاه «کسای» می باشد. کسای در زبان هندی به معنی خداوند است. جسد این گونه قربانیان را پس از مرگ از آب گرفته می سوزانند و خاکسترش را دوباره در آب می ریزند .

قربانی آدمی در دیار خاقان

دیانت چینیان باستان عامل و خاصیت کشاورزی را در تمدن آن قوم منعکس میسازد. در هر قریه و روستایی تل های خاکی بلندی برمی افراشتند و بالای آن را درختکاری نموده آنگاه هنگام کشت و برداشت محصول در پیرامون تلهای درختکاری شده به جشن و رقص و قربانی می پرداخته اند و قوه زاینده را مورد ستایش قرار میدادند چون روزگاری بس در از سپری شد، از رونق بازار پرستش زمین و خدایان زمینی به تدریج کاسته گردید و بجای آن عبادت آسمان که مقر و جایگاه مقربان و ارواح والامقام پنداشته می شد، رواج یافت سلاطین خاندان چو Chous و خاندان خاقانهای متوالی بعدی، همه رابطه و علاقه خود را با آسمان پیوسته مستدام نگاه میداشتند، از اینجاست که یکی از القاب ایشان تین تیرو (Tien tiru) یعنی پسر آسمان می باشد. همه ساله در مواقع و ایام ویژه ای شخص خاقان بنام سراسر رعایای خود، عبادت و تشریفات معینی به درگاه «تین آسمان به عمل می آورد. پس از اینکه شهر یکن تخت گاه بزرگ آن کشور قرار گرفت رسم چنان بود که چون آفتاب در مدار خود به آخرین نقطه مدار زمستانی می رسید خاقانها مراسمی به منظور اودای قربانی ها و نیازها به درگاه خدای آسمان به جای می آورند و در مصطبه های رخام که بنام محراب آسمان در جنوب آن شهر ساخته شده بود.

هدایا از بخور معطر و قطعات سنگ یشم سبز و ابریشم خام و طعام و شراب و غلات تا قربانی های گوناگون را عرضه می داشتند و خاقان و (نه) بار جبین بر خاک می شود و از خدای آسمان درخواست می نمود که در آن سطحه فرود آید و همه ایمان داشتند بدون انجام این مراسم، هرگز ما بین زمین و آسمان توافق و اعتدال صورت نخواهد گرفت. خدای آسمان موجودی بود بس ارزشمند که در قطب شمال بر مسند قدرت و فرمانروایی قرار داشت. رسم پرستش خدای یاد شده همواره شب هنگام و در تاریکی مطلق همراه با قربانی انجام می شد. بدین طریق که گودالی در زمین حفر کرده و موجودات قربانی را زنده در آن جای می داده اند. مهمترین قربانیها که در مواقع خاص انجام می شد، قربانی خود «شاه کاهن بوده است که هنگام بروز بلاهای سخت به انجام آن مبادرت می ورزیدند. نمونه ی تعدیل یافته این امر چنانکه یاد گردید رسمی است که در ازمنه ی بسیار متأخرتر یعنی در دوره ی پادشاهان چو (۲۲۱ - ۱۰۲۷) پس از میلاد رایج بود که به هنگام بروز خشکسالی و قحطی شخص امپراطور دست به دعا برداشته و هم چون مسیح گناهان مردم را به گردن گرفته و تقبل می کرد که آن چه از بلایا و آفات است بر سر او فرود آید. آن گاه موی جاری سر امپراطور را تراشیده و به پیشانی گاو نر سیاه رنگی بسته و آن گاو را به جای امپراطور قربانی می کردند ۶۲

حکومت ارواح در اندیشه مردمان چین

مردمان چین چنین باور داشته‌اند که سرتاسر گیتی را ارواح در تصرف دارند و زمین و آسمان سرشار از این موجودات روحانی می‌باشد، از این روی در برابر محراب آسمان، الواحی نصب میکردند که در آنها از روان آفتاب و ماه و دیگر سیارات و هم چنین روان باده‌ها و ابرها و باران و رعد و برق به بزرگی و نیکی یاد میکردند و عقیده داشته‌اند که آنان شب هنگام به آدمیان حمله می‌کنند و گاهی با لباس مبدل و بصورت آدمی مردمان را مورد آزار قرار می‌دهند از این روی در مناسبت‌های گوناگون برای آنها نیاز و قربانی تقدیم می‌داشتند تا آنان را رام سازند و از خود خشنود گردانند.

بالاخره پس از روزگاران طولانی ارواح را به دو گروه تقسیم کردند.

نخست‌شن (Shen) یا نیاکان دوم کوی Kwei یا بدان که عدد هر یک از آنان از حد و شمار بیرون بود شنها در آسمان و کشتزار و شاخه‌های میوه‌دار و چشمه خورشید و کره ماه و ابر و باران و آتش و رودخانه و دریاها نشیمن داشته‌اند که روانهای اجداد و نیاکان نیز از جمله شن (نیاکان) بشمار می‌رفته‌اند، در حالی که کویها یا قوای زبان رسان در ظلمات و تاریکیها مسکن گزیده، پیوسته در صدد آزار و ایذاء آدمیان بوده برای رهایی از چنگال این موجودات خطرناک تنها راه همانا انواع افسونها و نیازها و تقدیم در نظر چینیان روان در گذشتگان ارتباط خود را با بازماندگان خود نمی‌گسلند، بلکه پیوسته بصورت نامرئی در میان ایشان حاضراند. از این روی مردم چین نیاکان را در میان خود پنداشته آنها را ناظر بر اعمال و کردار خویش می‌دانستند از این جهت پیوسته برای تحکیم رشته ارتباط و اتصال خود با عالم اموات و روان در گذشتگان بوسیله ادعیه و اوراد و قربانیهای مختلف و نیازهای خوردنی آنان را خوشدل می‌ساختند اما بر آن بوده‌اند که ارواح مانند زندگان از ماده خوردنی و نوشیدنیها استفاده نمی‌برند، بلکه جوهر لطیف و عنصر روحانی آن را جذب میکنند و مابقی را برای روحانیان باقی می‌گذارند. بنابراین هر اندازه مقدار هدایا و نیازها فزونی یابد، ارواح اجداد و بدنال ایشان روحانیان از نیاز کنندگان و قربانی دهندگان خشنودی بیشتری خواهند داشت.

ویل دورانت گوید: دهقانان و کارگران ساده دل هر روز خوراک و چیزهای دیگری بعنوان ارمغانی ناچیز به نیاکان در گذشته عرضه می‌داشتند و ادعیه مخصوص میخواندند تا آنان که پس از مرگ در جای نامشخص بسر می‌برند

۶۰- ویل دورانت جلد ۳ ص ۱۰۵۵

۶۱- جان ناس تاریخ ادیان من ۲۲۶

۶۲- دیانت و فرهنگ اقوام بدوی سابق جلد ۲ ص ۱۰۱۷

بر سر لطف آیند و بر ایشان رحمت آورند...»

در طی قرون به موجب فرمانهای خاقانی بر عظمت آیین کنفوسیوس افزود تا جایی که از همه چیز جز «آسمان» بالاتر رفت. به احترام او در هر مدرسه یی لوح هایی نصب شده در هر شهری معبدی برافراشته شد و طولی نکشید که بیاد او و برای روح وی بخور و قربانی ها نثار کردند.

یکی از اصول آیین رسمی پیروان کنفوسیوس، شناختن شانگ تی Shangri با قدرت اعظم حاکم بر عالم بود و هر ساله خاقان با تشریفات فراوان در «مذبح آسمان برای این الوهیت بی تشخص قربانی می کرد. و به منظور گریزاندن ارواح خبیثه و شیاطین در صحن معابد ترقه می ترکاندند و برای آنکه خدایان نیکو کار را بیدار سازند و به دیدن قربانیها و شنیدن دعاهای خود و ادارند، زنگهای عظیم به صدا در می آوردند .

خاک سپاری خونین

مردمان چین، مردگان خود را نابود شده و از دست رفته نمی پنداشتند، از این جهت از کهن ترین ایام مراسم خاک سپاری در گذشتگان بسیار هول انگیز و در عین حال باشکوه و جلال همراه بوده است. پدران خاندانهای ثروتمند و توانا هنگام مرگ نه تنها با لوازم و اثاث گرانبها از قبیل ظروف برنز و اسلحه شکار و اسبها و سگهای شکاری خود بخاک سپرده می شدند، بلکه افراد انسانی بسیار از قبیل زنان حرمخانه، کنیزکان غلامان و خدمه آشپزخانه و نگهبانان شخصی وی را نیز با وی به خاک می سپردند تا در عالم ارواح به خدمت شخص در گذشته بپردازند. از این لحاظ چینیان باستانی با مصریان و آفریقاییان و ژاپنیها و دیگر مردمان دیرین شریک و شبیه بوده اند. این عادت تا دیرباز در چین جاری بوده و سالنامه های چینی موارد بسیار از این قربانیها را ثبت کرده اند که تا قرون چهاردهم پانزدهم میلادی نیز ادامه داشته است.

مثلاً در سال ۱۳۹۱ میلادی، شون) سی امپراطور مغول، به مناسبت درگذشت یکی از زنان سوگلی اش فرمان قربانی انسانی مفصلی را صادر کرد. هم چنین در کتابی راجع به فتح چین بدست تاتارهای منچوری، نوشته شده است که پادشاه منچوری پس از ورود به چین سوگند خورد که برای انتقام پدر مقتول خویش دویست هزار چینی را قربانی سازد

مارکوپولو، سیاح و جهانگرد و نیز، هنگامی که از تشریفات خاک سپاری نزد تاتارها یاد میکند از قربانیهای انسانی بیشمار یاد کرده گوید: «میان مغولان رسم غیر قابل تغییری وجود دارد که هر گاه خان با رئیسی از قبیله چنگیز در میگذرد میبایست او را به کوه آلتایی برده آنجا . بخاک اش سپارند. هنگام تشییع جنازه سپاهیان همراه جنازه

هر کسی را که سر راه مشاهده کنند، بعنوان قربانی گرفته میکشند. پیش از کشتن بوی می گویند: برو بآن جهان و در آنجا ملازم ارباب باش و از وی مراقبت کن. مارکو افزوده می گوید مغولان نسبت به اسبان خود نیز همین عمل را انجام میدهند یعنی بهترین اسبهای خود را میکشند و معتقدند که در جهان دیگر به کار سواری در گذشته خواهد آمد.

هنگامی که جسد منگوقا آن را به این کوه انتقال می دادند بیش از بیست هزار آدمی را بدین شیوه قربانی کردند.

۶۶

این عادت دیرین روزگاری دراز در چین مرسوم بوده است اما رو به نقصان و فراموشی نهاد و حتی دفن ظروف و آلات و ابزار گرانبها را نیز موقوف داشته به جای انسان و حیوان نقش و تصویر آنها را به روی کاغذ ترسیم کرده، با جسد در گذشته در گور می نهادند که رسم اخیر هنوز هم جاری است و بدون تردید یکی از عوامل پیشرفت هنر تصویرگری چینی کی ضرب المثل نیز شده است. باید همین عامل بوده باشد.

۶۵- سفرنامه مارکوپولو ترجمه حبیب الله صحیحی بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۰ ص

۶۶- همان کتاب من ۸۵

۶۷- جان ناس سابق من ۲۲۱ مارکوپولو می ۱- ۷۳

یکی شمرده می شود

در براهماناهاپی که قسمت عمده آن مربوط به قربانی است، تمام جزئیات نسبتهای مختلف و تشریفات بیان گردیده و دستورالعمل های مشروح و دقیقی مربوط به محل و زمان و شرکت روحانیون در مراسم و فرا خواندن خداران و طرز تقدیم قربانی ها بحضور خدایان و روحانیان و خواندن و سرودن ادعیه و طرز استفاده از قربانگاه و ظروف و ادوات و انجام آداب و حرکات قربانی کننده و قربانی شونده وارد شده است.

در عقاید هندو اشاره شده است که قسمت های مختلف قربانیها در زمین مال کهنه و وزن شور و کلمات و نذور و قربانگاه و غیره، معادل و مشابهی در آسمان دارند ۱۷ هم چنین هفده مصرعی که در هنگام قربانی به عنوان اوراد مقدمی خوانده می شود، با سال در نظر هندوان که دوازده ماه و پنج فصل دارد تن و یک گردن و یک زندگی و چهار دست و پا و یک و یا با انسان که دوبار بر دارد تشبیه شده است. بنابراین قربانی و سال و انسان و خدای اعظم پرا جاپانی) با هم یک چیز واحدند از این روی قربانی شدن انسان در آیین هندوه جریگردش در آوردن سال و دوباره یابی زندگانی تازه و خداگونه گشتن نیست کسی که قربانی میگردد، ترقی و تعالی می یابد و از عالم سفلی به جهان بالاتری خروج می نماید و از جمادی مردن و نامی شدن است.

خدایان انسان خوار هندویان

با آن که هند از قدیمترین سرزمینهای مسکونی جهان و مهد تمدنی پیشرفته بوده است، با وصف این در میان مردمان آن سرزمین نیز چونان دیگر بخش هایی از گیتی علاوه بر قربانیهای حیوانی و نباتی قربانی آدمیان نیز از دیرباز مرسوم بوده است و ساکنان آن کودکان خود را به خدایان گوناگون تقدیم می داشتند. در میان پاره ای از قبایل رسم بود که مانند یهودیان باستان



آیینهای قربانی در ایران از پیش از تاریخ تا کنون

تا چندی پیش از باورهای دینی و شیوه زندگانی و نوع پرستش بومیان اولیه ایران که پیش از آمدن آریانه‌ها در این مرز و بوم ساکن بوده‌اند، هیچگونه آگاهی روشنی در دست نبود اما از نیم قرن پیش که دانش باستان‌شناسی به یاری تاریخ‌شتافت حقایقی بسیار از عقاید دینی و معتقدات مذهبی و نوع زندگی و سازمان اجتماعی آن بومیان روشن گردید.

به موجب آگاهیهای بدست آمده عقاید دینی نخستین باشندگان ایران در هزاره پنجم پیش از میلاد وجه مشابهت بسیار با مردمان دیگر نقاط گینی داشته که پیش از تاریخ می‌زیسته‌اند اطلاعات امروزی ما در باره باورهای دینی مردمان یاد شده از یافته‌هایی حاصل میشود که از گورهای آنان بدست آمده است. این امر اعتقاد ژرف آنان را در باره زندگی پس از مرگ و جهان دیگر بیان میدارد آنان بر این اعتقاد بوده‌اند که آدمی پس از مرگ همچنان بزندگانی بشکل و هیأتی دیگر ادامه می‌دهد، به همین سبب، گور مردگان خویش را هم چون مصریان و بابلیان و بسیاری از مردمان کهن از خوردنیها و نوشیدنیها و پوشیدنیها و وسایل جنگی آکنده می‌ساختند.

دومرگان در ضمن کاوشهای خود در پیرامون طالش گورهایی یافته که در آنها چندین اسکلت در یک گور بزرگ جای داشت که آشکار می ساخت که بزرگ طایفه به همراه چند تن از زنان و غلامان خود در گور نهاده شده است. در تپه حصار واقع در دامغان بنا بر کاوشهای دکتر اشمیت میان گورهای کشف شده گور دختر کوچک سالی جلب توجه می کرد که در آن اسباب بازیها و حتی جهیزیه آینده وی نیز به همراه او در گور نهاده شده بود.

آنان مردگان خود را در بلندپها بخاک می سپردند و برای جلب نظر عطاوت خدایان قربانیهای بسیار تقدیم میداشتند و برای این منظور قربانگاههای باشکوهی برپا داشته بودند که به آنها زیگورات» گفته میشد که یکی از بزرگترین زیگوراتهای دوره پیش از آریایی ایران در خوزستان از زیر خاک بیرون آورده شده است که متعلق به قوم عیلام بوده است.

بیشتر دانشمندان عیلامیها را از ساکنان اولیه ایران دانسته اند. برخی از پژوهشگران نیز تحت تأثیر نظریات محققان غربی واقع شده، عیلامیان را از اقوام حبشی و پاره ای نیز آنان را آسیانی (۷۱) نامیده اند. دکتر زرین کوب عیلامیان را با اقوام «لولوبی» و «گوتی» و «کاسی» هم تبار دانسته اند ۷۲ اقوام ماد و پارس پس از استقرار در ایران کنونی مردمان عیلام را «خوجه» و نام گرفته شده است. خوز» و «هوز میخواندند و نام خوزستان یعنی ایالت خوزنشین از همین تا این اواخر از دیانت این گروه از مردمان اولیه ایران آگاهی چندانی بدست نبود اما با کشف «چوغازنبیل از سالهای ۱۹۴۰ میلادی / ۱۳۱۹ به بعد که در جنوب غربی ایران در صحرائی خشک قرار دارد، مسئله تا حدی روشن گردید.

۶۹ دایره المعارف فارسی

۷۰ ایران باستان جلد اول من ۱۳۰ - ۱۳۱

۷۱ ایران در عهد باستان، دکتر مشکور ص ۱۲

۷۲ تاریخ مردم ایران پیش از اسلام ص ۷۲

باستان شناسان تاکنون توانسته اند تنها مکان مقدس این شهر بزرگ را از زیر خاک بیرون آورند. قسمت‌هایی از این بنا که پس از گذشت ۶۵۰۰ سال هنوز سالم مانده، عظمت عیلام را نشان می دهد ۷۳

فراین و طرز ساختمان نشان میدهد که قربانی در مذهب ایرانیان پیشین اهمیتی فراوان داشته است. مراسم مذهبی در حیاط داخلی انجامی می یافته، در این حیاط، دو ردیف سکوی کوتاه بنا شده که هر ردیفی دارای ۷ سکو است و جمعاً ۱۴ سکو می گردد که جوی کوچکی در میان آن حفر کرده اند. این سکوهای قربانگاهی بوده است که در مواقع معین که در حضور شاه و ملکه انجام میشده، جانوران و آدمیان قربانی را روی این سکوها قرار داده بوسیله کاهنان، ضمن انجام مراسم و تشریفات ویژه، قربانی می کرده اند، و خون قربانیان نیز از جوی وسط دو ردیف سکوهای یاد شده می گذشته است. در قسمت فوقانی دو ردیف سکوهای قربان گاه، دو نشیمن متمایز دیده میشود که بدون شک از آن فرمانروا و بانوی وی بوده است. چنانکه از روی مدارک و قراین بر می آید.

پس از انجام مراسم قربانی از برای خدایان، فرمان روا و بانو از پیش و گاهنان و امیران به دنبال بسوی طبقه تحتانی معبد حرکت می کردند. در این مراسم علاوه بر فرمان روایان و سرداران و امیران مردم عوام نیز اجازه داشته اند که در مراسم قربانی شرکت جویند و هدایای خود را پس از انجام قربانی تقدیم معید سازند.

شیوه پرستش بومیان اولیه

از روی هدایایی که تقدیم خدایان میشده شیوه ستایش و پرستش بومیان ایران را میتوان شناخت و به موجب آن مذهب بومیان نیز مانند اقوام آریایی که بعدها بصورت امواج انسانی گروه گروه وارد ایران شدند. بر اساس ستایش

طبیعت و عناصر طبیعی استوار و شامل خدایان و رب النوعهای حاصل خیزی زمین و وفور نعمت و حامی گلها و چشمه ساران بوده است. هدایا اغلب از سفال، طلا، نقره و مفرغ می باشد که بشکل ظروف و تندیسه هایی ساخته و به همراه قربانیهایی از گوسفند اسب گاو بز شتر و آدمی تقدیم معبد می گشته است که هرگاه در استفاده از این تقدیمیها خدایان فرصت کافی نمی یافتند روحانیان که «مغ» نامیده می شده اند، زحمت مصرف و استفاده از آن را تقبل می کردند ۷۴

چنین پیداست که مذهب یا اعتقادات ماوراء الطبیعه نزد بومیان ایران فقط تامین مادیات زندگی بوده است. پرستش خدایان برای تقویت حس پرهیز کاری پاکدامنی و یا تامین توشه آخرت نبوده است، بلکه اعمال مذهبی و انجام نیایش و تقدیم هدایا و قربانیها را برای فراوانی محصول، باران مساعد پیروزی در جنگ، کامیابیهای عاشقانه توفیق در شکار زیادی اولاد و دست یابی به موفقیتهای روزانه انجام می داده اند ۷۵

ورود آریایی ها به داخل ایران

چنانکه گفته اند گروهی از اقوام هند و اروپایی یعنی آریاییان، در میانه هزاره دوم پیش از میلاد به سرزمینی که بعدها بنام آنان بازخوانده، ایران نامیده شد، مهاجرت کردند. تاریخ ورود آریانیها را به ایران برخی از دانشمندان / ۱۴۰۰ پیش از میلاد ۷۶ و بعضی آن را ۱۷۱۸۰۰ و عده ای نیز تا دو هزار سال پیش از میلاد دانسته اند ۷۸ و باز چنانکه پژوهشگران حدس زده اند، این قبایل

۷۴- همان کتاب ص ۳۵

۷۵ راوندی تاریخ اجتماعی ایران چاپ سوم ص ۷۳۷۲

۷۶- پیرنیا، ایران باستان چاپ اول جلد ۱ ص ۱۵۶ و دکتر محمد مشکور ایران در عهد

باستان ص ۶۴

۷۷- دکتر بهاء الدین بازارگاد کرونولوژی تاریخ ایران، اشراقی ۱۳۴۵ ص ۱۰

۷۸ دکتر موسی جوان تاریخ اجتماعی ایران باستان ص ۳۳

آیینهای قربانی در ایران، از پیش از تاریخ تاکنون / ۹۷

از نواحی غربی و جنوب دشتهای سیبری می آمدند و به تدریج با غلبه بر مردمان بومی این مرز و بوم که از تمدن نسبتاً بالایی برخوردار بوده اند، در نقاط مختلف ایران بویژه در خراسان همدان، کردستان، آذربایجان و فارس پراکنده گشتند مادها که نخستین گروه از مهاجران بوده اند، در غرب ایران کنونی پارتی ها در خراسان و پارسیان نیز در پارس مستقر گردیدند. این سه گروه که عمده ترین طوایف آریایی را تشکیل می دادند. هر یک در فصلی از تاریخ، حاکمیت سیاسی ایران را به دست آوردند و در تاریخ جهان نام و نشانی از خود باقی گذاشتند. آنچه از کهن ترین دوران آریایی از لحاظ وضع پرستش آنان در دست است یک سیستم و روش طبیعت پرستی محض میباشد که روزگاری میان هندیان و ایرانیان کنونی، مشترک بوده است. این مردمان بر حسب روش زندگانی شبانی و دشت نشینی خود، بیشتر با عناصر طبیعی در آمیخته بودند و تظاهرات طبیعی بویژه آنهایی که سودمند بوده اند بزودی در هیأت خدایانی درآمده مورد پرستش واقع گشتند. البته در کنار این نیروهای سود بخش قوای زیانباری نیز همردیف آنان وجود داشته است ۷۹ که مورد تنفر آریاییان بوده است.

این عناصر سود بخش عبارت بوده اند از آسمان پاک و نامتناهی در هیأت پدر نور گرما بخش و الماس گون خورشید بادها و نسیم، آبهای شفاف و خروشان جویبارها و کوهسارها رعد و برق باران آور و سرانجام زمین (آناهیتا) که در حکم مادر بزرگ مهربانی است. در برابر آسمان (مهر) پدر. لیکن عناصر زیانبار و ناسودمند در برابر نیروهای نیکی آفرین که یاد گردید عبارت بوده اند از قحطی خشکسالی و کم آبی تاریکی، ناخوشی و چیزهای دیگر که در نظر مردمان آن روزگار در اشکال اهریمنان و ارواح خبیث جلوه

۷۹ بنا بر عقیده ایرانیان باستان در مقابل ۷ خدای نیکی آفرین که هر یک قسمتی از آفرینش نیک گیتی را به عهده داشته اند ۷ دیو بدی وجود داشت که کار آنان ایستادن و اخلال در

مقابل آفرینشهای نیک خدایان خوبیها بوده است.

در این خصوص رجوع شود به کتاب صد در بندهش» در دوم می داشته اند ۸۰ و بجای پرستش مورد تنفر بوده اند.

آریاها از برای این عناصر اهریمنی به دادن فدیة و قربانی و هدایا و یا انجام مراسم دعا و نیایش نمی پرداختند و سعی نمی کردند با وسایلی رضایت خاطر آنان را فراهم سازند اما در مقابل برای الاهگان و خدایان سودرسان قربانیهای بسیار تقدیم میداشتند و هدایای فراوان نثار می کردند که گاهی از اوقات شمار این قربانیها از حد تصور هم خارج است، چنانکه از متون دینی باقی مانده بر می آید گاهی تعداد این قربانیها از دهها و صدها هزار نیز تجاوز میکرده است .

این قربانیها و فدیدها بیش از همه به آناهیتا تقدیم میگشت که به همراه مهر، پایگاه والایی داشته اند که بعدها در آیین زرتشت تنزل مقام یافته، از تختگاه خدایی به مقام ایزدی تنزل کردند اما با همان وظایف و صفت نخستین خود، مورد ستایش قرار گرفتند نیایش آناهیتا در اوستای متاخر یکی از طولانی ترین پشتها را تشکیل میدهد. وی زن ایزد آبهای مینوی است و در میان روشنان و ستارگان جای دارد سرشار از توان و آزادگی دلیرانه در گردونه چهار اسبه اش پیش می تازد تا همه اهریمنان و دیوان و جادوکان و جباران و موجودات پرگزند را که آسیب چشمه سارها بدست آنان است، نابود سازد. او فرخی و باروری جهان آفرینش و نگاهداری از گله ها و ستوران را تضمین کرده و کشتزاران را در پناه خویش میدارد آنچنانکه مهر با هزار گوش و ده هزار چشم ناظر بر عهد و پیمان بوده است و پیمان شکنان و دروغ پردازان دشتهها را مورد کیفر قرار میداده است، از بالای کوه البرز پیوسته نگران

سرزمینهای آریایی نشین بوده ۱۳ از این روی آریاییان صدها اسب و هزاران گاو و صدها هزار گوسفند قربانی وی می ساخته اند تا وی را در غلبه بر قوای دروغ و عهدشکنی و تیرگی و خشکسالی دلیرتر و چالاک تر سازند.

میان بسیاری از اقوام آن روزگاران رسم بر این جاری بود که از برای خدایان شرآفرین و ناسودمند به اهدای هدایا و قربانیهای خونین و دعا و تضرع و نیایش پردازند تا بدین وسیله از خشم و کین آنان بکاهند و ایشان را بر سر مهر آورند، اما در میان آریاها موردی دیده نشده است که از برای این قوای خبیث چنین قربانیهایی داده شده باشد، بلکه آنان بر این باور بوده اند که پرتو نیکان نگیرد آنکه بنیادش بد است. تربیت با اهل را چون گردکان برگنید است.

و بایستی با پلشتیها و زشتی و قوای زیانبار جنگید و در میدان پیکار بر آنان چیره گشت و آنان را از میان برداشت زیرا که پلیدیها با قربانی و اهدای هدایا و تضرع، تغییر ماهیت و روش نخواهند داد و از سرشت خود باز نگردند، از این روی تنها راه چاره نبود ساختن آنهاست، بنابراین وظیفه مردمان است که از نیکی ها پیروی کنند و با کردار نیک خود قوای سودبخش را یآوری دهند تا در برابر عناصر فرومایه نیرومند گردند و پیروز در آیند.

شورای ایزدان از دیدگاه آریاییان

با توجه به این اندیشه های ساده و خالصانه آریاها، ایشان خود را در کنار خدایان نیکی آفرین و قوای سود بخش طبیعت می پنداشتند و خویشان را از یاران خدایان دانسته وسایلی بودند از برای کمک به خدایانی که در واقع کمکی بود به خویشان آنان بر این باور بوده اند که عناصر نیک خواه با نیروهای اهریمنی و بدخواه در ستیزند و در این ستیز مداوم خود را از این جریان برکنار نمی دانستند در اساطیر ملتهای دنیای کهن و نیز نزد بسیاری از اقوام امروزی مردمان خود را از این مبارزه برکنار دانسته و اصولاً بر این پندار بوده و هستند که پیوسته پیروزی و غلبه با قوای بدی است و آن نیروی فریب و نیرنگ و شر و وسوسه مانند شیطان اهریمن هر لحظه ممکن است

آدمی را فریفته، به پرتگاه انحراف و نیستی سوق دهد، از این روی باید آن قوا را به طریقی از خود راضی ساخت . اما آریانه‌ها عقیده داشته‌اند که در این جنگ و ستیز لازم است تا به خدایان نیکی کمک و معاضدت شود تا در برافکندن دیوهای پلید دلیرتر گردند و پیروزی یابند شاید جهان یکسره پالوده شود.

در اینجا روابط بسیار نزدیک و صمیمی‌های میان خدایان نیک خواه و پرستندگانشان برقرار است. آن مردمان ساده دل و طبیعت پرست، در این اندیشه بوده‌اند که با اهدای هدایا و تقدیم قربانی و سرایش نغمه‌های ستایش انگیز و مدح گونه در وصف خدایان حاکم بر طبیعت، ایشان را به هیجان آورده مورد تشویقشان قرار میدهند تا در پیکاری که پیوسته با قوای مخرب و زیانبخش پیش روی دارند مصمم تر شوند و خوشدل تر گردند.

این قربانیها و پیشکش ها و در کنار آنها سرودهای حماسی و ستایش انگیز در حکم ضیافت‌هایی است که آدمیان از برای این خدایان گرمی و همیشه بیدار تهیه می‌بینند خدایان نیز به این آدمهای راست پندار تکریم می‌ورزند و از خوان رنگین شان خویش را سیر کرده نیروی لازم را جهت نبرد با قوای ناسودمند میاندوزند و حاصل این نیرو و توان پیروزی در پیکار است و به دنبال آن پربار شدن درختان فراوانی محصول کشاورزی، زیاد شده گله و رمه سرسبزی دشتها و کوهساران و پر آبی چشمه‌ها و رودها و جویبارها ۸۵٪ از این روی با این که نزد آریاییان قربانی بفرآوانی مرسوم بوده و جزو آیین ایشان بشمار بوده است اما این قربانی فقط برای عناصر سودبخش و خیر بوده است

نه خدایان شرور

۴- در یکی از شماره‌های کیهان سال ۱۳۶۸ مطلبی از زبان کودکی آمریکایی نقل شده بود مبنی بر این که شیطان پرستان آمریکا کودکانی را می‌ربایند و به مناسبت‌های مختلف آنان را برای شیطان (الاهه خود قربانی می‌سازند کودک یاد شده که برای همین منظور ربوده شده بود، توانسته بود از دست گروه یاد شده بگریزد و اطلاعات خود را در اختیار پلیس آمریکا قرار دهد. متأسفانه مشخصات این شماره از کیهان سال ۱۳۶۸ را یادداشت نکرده‌ام

در مذهب این مردم ابتدایی از اله گان و خدایان . مونث نشانی نبود زیرا پیوسته با خشونت و تخریب و قتل و غارت سر و کار داشتند و خدایان مونث گریزان از جنگ بوده اند و کمتر خشونت می ورزیدند. مهم ترین آداب و شعائر آنها قربانی بود که آن را میسوزانیدند تا آتش و دودی که از آن بر می خاست به آسمان رفته به خدایان رسد به عبارت دیگر نزد اینان نیز مانند یهودیان قدیم، قربانی سوختنی فقط برای جلب نظر و رضای خدایان تقدیم میگشت نه به منظور انجام یک عمل نیک و اخلاقی آنان بر این باور بوده اند که با اجرای مراسم قربانی میان خدایان و قربانی دهندگان عهدی بسته میشود که خدایان ناگزیر از مراعات آن پیمان هستند و حاصل و نتیجه ی اجرای پیمان به سود مردمان است.

با افزایش اهمیت قربانی خدای هوم سومما در نزد هندوان، مشروب مقدس نیز اهمیت یافت و قربانی و نیاز هوم در مراسم مذهبی از ارکان اصلی قرار گرفت. آنان عقیده داشته اند که با قربانی و نثار هوم، میتوان خود خدایان را نیز حفظ نمود و جاودانگی عمر و ثروت و قدرت خویش و قبیله را حفظ کرد. آنان در مراسم قربانی از آشام مقدس هوم به مقداری زیاد می نوشیدند، دانه و برگهای سبز شاهدانه را در آتش میسوزاندند و از بوی آن سرمست میگشتند و آنگاه مغ کاهن مراسم قربانی را بجای می آورد زیرا باور داشته اند که اگر قربانی بوسیله کاهن کارشناس انجام نگیرد، مقبول خدایان نخواهد بود. کاهنان نیز ضمن انجام قربانی از آشام مستی آور هوم به مقدار فراوان می نوشیدند تا همراه پرستشگران به خدایان تقرب حاصل کنند آنگاه که قربانی انجام می یافت قربانی دهندگان و خود کاهن خون قربانی را با هوم در هم آمیخته آن را می آشامیدند تا قدرت و نیروی قربانی که اغلب از میان گاوهای نیرومند انتخاب میشد به آنان انتقال یابد

باده گساری در کاسه سر دشمن

چنان که یاد گردید، رسم قربانی نزد آریانه‌های اولیه به فراوانی مرسوم و شامل قربانیهای گاو اسب گوسفند بز بوده است. علاوه بر آن، نثار آب و شیر و شراب بر خدایان نیز یکی از آن موارد بشمار می رفت. از استاد باقی مانده چنین بر می آید که قربانی آدمیان نیز نزد این اقوام وجود داشته و پس از استقرار در فلات ایران نیز هنوز رایج

بوده است. نزد سکاها که تیره ای اقوام آریایی و در قسمت شرق ایران بصورت قبایلی صحرا گرد و نا آرام بزندگی دشت نشینی خود ادامه میدادند آداب انسان قربانی وجود داشته است که هرودت، مورخ یونانی (۱۸۰ تا ۱۲۵) پیش از میلاد مواردی از آن را یاد کرده است. مورخ نامبرده هنگامیکه از آداب و رسوم سکاها یاد می کند می نگارد سکاها از هر یکصد نفر دشمنی که اسیر می گیرند، یکی را قربانی می سازند اما نه به ترتیبی که چهارپایان را قربانی مینمایند، بلکه باین ترتیب که ابتدا سر قربانی را با مقداری شراب شست و شوی میدهند، سپس گلی وی را بروی ظرفی میبرند چنانکه تیره ای از آریاییان که ۸۸ تورانیان خوانده شده اند، چنین عمل میکردند. آن چنانکه با سیاوش چنین کردند سپس این ظرف را بالای پشته ی هیزم میبرند و بر روی خنجری می ریزند. در همان هنگام که خون قربانی را به بالای پشته هیزم حمل میکنند. در پایین و در نزدیکی پشته این تشریفات انجام میگیرد بازو و کتف راست قربانیها را از پیکرشان جدا ساخته بسوی آسمان پرتاب میکنند نثار خورشید می سازند و پس از این که این عمل را نسبت به همه قربانیان انجام دادند می روند و بازو و کتف را در همانجایی که افتاده بر جای میگذارند

علاوه برسکاها، میان گروههای دیگری از آریانها نیز رسم یادشده اجرا می شده است که از جمله آنان اقوام هند و ایرانی است که در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد از آسیای مرکزی به زمینی که در آن عهد «بهارات و ارشا» نامیده می شد مهاجرت کرده نام قومی خویش را بر آن مرز و بوم نهاده آریا وارتا» نامیدند که به معنی سرزمین و دیار آریاهاست و نام هند بر این سرزمین از اسامی جدیدی است که پس از ورود اسلام به هند بآن سرزمین اطلاق شده است که از آن در سخن از هند یاد کردیم.

آیین پدرخواری نزد آریاییان

میان در بیک ها (Derhices) Derbikkas که تیره ای از اقوام سکانی بوده اند که در نزدیکی دریاچه آرال می زیسته اند نیز رسم قربانی انسانی جاری بوده است. این شاخه از آریانها مردان و زنانی را که به سن ۷۰ ساله می رسیدند، قربانی میکردند و گوشت وی را میان خویشاوندان تقسیم کرده آن را می خوردند. در بیکها از خوردن گوشت زنان خودداری می نمودند، تنها به خفه کردن و دفن آنان اکتفا میکردند. شاید بر این باور بوده اند که با خاک سپاری زنان ما در زمین یا زمین مادر (آناهیتا) را که حکم مادر همه جنس مونث را داشته است از خود خشنود میسازند در حالی که با خوردن گوشت مردان قربانی شده، نیروی جنگندگی و دلآوری وی را به خود انتقال می داده اند و خویش را «مهرگونه» می نمودند.

میان ایسدونها Issedons که طایفه ای از آریاییان بشمار بوده اند و بصورت دشت نشین و گله بان زندگی می سپرده اند نیز رسمی جاری بوده که به موجب آن پدران را پس از قربانی میخورده اند. هرودت گفته است: هرگاه

۱۰- ذبیح بهروز مقدمه قصه اسکندر و دارا نگارش اصلان غفاری ۲۶۳۶ صفحات ۷۷ و

۱۳۷ و ۱۷۲

۹۱ از استاد بیژن شهیدی که اطلاعات مربوط به اقوام در بیک و آیدون را در اختیار نگارنده گذاشته اند، کمال سپاس را دارم

پدر کسی در میگذرد هر یک از خویشاوندان، حیوانی را برسم پیشکش نزد خانواده در گذشته به هدیه می آورد. پس از قربانی کردن جانور پیشکشی گوشت آن را با گوشت پدر میزبان در هم آمیخته، از آن ضیافتی ترتیب می دهند که طی آن تمامی گوشتهای قربانی خورده میشود. پس از خوردن گوشت قربانی سر شخص خورده شده را از موی پاک کرده، مغز آن را بیرون آورده، جمجمه را به طلا میگیرند چنین سری را ظرف مقدسی می دانند که در میهمانیهای مجلل و قربانیهای بزرگ، به عنوان کاسه ای مقدس مورد استفاده قرار میدهند ۱۲

نظیر این رسم بنا به خبر هرودت میان اقوام ماساژت» نیز که تیره ای از آریانها بوده اند جاری بوده است با این تفاوت که آنان اشخاص میان سال را قربانی نموده میخورده اند و عقیده داشته اند این اشخاص را بدین سبب قربانی می سازند که زجر دوره پیری و از کارافتادگی را در نیابند

رسم پدر خواری نزد ایرانیان

آیین پدر قربانی و آدمخواری نزد ایرانیان بومی نیز جاری بوده که پس از ورود آریانها به ایران میان این اقوام مشترکاً عمل می شده است. میان کاسپیها Kaspis که پیش از آمدن آریاییان در منطقه لرستان کنونی سکونت داشته اند چنین رسم بود که پدران و مادرانی را که سن آنان از هفتاد می گذشت، بوسیله گرسنگی دادن قربانی میکردند پس از قربانی، لاشه آنان را در بیابان به آزمایش ایزدی مینهادند تا نتیجه کردارشان را در طی زندگانی دریابند. بدینگونه که لاشه را در بیابان نهاده از دور به نظاره می ایستادند و اگر جسد توسط کر کس که یکی از پرندگان ایزدی شمرده می شد. پاره پاره می گشت، وی را از خوشبختان روزگار میشمردند، هر گاه بوسیله گرگ یا جانوران دیگر مورد حمله قرار میگرفت و خورده میشد صاحب جسد شخصی متوسط الحال دانسته می شد، اما اگر لاشه ناخورده و سالم باقی می ماند. و می گنیدید، از زمره بدفرجام ترین کسان شمرده می شد و عقیده داشته اند که قربانی آنان از سوی خدایان پذیرفته نشده است.

نزد گروه دیگری از آریاییان موسوم به ماساژت نیز رسم قربانی انسانی رواج داشته است. هرودت گوید: ماساژت ها علاوه بر اسیران جنگی، اسب را برای خورشید قربانی می سازند علت این که اسب قربانی خورشید (مهر میترا) می گردد این است که میخواهند با شتاب ترین موجود از موجودات فناپذیر را به سریع السیرترین خدای از میان خدایان تقدیم دارند.» آثاری در دست است که اثبات میکند در تمدنهای آسیای غربی کاهنه های شهرهای باستانی که شهربانوی سرزمینهای خود بوده اند در نقش زمینی جادویی الهم مادر هر سال با یکی از دلاوران شهر خود ازدواج میکردند و آن دلاور، در اثر این ازدواج، بفرمان روایی موقت شهر می رسید و در پایان سال - دلاور فرمانروای

مزبور را قربانی میکردند و خون او را بر گیاهان می پاشیدند و گمان داشته اند که پراکندن خون وی بر گیاهان مایه ی پرباری زمین خواهد شد. حتی گوشت این دلاور قربانی را اطرافیان کاهند. خام خام می خوردند.

انسان قربانی برای سلامتی پادشاهان

در این جا لازم است اشاره ای شود به آیین زنده ای در ایران که بازمانده ی همین آیین انسان قربانی است که حتی اصلاحات انسانی اشوزرتشت نیز قادر به براندازی آن نگردید. این آیین برپایی مراسم «میرنوروزی» است که با نامهای گوناگون در سرتاسر ایران رایج بوده و هنوز نیز کم و بیش زنده است. بنا بر این آیین به هنگام نوروز امیر یا حاکم یا پادشاه، به منظور دفع شر و رفع هر گونه بد آمده هایی که در سال جدید ممکن بود دچار آن شود، بر حسب ظاهر از امیری یا پادشاهی خود، دست میکشید و به جای وی پادشاه موقت دیگری می نشانند. این شخص در طی پنج روز نخستین از جشن نوروزی، حکومتی صوری می نمود و به عزل و نصب و توقیف و زندانی و جریمه و مصادره ی اموال هر کسی که مایل بود، می پرداخت و پس از سپری شدن روزهای یاد شده شاه موقت به قتل می رسید (قربانی می شد) و شهریار واقعی به مقر حکومت خود باز می گشت که اشاره ی حافظ در بیت زیر به همین رسم است که گوید :

سخن در پرده می گویم، زخود چون غنچه بیرون آی که بیش از پنج روزی نیست حکم میرنوروزی

بعدها که آیینها دیگر شد برای اجرای مراسم میرنوروزی راه تازه ای پیدایی یافت فرمانروا چند روزی از حکومت دست می کشید و شخصی را که از میان زندانیان به اصطلاح سیاسی بود انتخاب میکردند و به جای وی مینشانند و در پایان روزهای موعود قربانی اش می کردند. این آیین در ایران نیز بعدها به قربانی حیوانی تبدیل شد و پس از مدت زمانی در فرهنگ ایران دیگرگونی دیگری حاصل گشت و آن این بود که به جای کشتن امیر موقت یا

میرنوروزی به زدن و زخمی کردن وی اکتفا می شد ۱۵ گونه ی دیگر این آیین اکنون در روستاهای همدان به ویژه در بخش رزن و سوزن رایج است بدین گونه که داماد را در شب عروسی شاه داماد خطاب میکنند از این

جهت هر حکمی که فرماید بلافاصله قابل اجراست، از تنبیه اطرافیان، گرفتن جریمه مصادره ی اموال از گوسفند، گاو، مرغ تا میوه حتی مصادره ی اموال غایبین که در جشن عروسی حضور ندارند. اما پس از پایان مراسم عروسی شاه داماد از تخت شاهی به زیر کشیده میشود و توسط حاضران در مجلس به ویژه دوستان صمیمی اش کتک مفصلی میخورد بطوریکه گاهی به مجروح شدن وی نیز منجر می گردد.

قیام زرتشت علیه آیینهای قربانی

باری تعدیل رسم قربانی قربانی انسانی) به میرنوروزی و از آن پس به آیینهای نمادین در ایران باید پس از ظهور زرتشت صورت گرفته باشد، زیرا در این آیین هیچگونه نشانی از قربانی انسانی دیده نشده است. پیداست که تیره ی ایرانی شده قوم آریا مدت زمانی طولانی پس از ورود به سرزمین کنونی ایران و ظهور پیامبر ایران در میان ایشان دیگر سنتهای دیرین را فراموش کرده است و آیین تازه ای به دور از رسوم گذشته پدید آورده است که در آن دیگر نشانی از آداب کهن دیده نمیشود. و مطابق عقاید اقوام ترک و مغول و بومیان نخستین ایران و بسیاری از تمدنهای هم عصر زرتشت باید قوای زیانبخش را بوسیله ی عبادات و قربانی های گوناگون ارضا کرد باید با تقدیم هدایا و نثار خون و دیگر مواد خوراکی مرحمت و دفع شر و مضرات آنان را خرید و با ایشان از در سازش درآمد. اما در آیین زرتشت که آمیزه ای است از ادیان پیش از ظهور زرتشت با ابداعات وی باور بر این است که باید با این قوای زیانبار جنگید و بر آنان غالب شد. طبق عقاید، زرتشتی نخستین وظیفه قوای سودمند طبیعت یاری رسانی به آدمیان است نه قربانی طلبیدن و خواری و زبونی آدمیان را خواستار شدن و گوشت کباب شده آنان را از روی سنگهای قربانگاه ربودن» ۱۶. زیرا در این دین آدمی و جهان پدید آمده اند خود آفریده اند، آفریده نشده اند آدمی بنده نیست آزاد است و فرمان رواست فرمان بردار نیست. انسان در غالب فروهران مشاور اهورامزداست و در خلقت نقش اساسی و آفرینندگی دارد و لذا آدمی نیرویی مافوق نیروی خود نمیشناسد تا از برای رام ساختن و رضایت خاطر آنان بقربانی و نیاز و فدیة و زاری و مویه بپردازد. از این روی حتی در روزگار شهسپاریان مقتدر هخامنشی، نشانی از رسوم قربانی در آن امپراتوری بزرگ دیده نمیشود برعکس این پادشاهان

نامور، هرگاه در قلمرو فرمانروایی خود با چنین پدیده ای مواجه میشده اند، انجام دهندگان آن را از این گونه آیین ها منع میکرده اند چنانکه یکی از شرایط قبول صلحداریوش بزرگ با اهالی کارتاژ ترک آیین قربانی انسانی توسط کارتاژیان بوده است ۱۷

فیثاغورس که گویا در سده ششم پیش از میلاد از ایران دیدن کرده است در سیاحتنامه خود در سخن از تاج گذاری داریوش بزرگ، از آداب و رسوم ایرانیان یاد کرده گوید: «ایرانیان در جشنهای خود قربانی معمول نمی دارند و بجای قربانی و ریختن خون انگبین نثار می سازند.

در آیین زرتشت نه تنها از قربانی آدمیان بر خدایان نشانی نمیتوان یافت، بلکه قربانی حیوانی نیز منع گشته است. اگرچه در قسمت‌های باقی مانده اوستا که یک چهارم از اوستای روزگاران ساسانیان است میخوانیم که نریمان گرشاسپ، روبروی دریاچه پیشینه ۱۹، یکصد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی می سازد ۱۰۰ و یا می خوانیم که هوشنگ ۱۰۱ پیشدادی در فراز کوه هرا (البرز کوه) از برای آناهیتا فرشته آب یکصد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی ساخت و یا چندتن از پهلوانان اساطیری بخاطر در سر مهر آوردن اسبها را صد صد، گاوها را هزار هزار و گوسفندان را صد هزار در صد هزار قربانی کرده اند

آیین های قربانی در ایران، از پیش از تاریخ تاکنون / ۷۹

اما نمی توان پیوستگی این روایات را با آیین زرتشت مورد تردید قرار نداد، زیرا این گونه روایات مربوط است بدوران اساطیری قوم ایرانی و بقایایی است از باورهای آریانه‌های قبل از دین آوردن زرتشت که در روزگاران هخامنشی و بعدها در دوران ساسانیان با عناصر زرتشتی مخلوط شده است. چنانکه میدانیم در آیین مزدیسنا، کلیه ی عناصر چهارگانه که آتش و آب و هوا و زمین باشد مقدس است و آلوده کردن هر یک از این عناصر، از

گناهان رگ شمرده شده است حتی سپردن لاشه انسان بخاک و سوختن آن در آتش از کردارهای ناشایست دانسته شده است، لاشه (نسا) و مردار و خون، از پلیدیهاست، نباید توسط آنها این عناصر را آلود و اگر کسی مرتکب چنین عملی شود کیفر خواهد یافت

تقدس عناصر چهارگانه در دین زرتشت

جغرافی نویسان و مورخان، یونانی امثال هرودت آکاسیاس و استرابون نوشته اند که ایرانیان آب دهان بر زمین نمی اندازند، در کنار آب بول نمی کنند و هیچ لاشه ای اعم انسان و حیوان را بر خاک نمی سپارند و به آب نمی اندازند تا مبدا زمین و آب آلوده گردد ۱۰۴.

اخبار نادرست هرودت درباره ایرانیان

با وصف این گونه ممنوعیتها در آلودن زمین و آب و خاک در نزد ایرانیان زرتشتی هرودت اخباری را نقل میکند که مورد تردید است. وی در کتاب خود در سخن از شیوه پرستش پارسها و آیین قربانی آورده است آیین ایرانیان بگاہ پرستش خدایان چنین است: آنان برای خدایان پرستشگاهی نمی سازند و آتشی نمی افروزند و به هنگام پرستش نه زور فدیه نوشابه ای بکار برند و نه نی می نوازند، نه تاج گل آرند و نه میزد (فدیه خوراکی) نثار کنند، بلکه کسی که می خواهد هر یک از این خدایان (خورشید ماه، زمین، آب و باد را بستاید، قربانی را به جایگاهی پاک می برد و در حالی که پوشاک سر او با تاج گلها، معمولا گل مورد (خرزهره) تزیین شده است، خدایان را نیایش میکند مردی که قربانی می گذارد مجاز نیست که چیزهای نیکو را تنها برای مصرف و کاربرد شخصی خویشتن بخواهد بلکه از خدایان می خواهد که نکویی و آسانی برای همه مردم ایران که او خود نیز در شمار آنهاست و نیز برای شاه ایران ارزانی دارند. او پس از آن که قربانی را تکه تکه کرد و گوشت آنرا، پخت گستره ای از نرم ترین گیاهان، بویژه شبدر می گسترد و همه گوشت قربانی را بر آن می نهاد. سپس مرد مغی برکناری می ایستد و سرود خدایان بر آن زمزمه میکند. ایرانیان سرودهای نیایش را چنین خوانند. بی حضور مغ روا نیست که

قربانی برگزار شود، مرد پزشنگر پس از اندکی انتظار گوشت قربانی را با خود می برد و بهر ترتیب که بخواهد مصرف می کند. این بود مطالبی که میتوانم از روی آگاهی دقیق از ایرانیان بازگو کنم دیگر چیزها را چون رازها و اسرار می دارند و فاش نمی سازند چنانکه در باره مردگان که مرده یک ایرانی پیش از آن که مرغان یا سگان آن را بدرند دفن نمی شود. میدانم که مغان را از این رسم هست چون آنها آشکارا چنین کنند اما پارسها نعش را با موم پوشانده سپس بخاک می سپارند. و اما مغان، آنها با دیگر مردمان و نیز با کاهنان مصری فرق بسیار دارند. کاهنان مصر بنا به خویشکاری دینی خود از کشتن هر گونه جاننداری جز در موارد قربانی، سخت می پرهیزند ولی مغان همه جانوران را جز سگ و مرد. بدست خود می کشند و این رسم از دیرباز چنین بوده است و احتمالاً هم چنان خواهد ماند

۱۰۵ کسی که حتی آگاهی بسیار اندکی از دین زرتشت مطابق نامه اوستا

بنویست، دین ایرانی ترجمه بهمن سرکار آتی ۱۳۵۴ ص ۱۶ - ۱۷ به نقل از کتاب اول هرودت فقرات ۱۳۱-۱۳۲

داشته باشد، آنأ در خواهد یافت مطالبی که در گفتار هرودت به آنها اشاره نشده خیلی بیشتر از مسایلی است که از آنها سخن رفته است. خواننده هیچ یک از ویژگیهای اساسی آیین اوستایی را در اینجا نمی باید تصویری که هرودت از دین پارسها میدهد با آیین زرتشتی مغایرات دارد، از عقاید و باورهایی سخن رفته است که زرتشت عمری برای طرد آنها گوشیده بود. این گونه باوریهها، گویا در اوایل روزگار شهریاران هخامنشی به اوستا راه یافته است و از لحاظ منشاء و بنیاد تاریخی از زمان دین آوری زرتشت بسیار کهن ترند.

مورخ یونانی از قربانی حیوانات بر فراز کوهها سخن می گوید: این همان رسمی است که زرتشت در پی برانداختن آن بود اما بیان این گونه آیین های قربانی به هنگام گفتگو از ایزدان و قهرمانان در پشت ها، می رساند که این رسم از دوران پیشین بر جای مانده و تا آن روزگاران دوام آورده است و هرودت نتوانسته است میان اصول عقاید زرتشت و مراسمی که توسط پاره ای از ساکنان غیر زرتشتی سرزمین پارس انجام میگرفته است تفکیکی قابل

شود. با این شواهد مسلم و غیر قابل انکار تاریخی و دینی یقین است که رسم قربانی انسانی و حتی حیوانی پس از گسترش آیین زرتشت در ایران زمین بزرگ، برچیده شده باشد و یا دست کم در بخش وسیعی از ایران بر افتاده باشد. گواه این مدعا، فقراتی از گاتها یکی از اصیل ترین قسمت اوستا است که از سروده های خود پیامبر ایران است. در آنجا پیامبر از کردار دیویستان بومیان اولیه ایران) شکوه کرده، گوید: نفرین تو ای مزدا یکسانی باد که مردم را از راه راستی منحرف می سازند و بجای کوشش و تلاش به منظور نیل به سعادت و خوش بختی گاو ورزاو» را در برابر خدایان باطل، با هلهله و شادی قربانی می سازند .

و یا مطالب فرگرد سیزدهم و ندیداد است که در آن حتی برای کسی که پای سگی را با سنگ بشکنند یا آن را آزار رساند، هشتصد ضربه تازیانه مقرر می دارد ۱۰۷ تا چه رسد به این که انسانی را قربانی سازد. با مطالب مختصری که یاد گردید میتوان به این نتیجه دست یافت که

رسم قربانی انسانی در میان نخستین ساکنان ایران و آریانه های نخستین رواج داشته و آن را بجای می آورده اند اما به مرور زمان، بویژه پس از قیام اشوزرتشت بر ضد چنین خرافاتی این گونه سنتها و باورها منسوخ شده باشد. به همین سبب، سنت ختنه نیز بر خلاف مردمان جهان باستان که آن را معمول می داشته اند و گونه تعدیل شده ای از آیین انسان قربانی بوده است. در ایران قدیم مرسوم نبوده و حتی واژه ای نیز در فرهنگ های قدیم پارسی برای آن نداریم که از آن مفصلاً یاد خواهیم کرد.

بازگشت دوران جاهلی پس از درگذشت اشوزرتشت

زرتشت علاوه بر آن که قربانی و خون آشامی را ناپسند دانسته است نوشیدن «هوم»، این مسکر مستی آور را نیز مردود و زشت شمرده است. زیرا همانطور که یونانیان و رومیان هنگام اجرای مراسم قربانی، شراب می نوشیدند و در قربانگاهها این باده ارغوانی رنگ را بر قربانیهای خود می افشاندند، ایرانیان پیش از زرتشت نیز هنگام، قربانی

جشن برپا ساخته، خود را با باده هوم مست می کردند و در حالی که از خوبستن بیخود گشته بودند، قربانی گاوان نر می پرداختند به همین جهت است که زرتشت از قول مخالفان خود می گوید گاو برای قربانی است تا دور دارنده مرگ (هوم) بیاری ما شتابد.» و ظاهراً به سبب همین ارتباط بین هوم و قربانی بوده است که زرتشت آن را مشروب مسکر کثیف نامیده است ۱۰۸ در برابر این دسته از مخالفان، زرتشت از نگاهبان

۱۰۷- وندیداد، فرگرد ۱۳ فقرات ۴ تا ۱۶ - ترجمه دکتر موسی جوان تهران ۱۳۴۲ - ص ۲۱۱ و به محمد مقدم جستار درباره مهر و ناهید دفتر نخست، ۲۵۳۷ ص ۴

۱۰۸ در اوستا، بسنا ۱۸ قطعه ۱۰ زرتشت می فرماید: های مزدا، کی اشراف و بزرگان برسات من پی خواهند برده کی این مشروب مسکر کثیف را خواهی برانداخت ۷۰

مراعات و چراگاهها و نیز از محافظان گله و رمه به نیکی یاد کرده و آنها را ستوده است. این گروه از مردم بنا به شغلی که داشته اند، طبعاً بیش از همه طبقات به بدی و زیانباری قربانی کردن گاو و گوسفندان واقف بوده اند، بویژه که این گونه مراسم مذهبی با جشن جشن و نیمه وحشی همراه بود و بالاخره همین نگاهبانان و محافظان گله ها به ا بودند که به رغم زرتشت بندگان مطلوب و واقعی خداوند بشمار می آمدند زرتشت زندگی و حیات رمه و گله و انسان را تا مقام تقدس بالا برده است با وجود مخالفت های زرتشت با قربانی گاو و دیگر ستوران پاره ای بر آنند که زرتشت بعداً باین دستور خود صورت معتدل تری داده است زیرا در قسمتهای متاخر اوستا و نیز در تاریخ های دوران بعد از زرتشت بارها از قربانی حیوانات در مراسم زرتشتی سخن رفته است. از جمله این موارد میتوان به یسنا و در قسمت متاخر اوستا و به کتیبه شاپور اول ساسانی که بر قربانی کردن گوسفند اشاره نموده و نیز به سنت جاری میان زرتشتیه های دوران کنونی که قربانی را امری رایج می دانند استناد جست ۱۰۹ بررسی این موارد متعدد جای تردید باقی نمی گذارد که پس از زرتشت، سنتی که وی در عهد خود آنگونه با آن به مخالفت برخاسته بود به نحو ملایم تری از سر گرفته شد در حالی که در قسمتهای قدیمی اوستا هر کجا که زرتشت فرشتگان را نثاری میفرستد، بصورت قربانی و ذبحنی باشد. هم چنین در شاهنامه فردوسی که یکی دیگر از اصیل ترین اسناد کتبی روزگاران گذشته ایران است به هیچ وجه سخن از قربانی نیست، عبادت و ندر و نیاز

شاهان و برزگان در این دفتر کهن منحصرأً باین است که سر و تن شسته، جامه سفید پوشند و بدرگاه یزدان ستایش آورند، یا این که به آتشکده رفته پیش آذر مقدس که فروزه اهورا مزدا دانسته شده است، با چشم اشکبار بیای ایستند و سپس درم و دینار برافشانند و یا به ارزانیان (مستحقان) و درویشان چیزی بخشند. انصاف را که صفا و روحانیت این نیایشها که در

۱۰۹- دکتر حسین لسان، قربانی از قدیم ترین ایام تاکنون، هنر و مردم سال ۱۴ شماره ۱۶۵ ص ۶۳

شاهنامه بسیار به آن بر می خوریم مانند همه چیز این کتاب، خود از شگفتی ها و مرد می هاست.

هر آنکه دست فقیران بگیرد از سرمهر خدایش در همه عالم بگیرد او را دست

«فلسفه قربانی در ایران اسلامی»

در ایران مسلمان نیز قربانی کردن هم چون یک وظیفه دینی پابرجا ماند زیرا شارع مقدس اسلام آن را جزو عبادات پذیرفته و امضا کرده بود.

صرف نظر از مناسک حج که زائران خانه خدا از هر ملت و قوم و تیره ای که باشند، بطور واجب در مکه و صحرای منا قربانی ای با شرایط ویژه آن چنانکه در کتابهای فقه ای مندرج است در راه خدا انجام می دهند، هنگام نذر و نیاز و بیشتر روز عید قربان (اضحی) و سایر مراسم مذهبی، به عنوان یک عبادت مستحب، مردم مسلمان به ادای آن میپردازند و قربانی کردن در میان همه مردم، از شاه تا گدا همیشه امری شایع و رایج بوده است، همان گونه که امروزه نیز مانده گذشته مورد اعتقاد اغلب طبقات مردم است و گاه و بیگاه آن را به جای می آورند از یاد نبریم که مقصود اصلی از قربانی در اسلام آن است که فقرا و مردمان مستحق و تهی دست از گوشت قربانی اطعام شوند و از این راه همبستگی بیشتری میان طبقات مردم پیدایی یابد و مقاصدی که در ادیان دیگر است از قبیل رسیدن بوی قربانی یا گوشت و یا خون آن به مشام خدا و یا خدایان در دین اسلام به شدت نفی گردیده است و آیه ۳۸ از سوره حج از قرآن کریم، صریح است بر اینکه گوشت قربانی برای اطعام فقیر آن و بی چیزان میباشد و از گوشت

و خون آن به خداوند چیزی نمی رسد. پیداست که در آغاز اسلام، هنوز اعراب بدوی و تازه مسلمان بر اعتقادات پیشین خود پافشاری می کردند و قربانی را به منظور و جهت تغذیه معبودان خود انجام داده، و گمان می کرده اند بوی و خون و گوشت آن نصیب خدایان می گردد که شارع مقدس اسلام و از سوی دیگر قرآن کریم با نزول آیه فوق، این اندیشه پوسیده را از ذهن اعراب بیرون ساخت.

در حج تمتع هدی در منا واجب است، و آن قربانی شتر، گاو، گوسفند یا بز است. حیوانی که برای قربانی است مانند حیوانات قربانی یونانیان و رومیان باستان دارای شرایطی است از جمله آن که نباید لاغر، ناقص، بریده گوش شکسته شاخ دراز گوش و گرگین باشد.

در باره سن هر یک از جانوران یادشده نیز شرایطی است. در باره مصرف گوشت آن گفته اند که بهتر است که یک سوم آن را خود قربانی کننده مصرف نماید و یک سوم را میان فقیران قسمت کند و یک سوم نیز هدیه گردد. حتی گفته اند که واجب است صاحب قربانی از گوشت آن بخورد بلکه تمامی آن از آن مستحقان است و اگر بخواهد از گوشت آن مصرف نماید باید با اجازه قسمت برندگان یا مستحقان بوده باشد و این مطلب نیز شاهد دیگری است بر این واقعیت که در اسلام قربانی برای اطعام فقرا است نه برای سور و مهمانی های آن چنانی که امروزه در میان ایرانیان رایج است که بهترین قسمت های قربانی را خود قربانی کننده و مهمانان و سور چرانان وی بخورند و پوست و رگ و چربی آن و آن نیز به مقدار بسیار اندک میان تهیدستان قسمت شود.

از جمله قربانیهای ویژه ای که تا این اواخر نیز در ایران انجام می گرفت قربانی عقیقه بود که در هفته نخستین تولد کودک، برای سلامتی وی گوسفندی را قربانی میکرده اند. در این قربانی سر کودک را می ترشیدند و هم وزن موی سر وی طلا و یا نقره به فقیران هدیه می دادند و گوسفند قربانی شده طی ضیافتی خورده میشد که آن را ولیمه می نامیدند. قربانی عقیقه یادگار اعراب پیش از اسلام است در آن عهد رسم چنان بود که سر نوزاد را به خون قربانی آغشته میکردند که این سنت امروزه یکی از رایج ترین قربانیهای اعراب به شمار میرود اما در ایران از

سنت

جاهلیت

پیروی

نمی

شود.





در خصوص قربانی عقیقه روایات بسیار از پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع)

رسیده است، از جمله:

در عقیقه کردن و سرتراشیدن و آداب هر یک بدان که عقیقه فرزند سنت مؤکد است هر کس که قادر بر آن باشد بعضی از علماء واجب می دارند و بهتر است که در روز هفتم واقع شود و اگر تأخیر کند تا بلوغ طفل، بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خودش سنت است. در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که عقیقه واجب است بر کسی که او فرزندی به هم رساند و در احادیث بسیار منقول است که فرزند در گروهی عقیقه است یعنی اگر نکنند او در معرض مردن و انواع بلاهاست از حضرت صادق نقل شده است که عقیقه بر فقیر و غنی واجب است. در حدیث دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفندی برای عقیقه و بدست نیامد چه می فرمایید؟ تصدق کنیم قیمتش را؟ فرمود که نه طلب کنید تا بیابید که خدا دوست می دارد خوراندن طعام و ریختن خون را ۱۱۲. در حدیث دیگر پرسیدند که فرزندى که در روز هفتم بمیرد عقیقه اش باید کرد؟ فرمود: اگر پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند. میان علما مشهور آن است که عقیقه یا شتر یا گوسفند یا بز میباشد... اگر گوسفند باشد اقلاً شش ماهه یا در هفت باشد و اگر هفت ماه تمام باشد بهتر است و می باید که خصیه اش را نکشیده باشند و بهتر آن است که نمالیده باشند و مغز شاخش نه شکسته باشد و گوشش نبریده و بسیار لاغر نباشد...»

اما مشهورترین و همگانی ترین مراسم قربانی در ایران پس از اسلام، عید قربان و مراسم مربوط به آن است که در آن مراسم مانند عید نوروز و مهرگان و عید روزه (فطر) در اشعار شاعران بسیار یاد شده است و پیداست که در برگزاری مراسم این روز که همراه با جشن و سرور بوده، مانند اعیاد دینی و ملی دیگر، شاعران فرصتی می یافته اند که در این بزمهای طرب پس از شادخواری ممدوح خود را به ستایند. هم چنین معلوم می شود که در قربانیهای بزرگ و شاهانه رسم بر این بوده است که شتری قربانی گردد. انوری در یکی از همین قصاید خود، در دعای ممدوحش گوید:

عید فرخنده و در عید به رسم قربان سر ببریده عدویت چو شتر زار و نزار ۱۱۲

آیین های شتر قربانی

اما این مراسم که ضمن آن شتر قربانی را چند روز پیش از عید با زنگها و جلاجل و پوششهای رنگین منگوله دار، در هر کوی و برزن، با دهل و نقاره می گردانند و در حالیکه همراه آن یکنفر اشعار مذهبی می خواند، به در خانه ها رفته از صاحب خانه ها پول یا خواربار می گرفتند و بعد در صبح روز بعد با آئین خاصی آنرا قربانی می کردند.

تاریخچه شتر قربانی در ایران

تا آنجا که میدانیم این مراسم و تشریفات، با طول و تفصیل هر چه بیشتر در زمان شاهان صفوی برگزار میشده است و هنگام اجرای آن حتی شاه و بزرگان و رجال مملکت نیز شرکت می کرده اند.

ظاهراً سابقه این تشریفات را باید در دوره مغول جستجو کنیم، در تاریخ مبارک غازانی از مزاحمتها و آزارهایی که «خربندگان و شتربانان و پیکان برای مردم فراهم میآورده اند مطالبی آمده که ریشه و سرچشمه این مراسم را بخوبی نشان میدهد بگفته نویسنده این کتاب، خربندگان و ساربانان در روزهای عید و نوروزها و امثال آن چهارپایان می آراستند و جوق جوق بر در خانه های بزرگان می رفتند اگر خداوند خانه روی نمود آنچه می خواستند به الحاح میستندند و صد هزار هرزه و هذیان می گفتند و دشنام میدادند تا زیادت بستانند... و هر سال پنج شش روز بیش از آن روزهای معهود و پنج شش روز پس از آن هیچ آفریده در میان راهها نیارستی گذشت که او را در پیچیدندی و هر چه لایق چنان قوم باشد با وی کردند... و اکابر و ارباب جاه را از آن دوق بود که خربندگان و ساربانان ایشان استران و اشتران را بیارایند و جامه ای چند بر آن اندازند تا از مردم چیزی توانند سند بالاخره کار این مردم آزاریها بجایی رسید که غازان خان، پادشاه مغول حکم کرد که هر خربنده و شتریان و پیک که از کسی چیزی خواهد او را به یاسا رسانند و در عیدها و نوروزها بهر وقت که آواز جرس و درای اشتران و استران به شنید،

کزیکتانان کزکبانان کجک بانان؟) را می فرمود که به زخم چماق، سر و دست و پای ایشان میشکستند و فرمود تا ندا زدند که هیچ آفریده چیزی به خربندگان و شتربانان و پیکان ندهد و هر کجا که استران و اشتران گردانند ایشان را بزنند.

احتمالاً همین مردم خربنده و شتربان که مردم را زحمت میدادند و چیز می گرفتند و از برکت این عیدها به نوایی میرسیدند، با وجود فرمان سخت خان مغول خود یا اخلافشان ناگزیر شدند به کار خود رنگی دیگر داده و آنرا به صورتی معقول تر و آدم پسندتر جلوه دهند یعنی با استفاده از عید قربان و معتقدات مردم مسلمان در بهره گیری از ثواب این روز، رفته رفته، زورگویی و شرارت و مفتخواری را در زیر نقاب گدایی ملایم سازند، و آنوقت به دستاویز فراهم کردن بهای قربانی همان شتر را با همان آرایشها به در خانه ها بگردانند و مبلغی بنام قربانی و شرکت در ثواب آن از مردم بگیرند، مخصوصاً که این شتر قربانی با آن جلاجل و منگوله های رنگین و آرایشهای دیگر و آواز و دهل و طبل و گروهی از خرد و بزرگ مردم بیکاره که آنرا همراهی می کردند خود بصورت یک نمایش بسیار عظیمی در می آمد که هر کس را به همراهی یا لاقل تماشای آن تشویق میکرد علاوه بر این این حدس هم پذیرفتنی است که مردم شیعی مذهب در آنوقت که نفوذ و اقتداری یافته و ایرانیان گرایشی بیش از گذشته به تشیع پیدا کرده بودند. همین مراسم را وسیله ای ساخته بودند که همراه این جمعیت تحت لوای یک سنت مذهبی با خواندن اشعار دینی مناقب اهل بیت را بخوانند و ضمن اظهار وجود خودی نشان داده و جمعیت زیادشان را به رخ مردم سنی مذهب که، در شهرها بسیار بودند و با شیعیان اختلاط داشتند، بکشند، بزرگداشت و ترویجی که بعداً شاهان صفوی از این مراسم میکردند خود تأییدی برین حدس تواند بود.

خاطره این خوانندگان اشعار مذهبی، که شتر قربانی را همراهی می کردند از چهل پنجاه سال پیش زمانی که هنوز این مراسم برقرار بود، پیادها مانده است، در دوره صفویه هم پیتر و دولا واله از این خوانندگان یاد کرده است، این مرد مسیحی که در زمان شاه عباس (حدود ۳۶۰ سال پیش) به سفارت از ایتالیا به ایران آمده با علاقه و هوس

بسیار در یکی ازین مراسم قربانی در اصفهان حضور یافته و به تفصیل آنرا شرح می دهد، آنچه را این جهانگرد و مأمور سیاسی نقل میکند همان مراسمی است که ساده تر یا مفصل تر، در اغلب نقاط ایران تا این اواخر صورت می گرفت و شاید هنوز هم، بطور خیلی ساده تر در پاره ای از جاهای دور و نزدیک صورت بگیرد، بنا بگفته او:

مسلمانان در این روز جشن میگیرند و قربانی می کنند، در هر خانه ای یک یا چند گوسفند قربانی کشته قسمتی از گوشت آنرا میخورند و قسمت دیگر را به مستمندان میدهند در ایران رسمی جاریست که حتی در ترکیه و عربستان نیز وجود ندارد و آن رسم این است که در تمام شهرهای بزرگ، و اگر شاه در اردوگاه باشد حتی در آنجا هم با تشریفات و مراسم خاصی به قربانی کردن شتر می پردازند.

سه روز قبل از عید یک شتر ماده را در حالی که به گل بنفشه و گلهای دیگر وحشی و برگ و شاخه های کاج، آراسته اند، با نقاره و طبل و شیپور در شهر می گردانند و همراهش یکنفر گاهگاه اشعار دینی میخواند. هر جا این شتر می گذرد مردم برای تبریک و تیمن پشم او را می کنند. این مراسم سه روز قبل از عید برقرار است روز عید صبح خیلی زود و قبل از برآمدن آفتاب تمام سران و بزرگان حتی خود شاه با عده زیادی از مردم از هر طبقه و دسته جمعی سواره و جمعی پیاده با سلام و صلوات در محل قربانی جمع می شوند، در آنجا حلقه بزرگی از تماشاچیان تشکیل می شود که افراد سرشناس، سوار بر اسب در صف اول آن جای دارنده در این روزه مردم بهترین لباسهای خود را می پوشند، جماعت با بی سی در انتظار رستان قمر هستند، در راه نیز مردم زیادی انتظار دیدنش را می کشند، چون در حشری زمین پنجره رو به خیابان وجود ندارد مردم از بالای در خانها و دکانها و دیوار باغها منظره گذشتن شعر را تماشا میکنند، در جلو شهره یکنفر نیزه دار حرکت می کند که بعد همین نیزه را در کشتن حیوان به کار می برند، حیوان قربانی را به محوطه ای که به همین منظور در وسط جمعیت عالی داده است. هدایت میکنند و از محلهای شهر عده ای با اسب و مدهای پیانی، جمال بدست در آنجا مانده اند که پس از انجام قربانی بارور قطعه بزرگی از لاشه حیوان را طبق آداب و رسوم خاصی به محله خود ببرند، کشنده شهر باید شخص مهم و صاحب عنوانی باشد و این کار را حیا سامان یعنی نگهبان حرمسرای شاه که با لباس فاخر

بر اسب آراسته ای سوار شده بود، انجام داد. و نیزه را چنان به گلوی حیوان زد که تا قلبش فرو رفت، بی درنگ حاضران به سمت لاشه هجوم بردند و هرکس به هر وسیله ای که در دست داشت مشغول بریدن تکه ای از گوشت قربانی شد بین نمایندگان محلهای شهر برای ربودن گوشت بیشتر مسابقه ای شروع شده بود، هر یک رئیسی داشتند که گوشتها را نزد او میبردند تا همه قطعات یک جا جمع نموده وضع آن چنان آشفته بود که حدی نداشت تکههای بزرگ گوشت را با به روی زمین میکشیدند و یا به روی اسب میگذاشتند سر شتر را به خانه شاه فرستادند مردم قسمتی از این گوشت را همان روز برای تبرک میخورند و قسمتی دیگر را نمک میزنند و در تمام مدت سال برای دفع بیماری با شفای مریض از آن استفاده میکنند گوشت حیوان بین شهر و محلههای اطراف تقسیم می شود و قسمتی از آن هم نصیب دهات اصفهان می گردد، شاه چون امسال در اصفهان نبود، عده ای از رجال درین مراسم شرکت نکرده بودند، فقط وزیر اصفهان، که مقدم بر وزرای دیگر است و هم چنین حیدر سلطان و ملک التجار در آن حضور داشتند

شصت هفتاد سال پس از پیتر و دولا واله، صباح دیگری از آلمان بنام انگلبرت کمپفر هنگام پادشاهی شاه سلیمان صفوی به ایران آمده و مراسم عید قربان سال ۱۰۹۵ هجری را در باغ هزار جریب اصفهان دیده است. این مرد تصویری از این مراسم قربانی که شاه سلیمان و صدر اعظم وقت، شیخ علیخان زنگنه در اجرای آن شرکت دارند نقاشی کرده و به یادگار گذاشته است. شرح این مراسم با حضور شاه حاوی نکات با جزئیات جالبتریست که از هر جهت تازگی دارد. به قول این سیاح روز عید همه مردم اصفهان در نزدیکی باغ هزار جریب، جایی که قرار بود مراسم در آنجا اجرا شود گرد آمده بودند. شتر قربانی که پروار و سالم و از بهترین نژاد خود و با یک قالیچه ارغوانی آنرا پوشانده و بهترین نحو آرایش کرده بودند به روی زمین با پاهای بسته آرمیده بود. این شتر را ده روز پیش از عید با صدای طبل و نقاره، در تمام کوچه های شهر گردانده بودند جمیعت بسیاری از تماشا کنندگان بر ساختمان مقبره ها یا نرده های باغها بالا رفته بودند تا نمایش قربانی را خوب تماشا کنند برای برگزاری قربانی همه در انتظار شاه بودند، همین که شاه آمد از اسب پیاده شد داروغه اصفهان نیزه ای به وی داد شاه سه بار بر سر نیزه بوسه

داد و آن را به داروغه برگرداند داروغه نیزه را چنان بر گلوی حیوان زد که بر زمین در غلتید، آنوقت سرشناسان شهر هجوم آوردند تا با دست خود. در کار قربانی شرکت جویند بدون آنکه پوست حیوان را بکنند آنرا به دوازده قسمت کرده هر یک را به یکی از دوازده محله شهر هدیه کردند، سر و احشاء حیوان را در حصیری پیچیدند و به احترام آشپزخانه شاهی کناری گذاشتند تا در صورت تمایل مورد استفاده قرار گیرد، پس از این مراسم شاه به شهر بازگشت مردم بدور بیرق های خود جمع شده سهم قربانی خود را که سواری آنرا جلوی خود بروی اسب گذارده بود بطرف محله های خود بردند و با زدن بوق و طبل، درست حکم قشون فاتحی را پیدا کرده بودند ولی این جمعیت انبوه در کمال نظم حرکت میکردند از میدان شاه به بعد، مردم، دسته دسته بطرف محله های خود براه افتادند تا گوشت قربانی را بین مردم قسمت کنند هنوز مردم از محل قربانی دور نشده بودند که عده ای به بقایای قربانی حمله ور شده آنرا از دست یکدیگر می بودند حتی آثار خون را نیز با پارچه های



ابریشمی از روی زمین ستردند آنان که دست خالی رفتند، پیشانی خود را با خون قربانی رنگین میکردند تا معلوم شود آنها هم درین قربانی شرکت داشته اند، به هر رئیس خانوار اصفهانی به اندازه یک گرد و ازین گوشت قربانی می رسد که آن را با گوشت گوسفند مخلوط کرده می پزند و با برنج می خورند، هر کس در خانه خود سور و سروری نداشته باشد به میدانها و قهوه خانمها می رود و به تماشای تردستان و شعبده بازان مینشیند، بنا بگفته قصابی درین روز در اصفهان تنها بیش از صد هزار گوسفند قربانی شده بود.

تاورنیه، سیاح معروف دیگر این عهد که مدت چهل سال، شش مرتبه در زمان شاه صفی شاه عباس دوم شاه سلیمان به ایران آمده از همین مراسم به تفصیل یاد کرده است. از جمله میگوید تا چند سال پیش شاه خودش درین تشریفات شترکشان شرکت میکرد ولی حالا داروغه اصفهان از طرف او نیابت میکند ترجمه سفرنامه تاورنیه (ص ۶۴۰۱۱۶)

این مراسم که سیاحان خارجی بطور کامل، آنرا شرح داده اند در تمام دوره صفویه و دوره های بعد کم و بیش برگزار می شده است، مردم جشن و سرور خود را در این عهد با انجام دادن این مراسم که بیشتر حکم یک تفریح و سرگرمی را داشته است کامل نمیکرده اند. و ضمناً عده ای هم، بنا به معمول، آنرا وسیله ارتزاق و سوء استفاده و باج گرفتن ساخته بودند، درین خصوص، مؤلف روضه الصفا، سرگذشت جالبی از قول آقا محمدخان بنیان گذار سلسله قاجار نقل میکند روضه الصفا ج ۱ ص ۳۰۰) بنوشته او: وقتی در ایام سلطنت اشتر قربانی را چنانکه رسم سلاطین است تجهیز کرده با طبل و نای در شهر میگردانیدند آنحضرت آقا محمدخان) لختی تأمل فرمود و اظهار کرد که این کار نیز از جمله تحمیلات متداوله است و مایه پریشانی خاطر بعضی از انجباب خواهد گردیدن چه مرا به خاطر است که در ایام توقف شیراز که برسم رھانت و گرفتاری در نزد وکیل معزز بوده و خرج من بر دخل چیره و از ضیق معاش روز روشن بر چشمم تیره، در ایام عید اضحی، چنانکه است اشتر قربانی بدرج سرایم آوردند و اظهار طمع کردند همانا وکیل

رسم

خرج مرا نقدی حاضر نبود و در امضای رضای آن گروه مسامحه می نمود تا کار به جایی رسید که بر درب خانه متوقف شدند و سرنای زیاده از اندازه زدند مرا شرم آمد و نگین جواهری که بر خنجر داشتم به بازاریان فرستاده بفروختم و بهای آن بیاوردند مبلغی نقد و خلعتی از ملبوسات خاصه خود بدان گروه دادم تا از آنجا بگذشتند چه بسا مردم با نام امیرزاده که در چنین وقتی زری آماده ندارند و این اوباش بر در سرای آنان اصرار و لجاج کنند و نروند و مایه خجلت وی گردند کاش این رسم برافتادی تا بزرگ زادگان نام آور را خجلتی روی ندادی» اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود از این مراسم در زمان ناصرالدین شاه یاد کرده است، خود شاه معمولاً هر ساله گوسفندی قربانی میکرده ولی در پایتخت شتری نیز قربانی می شده که آنرا طبق رسوم به نام شاه یا برای او قربانی می کرده اند، دو سه روز پیش از عید شتر قربانی را با زیور آلات و آرایشهایی که داشت به دربار حضور شاه برده و بعد برای تماشای اهل حرم و بانوان باندرون می بردند همراه شتر، مقلدها و مطربها با رقص و آواز و تقلید و مسخره بازی، هنگامه را گرم میکردند اعتماد السلطنه از دلک بازی اسماعیل بزاز در حضور شاه که به همین مناسبت صورت گرفته یاد کرده میگوید بسیار این مقلدیها قبیحاست جای دیگر هم با طنز میگوید از رسومات قجر است که قربانی شرعی را با اسباب طرب می گردانند در این روزگار ذبحهای قربانی شاهانه بدست شاه صورت نمی گرفته و غالباً یکی از رجال عهده دار آن بوده است. در سال ۱۳۰۹ هجری که شاه به غرب ایران سفر و در حدود نهاوند منزل کرده است در روز عید قربان به گفته اعتماد السلطنه تشریفات فراهم آوردند، شتر قربانی کردند اول بنا بود شاپور میرزا نحر قربانی کند بعد مجدالدوله این شرافت را برای پسرش استدعا نمود نقاره چیهای بروجردی را آورده بودند. روز عید شاه در سلطنت آباد به سلام مینشسته است، شتری را که در پای تخت میکشند شاطر باشی پوست گردن آن را سر نیزه کرده، هنگام عصر، به حضور شاه می آورد ۱۱۷

بعد از ناصرالدین شاه در اوایل سلطنت محمد علی شاه (۸۶ سال پیش)، هانری رنه از جهانگردان پرتوان فرانسوی به ایران آمده و مراسم قربانی را که در تهران آنوقت دیده در سیاحت نامه خود نقل کرده است، نوشته این سیاح که سیصد سال پس از پیترو دلاواله به ایران آمده و این مراسم را دیده شنیدنی است و ضمناً تغییراتی را که در کیفیت این تشریفات، طی این مدت پدید آمده به خوبی نشان میدهد، بنا به نوشته او

در روز عید قربان هر مسلمانی باید حیوانی را قربانی کند، توانگران گاو و گوسفند قربانی میکنند و فقرا اگر بتوانند به کشتن مرغی اکتفا می نمایند. در زمان شاهان صفوی در دربار ایران شتر قربانی می کردند، این رسم هنوز هم در ایران باقی است و شاه باید در این روز شتر قربانی کند، وکیل، در این روز لباس شاه را می پوشد و مانند او سر و صورت خود را آرایش میدهد و جواهر زیادی به سر و سینه خود میزند و با شکوه و تجمل به کار می پردازد.

چند روز پیش از عید شتری را زینت کرده در تهران می گردانند و عده زیادی از سربازان و مطربان با ساز و آواز همراه او حرکت می کنند، صبحروز عید شتر را با آرایش و تجملات بیشتری از ارگ سلطنتی بیرون می آورند وکیل شاه در جلو آن در حالی که جمعی از درباریان او را همراهی میکنند سوار بر اسب حرکت میکند، این مرد، لباس ابریشمی سبزی پوشیده و طاقه شالی را هم که شاه به او بخشیده حمایل کرده است، در دنبال او هم نمایندگان اصناف تهران پیاده یا سوار بر قاطر هستند و هر کدام بقچه ای به گردن بسته اند که باید قسمتی از گوشت شتر را در آن جای دهند. چون این جمعیت به مقابل کاخ نگارستان رسیدند می ایستند، آنگاه شتر را عربان کرده میخوابانند وکیل شاه جلو می آید و نیزه ای در گلوی حیوان فرو می کند، پس از آن مردم به جان قربانی افتاده، پیش از آن که جان بدهد آن را قطعه قطعه میکنند و هر یک از نمایندگان اصناف، قسمت خود را می برند، معمولاً نعل بندان سر قربانی را میبرند و سراجان کوهان آن را و آهنگران و بقالان و قصابان گوشت ران و پاهای آن را میان خود قسمت می کنند، نماینده شاه هم یک تکه از گوشت آن را سر نیزه زده، فالحانه، می برد. تا نشانه انجام کار قربانی را بشاه نشان دهد. وقتی که نمایندگان اصناف قسمت های خود را گرفتند باقیمانده

قربانی را به تماشاچیان وا می گذارند. بعضی هم پیشانی خود را با خون آن رنگین می کنند تا از ثواب قربانی بی بهره نمانند ۱۱۸

مراسم شترکشان در کاشان

شاید مفصل ترین مراسم قربانی شتر را مردم کاشان برگزار می گردند که امروزه نیز کمابیش جاری است در این روز لوطی ها، سرجنبنها، کدخداها و روسای محلمها و همه آنهایی که از این جهت نام و رسمی داشتند، مجال خودنمایی پیدا میکردند تا هنر پهلوانی و پیش کسوتی خود را نشان دهنده ده روز پیش از عید، شتر را طبق معمول آرایش کرده با طبل و نقاره، در حالی که یک خواننده هم اشعار مذهبی مناسب با قربانی میخواند در کوی و برزن گشته به در خانه ها می رفتند صاحبخانه ها هر کس به اندازه توانایی و استطاعتش به گردانندگان شتر چیزی می دادند روز عید، صبح، هزاران نفر از مردم شهر برای دیدن مراسم قربانی خارج دروازه فین در جاییکه آن را مصلی می نامیدند و گاهی هم نماز عید را پس از مراسم قربانی آنجا می خواندند، می رفتند ظاهراً در اغلب نقاط ایران مراسم قربانی در همین مصلی ها که بیرون شهر بوده و با وسعت زیاد خود می توانسته انبوه جمعیت تماشاچیان را در خود جای دهد برگزار میشده است. در حدود چاشت شتر را با همان زیور و زینت روزهای پیش در حالی که جمعیت زیادی از مردم آن را همراهی میکردند می آوردند عده ای هم سوار اسب بودند که می بایست سهمی از شتر را که اصطلاحاً (مجه) خوانده میشد بگیرند و به شهر ببرند تا آن را میان مردم قسمت کنند وقتی شتر به مصلی می رسید آن را به طرف گودالی برده، پس از آن که از زیور و آلات و پوشش لختش می کردند می خواباندند

و بنا به رسم معهود، ذبحش می کردند. هر یک از محلات و حتی پاره ای از خانواده ها سهمی داشتند که قبلاً آن را روی پوست شتر، قبل از نحر کردن، با رنگ علامت گذاری کرده بودند پس از قطعه قطعه کردن قربانی، کسانی که بطور وراثت صاحب سهم شناخته شده بودند، قسمت خود را جلو اسب گذاشته، با غرور تمام در میان سیل جمعیت به سوی شهر و مقصد خود، راه می افتادند. از اینجا بود که بعضی عملیات پهلوانی و لوطی گریها و نمایش ها آغاز می شد. سر قربانی را نخست به خانه حاکم می بردند ولی پیش از بردن به آنجا، در مسیر خود نزدیک دروازه شهر از اینکه سر را از طرف راست ببرند یا از طرف چپ زد و خوردها و بعضی اوقات کشت و کشتارها آغاز می شد، گروهی چپ چپ و عده ای راست راست می گفتند و بالاخره هر دسته‌ای که غالب می شد سر را به آن جهت که میخواست می برد، هنوز این اصطلاح، که پیران به یاد دارند از آن روزگار باقی مانده است که می گویند «فلانی گمان می کند سر را از راست آورده است یعنی کار مهمی کرده است».

سرانجام سر را به خانه ای در محله محتشم کاشان برده، آنجا مراسم پذیرایی به عمل می آمد چای و شربت میدادند سهم صاحب خانه این بود که نظر قربانی را در آورده برای خود نگهدارد و میدانیم که این نظر را پس از خشکاندن، در دفع چشم زخم بکار میبردند و گاهی همراه بچه ها می کردند تا کسی آنها را چشم نزند از همه جالب تر سرنوشت دم قربانی بود آن کس که بنا بر وظیفه موروثی عهده دار زدن دم بود، می بایست با یک ضربت دم قربانی را قطع کند بعد آن را برداشته، به حال دو، با سرعت زیاد، به طرف شهر و داخل دروازه بدود تا به درخت خشکه برسد، این درخت که از نوع نارون و بسیار بلند و تنومند بود، با وجود سبز بودن، به درخت خشکه شهرت داشت و در تکیه و سرگذرگاهی قرار داشت، همه مردم کاشان آن را می شناختند و اصلاً آن محل را پای درخت خشکه می نامیدند. پس از آنکه حامل دم با همراهانش به اینجا میرسیدند میبایست دم را با قدرت هر چه بیشتر به طرف بالای درخت پرتاب کنند که در نتیجه دم قربانی بالای درخت میان شاخ و برگهایش می ماند پس از آنکه

(مچه برها) قسمت‌های مختلف قربانی را می بردند فقط قسمت شکم باقی می ماند که آن هم سهم مردم فین بزرگ بود، فینی ها که از پیش آماده بودند چوب بلندی را داخل شکم کرده دو سرش را از دو طرف عده ای بر دوش گرفته و به سوی فین می دویدند. آنوقت خون قربانی که با خاک آغشته و مخلوط شده بود، زارعان برای تبرک حمل کرده برای کشت خود می بردند.

گرداندگان این مراسم که دست اندر کار قربانی بوده اند، البته، شعاری هم داشتند که آن تقلید صدای شتر بود و فریاد «بل و بل» آنان به آسمان می رسید.

امروز مردم مسلمان ایران مانند گذشته قربانی می کنند، علاوه بر هزاران گوسفندی که در این روز قربانی و گوشت آنها میان مردم قسمت می شود، در بسیاری از شهرها به جای یک شتر چندین گوسفند می کشند، ولی همه دیگر از این مراسم دست کشیده و آن را کنار گذاشته اند، دیگرگونی های عمیقی که در تمام شئون زندگی مردم داده شده تفریحات و سرگرمی های ویژه ای که امروزه مردم روزگار ما از آن برخوردارند، اشتغالات گوناگونی که هر کس خود را دچار آن میبیند و با آن دست و پنجه نرم می کند، همه اینها دیگر مجال و فرصتی برای اینگونه سرگرمیهای ابتدایی و کم ارزش که ناشی از یک زندگی بسیط و در بسته و محدود بوده نگذاشته است و دنیای شگرف امروز ما سرگرمی های دیگری فراخور نسل انقلابی و با فرهنگ و آگاه میجوید ۱۱۹. به همین سبب مراسم قربانی امروزه به ساده ترین وجه خود برگزار می شود.

۱۱۹- قربانی از کهن ترین ایام تا امروز هنر و مردم سال ۱۴ شماره ۱۶۷ ص ۷۰

نقش قربانیها در زندگی سومریان

سومر یا شومر، کشوری باستانی در قسمت جنوب بین النهرین، مجاور خلیج پارس و در جنوب کشور قدیمی آکد بوده است که در تورات سفر پیدایش باب ۲۰ فقره (۱۰) شنعار نامیده شده است. در آن سرزمین مردمی غیر سامی و بگمان پاره ای از دانشمندان از اصل ایرانی آریایی با تمدنی بسیار پیشرفته سکونت داشته که یکی از تمدنهای بسیار کهن را در آن ناحیه ایجاد کرده بودند ۱۲۰

دین سومریان پرستش ارباب النواع بود. رئیس شهر را پاتسی (Patsi) می نامیدند و او امور دینی کشوری و لشکری را خود اداره میکرد و خود را قائم مقام و کاهن اعظم خداوند شهر خویش نیز میخواند و این کاهنان حکومت گر بیشتر دارایی خود را صرف ساختن معابد می کردند و تا میتوانستند عبادتگاه بزرگ و زیبا میساختند تا بیشتر جلب توجه نماید و به پرستشگران در برابر شکوه و عظمت آن عبادتگاه ها احساس حقارت دست دهد.

پس از آن که سلاطین و فرمانروایان دریافتند که توجه کردن به دین فواید سیاسی فراوانی برای بقای حکومت و اداره کشور دارد، شمار خدایان در شهرهای سومر رو به فزونی نهاد هر شهر و هر ایالت و هر یک از فعالیتهای بشری برای خود خدایی مدبر و الهام دهنده ی یافت ۱۲۱ .

پیش از تمدن سومری پرستش خورشید مدتی بود که انتشار داشت و شاید پرستش این خدای نوربخش و بارآوری از طریق ایران وارد سرزمین سومر شده باشد. بیشتر خدایان در معابد خود بودند و پیوسته در انتظار رسیدن هدایایی بودند که از سوی پرستندگان خود پیشکش میشد. چیزهایی که مورد پسند خدایان بود، عبارت بود از گاو نر بز گوسفند، کبوتر، جوجه، مرغ، مرغابی، ماهی، خرما، انجیر، خیار، کره، روغن نان دو آتسه زنان جوان و دوشیزگان نابالغ از این صورت که در یکی از الواح منعکس است، میتوان دریافت که روحانیان و توانگران آن زمان چه خوراکیهایی تناول می کردند.

۱۲۰ - دایره المعارف فارسی بکوشش دکتر مصاحب کلمه سومر.

ظاهراً در آغاز امر خدایان گوشت آدمیان را به همه چیز ترجیح می دادند، اما بعدها در اثر رشد اندیشه های اخلاقی خدایان سومر نیز ناچار به گوشت جانوران رضایت دادند ۱۲۲ در خرابه های سومری لوحه ای بدست آمده است که در آن پاره ای دعاها نگاشته شده است و این دستور دینی شگفت در آنجا دیده میشود بره جانشین قربانی آدمی است. وی بره ای را بجای خون خود بخشیده است. خدایان سومری نیز مانند مردمان آن دیار موجوداتی خشن و حادثه جوی و کینه توزی به شمار می رفتند که انتقام خود را از پرستشگران تا هفت نسل باز میستاندند سرزمین آن مرز و بوم بی حاصلخیز بود و مردمان آن اغلب به کشاورزی و تجارت اشتغال داشتند. روح حادثه جویی

و جنگاوری شان نیز بر آرامش خواهی و صلح طلبی، فزونی داشته است. از این جهت خدایان نیز پیوسته میان خود در جنگ و ستیز و نیرنگ و فریب بودند خدایانی هم چون ان لعل خداوند و فرمانروای زمین آنو خدای آسمان شاماس شمس خدای خورشید به آ خداوند دریاها تن تاریا ((سین - خداوند ماه اشتر - الهه عشق و زیبایی ادد خدای تندر و

۱۲۱ ویل دورانت - جلد ۱ ص ۱۹۱

۱۲۱ همان کتاب ص ۱۹۲ ۱۹۳

نقش قربانیها در زندگی سومریان ۱۰۱

آذرخش، ارش کیگال - خداوند خاک یا خدای زیرزمین، مردوک خداوند شهرها، نی نیب خداوند جنگ، نرگال - خداوند جهان زیرین و ... همواره میانه ی خود به توطئه و کنکاش و جنگ سرگرم بودند و در عین حال نسبت به پرستش گران خویش نیز نظر صلح آمیزی نداشتند و حاضر نبودند بدون فرمانیهای خونین و رشوه های کلان از سر تقصیرات آنان در گذرند. از این روی سالیانه بمناسبتهای مختلف هزاران رأس حیوان و صدها انسان به منظور فرونشاندن غضب آنان به آستانه ی مبارکشان تقدیم می شدند و هزاران دوشیزه پیشکش معابد آنان می گشت تا توسط کاهنان معابد بر آنان عرضه شوند! ۱۲۳

از راه همین هدایا و قربانیها کاهنان از همه طبقات دیگر مردم سومری مالدارتر و نیرومندتر شدند از بسیاری جهات، همین کاهنان در واقع فرمانروای واقعی سومر بوده اند و حتی بدشواری میتوان گفت پاتسی تا چه اندازه کاهن و تا چه اندازه شاه بوده است چون کاهنان در فریب مردم به منظور غارت اموال ایشان از اندازه گذشتند یکی از مصلحان آن جامعه موسوم به اورو کالژینا» مانند لوتر که بعدها در برابر کشیشان عیسوی قیام کرده است. بپا خاست و چونان نبیهای بنی اسرائیل حرص و آز سیری ناپذیر روحانیان را بیاد انتقاد گرفت و آنان را به رعایت عدالت و عدم دریافت رشوه و دوری از فساد اخلاقی فرا خواند و به مردمان سومری فهماند که کاهنان، گرفتن مالیات و زکات را وسیله آن ساخته اند که دسترنج کارگران و کشاورزان و صیادان را برابند. طولی نکشید که اورو

کاژینا از غضب اموال و املاک مردم جلوگیری نمود، اما جهان پیر شده و رسوم آن به اندازه ای کهن شده بود که حتی چپاول کاهنان نیز حالت قدسیت بخود گرفته بود. از این روی پس از مرگ اورو کاژینا، کاهنان دیگر باره جان و نیروی از دست رفته را باز یافتند و دیگر باره توسط مردم تقویت شدند و بار دیگر بجان همان مردمان افتاده، در غارت آنان کوتاهی نوزیدند. آری مردم چنانند که برای حفظ اساطیر و آداب و عادات افسانه‌یی

۱۲۳- اقتباس از تاریخ ادیان پیشین جلد ۲ ص ۵۹۵

خود حاضرند هر چه را از آن گرانبها تر نباشد، نثار کنند. اساطیر دینی حتی در آن روزگار دور نیز در جان و خرد آدمی ریشه دوانیده بود.

چون مردم سومری با مردگان خود خوراکی‌ها و افزارهای زندگی را در گور می‌نهادند میتوان یقین داشت که آنان به زندگی در جهان دیگر باور داشته‌اند، اما تصور آنان نسبت به جهان مانند یونانیان و آریاییان نبود، بلکه جهان آخرت را عالمی می‌پنداشتند تاریک و بیمگین که در گذشتگان با با هم هول و هراس در آن بسر می‌برند هنوز اندیشه بهشت و دوزخ در خرد آن مردم جایگزین نگشته بود و دعاها و قربانیهای فراوان به امید رسیدن به زندگانی جاویدان نبود بلکه از آن جهت چنین میکردند که در زندگی دنیوی به نعمت‌های مادی دسترسی پیدا کنند یعنی خدایان با گرفتن قربانی‌ها و هدایا، بر نعمت و ثروت ایشان بیفزایند.

در ساختمانهای قربانگاهها و درون معابد عده‌ای زن خدمتگزار بسر می‌بردند. دختر سومری در این گونه خدمتگزاری هیچگونه ننگی مشاهده نمی‌کرد. پدر دختر باین میباید که دختر خویش را برای کاستن از رنج زندگانی یکنواخت کاهنان در اختیار آنان میگذارد، از این روی، هنگامی که از سوی کاهنان پذیرفته میشد و وارد

خدمت معابد میگشت، از سوی پدر دختر جشنی آراسته میشد که در این جشن انواع حیوانات خوش گوشت قربانی میشد و گوشت آنها نیز جهت تغذیه کاهنان تقدیم معبد می گردید ۱۲۴.

بابل

شمار خدایان بابل از حد تصور بیرون بود و احتیاجاتی که مردم برای آنها خود را نیازمند خدایان میدانستند نامحدود بود. مطابق یک آمار رسمی که در قرن نهم ۱۲۵ پیش از میلاد برداشته شده، شمار خدایان بابل نزدیک به ۶۵۰۰۰ عدد بدست آمده است.

برای خدایان پرستشگاههای باشکوه ساخته، برای آنان فدیة و قربانی تقدیم میداشتند و خدایان نیز با کمال اشتها خوراک می خوردند، و با دیدارهای شبانه ای که از زنان پرهیز کار میکردند توسط این زنان به مردم با ایمان و پرکار بابل فرزندان عطا می کردند.

آنچه بیشتر به عنوان فدیة و قربانی به خدایان تقدیم میگشت، چیزهایی خوردنی و آشامیدنی بود چه اینگونه چیزها آن مزیت را داشت که اگر به تمامی توسط خدایان تناول نمیشد هرگز از بین نمی رفت. غالباً بر قربانگاههای معابد گوسفندان را به عنوان قربانی سر میبردند و گاهی از اوقات نیز قربانی انسانی انجام می یافت. در یکی از اوراد بابلی که بدست ما رسیده چنین نگاشته شده است گوسفند جایگزین قربانی انسانی است و جان خود را بجای وی تقدیم میکند. و این خود سابقه شگفت انگیزی از گوسفند قربانی مرسوم میان یهودیان و مسیحیان و اسلامیان است. قربانی کردن یکی از شعایر دینی پرتول و تفصیل و دقیق بوده و ضرورت داشته که توسط کاهن کارشناس و مسئول انجام پذیرد هر کاری که انجام می یافت و هر لفظی که در حین قربانی جاری می گشت، مانند آیین و دامیایستی مطابق آیین سنت باشد و اگر قربانی کننده ای عادی مبادرت بقربانی مینمود ممکن بود سر مویی اشتباه کند که در آن صورت نتیجه آن میشد که خدایان گوشت قربانی را بخورند، اما نیاز قربانی کننده را برآورده

ن سازند در کیش بابلی به آداب و مراسم صحیح بیش از اخلاقیات و پرهیز کاری توجه می شد، اگر کسی بر آن بود که خدایان را از خود خشنود گرداند و خشم آنان را فرو نشانده، نظر لطف شان را جلب نماید لازم بود قربانی شایسته ای به پرستشگاههای ایشان تقدیم دارد. این قربانی گاهی تشکیل می یافت از قربانی حیوانی و زمانی قربانی انشسانی و در پاره ای اوقات نیز خدایان چشمان برکنده ی دشمنان خود را طلب می کردند و یا از دست و پای بریده ی مخالفان خود خرسند می گشتند، و زمانی نیز از بوی کباب اسیران جنگی که در آتشگاه معابد زنده سوخته می شدند، لذت می بردند ۱۲۶

گویا همین عوامل و آیین ها سبب آن گشت که حضرت ابراهیم در زادگاه خویش بابل بر ضد آن بشورد و مردمان را از اجرای آنها و پیروی از کاهنان حکومتگر فراخواند که میدانیم چگونه مثلث شوم! زور و زر و تزویر دست بدست هم داده قصد جان وی کردند و چون از کشتن او نا امید گشتند و ادارش ساختند که به همراه خاندان خود، شهر و دیار خود را ترک گفته، بسوی فلسطین مهاجرت نماید که از آن یاد خواهد شد.

مصر

آقای دکتر حسین لسان در مقاله خود که تاکنون قسمتهایی از آن را نقل کرده ایم نوشته اند: هرودت مصریان را نخستین کسانی می داند که برای خدایان قربانگاه و مجسمه و معبد برپا کرده اند، البته امروزه به روشنی می دانیم که نظرات هرودت چندان مورد اعتماد نیست از جمله در این مورد مردم مصر هنگامیکه میخواستند گاوی را قربانی سازند قبلاً می بایست آن را آزمایش کنند. اگر بر روی بدن حیوان حتی اگر یک پشم سیاه دیده می شد، آن را ناپاک می شمردند زیرا که نزد مصریان نیز مانند ایرانیان باستان، رنگ سیاه نشانه ای از اهریمن داشته است از این روی پیوسته جامه سپید بر تن داشته اند کاهن متصدی قربانی حیوان را خوابیده و ایستاده کاملاً مورد معاینه قرار میداد زبان آن را بیرون میکشید تا آلودگی و پاکی آن را دریابد و متوجه بود که پشمهای دم حیوان بطور عادی روییده باشد. هرگاه حیوان از هر جهت بی عیب می نمود آنگاه آن را با نواری از پاپیروس که بدور

شاخه‌هایش می‌پیچیدند مشخص میکرد بعد بر روی آن خاک رس چرب پاشیده به مهر خود ممهور می‌نمود. هر کس گاو را بدون این نشانه‌ها قربانی می‌ساخت

نقش قربانیها در زندگی سومریان / ۱۰۵

محکوم به مرگ بود. برای قربانی کردن، حیوان را نزدیک محراب قربانگاه می‌بردند، آتش می‌افروختند و در حالیکه نام خدایان را بر زبان می‌آوردند شراب بر سر حیوان می‌ریختند و بعد آن را خفه می‌کردند و سرش را از پیکرش جدا می‌ساختند. آنگاه کاهن قربانی کننده به همراه دیگران بر سر بریده قربانی لعنت و نفرین نثار میکردند و آن را نمی‌خوردند.

اصطلاحی که برای نفرین و لعنت بکار می‌بردند این بود که هر بلایی که قرار است متوجه قربانی کنندگان یا سرزمین مصر گردد، متوجه آن سر شود.

پس از آن که پوست گاو را میکندند و دعای مخصوص خوانده می‌شد، احشاء حیوان را خالی میکردند اما دل و پیه و جگر و چربی را در بدن حیوان باقی می‌گذاشتند. آنگاه پاها و رانها و کتف و گردن حیوان را جدا کرده، باقی مانده اندام او را از نانی که از آرد خالص فراهم گشته بود و از عسل و کشمش و انجیر و کندر و صمغ و دیگر ادویه جات خوشبوی پر می‌کردند، سپس روغن فراوانی به روی آن ریخته آن را می‌سوزانیدند. قربانی کنندگان پیش از اهدای قربانی روزه می‌گرفتند و هنگامیکه قربانی در حال سوختن بود تماشاگران و مومنان قربانی کننده، بر سر و سینه و صورت خود می‌زدند پس از آن که خود را بقدر کافی میزدند و می‌خستند ضیافتی بزرگ ترتیب داده آنچه از حیوانات قربانی باقی مانده بود می‌خوردند. مصریان فقط گاوها و گوساله‌های نر را قربانی می‌ساختند و از قربانی کردن گاوهای ماده منع شده بودند زیرا بنا بر عقیده مصریان، گاو ماده‌ها به خداوند ایزس زن از بریس اختصاص داشتند. از تمام ستوران فقط گاو ماده بود که عموم مصریان احترام زیادی نسبت به آن معمول میداشتند.

پاره ای از مردم مصر برای خدایان خود، بز و پاره ای دیگر گوسفند قربانی می نمودند. اهالی تب از مردم مصر میش را قربانی نمی کردند و آن را حیوان مقدسی میدانستند با وجود این هر سال یک بار در روز جشن (زئوس) میشی را قربانی میساختند و تمام کسانیکه به معبد آنجا وابسته بودند، به عزاداری و سینه زنی می پرداختند و سپس پیکر قربانی را در تابوت مقدس نهاده، به نیل میسپردند. هرودت خوک و گاو نر و گوساله و بز و غاز را تنها حیواناتی میدانند که مردم مصر حق قربانی آنها را داشته‌اند. خوک را جانوری ناپاک می دانستند. از این جهت خوک بانها تقریباً مطرود بودند و به غیر از خدای «سلنه» که ظاهراً همان ایزیس بوده است، واژیریس برای هیچ خدای دیگر خوک قربانی نمی کردند و پیداست که کاهنان معابد این در خدای از گوشت لذت خوک لذت می برده اند.

هنگامیکه مصریان در شهر (سائیس) گرد می آمدند، در شبی که مراسم قربانی عمومی انجام میگرفت چراغهای بسیاری در هوای آزاد افروخته میشد که در سرتاسر شب میسوخت این جشن را جشن چراغانی می نامیدند، آن دسته از مصریانی که نمیتوانستند در این جشن شرکت جویند با فرا رسیدن شب چراغهای خود را روشن میساختند و بسیاری از این مراسم قربانی با نواختن نی و ساز و آواز و باده گساری همراه بود.

خئوپس، فرعون معروف مصر سازنده بزرگترین اهرام در حدود ۲۸۰۰ پیش از میلاد معابد را بست و مصریان را از اهدای قربانی بر خدایان و معبد داران ممنوع ساخت اما این امر میان کاهنان و مردم وابسته به معابد ناراضیتی فراوانی پدید آورد آن چنانکه فرزند خئوپس پس از پدر اعمال پدر را سرزنش نمود و معابد را دیگر باره گشود و دست کاهنان و قربانیگیران را بازگذاشت تا به کار خود مشغول شوند و قربانیهای خود را تقدیم معابد و کاهنان سازند و همین رفتار عوام فریبانه وی موجب گشت که مصریان میان تمام پادشاهانی که تا آن روز بر آنها فرمان رانده بودند، او را بیش از دیگران مورد ستایش قرار دهند.

قربانگاههای مصر مانند اغلب ملل آن روز و امروز، جزء معابد بود و پاره ای از آنها دارای چندین قربانگاه بودند ۱۲۷ در این سرزمین نیز قربانی انسانی از کهن ترین ایام وجود داشته است بطوریکه یکی از فراغنه مصر «امی

خوتپ دوم که آزادی خواهان سوریه را سرکوب کرد، هفت تن از شاهان آنها را به اسیری گرفته در معبد آمون ایشان را برای خدای یادشده قربانی ساخت ۱۲۸

فینیقیان

بین دو هزار و پانصد تا سه هزار سال پیش از میلاد مسیح، چند قبیله ی عربی به منطقه ی کنونی فلسطین مهاجرت کرده در اینجا اقامت نمودند که بعدها با نام کنعانیان بازخوانده شدند مدتی بعد، شماری از این مردم به سواحل مقابل کوههای لبنان رفته و در آنجا اقامت گزیدند که رفته رفته به نام فینیقیان» شناخته شدند بنابراین اصل این دو قوم یکی است و کنعانیان از راه کشاورزی و فینیقیان از طریق بازرگانی و دریانوردی امرار معاش میکردند کنعانیان در فلسطین کنونی شهرهایی با حصارهای محکم برای حفظ خود از خطر غارتگران بنا نهادند و پایه ی تمدنی را در آن جا گذاشتند و برای خویش مذهبی اختیار کردند که میتوان گفت اساس تمدن و اغلب مبانی و مذهب عبرانیان از اینان اقتباس شده است ۱۲۹.

کاوشهایی که در سرزمین کنعان قدیم و فلسطین حالیه صورت گرفته نشانگر آن است که در سه هزار سال پیش از میلاد بین این شهر و مصر روابط بازرگانی برقرار بوده است و در همین زمان مراکز فینیقی دیگر در بیت المقدس، اریحا و مجدد وجود داشته است.

در هزاره دوم قبل از میلاد قوم یهود پس از ورود به فلسطین، فینیقیان را در طول ساحل مدیترانه به جانب غرب راندند. در ۱۲۵۰ پیش از میلاد مهارت این قوم فینیقیان) در کشتیرانی و سوداگری در جهان آن عهد شهرت داشت. سازمان کشوری فینیقیان کشور شهری بود، بزرگترین کشور شهرهای آنان «صور» و «صیدا» از شهرهای دیگرشان «طرابلس» و «آرادوس» و بوبلوس بودند.

زبان و فرهنگ آن قوم شبیه زبان و فرهنگ سایر اقوام سامی، و قطع نظر از فرهنگ دریانوردی آنان همانند زبان و فرهنگ کنعانیان بود. خدایان و الاهیگان بارآوری داشتند و آنها را به اسامی «بعل» و «بعلات» می پرستیدند.

آنان نخستین نوزادان خود را برای خدایان خود قربانی می کردند ۱۳۰ که بعدها عبرانیان نیز آن عادت را از آنان اقتباس نمودند.

قوم یادشده هر سال در مراسم ویژه ای که در شهرهای بوبلوس و پافوس برای کشته شدن افسانه ی آدونیس از ضربه دندان گراز برپا می شد، ضربه های ژرفی با دشنه بر خود وارد میساختند اما آن چه بسیار سهمناک و بیمگین بشمار می رفت رسم قربانی به منظور بر سر مهر آوردن مولوخ بود. مولوخ یکی از خدایان این قوم بشمار می رفت خدایی بود مخوف و بیم گین که فقط از گوشت کودکان خردسال تغذیه میکرد و بوی کباب انسانها و دود آن را بسیار دوست میداشت فینیقیان برای حفظ خود و شهر خود و به منظور فرونشاندن خشم خدای یاد شده نخستین فرزندان خویش را در دل همیشه سوزان این خدای کودک خوار می افکندند تا کباب شوند. گاهی نیز جوانان برومند و قوی پنجه را بر روی سکوی قربانگاه وی می گذاختند. چنانکه گزارش شده است در محاصره کارتاژ توسط فینیقیان در سال ۳۰۷ پیش از میلاد دوپست پسر جوان از خانواده های برجسته ی کارتاژ را بر روی سنگ قربانگاه او زنده سوزاندند تا شاید به رحم آید و از سرگناهان پیروان خویش و دشمنان خود در گذرد ۱۳۱

مادران مقدس کارتاژی افتخار میکردند که کودکان خود را تقدیم مولوخ می نمایند. در این موارد مادر کودک خویش را روی دو دست مجسمه ی رب النوع مزبور که پیش به خط افقی در از بود، نهاده در زیر آن آتشی می افروخت تا کودک کباب گردد ۱۳۲

مجسمه ای دیگر از این خدای کباب دوست در نزدیک شهر اورشلیم، در درون گودالی موسوم به «گی» + (هنوم یعنی دره ی هینوم مستقر شده بود که قوم کنعان آن چنانکه فینیقیان در آنجا از برای خشنودی پروردگار خود کودکان خویش را در آتشی که در شکم این خداوندگار افروخته بود. می سوزانیدند از این خدا که در پیش آمدهای سخت چون جنگها و بروز بیماریهای همگانی و غیره بیشتر قربانی طلب می کرد، در تورات چندین بار یاد گردیده است. ۱۳۳ یوشع ، پادشاه یهودا (۱۰۹ - ۷۳۹ پیش از میلاد) مولوحرا در آن دره سرنگون ساخت زیرا که قوم یهود بنا بر عادت دیرینه خود فرزندان خود را برای او قربانی سوختنی میدادند، از آن پس پرستشگاه وی جایگاه لاشه

و مردار و چیزهای تباه و گندیده گشت و زباله های شهر اورشلیم را در آن دره می ریختند آن چنانکه گی هینوم جای سهمناک و هراس انگیز و پلیدی شد و رفته رفته همین نام برای نام دوزخ برازنده دانسته شد، نام جهنم - جی هنم هنوم گردید و همین جایگاه است که ناصر خسرو (۳۹۴ - ۴۸۱) هجری (قمری) و ابن بطوطه (۷۷۹ - ۷۰۳ هـ ق.) از آن به نام وادی جهنم یاد می کنند ۱۳۴

آنچه از منابع تاریخی و مندرجات تورات بر می آید، پیکره این خدای سیری ناپذیر از مس ساخته شده بود تا زودتر گداخته شود، بر کرسی ای از مس نشسته، سری چون سرگوساله میداشت که بی شک یادگاری از

۱۳۲- پیرنیا حسن تاریخ ایران باستان، جلد ۲ ص ۱۴۵۵

۱۳۳ در این خصوص رجوع به قاموس کتاب مقدس ص ۸۵۱ شود.

۱۳۴ - سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی چاپ برلین ص ۵۶ آناهیتا، پنجاه گفتار پورداود می

۷۸ سفرنامه ابن بطوطه ترجمه محمد علی موحد جلد اول ص ۵۶ دیده شود

دوران گوساله پرستی قوم کنعان و عبرانی بوده است تاجی بر سر نهاده و تختی که بت روی آن قرار داشت و خود بت مجوف بود در جوف تخت آتش قربانی افروخته میشد و چون حرارت بازوان بت را گداخته می ساخت و به سرخی می گرایید، قربانیان را بر آنها میگذاشتند تا فوراً کباب شوند. پرستشگران در آن اثنی طبل مینواختند تا بانگ شیون و ضجه ی کودک به گوش پرستندگان نرسد. ۱۳۵

با وجود آنکه انبیا قوم یهود بارها یهوه پرستان اورشلیم را از پرستش خدای یاد شده سرزنش کردند و این عمل ناشایست را به آنان یاد آور شدند کارگر نیافتاد. زیرا هنگامی که عقیده و باوری میان مردمانی جاهل و ناآگاه

شیوع یابد، به آسانی نمیتوان آنها را وادار به ترک آن نمود. در آن عهد نیز بزرگان قوم گرفتار یک چنین مشکلی گشته بودند و بالاخره بنا به مندرجات کتاب مقدس بواسطه ی همین کج رویها و کفر ورزیهای بنی اسرائیل بود که خداوند بر ایشان غضب فرمود و گرفتارشان ساخت باری خدایان فینیقیه را به دو بخش نرینه (بعل) و مادینه (بعله) تقسیم می کردند. بعل و بعله یک جفت را تشکیل میدادند که اتحاد و آمیزش آنان فراوانی و زندگی در بر داشت. هر شهری مانند بابل از برای خود خدایی داشت که به اسامی گوناگونی خوانده میشد بعل شهر بابلوس آدونیس نام داشت و بعل شهر صور را ملکارت نام نهاده بودند که خدای پهلوانی و نیرومندی دانسته میشد.

نزد فینیقیان خدایان مادینه در مقابل خدایان نرینه از ارزش و اعتبار کمتری برخوردار بودند که آنان با لقب ملکه یا آستره یعنی آستارته بازخوانده میشدند آستارته نام یونانی ماده خدای فینیقی ایشتارت بود که در پاره ای از جاها آن را به عنوان خدای پاکیزگی و عفت میدانستند و در جاهای دیگر به عنوان خدای عشق و ورزان و شهوت مورد پرستش بوده که در آن صورت از پرستشگران خود قربانیهای فراوان و گوناگون باز می گرفت.

همانگونه که ایشتار میلتا در بابل بکارت دختران پرستنده خود را به عنوان هدیه و قربانی می پذیرفت، دوشیزگان پرستنده در شهر بابلوس نیز گیسوان خویش را به عنوان فدیة و قربانی تقدیم وی می داشتند و یا خود را به بیگانه ای که در . معبد از آنان درخواست هم خوابگی می نمود، تسلیم می کردند تا خون بکارت آنان سنگفرش قربانگاه معبد را رنگین سازد ۱۳۶. از این طریق خدای یادشده را نسبت بخود رضامند گردانند.

قربانیهای سوختنی ۱۱۱

مردم فینیقیه نیز مانند دیگر مردمان ساکن مغرب آسیا، حاصلخیزی زمین را به صورت رمزی در «مادر بزرگ» یا «مادر خدا» مجسم می کردند که از ارتباط جنسی وی با معشوقش همه دستگاههای تولید مثل زمین سرمشق می گیرد و نیروهای طبیعی بکار می افتد. به این ترتیب قربانی بکارت در معبد یا اخته نمودن مردان خود را در

برابر مادر خدای تنها عنوان تقدیم هدیه به ایشتار را نداشت، بلکه در مشارکت با این ماده خدای در بذل نفس و عرض، به اعتقاد ایشان همچون سرمشقی بود که به زمین داده میشد و همه گیاهان و جانوران و فرزندان آدم که تحت تأثیر این تلقین قرار میگرفتند، چاره ای جز باردار شدن و تولید مثل نداشتند ۱۳۷.

چنانکه یاد گردید، خدایان فینیقیان نیز همانند دیگر خدایان سامی نژادان و مردمان ساکن سواحل جنوب و شمال . و بخش شرقی دریای مدیترانه، آنچه بیشتر از همه چیز از پرستندگان خود چشمداشت داشته اند، انواع قربانی بوده است که بدون تردید به فراوانی به معابد آنان سرازیر میگشت و پیوسته کام خدایان و معبد داران را شاد می گردانید.

به مرور که اخلاقیات آن مردمان ترقی کرد و شعور و فرهنگشان بالا گرفت قربانی زنان و دختران به هدیه خون بکارت و قربانی ساختن مردان نیز به آیین رمزی ختنه کردن و اخته نمودن تبدیل شد که از آن مشروحاً یاد خواهد شد.

قربانی های حیوانی و انسانی در آیین یهود

از سابقه ی تاریخی قوم عبرانی اطلاع درستی در دست نیست و بدرستی نمی دانیم که این قوم پیش از ورود به سرزمین بابل ، کجا می زیسته اند و انگیزه مهاجرت آنان از مرز و بوم اولیه خود چه بوده است و پیش از ورود به بایران (بابل) به چه نامی خوانده میشدند. برخی از دانشمندان را عقیده بر این است که نام عبرانی را مردم کنعان پس از ورود ابراهیم به آن سرزمین با و داده وی را عیرانی خواندند که بعدها جزو القاب وی گشت و سپس لقب مذکور در خاندان وی باقی ماند زیرا عبرانی از کلمه عابر مشتق است که به معنی گذر کردن از نهر میباشد به اعتبار این که ابراهیم از رود فرات گذشته وارد کنعان شده بود.

بعضی را نیز عقیده بر آن است که عبرانی منسوب به «عبر» جد اعلای حضرت ابراهیم بوده است و اصلیت خاندان ابراهیم نیز آریایی است اما این نظریه مستجل نیست و از سوی دانشمندان کاملاً تأیید نشده است، زیرا که از نام

پدر ابراهیم اطلاع درستی در دست نیست هر چند که در متون اسلامی آذر و در تورات تارخ خوانده شده است که معنی هر دو کلمه یکی است و ۱۳۸

۱۳۸ در باره قوم عبرانی و خاستگاه اولیه آنان و معنی واژه عبری در کتاب ایرانیان یهودی مفصلاً سخن گفته ام که رجوع شود بآن کتاب از اسامی پارسی باستان است.

قربانیهای حیوانی و انسانی در آیین یهود ۱۱۳

چنانکه در بخش پیشین یادآور شدیم، چون عبرانیان وارد سرزمین کنعان گشتند با اقوام کشاورز و بازرگان و صنعتگری چون کنعانیان و فی نی قیان برخورد نمودند که هر یک از آنها شماری از خدایان قومی را پرستش می کردند. علاوه بر آن گروهی نیز خدایان خانوادگی مورد ستایش آنان بود، و لذا عبرانیان نیز به اقتباس از عقاید اقوام ساکن در منطقه پرداختند و آداب و رسوم دینی آنان را تقلید کردند و از شعایر مذهبی ایشان پیروی نمودند که از جمله آنها قربانی نخستین فرزند خانواده برای خدایانی بود که میان کنعانیان و کارتاژیان از شعایر قدیمی و رایج به شمار می رفت، از این روی عبرانیان نیز چنین کردند. چنانکه از مندرجات کتاب مقدس بر می آید قربانی یکی از ارکان دین عبرانیان بوده، زندگی یک یهودی مومن تشکیل یافته است از قربانی مبارزه و امید به آینده ای که در آن پیروزی قطعی از آن ملت و قوم وی خواهد بود ۱۳۹.

قربانی در نزد بنی اسرائیل بطور کلی بر دو نوع است: ۱- قربانی خونی ۲- قربانی غیر خونی قربانی خونی شامل قربانی حیوانات اهلی چون گاو، گوسفند، کبوتر و قربانی انسانی قربانی غیر خونی عبارت است از نوبرهای فصول مختلف سال، شراب روغنهای گیاهی، آرد و حبوبات و غیره. شخص قربانی، گذار می بایست هنگامی که قربانی خود را نزد قربانگاه می آورده، دست خود را بر روی آن میگذارده ۱۴۰ پس از تبرک آن را به کاهن می سپرد تا قربانی شود. هرگاه کاهنان حضور نمی داشتند، قربانی توسط لاویان گروهی از فرزندان لاوی فرزند (یعقوب انجام می یافت ۱۴۱. پس از کندن پوست قربانی آنرا پاره پاره کرده قسمت‌های چربی آن در معبد سوزانده می گشت و خون آن نیز بر دیوارهای معبد پاشیده می شد ۱۲۲. نخستین قربانی در تورات به فرزندان آدم قائین و هابیل باز

خوانده شده است ۱۲۳ که قربانی قاتین از نویرهای زمین و حبوبات و قربانی انتخابی هابیل از نخست زاده گله وی برگزیده شده بوده است. دومین قربانی خونین بنا بر سفر پیدایش، پس از فروکشی طوفان توسط نوح انجام گرفت و این قربانی ها چنان مورد توجه خداوند واقع گردید و از بوی سوختن پیه قربانیها آنچنان مسرور گشت که با خود عهد کرد دیگر بلایایی چون بلای طوفان نازل نسازد ۱۴۴

داستان بنیانی و شاهکار یهودیت یعنی خروج موسی از مصر نیز همراه با قربانی و پاشیدن خون قربانی بر چارچوبهای خانه های یهودیان آغاز می گردد. این قربانیها در برخی از روایات غذای یهوه نامیده شده است ۱۲۵. برای قربانی باید مذبح مخصوص ساخته میشد و ضمن قربانی نام یهوه برده میشد تا دانسته گردد که آن قربانی برای وی انجام می پذیرد و برای خدایان دیگر نیست و گرنه مورد قبول یهوه واقع نمیگشت. نه تنها قربانی بهایم که از نیازهای غذایی نیز بخشی را بایستی بسوزانند تا ایجاد رایحه خوشبو برای یهوه نماید. در کتاب مقدس قربانی گاهی صریحاً به عنوان رشوه به خداوند توجیه گردیده تا بدین وسیله رضایت و حمایت وی را جلب نمایند ۱۴۶ و گاهی نیز خداوند همراه این خوراکیهای لذیذ نوشابه های مستی آور نیز از بندگانش طلب می کرده است که تقدیم معبد گردد ۱۴۷ در سراسر کتاب لاویان و در قسمتهای گوناگون سفر خروج و سفر اعداد و قسمت مهمی از رساله قانون دوم به انواع قربانیها و آداب و تشریفات و شعایر آن و وظایف کاهنان، لباس و شده است.

۱۴۲ - سفر لاویان باب اول فقره ۶ و ۸

۱۴۳ - سفر پیدایش باب ۱ فقره ۳ و ۸ قاتین در تورات در منابع اسلامی قایبل خوانده

۱۴۴ سفر پیدایش باب ۸ فقرات ۲۰ و ۲۲

۱۴۵ سفر لاویان باب ۲۲ فقره ۲۵

۱۴۶ - ساموئل اول باب ۲۶ فقره ۱۹ و دوم ساموئیل نبی باب ۲۸

۱۴۷ - سفر لاویان باب ۱ فقره ۶

قربانیهای حیوانی و انسانی در آیین یهود ۱۱۵

اعمال آنان اختصاص یافته برای این شعائر بعدی اهمیت داده شده است که از تشریفات بت پرستان آن دوران بیشتر جلب توجه می کند. اگر تعداد قربانیهایی را که از هر جهت در تورات برای بندگان جزو وظایف تعیین شده است. بشماریم به این نتیجه دست خواهیم یافت که سالیانه ده ها هزار حیوان مفید باید کشته و سوزانده شود و مقدار فراوانی مواد غذایی را در آتش تبدیل به دود و خاکستر سازند و هزاران کودک تازه تولد یافته را در قربانگاه ها کشته بسوزانند تا رضایت خاطر بهوه حاصل گردد و از استشمام بوی کتاب آرامش یابد تا شاید خشم خود را از پرستندگان خویش بازگیرد که از دیدگاه نگارنده، انتساب این گونه مطالب به خداوند و حضرت موسی، چندان درست به نظر نمی رسد.

آداب و دستورات قربانی در کتب مذهبی یهود در فصل قداشیم» یا مقدسات مطرح میگردد زیرا قربانی برای بهوه، در شمار مقدس ترین خدمات به شمار می رفته است و این عمل به عنوان اصلی ترین وظیفه پرستندگان تبلیغ می گشته است.

نیاز و قربانی ابتدا به مفهوم هدیه بکار می رفته و به آن «مینخاه» گفته می شد. بعدها این اصطلاح به نیاز غذایی اطلاق میشده است. کلمه قربانی از (قرب) به معنی نزدیکی مشتق شده و مقصود از نیاز برای نزدیکی به خداوند بوده است.

آتش نیاز یا قربانی سوختنی را اولاه» مینامیدند. به معنی آنچه بالا می رود زیرا این قربانی برای بهوه در آسمان (بالا) بوده است و دود آن نیز باید به بالا صعود کند. به قربانی که تمام آن سوزانده میگشت «کلیل» می گفتند که به معنی قربانی کامل بود دود قربانی را که به بالا صعود می کرد. رئاخ نیخوآخ با رایحه ی آرامش بخش می

گفتند. قربانی های روزانه خداوند بامدادان بایستی سوزانده میشد نمید» نامیده میشد و واجب بود که در سرتاسر

سال مرتباً تقدیم گردد ۱۱۸

علاوه بر قربانیهای روزانه و نیازهای فردی در جشنها و اعیاد نیز اعمال آنان اختصاص یافته برای این شعائر بعدی اهمیت داده شده است که از تشریفات بت پرستان آن دوران بیشتر جلب توجه می کند. اگر تعداد قربانیهایی را که از هر جهت در تورات برای بندگان جزو وظایف تعیین شده است. بشماریم به این نتیجه دست خواهیم یافت که سالیانه ده ها هزار حیوان مفید باید کشته و سوزانده شود و مقدار فراوانی مواد غذایی را در آتش تبدیل به دود و خاکستر سازند و هزاران کودک تازه تولد یافته را در قربانگاه ها کشته بسوزانند تا رضایت خاطر بهوه حاصل گردد و از استشمام بوی کتاب آرامش یابد تا شاید خشم خود را از پرستندگان خویش بازگیرد که از دیدگاه نگارنده، انتساب این گونه مطالب به خداوند و حضرت موسی، چندان درست به نظر نمی رسد.

آداب و دستورات قربانی در کتب مذهبی یهود در فصل قداشیم» یا مقدسات مطرح میگردد زیرا قربانی برای بهوه، در شمار مقدس ترین خدمات به شمار می رفته است و این عمل به عنوان اصلی ترین وظیفه پرستندگان تبلیغ می گشته است.

نیاز و قربانی ابتدا به مفهوم هدیه بکار می رفته و به آن «مینخاه» گفته می شد. بعدها این اصطلاح به نیاز غذایی اطلاق میشده است. کلمه قربانی از (قرب) به معنی نزدیکی مشتق شده و مقصود از نیاز برای نزدیکی به خداوند بوده است.

آتش نیاز یا قربانی سوختنی را اولاه» مینامیدند. به معنی آنچه بالا می رود زیرا این قربانی برای یهوه در آسمان (بالا) بوده است و دود آن نیز باید به بالا صعود کند. به قربانی که تمام آن سوزانده میگشت «کلیل» می گفتند که به معنی قربانی کامل بود دود قربانی را که به بالا صعود می کرد. رئاخ نیخوآخ با رایحه ی آرامش بخش می گفتند. قربانی های روزانه خداوند بامدادان بایستی سوزانده میشد نمید» نامیده میشد و واجب بود که در سرتاسر

سال مرتباً تقدیم گردد ۱۱۸

علاوه بر قربانیهای روزانه و نیازهای فردی در جشنها و اعیاد نیز قربانیهای اولیه را اسرائیلیان مانند بومیان ایران و آریاییان نخستین، در بلندیهای مقدس بنام با ماه میسوزاندند. این بلندیها تپه مقدسهای زیگورات گونه ی کنعانی بوده است که اسرائیلیان نیز آن را بنام یهوه تقدیس کردند. محراب یهوه که در معبد سلیمان ساخته شد، تقلیدی از محرابهای کنعانی است که برای قربانی به خدایان، در معابد خود بنا می ساختند. این محراب یا مذبح را «آر-ال» یا «هار - ال» می نامیدند. برخی از پژوهشگران چون بر روی این قربانگاه کباب خدا آماده می شد. این کلمه را اجاق خداوند معنی کرده اند. پایه این قربانگاه «ها ارض» یا «پستان زمین» نام داشت و خود محراب با چهار شاخ گاو زینت می شد که در چهار گوشه محراب نصب میگردید. این معبد کوه خدایان نیز موسوم بوده است.

آکادیها» به پایه معبد مردوک پستان زمین می گفتند و آن را ایرات ارضیتی می نامیدند. آنچنانکه آریاییان سرزمین خود را «ناف جهان» خطاب می نمودند. نام معابد زیگوراتو نام داشت که به معنی قله و نوک کوه میباشد. به عبارت دیگر معبد خدایان کوه بوده است. چنانکه آریانها نیز از عهد جمشید پیشدادی به بعد قتل کوهها را پرستشگاه خویش ساخته در بلندیهای کوهساران به نیایش میپرداختند ۱۵۲ یهودیان نیز این اصطلاحات و بسیاری از تشریفات معبدی بابلیان را اقتباس کرده به عنوان شعایر دینی بکار برده اند، شاید هم توسط ابراهیم که خود از اهالی بابل بوده است، این آداب و

شعایر وارد سرزمین کنعان شده باشد که بزودی به آن خواهیم پرداخت. در زمان شاه یوشیا قرن هفتم پیش از میلاد رسم قربانی در بلندیهای باماه» بشدت سرکوب گشت و قربانی فقط در معبد یهوه مورد قبول

۱۵۲- فردوسی گوید: جمشید مردمان را به چهار طبقه اجتماعی تقسیم نمود که یکی از

آن گروه کاتوزیان نامیده میشد که کاهنان معابد به شمار برده اند.

گروهی که کاتوزیان خوانیش

جدا کردشان از میان گروه

برسم پرستندگان دانیش

پرستنده را جایگه کرد کوه

شاهنامه فردوسی پادشاهی جمشید

خداوند توجیه گردید. این رسم به دقت تا اوایل مسیحیت مراعات می گردید و معبد، مقدس ترین و شریف ترین مکان مورد احترام و پرستش یهودیان به شمار می رفت. همه یهودیان موظف بوده اند قربانیهای خود را به کاهنان معبد، که تنها مجریان مجاز این شعائر بوده اند تقدیم کنند ذبح قربانی فقط بوسیله کاهنین مجاز بود و اونها آنان را دستیاری میکردند قربانی در این زمان صرفاً یک عمل شمایی بود و هیچ انگیزه و بهره اجتماعی نداشت. آنچنانکه در اسلام دار است. اختلاف دستورات قربانی در این روزگاران و آنچه در تورات یاد شده است، فقط در سهم کاهن از قربانی بوده است. در این زمان فقط بخشی از قربانی و اغلب پیه و چربی برای ایجاد رایحه آرام بخش بهوه سوزانده می شد و بیشتر آن سهم کاهنان بود در پاره ای از جشنها، مردم نیز در صرف گوشت شرکت می جستند. حیوانات قربانی همان حیوانات پاک چون گاو، گوسفند کبوتر بود و قربانی شتر خوک حیوانات صحرا و جنگل پذیرفته نمی شد. حتی در برخی از قربانیها مانند نپتا گوستا» پنجاه پس از جشن فطیر که دو بره قربانی می گشت تمام گوشت آن از آن کاهن بوده است. علاوه بر قربانیهای پیشین نیاز ستایش و نیاز احتیاط نیز برای خطاهای اجتماعی تقدیم می گردید.

یک قربانی جالب که نمونه کامل ابداعات گاهنامه بود، قربانی ریسندگی» نام داشت. در این قربانی کاهن چربی قربانی را در کف دست تقدیم کننده قرار می داد و دست خویش را زیر دست وی می نهاد و سپس حرکتی شبیه به ریسیدن انجام میداد و دست خود و نیاز دهنده را به پس و پیش به حرکت در می آورد که این حرکات نشان

دادن و گرفتن بود. قربانی گزار با این عمل چربی را به خداوند میداد و در مقابل خداوند به وی رحمت آمرزش و با آنچه تقاضا کرده بود پس میداد. از این حرکت‌های نمایشی میتوان کلاشی و نیرنگ بازی کاهنان را دریافت

در مورد قربانیهای گناه و غین و کلاه برداری اگر فریب خورده و گناهکار غایب بود، تمام قربانی به روحانی تعلق میگرفت قربانی کامل مانند گذشته، آتش نیازی بود که همه آن بر روی قربانگاه سوزانده می شد. ریختن خون به زمین و پاشیدن آن به محراب و پرده درونی معبد هفت بار) و مالیدن به شاخهای محراب نیز چون گذشته، از شعایر قربانی به شمار می رفت. نیاز آرد و میوه و دیگر محصولات زمین نیز . ز مرسوم بود. طالار مقدس که محراب و قربانگاه در آن جای داشت جز روزنه ای در بالای سقف، فاقد دریچه و منفذی بود و این روزنه نیز برای آن بود که دود چربی و پیم و گوشتی که بر مذبح سوخته میشد از آن خارج گردد. از این روی، هوای طالار یاد شده، پیوسته تیره و متعفن بوده است و برای کاستن از تعفن درون آن پیوسته ادویه و عود سوخته می شد.

بنا بر یک اعتقاد قدیمی روحانیان میبایستی با پاهای برهنه در حضور خداوند حاضر گردند و در این طالار سنگفرش نیز پای برهنه به انجام مراسم قربانی می پرداختند.

پای برهنه روی سنگفرش سرد و بسر بردن ساعت‌های متوالی در فضای دود آلود و گندیده با بوی خون و کثافات و سوخته پیه و گوشت... اغلب سبب بیماریهای سخت مجریان قربانی میگردد. همین آسیب پذیری و تحمل خطرهای مسلم از سوی روحانیان شاهی است روشن بر این واقعیت که این مؤمنان در اجرای شعایر به عقل و شعور متکی نیستند و روحانیان که عامل توسعه این گونه شعایر و تلقین و تحمیل آنها میباشند، حتی فهم و شعور حفظ سلامتی خود را نیز ندارند و حاضر به ترمیم این گونه اعمال بیهوده دوره توحش نمی باشند تا جایی که حتی گاهی خودشان نیز فدای تحجر و تعصب و جهالت خویش می گردند ۱۵۳ .

قربانی های انسانی و آتش نیاز

در دین یهود، علاوه بر قربانیهای حیوانی و محصولات زمینی از قربانی انسانی نیز نشانه هایی وجود دارد که نشانگر آن است که تا ظهور مسیحیت قربانی فرزندان از برای خشنودی خداوند امری مرسوم و متداول بوده است. قربانی فرزند اول آتش نیاز نخستین زاده از شعایر بسیار قدیم یهودیان است که به شهادت کتاب مقدس در میان بنی اسرائیل مرسوم بوده است.

پژوهشگران در توجیه این رسم اختلاف نظر دارند. گروهی آن را وابسته به مذهب بنی اسرائیل نمیدانند و پاره ای از دانشمندان نیز معتقدند که اسرائیلیان پیش از آوارگی ۱۵۱ و ویرانی بیت المقدس این سنت را جزو شعایر خود می دانستند و آن را اجرا می کردند.

اسفلدت Einsfeldt از جمله دانشمندانی است که قربانی فرزندان را از رسوم قدیمی یهوه می داند ۱۵۵ وی برای اثبات نظریه ی خود به سه روایت از تورات تکیه می کند

۱- روایت یفتاح که دختر خود را قربانی می سازد. یفتاح که یک قاضی یهودی است، در جنگ با آمونیتها - بنو عمون نذر می کند اگر بر دشمن پیروز شود، اولین کسی را که از خانه او به استقبالش آید، قربانی یهوه سازد و در آتش بسوزاند. پس از پیروزی بر دشمن و بازگشت بخانه، نخستین مستقبل وی، یگانه دختر عزیزش میباشد که دف زنان و رقص کنان پدر را پیشواز می کند. یفتاح برای وفای به عهد تنها فرزند خود را تقدیم بهوه میکند و او را در معبد می سوزاند ۱۵۶

۲ روایت ابراهیم است که اسحق را آماده قربانی می سازد. او بطوری که در روایات دینی آمده است بدستور یهوه محرابی می سازد و چوب کافی به منظور سوختن فرزند کوچک خویش اسحق گرد می آورد. البته در آخرین لحظه، فرشته ی خداوند گوسفندی فراهم ساخته بجای اسحق قربانی می شود. یا بنا به روایت اسلامی قوچی از سوی خداوند فرستاده میشود تا به جای اسماعیل فرزند اول ابراهیم قربانی گردد.

دستور یهوه بر موسی که طبق آن بنی اسرائیل موظف اند نخستین فرزند خود را وقف یهوه سازند آنچه از رحم مادران اسرائیلی خارج گردد. انسان و بهایم به یهوه تعلق دارد... و هم چنین هنگامیکه خداوند ترا به سرزمین کنعان هدایت میکند باید آنچه از دامان مادران بیرون می آید به خداوند یهوه هدیه کنی... و تمام نخست زادگان به من تعلق دارد ۱۵۷.

از این روایت را یسفلدت نتیجه میگیرد که قربانی نخستین زاده وظیفه ی یهوه پرستان پیش از تبعید به بابل بوده است و پس از تبعید در دین یهود، این شعائر ممنوع گردیده است به احتمال بسیار بر اثر آشنایی با فرهنگ ایران و تحت تأثیر آیین زرتشت باید از این سنت دست کشیده باشند و یا دست کم کمتر بدان از خود رغبت نشان داده باشند.

پروفیسور مارتین بوبر (۱۸۷۸ - ۱۹۶۵) که یکی از یهودیان سرشناس و از مخالفان معروف صهیونیسم بشمار بوده است مخالف نظریات رایسفلدت است و از جمله ی پژوهشگران گروه اول بشمار می رود. وی در یکی از تحقیقات خود در مخالفت با نظر رایسفلدت نگاشته است: «در روایت یفتاحو گمان می کرده است که به احتمال قوی غلامان و کنیزان نخستین کسانی باشند که به استقبال وی خواهند آمد. بطوریکه ملاحظه می گردد، تورات این واقعه را یک فاجعه خوانده و هفته ی شیون برای دختر یفتاح معمول گردیده است ۱۵۸ .

اگر چنانچه نظریه مارتین بوبر درست هم باشد، تفاوتی در اصل مطلب که انجام قربانی فرزندان از برای یهوه است رخ نمی دهد، زیرا یفتاح چه دختر خود را از آتش گذرانده باشد و یا آنکه غلامان و کنیزان را آتش نیاز کند در ماهیت عمل تفاوت چندانی نمیکند و در هر دو صورت اصل وجود رسم انسان قربانی را در نزد یهودیان نشان میدهد، حال آن انسان فرزند و یا یک تن خدمتکار باشد. در مورد ابراهیم بوبر گفته است به صراحت این دستور به عنوان یک آزمایش توجیه شده است و اصولاً با دخالت فرشته ی بهره به مرحله عمل در نیامده است. در مورد دستور تورات سفر خروج) مقصود از هدیه فرزند اول نذر کردن برای خدمت به بهره بوده است. نه قربانی آن.

دینگ گرن که در شمار صاحب نظران موافق با رایفلدت است، در تأیید نظریه وی و مخالفت با برداشت بوبره می نویسد: «در مورد بفتاح جای شگفت است که روای در نقل این قصه هیچ گونه احساس زشتی از عمل قربانی نمی کند. این شیوه ی بیان آشکار می سازد که با یک رسم عادی و طبیعی روبرو است. این برخورد معرف آن است که نزد یهودیان آن روزگار واقعاً چنین رسمی رواج داشته است.

در مورد دستور سفر خروج نیز وی عقیده دارد که از روایات دیگر می توان دریافت که این آیین یکی از شعایر مذهبی یهودیان بوده است، مقصود از وقف بهوه، نذر کردن برای خدمت به یهوه نبوده است ۱۵۹

در این برداشتها، متأسفانه چند نکته ای است که هر دو گروه به آن توجه نکرده اند. اولاً در روایت بفتاح باید توجه داشت که این قصه پس از تبعید تنظیم و تحریر شده است و اگر نویسنده عمل بفتاح را نپسندیده است. برداشتهای زمان خود را بیان کرده است. اما اصل روایت واقعیت‌های دیگری را نیز روشن می سازد.

بوبر که از جانب بفتاح فکر و اظهار نظر میکند، می پذیرد که او تصور میکرده است که یکی از غلامان پا کنیزان وی نخستین استقبال کننده باشند. اولاً با این فرض بفتاح می بایستی به احتمال بسیار ضعیفی بپذیرد که غیر از خدمتگزاران او، ممکن است با فرزند خود نیز روبرو گردد. پس، امکان قربانی فرزند خود را نیز در نظر می گرفت از سوی دیگر، یک قاضی و رهبر دینی یک قوم نه یک فرد عادی نذر میکند تا با پیروز شدن خود انسانی را حتی خدمتگزار برای بهوه سر بریده در آتش بسوزاند گو این که اصولاً نذر خدمه و وقف ایشان به یهوه، میان یهودیان و حتی اقوامی که در پیرامون یهودیان زندگی می کردند جاری نبوده بلکه نزد تمام اقوام ساکن در خاک فلسطین پیوسته از فرزند قربان و دهان به در انار او است به خدمتگزاران، که یهودیان نیز از این قاعده مستثنی نبوده اند. در سفر لاویان آمده است: «هرگاه انسانی را به بهره وقف می کنی، اجازه باز خرید آن را نداری، بلکه باید او را بکشی ۱۶۰ به عبارت دیگر، نذر کردن آدمیان به یهوه برای کشتن و قربانی کردن است. نه برای خدمت به وی این بیان قاطع و روشن تورات، مورد توجه کمتری از پژوهشگران قرار گرفته است. اتفاقاً در هر دو روایت سفر

خروج که نذر کردن نخست زاده فرمان داده شده است. اولاً نذر نخست زاده انسان با نذر نخست زاده رمه برابر و همدیف قرار داده شده است که آنها را باید قربانی یهوه کرد. ثانیاً آمده است فقط نخست زاده خرت را می توانی باز خرید نمایی و اگر نخواستی آن را با یک گوسفند معاوضه کنی، باید گردن کره الاغ را بشکنی!! به عبارت دیگر هدف فقط کشتن و قربانی کردن و فدیة است و مسأله تعویض نخست زاده آدمی با نخست زاده حیوان پس از آشنایی یهودیان با فرهنگ مردمان آسیای غربی و احتمالاً ایرانیان باید مطرح شده باشد ۱۶۱.

در سفر خروج دستور داده شده است همان عملی که با نخست زاده

حیوان انجام می گیرد کشتن و سوزاندن قربانی در باره ی انسان نیز باید انجام گیرد ۱۶۲ .

مهندس جلال الدین آشتیانی در کتاب خود تحت عنوان تحقیقی در دین یهود» نگاشته است: به نظر من اگر به قانون لوی که قبلاً بدان اشاره شد باب ۲۸ فقره (۲۸) توجه کنیم به روشنی در خواهیم یافت که سهم یهوه از پیشکشها قابل خرید و تعویض نیست و انسانی که وقف خدای بنی اسرائیل می شده است محکوم به مرگ بوده در حقیقت اصل این دستور همان است که در سفر خروج باب ۱۳ فقره ۲۰ بدون آنکه از باز خرید نخست زاده سخنی گفته

۱۶۰- سفر لاویان باب ۲۷ فقره ۲۸ ۲۹

۱۶۱- در خصوص نفوذ و تأثیر فرهنگ ایران در دین یهود رجوع شود به کتاب سوشیانت از نگارنده این اوراق، فصل اول

۱۶۲- خروج از باب ۲۲ فقره ۲۸ ۳۰

شود آمده است: «نفت زادگان سهم من است، آنچه در میان قوم بنی اسرائیل از رحم مادران خارج گردد به من تعلق دارد و این خود گویای رواج فرزند قربانی در نزد قوم یاد شده بوده است.

در هیچ کجای تورات به مراسم مخفی و پنهانی قربانی آدمیان اشاره نگردیده، بلکه پیوسته از آن به عنوان یک شعار عادی و معمولی یاد کرده، گذشته است و از بیان و یاد کردن چنین رسومی هم، هیچگاه احساس شرمساری نشده است که تصور کرده شاید در میان مردمان اندکی و از پاره ای از سبتهای مرسوم بوده است. نتیجه این که رسم قربانی آدمیان در میان یهودیان، رسمی بوده است رایج و آن عده از افرادی که بخواهند این واقعیت انکار ناپذیر تاریخی را نادیده انگارند، نا آگاه و با تعصب دیده حقیقت بین آنان را پرده ای تیره کشیده است. ۱۶۳

چنانکه گذشت قربانی فرزندان و دیگر افراد بشری در میان جوامع متمدن و عقب مانده عهد قدیم به منظور جلوگیری از بروز غضب و خشم خدایان صورت می گرفته و جنبه ی کاملاً مذهبی داشته است از این روی قوم یهود نیز از این قاعده مبرا نبوده و به آن عمل میکرده است. گزارشهایی که از بابل و کنعان رسیده و به پاره ای از آنها قبلاً اشاره کردیم وجود چنین رسومی را در میان آنان کاملاً تایید کرده است و نشان داده شده است که انجام اینگونه مراسم به منظور جلب نظر خدایان صورت می گرفته است. حتی در میان بسیاری از قبایل ساکن شبه جزیره عربستان تا آستانه ظهور اسلام از این موارد فراوان میتوان سراغ گرفت که بزودی از آن یاد خواهد گردید.

اما این که قوم یهود این عادت را از کنعانیان اقتباس نموده اند و یا جد اعلای آنان ابراهیم آن را به هنگام مهاجرت از بابل به سرزمین کنعان با خود آورده است. سخنی است که چندان روشن نیست ولی امکان این که عادت فوق به همراه ابراهیم وارد کنعان شده باشد بسیار قوی است زیرا بنا بر مندرجات تورات، ابراهمان خود تا سنین پیری باین سنت پای بند بوده و در روزگاری هم که در کلمان سکونت داشت، عادت دیرین زادگاه خویش در فراموش نکرده و به آن عمل می کرده است، چنانکه اقدام وی به منظور قربانی کردن فرزند خویش گویای این حقیقت است. از جانب دیگر گفتار قرآن را که فرزند انتخاب شده برای قربانی را اسماعیل میخواند، معتبر و اصیل تر از تورات میدانیم زیرا ابراهیم که خود از اهالی بابل و پرورش یافته آن سامان بوده است و بقربانی فرزند نخست باور

داشته، امکان ندارد که فرزند دوم (کوچکتر) خود اسحق را جهت تقدیم به خداوند برگزیده باشد، زیرا که این امر هم با سنت مردمان بابل مغایرت داشت و هم مخالف سنت کنعانیان به شمار می رفت حتی بوبر که مهم ترین نماینده دانشمندانی است که وابستگی فرزند قربانی را بر یهود نفی میکند خود نوشته است: «قربانی اولین فرزند در بابل و میان سامی نژادان بین النهرین مرسوم بوده است. در روزگاران سلاطین اسرائیل و یودا، روحانیان سعی کرده اند این رسم زشت را متداول سازند ولی نبی ها، سخت بر علیه آن قیام کردند ۱۶۴ .

چنانکه در کتاب ایرانیان یهودی مفصلاً گفته و بآن اعتقاد دارم، باید به صحت مطالب تورات در خصوص حضرت ابراهیم با دقت بیشتری نگریسته شود و قبول مطالب آن چندان آسان نیست، زیرا ابراهیم به جرم ترک ستاره پرستی و آیینهای قربانی که در ضمن آن از خون قربانیان نان فطیری فراهم می آوردند. از سوی کاهنان بابل مورد تعقیب قرار گرفت و بناگزیر به همراه پدر و برادرزاده اش لوت از بابل بجانب کنعان مهاجرت نمود و در آنجا نیز علاوه بر همراهان و پیروان بابلی خود طرفدارانی یافت که ایشان را باید نخستین گروندگان آن حضرت بشمار آورد در این صورت غیر ممکن است سنت فرزند قربانی توسط ابراهیم وارد فلسطین شده باشد، بلکه قوم ابراهیم آن را از کنعانیان اقتباس نمودند که با نهضت ابراهیمی جای قربانی انسانی را قربانی حیوانی گرفت. به عبارت دیگر حضرت ابراهیم با این حرکت خردمندانه خویش، به قوم خود و دیگر ساکنان فلسطین فهمانید که خداوند را میتوان با می توان با قربانی کردن حیوان نیز خشنود گردانید و خداوند از آشامیدن خون اولین فرزندان ذکور خاندانها دیگر رضایت خاطری ندارد و از آن استقبال نمی کند.

باری، به نمونه های فراوان دیگری از این گونه قربانی سوختنی فرزندان ارشد در تورات برخورد میکنیم: «آخازیا پادشاه اورشلیم (بودا) است که از خانواده های داود پیغمبر است و حافظ و نگهبان معبد سلیمان نیز می باشد. او بنا به روایت تورات بتهایی از بعل میسازد و در دره ی «گی هینوم» به آنان قربانی نثار میکند و فرزندان خویش را در آتش خدای یاد شده می سوزاند. هم چنین ماناسه پادشاه دیگر بودا در گودال یاد شده، کودکان خود را آتش نیاز می کند ۱۶۵ در روایت دیگر هیال از اهالی شهر «بیت ال» در زمان «احب» شاه اسرائیل - شهر اریحا» را

دوباره سازی میکند و دو پسر خود را قربانی میسازد یکی را هنگام برپا داشتن پایه ی شهر و دیگری را به هنگام ساختن دروازه ی شهر این قصه در تورات بسیار عادی بیان میشود و هیچ گونه قبحی بر آن متصور نیست ۱۶۶ هم چنین پادشاه موآب « پسر ارشد و ولیعهد خود را در روی دیوار شهر تیر هرس - شهر هرس قربانی می سازد تا از شکست خود جلوگیری مینماید.

در سرتاسر کتاب مقدس به این عادت مذموم یهودیان قدیم اشارات فراوانی شده است و می رساند که عقاید غیر موسوی بسیار پس از حضرت موسی وارد کتاب مقدس شده و روحانیت یهودی نیز پیوسته در نگاهداری از آن کوشیده است. این نظریه کاملاً تأیید برداشتی واقعی است که قربانی کودکان و جوانان به عنوان یک رسم دینی تا پیش از تبعید در اسرائیل معمول بوده و روحانیان از آن جانبداری میکردند در دستورات رسمی و معبدی قوم بنی اسرائیل نیز هیچگونه منع دینی نظیر آن چه پس از تبعید در تورات وارد شده، وجود نداشته است. از گزارشهای کتاب مقدس بر می آید که در اغلب مکانهای مقدس و بلندیهای اسرائیل و یودا قربانی آدمیان اجرا می شده است. و بقول اشعیا زیر هر درخت و شکاف کوهی فرزندان خود را سر می بریدند و بر آتش می سوختند که مهمترین محل این قربانی چنانکه یاد گردید «دره گی هینوم نزدیک اورشلیم بوده است.

از مطالب کتاب مقدس بر می آید که یهودیان پس از حضرت موسی علاوه بر بتها به موجودات نامرئی دیگری نیز قربانی آدمی تقدیم میداشتند. در سرود ۳۸ بند ۱۰۶ به قربانی دختران و پسران برای شیاطین و بتهای کنعان اشاره شده که از طریق رسالات دیگر کتاب مقدس تأیید می شود. پیداست که پس از حضرت موسی بنی اسرائیل از دین موسی انحراف یافته به پاره ای از عقاید دینی مردمان کنعان گرایش یافته بوده اند.

از مجموع این اشاره های مختصر میتوان به این نتیجه دست یافت که شعایر قربانی انسانی در میان مردمان ساکن در فلسطین و کشورهای مجاور مرسوم بوده، به وسیله ی یهودیان مهاجر نیز معمول گشته و تا دوران کهولت

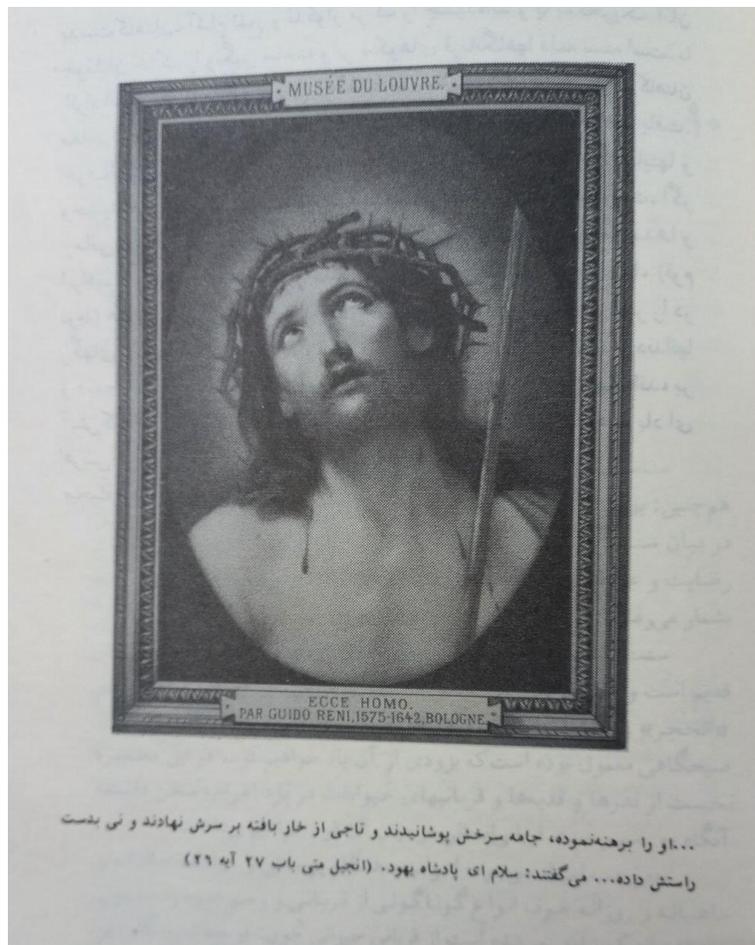
حضرت ابراهیم نیز جاری بوده است. زیرا که ابراهیم تا سن ۸۶ سالگی صاحب فرزندی نشده بود و در آن سن است که اسماعیل زاده میشود و از مطالبی که نویسندگان اسلامی و از قرآن کریم بدست می آید یقین است که باید به هنگام اقدام ابراهیم به قربانی فرزند لاقل ده سال از سن اسماعیل گذشته باشد، زیرا گفتگویی که میان پدر و پسر به جهت وفای به عهد می رود باید اسماعیل پسر رسیده ای بوده باشد چنانکه در برخی از متون اسلامی سن اسماعیل را در آن هنگام سیزده و در پاره ای کتب هشت سال نگاشته اند ۱۶۷.

اگر چنانچه قول نویسندگان را بپذیریم ابراهیم در سن نود و چهار سالگی نیز به انجام قربانی نخستین فرزند برای یهوه معتقد و با آن عمل می کرده است و انقلاب فکری آن حضرت به منظور تبدیل قربانی انسانی به قربانی حیوانی از سنین ۹۴ سال به بعد باید صورت گرفته باشد. در صورت قبول این واقعیت که از جانب نگارنده چندان آسان نیست، انقلاب فرهنگی دوم ابراهیم، یعنی تبدیل قربانی حیوانی به ختنه پس از شش یا پنج سال عرضه شده است چنانکه در تورات سفر پیدایش باب ۱۷ فقره ۲۴ آمده است، ابراهیم در سن ۱۹ سالگی مختون گشت و بدیگر افراد قبیله . خود نیز بجای قربانی های خونین دستور داد که خود را مختون سازند و قطراتی از خون شریف ترین و موثرترین عضو بدن خود را بر زمین جاری نمایند. اما چنانکه سیرت دو قشر عوام و کاهنان منفعت طلب است که در برابر هر کردار درست و سود بخشی ایستادگی نمایند و براه غلط و ناستوده خویش ادامه دهند. در این برهه از تاریخ یهود نیز ملاحظه گردید عوام الناس، به تحریک کاهنان معابد، به سنتهای دیرین خود پایبند ماندند و شیوه کهن و جاهلانه خود را از دست نداده، چیزی نیز بر آن افزودند که همانا رسم ختنه بوده باشد. یعنی هم ختنه را انجام می دادند و هم قربانی را هم بگفتار شیخ قبیله که ابراهیم خلیل باشد عمل میکردند و هم فریب معبد داران را خورده، رسم دیرین را زنده می داشتند.

این اوضاع تا روزگاران یوشع تقریباً در سده دوازدهم پیش از میلاد) ادامه یافت تا آن که وی بر علیه این عادت دیرین قیام کرد و بتکده ها را ویران ساخت و مجسمه برخی از آنان را برافکند و دیگر باره مردمان را از این آیینهای دیرین بازداشت اما آیا مردمان و کاهنان منفعت طلب این دعوت را پذیرا شدند؟ میدانیم که نه چندان برآستی که

زندگی خونبار و ننگین کاهنان و معبد داران ادیان مختلف در طول تاریخ، سرشار از جنگ است و ننگ است و جنایت است و خیانت است و مردم فریبی و خونریزی که روزگاری آن را برای خشنودی خدایان واهی و زمانی برای تأمین آخرت مردم و روزی نیز به اصطلاح - به منظور حفظ بیضه وکیان مذهب حاکم مرتکب گشته اند.

به کمک مذهب در زندگی بشری انقلابهای فکری و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی بسیاری به وقوع پیوسته و انسانهای بی شماری از قید نادانی و درنده خوئی و نابخردی رسته اند و به کمال و سعادت نایل شده اند، اما به نام مذهب نیز هزاران هزار و میلیونها نفوس بشری در قربانگاههای دینی و سپس اقتصادی و سیاسی به دست کثیف ترین افراد بشر به نیستی و نابودی کشیده شده اند و هزاران جنایات مهیب و تصور ناپذیری صورت گرفته است که سرتاسر تاریخ بشریت را ننگین ساخته است. اگر میلیونها انسانهای بیگناهی که



بدست کاهنان آشام تلخ و ناگوار مرگ را چشیده اند و یا به تحریک آنان خونشان خاک را رنگین ساخته و بر سکوه‌های قربانگاهها دلمه بسته است. با افراد انسانی که به مرگ طبیعی در گذشته اند مقایسه کنیم دوزخی را که کاهنان معابد در جهان آفریده اند به مراتب سوزنده تر از جهان دیگر خواهیم یافت.

خوف انگیزترین جنگها جنگهای مذهبی بوده است. شنیع ترین جنایتها و وحشیانه ترین اعمال غیر انسانی بنام مذهب و خدا صورت گرفته است. اگر زمانی نیز پاکمردانی چون صالحها و عیسی ها و یوشع ها و محمدها و ابراهیم ها قامت برافراشته و بر علیه این نامرد میها شوریده اند. لوط ها، قوم لوط هیرودیسه‌ها و یهوداها ابوجهلها ابوسفیانها و نمرودها، شیر را در رگهای آنان شرنگ ساخته اند و شکمه ی گوسفند بر سرش ریخته اند و دندانها و دنده هایش را شکسته اند تاجی از خار و خاشاک بر فرقش نهاده اند بر آتش کینه و دوزخ گونه ی خود آنان را سوزانده اند... نفرین بر شما باد ای اهریمن خویان ناپاک رای و ای ضحاک نژادان مردم فریب !!

مبحث قربانی را پی می گیریم

آیین اعراب جاهلیت

مناسک و آداب پرستش اعراب شباهت با دیگر اقوام سامی نژاد و هم چنین یهودیان داشت قربانی و سرودها و کلمات مسجع و مقفی با اشعار در بیان ستایش و بزرگی و فضل و شکوه خدایان و بتها، به منظور جلب رضایت و عواطف و عنایات آنان از ارکان اصلی و اولیه ی باوریهای تازیان بشمار می رفت.

سنت تقدیم ذبیحه و قربانی به پیشگاه خدایان در نزد اعراب، بسیار قدیم است و حتی نوشته شده است که علاوه بر قربانی انواع حیوانات در شهر الحجر» - پیترا- پایتخت نبطی ها قربانی انسانی نیز بدرگاه ستارگان صبحگاهی معمول بوده است که بزودی از آن یاد خواهیم کرد. در این مختصر نخست از نذرها و فدیة ها و قربانیهای حیوانات در نزد اعراب سخن داشته آنگاه به رسم و سنت قربانی انسانی در میان آن قوم خواهیم پرداخت.

به موجب اسناد موجود اعراب به هنگام پرستش و عبادات سالیانه و ماهیانه و روزانه خود انواع گوناگونی از قربانی و رسم فدیة را معمول می داشته اند که شامل میشده است از قربانی حیوانی چون: قوچ، شتر، گاو، بز و حتی پرنده قربانی از محصولات کشاورزی و نیز قربانی انسانی چنانکه نوشته اند، از جمله ی مناسک، اعراب دو نوع قربانی بنام های

«فرع» و «عتیره» بوده است. معمولاً نخستین بره ای که گوسفندی می زایید، یا اولین کره شتر را به خدای قبیله ای خود تقدیم میداشته اند و در قربانگاه مخصوص قبیله قربانی میساختند پوست حیوان قربانی شده را به روی شاخه درخت معبد و قربانگاه به عنوان اعلان می آویختند و می گفتند: «ان الفرع ذبح» - یعنی نخستین نتیجه قربانی گشت. چنان که یاد گردید، اینگونه قربانی به قربانی «فرع» موسوم بود. زیرا که قربانی اصل را قربانی نخستین زاده انسان تشکیل می داد که هم در میان یهودیان و هم نزد اعراب از قدیم ترین ایام معمول و مرسوم بوده است.

اما «عتیره» آن بود که اعراب نذر میکردند اگر چنانچه مثلاً شتران یا گوسفندان آن به یک عدد معین رسد یکی از آنها را در نخستین دهه ماه رجب که ماه خدایان نامیده میشدند ۱۶۸ - قربانی سازند و تقدیم آنان نمایند.

تازیان قربانی دهه رجب را «عتبره» یا نسک الرجبیه می گفتند. خون این قربانی را بر سر و چهره خویش و پیکره خدایان خود

می مالیدند و بر این باور بوده اند که با سرخ کردن چهره خود با خون قربانی مایه سرخ رویی خدایان در برابر پرستشگران میگردند. بحیره اعراب اضافه بر مناسک، قربانی نذرها و موقوفات نیز داشته اند که طبق آن گاه حیوان

یا منافع آن یا زمین و محصولات آن را به تمامی بر خدایان وقف و اختصاص می دادند که این سنت پس از اسلام نیز باقی ماند. گاه در راه خدایان و بت‌های خود وقف عام میکردند که آن بحیره خوانده می شد. می گفتند.

خیام گوید:

هرگاه شتری ۵ شکم میزائید گوش پنجمی را در صورتی که ماده بود، به نشانه ی فدیة و قربانی شکافته، آنگاه آنرا آزاد می ساختند. هرگز پشم آن شتر چیده نمی گشت و فقط مردان قبیله وقف کننده ی شتر می توانستند از شیر آن به عنوان آشامی مقدس و متبرک استفاده نمایند. بر زنان خوردن شیر چنین اشترانی حرام بود. اگر شتر یاد شده به مرگ طبیعی می مرد، زن و مرد مشترکاً حق استفاده از گوشت آن را داشتند اگر گوسفندی ۷ شکم می زاید بر هفتمین را اگر نر بود در راه الاهگان قربانی کرده، گوشت آن در میان تمام افراد قبیله تقسیم میگشت وقف عام میشد اما اگر بره وقف شده ماده بود، در میان گله نگاهداری میگشت تا مردان قبیله از شیر آینده آن بهره مند شوند و زنان را حق استفاده از شیر مقدس گوسفند فوق نبود، اما اگر قربانی میگشت از گوشت آن زنان و مردان به تساوی میخوردند. این گوسفند را اعراب وصیله» میخواندند و وجه تسمیه آن نیز این بود که پشت سر هم و وصل بهم زاییده شده تا باین گوسفند که هفتمی است، منتهی شده است.

برخی از بت پرستان عرب به منظور جلب حمایت خدایان و به قصد تقدس و تقرب، بخشی از دارایی خود را از کنیز و غلام و شتر و گوسفند و دیگر مواشی وقف خدایان قبیله ای خود میساختند. اگر شیئی وقف شده شتر بود آنرا رها میکردند تا قسمت اجندها و ارواح شود و اگر بنده یا کنیز بود، مانند تارکان دنیا و زنان وقف شده به کلیسا در مسیحیت و یهودیت قدیم، وقف عام میشد و وی در اختیار همگان قرار داشت فقط وقف کننده حق استفاده از این گونه بخشش ها را نداشت در این گونه مواقع نیز تنها «مردان» می توانستند از این شتر یا کنیز و غلام استفاده ببرند و بر زنان حرام بود. اینگونه قربانی و نثار و فدیة را «سائبه» می گفتند.

سائبه داغی مخصوص داشت که همه آن را میشناختند و همواره در چراگاهها و اماکن همگانی مانند گاوهای مقدس هندی، از احترام ویژه برخوردار بودند و بهرجایی که مایل بودند میتوانستند آزادانه داخل شوند. زیرا که

جزو اموال خدایان بحساب می آمدند و مقدس به شمار می رفتند. پروفیسور عباس نویسنده کتاب خاتم النبیین که خود از اهالی هندوستان و استاد دانشگاه میسور است نگاشته است هم اکنون نیز این سنت در میان بت پرستان هند رایج است. با این تفاوت که به جای شتر و غلام و کنیز، گاو نری را نذر خدایان می سازند.

هرگاه شتری بسیار می زایید آخرین بچه آن را در حالی که هنوز تولد نیافته بود و در شکم مادر قرار داشت بر خدایان فدیة میدادند و پس از تولد آزاد بود بهر جای برود و در همه جای بچرد بارکشی و دوشیدن شیر آن نیز تحت شرایطی فقط برای مردان مجاز بود اما پس از قربانی از گوشت آن، زنان را نیز بهره ای داده میشد.

شیخ یحیی نوری در کتاب جاهلیت و اسلام» نگاشته است: «نیاز به بحث و تشریح ندارد که در اسلام اصل سنت قربانی» یا «نذورات» یا اوقاف» که در جاهلیت عرب و اقوام دیگر به شکلهای خاصی از آنها متداول بود نه تنها مورد نکوهش قرار نگرفت بلکه نسبت به آن ترغیب لازم و کافی نیز به عمل آمد آنچه مورد نکوهش و تحریم اسلام است، نخست تقدیم قربانی و نذورات است به الهه» و در ثانی برخی از کیفیات و انواع عملی و شکل آنهاست. و گرنه کیست که منافع مادی و معنوی قربانی یا نذورات و اوقاف را نداند؟

نخستین شرط عملی قربانی و نذورات و اوقاف در اسلام آن است که برای خدا و تقریباً الی الله باشد؟! شروط فراوان و اصولی و موارد مصارف آن را باید در کتب حدیث و فقه ملاحظه فرمایید. ۱۶۱

اما چنانکه پیش از این یاد گردید و مطالب مندرج در قرآن نیز شاهد بر آن است، بر خلاف برداشت آقای نوری در اسلام قربانی و نذورات و اموال وقفی، هیچ یک برای خدا نیست و خدای اسلام از آن سود نمی برد بلکه بخاطر خداوند و برای مصارف بندگان نیازمند خداست که بنام خدا بدانان هدیه میشود.

باری بازگردیم و رسم قربانی را نزد اعراب دنبال کرده، از سنت قربانی انسانی نیز شواهدی یاد کرده بگذریم و روشن سازیم که چگونه حتی تا اواخر دهه نخستین اسلام نیز آیین انسان قربانی نزد اعراب شایع بوده است.

ولا تقتلوا اولادکم خشیهً أُملاق نحن نرزقهم و یا کم آن قتلهم کان خطا کبیراً :

فرزندان خویش را به بهانه تنگدستی مکشید که خداوند روزی آنان را می دهد و کشتن آنان خطایی است بزرگ

قرآن کریم سوره ۱۷ آید (۳۱)

قربانی انسانی نزد اعراب جاهلیت

شواهدی در دست است که نشان میدهد آیین قربانی آدمیان نزد اعراب پیش از اسلام، مانند دیگر سامی نژادان متداول بوده است. آنان همانند بسیاری از ملت‌های قدیم و چونان بسیاری از قبایل جدید ساکن در استرالیا و آمریکا و آفریقا اسیران جنگی را در مقابل بتهای خود قربانی می ساختند و نیز قربانی فرزندان در مقابل بتهای قبایل به صور گوناگون مرسوم بوده است.

با اینکه نویسندگان اسلامی کوشش فراوان کرده اند که ردپای سنت‌های دوران جاهلیت را پاک سازند و چیزی از آنها را باقی نگذارند. باز هم از گوشه و کنار اسناد و شواهدی میتوان بدست آورد که قربانی کردن انسانها را در میان تازیان برای محقق روشن میسازد. علت این که نویسندگان اسلام از شرح وقایع گذشته اکراه داشته اند ریشه در تزلزل ایمان و سست عنصری اعراب داشت. آنان در هراس بودند که مبدا با زنده کردن و بیان شرح عقاید گذشته اعراب را تحریک نمایند تا دیگر باره به شرک و بت پرستی و سنت‌های جاهلانه خود بازگردند. از این روی مسلمانان صدر اسلام اهل علم و سیاست و دیانت به علت نزدیک بودن زمانشان به عهد بت پرستی از ذکر و حدیث بت پرستان و آثار گذشتگان احتراز میکردند که مبدا عقاید دیرین در افکار مسلمانان دیگر باره زنده شود و علایق گذشته احیا گردد و کارشان به ضلالت شود.

به همین سبب خلیفه ی دوم عمر بن خطاب) دستور داد درختی را که بیعت رضوان» در پای آن صورت گرفته بود، قطع نمایند، چه آنک مسلمانان به آن درخت تعظیم و احترام بسیار قائل می شدند. عمر می ترسید که این احترام به پرستش آن کشیده شود ۱۷۰. اما هنگامیکه اسلام توانمند و باریشه گشت و خطر بازگشت جاهلیت بر طرف شد، دانشمندان و فضیای اسلامی در صدد گردآوری مطالب مربوط به باورهای گذشته برآمدند و قسمتهایی از آن ثبت گردید که امروزه ابزار تحقیق خوبی برای پژوهشگران است و از خلال آن نوشته ها میتوانیم دریابیم که اعراب نیز هم چون مردمان زمان خویش قربانی انسانی را معمول میداشته اند باری مردم دومه الجندل» در شمال عربستان هر ساله شخصی را با تشریفات ویژه بر می گزیدند و در پیشگاه الاله و د قربانی میکردند و پیکر خونین قربانی را نزدیک پرستشگاه ود بخاک می سپردند.

بسیاری از قبایل عرب هنگامیکه در غارت و جنگ بر دشمنان خود پیروزی می یافتند اموال آنان را به عنوان غنیمت به یغما می بردند، زنان و فرزندان ایشان را به اسیری میگرفتند و به شکرانه پیروزی خویش یکی از زیباترین اسیران را معلوم نیست از میان زنان و کودکان و یا مردان در پیشگاه بت قبیله ی خود قربانی میساختند و خون قربانی را به عنوان تیمن و تبرک برای ادامه ی فتح و پیروزی به سر و چهره ی خود و درب قربانگاه می مالیدند تا نشانگر پیروزی آنان و در عین حال گواه سپاسی باشد به درگاه خدایی که این پیروزی را بهره آنان گردانیده است.

بیشک ادامه همان آیین و سنت است که امروزه نزد بسیاری از قبایل و حتی مردمان متمدن برخی از کشورها پس از انجام قربانی حیوانی قسمتی از خون آنرا به محل یا شخص یا موضوعی که قربانی برای آن انجام گرفته می مالند و حتی گاه میان عوام دیده شده است که پس از خرید اتومبیل و انجام قربانی که برای همان منظور صورت گرفته است پنجه ی خونین خود را که توسط خون قربانی رنگین کرده است به تنه ی ماشین زده است. تنها تفاوتی که کردار کنونی با روزگاران گذشته ی تازیان دارد این است که آدمی به قربانی حیوانی بدل شده است.

از بت‌های دیگر اعراب جاهلیت که برای وی قربانی انسانی تقدیم می‌شد. می‌توان از بت عزا «نام برد که در محل «نخله» واقع در مشرق شهر مکه جای داشت.

به گفته ی کلبی عزا بنی بود که احترام آن نزد اهالی مکه بیشتر از بتان دیگر بود ۱۷۱ معبد عزا از چوب افاقیا ساخته شده دارای سه قسمت می‌بود. در قسمت اول خود بت جای داشت در قسمت دوم سنگ مقدسی قرار گرفته بود که احتمالاً از سنگ‌های شهاب گونه ی سیاه آسمانی باید بوده باشد که قربانی را روی آن سر می‌بریدند قسمت سوم اصل قربانگاه که به آن غبغب» گفته می‌شد. الاهدی یاد شده علاوه بر این معبد که در وادی نخله واقع در سر راه عراق به مکه جای داشت معابد دیگری هم در نواحی دیگر عربستان داشت که از آن جمله در تبوک که آن معبد را بیت عزا مینامیدند. به غیر از عربستان در بیرون از آن مرز و بوم نیز مورد پرستش بوده و قربانیانی را طلب می‌کرده است، چنانکه گویند منذر چهارم پادشاه حیره اسیران جنگی را در پرستشگاه بت یاد شده قربانی می‌کرده است ۱۷۲

دیگر از اصنام قربانی خواهی که در شهر مکه مورد پرستش مؤمنان قرار می‌گرفت بتی بود موسوم به «هیل» آن بت از عقیق سرخ ساخته شده بود قبیله ی قریش چون آن بت را دست شکسته یافته بودند، دستی از زر سرخ برای وی نصب کرده و الاهدی مخصوص قبیله ی یاد شده به شمار می‌رفت و آن را در داخل خانه ی کعبه نصب کرده بودند پدران و مادران ساکن مکه در مواقع پیش آمدهای ناگوار در برابر این بت نذری می‌کردند که یکی از فرزندان خود را تقدیم وی سازند ۱۷۳ و یا اگر در امری مخاصمه می‌کردند و یا می‌خواستند مسافرتی نمایند و یا میان موضوعات و اموری یکی را برگزینند و مردد بودند - به نزد هیل می‌آمدند و به آن استخاره و متوسل می‌گشتند چنانکه عبدالمطلب در باب نذری که کرده بود به وی متوسل شد که داستان این واقعه هر چند سست و

بی اعتبار است اما برای نمونه، از زبان ابن اسحق در کتاب سیرت رسول الله و از طریق روایت محمد بن جریر طبری به اختصار چنین است:

ابن اسحق گوید: عبدالمطلب، هنگامیکه در باره ی حفر (چاه) زمزم از قریش آن ناروایی دید داستان آن ناروایی در تواریخ اسلام امثال ابن اثیر و مقریزی و طبری مفصلاً یاد شده است نذر کرد که اگر ده پسر آورد که بتوانند مدافع وی شوند، یکی از ایشان را به نزدیک کعبه سر ببرد و چون صاحب ده پسر گشت همه را گرد آورد و نذر خویش را با ایشان در میان نهاد و گفت که به نذر وفا باید کرد و همگان اطاعت او کردند و گفتند: «چه بایدمان کرد؟ عبدالمطلب گفت: «هر کدامتان تیری برگیرد و نام خویش را بر آن نگاشته آن را نزد من آورد فرزندان عبدالمطلب چنان کردند که پدر گفته بود. او تیرها را برداشته به نزد هبل رفت که در دل کعبه جای داشت و هبل بزرگترین بت قریشیان بود و بر چاهی در دل کعبه نهاده بودند که هدیه های کعبه را در آن چاه می نهادند به نزدیک هبل هفت تیر بود که به هر یک از آن نوشته ی قرار داشت بر یکی خون بها نوشته بود که وقتی در کار خون بها اختلاف پیش می آمد که چه کسی باید آن را بپردازد با تیرها قرعه می زدند. بر تیری دیگر آری نوشته شده بود وقتی کاری خواستندی کرد، قرعه میزدند و اگر تیر «آری» بیرون میشد. بدان عمل میکردند و بر تیری دیگر «نه» بوده و چون نیت کاری داشته اند آن را میان تیرها می نهادند و قرعه می زدند. بر تیری نوشته بود از شماسست و بر تیری دیگر نوشته بود «بیگانه است و بر تیری نگاشته شده بود «آب» که وقتی چاهی میخواستندی کند آن را میان تیرها جای میدادند و قرعه میزدند و هر چه بیرون میشد کار میکردند.

و چون میخواستند پسری را ختنه کنند و یا نکاحی نمایند یا مرده ی را به خاک سپارند یا در نسب کسی شک داشتند وی را با یکصد درم و یک شتر پیش «هبل» میبردند و به تیردار میدادند. آنگاه کسی را که مورد نظر بود، نزدیک می بردند و می گفتند: «خدای ما این فلان پسر فلان است که در باره ی او فلان و بهمان پندار داریم حق را در باره ی وی آشکار گردان آن گاه به تیردار میگفتند قرعه بزن» و او می زده و اگر از شماسست در می آمد، از قوم بود و اگر وابسته» در می آمد، هم پیمان بود و اگر «بیگانه» در می آمد نه منسوب بود و نه هم پیمان و اگر

در مواردی دیگر کاری می خواستند کرد آری بود عمل میکردند و اگر «نه» بود آن کار را به سال بعد واگذار میکردند و بار دیگر قرعه زده به حکم تیردار عمل می کردند.

پس عبدالمطلب به تیر دار گفت: «تیر این فرزند مرا در آر» و نذر خویش را با او بگفت و هر یک از آنان تیر خویش را که اسم وی بر آن بود. بداد عبدالله کوچکترین فرزند وی بود و چنانکه گفتند به نزد وی از همه محبوبتر. و عبدالمطلب با خود می اندیشید که اگر قرعه به نام عبدالله در نیاید بهتر است، و چون تیردار تیرها را گرفت که نتیجه قرعه را اعلام کند، عبدالمطلب در دل کعبه به نزد هیل رفت و خدا را بخواند و تیر در آن هنگام به نام عبدالله در آمده بود. عبدالمطلب کارد برگرفت و دست عبدالله را بگرفت و سوی اساف» و «نائله» رفت که او را سر ببرد و این دو بت قریش بودند که قربانیهای خویش را نزد آنان سر میبردند قریشیان از جایگاههای خود برخاستند و گفتند: «ای عبدالمطلب چه خواهی کرد؟» گفت: او را سر می برم و قریشیان گفتند: به خدا نباید او را سر ببری مگر عذر نماند.

باید مقیره بن عبدالله محزو می که عبدالله از طرف مادر به قبیله ی او انتساب داشت. گفت به خدا نباید او را بکشی مگر هیچ عذری نماند. اگر او را فدا داد با اموال خویش فدا دهیم قریشیان نیز که گفتند که چنین مکن که او را سوی حجاز ببر که آنجا زن چاره اندیشی (یهودیه هست که اگر نظر داد که باید کشته شود. او را بکش و اگر کار دیگری گفت که گشایشی حاصل خواهد شد.

... رفتند تا به مدینه رسیدند و آن زن را دیدار کردند و عبدالمطلب قصه نذری را که کرده بود باز گفت و از وی چاره پرسید. زن جادو گفت: امروز بروید تا شیطان (همزاد من بیاید و از او چاره پرسم. آن روز از پیش غیبگو رفته و فردا باز آمدند که زن جادو گفت آری خبر آمده است، آن گاه پرسید:

خونبها نزد شما چقدر است؟ گفتند ده قش گفت: به دیار خود باز گردید. پسر و ده شتر را حاضر کرده قرعه بزیند اگر پسر آمد ده شتر دیگر بر آن تعداد افزوده و این عمل را آن قدر ادامه دهید تا خدایتان راضی شود و چون قرعه بنام شتران درآمد آنها را بکشید که خدایدان راضی شده و پسر رهایی یافته است. آنگاه چاره جویان به مگه

بازگشتند و هر بار که قرعه زدند به نام عبدالله آمد تا نه مرتبه نگزار گشت، چون شمار اشتران به یکصد رسید فرعه به نام شتران درآمد و شتران را به جای عبدالله قربانی کردند ۱۷۲

طبری در تاریخ خود از نذر دیگری سخن گفته است که نشانگر ندارم رسم قربانی انسانی در نزد اعراب تا ظهور اسلام است و حتی اوایل دوران اسلامی

طبری گوید: «زنی نذر کرد که اگر کاری را مرتکب شود پسر خویش را به نزدیک کعبه سر ببرد و مرتکب آن کار گردید به مدینه آمد تا در باره ی نذر خویش استغاث کند به نزد عبدالله بن عمر آمد که بدو گفت: خداوند فرموده نذر را وفا کنند. زن گفت پس باید پسر را سر ببرم؟ این عمر گفت: خداوند قبل نفس را منع فرموده و چیزی بیش از این نگفت.

زن نرد عبداللهین عباس رفت و از او فتوی خواست که گفت: «خداوند فرموده به نذر وفا کنید و مرتکب قتل نشوید چنانکه عبدالمطلب کرد. این عباس گفت رای من این است که مانند عبدالمطلب به جای پسر خود یکصد شتر قربانی کنی و قصه به مروان رسید که امیر مدینه بود. وی گفت: «فتاوی این عمر و ابن عباس درست نیست که نذر بر معصیت، روا نباشد.» و بز ن گفت از خدا آمرزش بخواه و توبه کن و صدقه بده و هر چه توانی نیکی کن اما خدایت از قربانی انسان منع فرموده است و مردم نیز از گفته ی مروان خرسند شدند و آن را نزدیکتر به واقع یافتند ۱۳۹۵

۱۷۱ ابن اسحق حبیب رسول الله ترجمه دکتر اصغر مهدوی بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۱ عند آباد من ۱۴۱

محمدی به فرد تاریخ طبرق ترجمه ابوالقاسم پاینده بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲

قاره سیاه، سرزمین همیشه قربانی

از آسیا و کشورهای خاورمیانه که بگذریم، در قاره سیاه و آمریکای لاتین نیز به موارد بسیار از قربانی انسانی بر میخوریم

تفاوت قاره آفریقا و آمریکا با آسیا و خاور دور و خاورمیانه در این است که در مناطق اخیر رسم قربانی در روزگاران بس دراز و گذشته های دور انجام می گرفت و قرنهایست که تمدن و فرهنگ و اخلاقیات مردم این منطقه از جهان دیگر اجازه چنین اعمالی را نمیدهد به استثنای هند که از آن یاد کردیم اما در آفریقا تا چندی پیش نیز این گونه آیینها ادامه داشته و هنوز هم میتوان در میان برخی از قبایل جنگل نشین آفریقایی و آمریکای جنوبی از آیینهای قربانی آدمیان سر نخهایی بدست آورد که اکنون به نمونه هایی از آن اشاره می شود

در کشور آفریقایی اوگاندا خدایان گوناگون مورد پرستش بوده است. اما بزرگترین خدای کشور که معادل بود با دریاچه ویکتوریا خدایی بود عظیم، موسوم به «موکاسا» توفانها در اختیار این خدا بود و هم چنین به وجود آورنده ی ماهیان و سرپرست حاصلخیزی زمین نیز بدو سپرده شده بود. هر خدایی به شکل جداگانه ای دارای یک یا چند پرستشگاه و معبد بود که کاهنانی مشخص آموزش را به عهده داشته اند. این معابد هم چنانکه هر یک دارای کاهنانی مخصوص بودند دارای املاک و مستغلاتی نیز بودند که اداره ی آن مستغلات به بردگان آن معبد سپرده بوده است.

خدایان برجسته مردم این کشور دارای یک معبد اصلی و پرشکوه و چند معبد فرعی بودند در معبد اصلی فقط پادشاهان و امرا و کاهنان حق دخول و عبادت داشته اند و مانند جامعه ی کاست ایران باستان در معابد فرعی و

کوچک عامه مردم به عبادت می پرداختند ۱۷۶ در هر معبدی مانند دل قوی در یونان یک واسطه و میانجی وجود داشت که مبتلا به «هیسته ری» می بود واسطه ای بود میان پرستندگان و خدا.

نیایشگران، حاجات و نیازمندیهای خویش را به وسیله ی روحانیان به اطلاع وی می رسانیدند و او نیز آنها را به پیشگاه خدایان عرضه می داشت و آن گاه به حالت خلسه و نوعی خواب فرو می رفت و در آن حال سخنانی نامفهوم و دو پهلو بر زبان میداند که کاهنان آن سخنان نامربوط و بی معنی را به نوعی تفسیر و تعبیر کرده به گوش پرستشگران می رسانیدند. در این تشریفات مذهبی هدایای نذرها و پیشکشها و قربانیها به فراوانی انجام می گرفت. مقدار و نوع و ارزش قربانیها و هدایا با مقام اجتماعی و مذهبی اهدا کنندگان در ارتباط بود.

یکی از خوف انگیزترین مراسم قربانی انسان برای خدایان این کشور انجام می گرفت. قربانی انسانی یکی از ارکان اصلی پرستش خدایان بزرگ و صاحب قدرت بشمار می رفت که بطور دسته جمعی صورت انجام می یافت.

در پاره ای از اوقات از بیم بروز و ظهور خشم و غضب خدایان، چندین صد نفر را بطور دسته جمعی و یک باره بشکل مهیبی قربان میساختند.

در منطقه ای که اقوام اوگاندا سکونت داشته اند، سیزده جایگاه قربانی آدمیان وجود داشت که در هر یک از آنها نفوس بسیاری قربانی میشد.

۱۷۹ در ایران باستان سه آتشکده دارای معروفیت ویژه بوده اند بنامهای آذر فرنیغ آذرگشوب و آذر برزین مهر آذر فرنیغ به طبقه روحانیان تعلق داشت و آذرگشوب از آن پادشاه و طبقه جنگیان بود و آذر برزین مهر مخصوص کشاورزان و طبقه فرودست بوده است. در این خصوص رجوع شود به کتاب ایران در زمان ساسانیان» ص ۱۸۸.

یک از جایگاههای سیزده گانه قربانی بشکل خاصی انجام می گرفت: در جایی اندام قربانیان را با چاقهای مقدس پرستشگاه می کوبیدند تا جان سپارند. آنگاه لاشه های آنان را در بیابان رها می ساختند تا طعمه جانوران گردند.

در جای دیگری دست و پای قربانیان را درهم می شکستند و بدن بیجان آنان را در رودخانه ها می افکندند تا خوراک کروکدیل ها شوند ۱۷۷

دیگر از مراسمی که در اوگاندا همراه با قربانیهای انسانی بوده است رسمی بود موسوم به مراسم مرگ که از هول انگیزترین و رعشه آورترین و در عین حال مشمئز کننده ترین آیینهای دینی بوده است.

چنین مراسمی در چین و بابل و یونان و روم و برخی از تمدنهای قدیم بین النهرین و مصر و جاهای دیگر نیز وجود داشته و بیشک الگوی کار اقوام با گاندا در خاک او گاندا روش مصریان باستان بوده است. اما در همان آخر تمدن مصر باستان نیز این رسم مدهش تقریباً در دستگاه واپسین فراعنه مرگ یکی از متروک شده بود و جاری نمی گشت. مصریان باستان که هنگام مرگ فراعنه، تعداد بیشماری از روسا و زنان و فرزندان و مردمانی از اصناف گوناگون و بردگان و کنیزان را کشته در گور می نهادند تا در جهان دیگر خدمت ارباب والامقام خود را نمایند کم کم از این کشتار ناهنجار انصراف جستند و به جای کشتن مردمان پیکره ها و مجسمه هایی ساخته بجای زندگان در گورهای فرعونها می نهادند باین گمان که این پیکره ها توسط خدایان جانی خواهند گرفت و به خدمت ارباب خواهند ایستاد. این تبدیل، به نیکوترین وجهی، همان تبدیلی است که قربانی انسانی را به قربانی حیوانی و بریدن سر انسانها را به بریدن بخشی از عضو تناسلی وی ختند بدل ساخت. متأسفانه میان قبایل بدوی این قاره این تبدیل صورت پذیرفته بود و حتی تا روزگاران کنونی نیز دوام آورده است، بهر انجام چون یکی از پادشاهان اقوام با گاندا در می گذشت، پیکر وی مومیایی می گشت و آن گاه مراسم مرگ آغاز می گردید. چهارتن از ملازمان خاص شاه در گذشته به همراه چهار نفر از زنان سوگلی وی و به همین ترتیب از هر طبقه و صنفی چندین نفر برای مرگ و شهادت آماده میشدند. علاوه بر افراد نزدیک، گروهی از مردمان عادی و پردگان و اسیران نیز از آشام ناگوار مرگ بی نصیب نمی ماندند. بدین ترتیب، قربانیان را در اطراف مقبره میگشتند آنچه از همه موحش تر بود، کشتار و قربانی دسته جمعی مردمان عادی بود که برای قربانی انتخاب شده بودند.

کلیه ی آنانیکه در دوران فرمانروایی پادشاهان در گذشته خدمت وی را نموده بودند در آیین مرگ قربانی میشدند و کسانیکه از این مرگ هولناک رهایی می یافتند، ناگزیر بودند تا پایان زندگانی خویش به خدمت مقبره ی شاه در گذشته مشغول گردند و به کار دیگری نپردازند. ایکاش چنین سنتی در کشورهای دیگر نیز جاری بود و تمام وابسته گان فرمان رواهای پیشین را با وی بگور می سپردند

مراسم تاجگذاری و تخت نشینی شاه جدید نیز به همان اندازه ایکه مرگ فرمانروای پیشین برای مردم دردسر و رنج و کشتار بر جای نهاده بود تیره روزی و شوربختی به همراه داشت مراسم تاجگذاری، شش ماه پس از مرگ شاه پیشین و شراب نوشیدن در کاسه سر وی با قربانی آدمیانی تازه انجام می یافت. در واقع اینها مراسمی بودند که پایان دوران سوگواری را اعلام می کردند. در این مراسم نیز مأموران شاهی در رهگذرها کمین کرده مانند مأموران خاقانهای چین باستان مردمان را غفلتاً دستگیر نموده، بکاخ شاهی می آوردند. شاه تازه بدوران رسیده کمانی برگرفته، تیری بر پیکر یکی از دستگیر شدگان رها می ساخت که وی شدیداً مجروح می گشت. آنگاه مجروح را بیکی از مرزهایی که در آنجا با قبایل دیگر در جنگ بوده اند برده دست و پای مجروح را قطع و در آنجا رها میساختند. شاید با این عمل نمادین و قربانی گونه میخواستند خدایان حافظ مرزها را از خود خشنود ساخته باشند.

همزمان با این عمل در یکی از قربانگاههای دیگر، هشت مرد انتخاب می گشت که سر آنان را با تخماق میکوبیدند، دست و پایشان را جدا می کردند، در نهایت زجر و شکنجه جان آنان را می ستاندند. پس از مرگ شکم آنان را دریده روده هایشان را بیرون می آوردند و از گردن آنان می آویختند. در این هنگام بود که به مردمان عادی اجازه داده می شد که از درون معبد و قربانیان دیداری به عمل آورند.

سلطان جدید، هرگاه، در مشکلی و یا گره بسته ای در می ماند، با نیاکان ارجمند خود وارد شور و گفتگو می گردید تا باشد که ارواح نیاکان وی گره فروبسته را بگشایند.

روش و شیوه ی کار چنین بود که عده ای از افراد انسانی برگزیده شده در حضور شاه و روحانیان طراز اول و بزرگان قبایل، ضمن مراسم و تشریفاتی مفصل - آنچه را که لازم بود به آگاهی نیاکان رسانده شود. در گوش قربانیان می گفتند و آنگاه تمامی آنان را سر میبردند تا روحشان در قلمرو مردگان آن سفارشها را به سمع نیاکان باز رسانند تا شاید، روان آنان مشکل شاه جدید را بگشایند.

مراسم دیگری در میان قوم داهومی در آفریقا جاری بود که همراه با وحشیانه ترین قربانی از میان آدمیان که تا واپسین دمه‌های جشن، خاطره ی خون آلوده ای در ذهن شرکت کنندگان باقی می گذاشت صورت می گرفت. این مراسم نیز با نظارت روحانیان و بدستور شاه توسط دژخیمان شاهی به مرحله ی اجرا در می آمد.

نخست در خیم بزرگ شاهی در مقابل سکوی مخصوص قربانی جای می گرفت سکوی یاد شده در پایین پرتگاهی قرار داشت و در آغاز مراسم قربانی حیوانی انجامی می گرفت بدین گونه که حیوانات برگزیده شده را از آن پرتگاه به زیر می افکندند تا استخوانهای آنها کاملاً در هم بشکند، آنگاه سر آنها را می بریدند که در آن هنگام فریاد شادی و غریو تماشاگران بر آسمان بر می خاست.

پس از این مقدمات که جهت جلب نظر روح بزرگ و روان نیاکان برای اجرای قربانی اصلی انجام میگرفت مراسم قربانیهای انسانی بلافاصله به مرحله عمل در می آمد. این آیین با وضع رقت بار و اسف انگیزش باز هم با شادمانی توده مردم بدوی شرکت کننده در جشن مواجه بوده است. همان سان که رومیان باستان با هلله و شادمانی، محکومان را نزد درندگان می افکندند تا پاره پاره گردند و از این کردار ابراز مسرت میکردند و آن را عملی لازم می دانستند و نیز همانگونه که خلیفه گان عباسی برای تفرج و وقت گذرانی محکومان را در سالنهای بزرگ رگ انداخته کوزه های پر از عقرب و مار را رها می کردند تا پای عریان آنان را بگزند تا فریاد محکومان مایه ی خشنودی خلیفه گردد. داهومی ها نیز همین روش را داشته، کشتار و شکنجه ی افراد را یکی از مراسم عبادی سیاسی قومی خود می شمردند. از دیدگاه آنان چنین اعمالی، نه تنها موجب رضایت خاطر خدایان قبایل بلکه رضایت خاطر نیاکان را نیز موجب می گردید.

قربانیان اغلب از میان مردان برگزیده میشدند که شامل بردگان محکومان و اگر به حد کافی نمی رسید از رهگذرانی که غفلتاً دستگیر شده بودند.

تعداد افراد قربانی بیست تا سی نفر در هر نوبت و گاه از این تعداد نیز فزونی می گرفت نخست یکان یکان را به فرازگاه پرتگاه برده، با یک حرکت رمزی و نمادین توسط دژخیمان و به اشارت روحانیان به زیر افکنده میشدند. آنگاه در خیمان آن افراد دردمند و شکنجه دیده را یک یک به روی سکوی قربانی انتقال داده سرشان را از تن جدا میکردند به دنبال آن، لاشه آنان را به اطراف کاخ فرمانروا آورده به دار میآویختند که حسنک وار چندین روز به همین منوال باقی بماند و این قسمت پایان جشن را اعلام میداشت ۱۷۸

زبان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش پادشاهان میشوم و کاهنان خون آشام «اینکاه»

در امپراطوری پهناور اینکاه که روزگاری، بخش بزرگی از آمریکای جنوبی را زیر فرمان داشت. رسم قربانی، انسانی یکی از دهشتناک ترین مراسمی بود که تاریخ بشر بخود دیده است و هنوز هم متأسفانه بقایایی از آن در میان تیره هایی از اینکاه در کشور پرو و در میان جنگل نشینان آن مرز و بوم دیده می شود.

هنگامیکه امپراطور اینکاه در میگذشت بقلمرو پدرش خورشید باز می گشت مراسم تدفین و سوگواری وی با تشریفات باشکوه و غم انگیزی انجام می گرفت.

خدمتکاران و زنان وی را باحترام او قربانی می کردند و در پاره ای از موارد به بهای جان بیش از هزار تن پایان میگرفت. حتی روایتی حاکی از آن است که قربانیان این تشریفات خود را با طیب خاطر و شوق اشتیاق به دم تیغ روحانی معبد جلاد می سپردند بطوریکه در مرگ امپراطور «آتاهوالپا» صدها تن از زنان حرم خانه او خویشان را بر سرگور وی با خنجر و دشته کشتند تا دیگر باره با شوی خویش زندگی از سرگیرند ۱۷۹.

۱۷۹ مارسل نیدر گانگ بیست کشور آمریکای لاتین ترجمه محمد قاضی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶ جلد ۲ ص ۳۸۴-۳۸۹ تاریخ جهان باستان جلد دوم صفحه

در امپراطوری اینکاها چون امپراطوری در می گذشت، شمار قربانیانی که می بایست فدای وی گردند از پیش تعیین میشدند. باین عده که گاهی شمار آنان از هزار تن تجاوز میکرد پیش از انجام قربانی مایع مخدری موسوم به «سورا Sura می نوشانیدند. گروه قربانیان تشکیل می شد از زنان فرزندان یاران باوفای امپراطور صاحب منصبان و امیران و شمار بسیاری از غلامان و بردگان وی

هم چنین رسم سه توایسم - Sutteeisme - یا همسر قربانی در مرگ شوهر که در هندوستان بیش از نقاط دیگر گیتی معمول بود و هنوز هم در پاره ای از نقاط دور افتاده جاریست در نزد اینکاها نیز وجود داشت و از آیینهای دینی بشمار می رفت. به همین جهت به جز ملکه خواهر تعدادی از زوجه های اینکا شامل قربانی می گشتند. این عده کثیر را که همه در اثر نوشیدن آشام مخصوص (سورا) بی حال می شدند روی قبر اینکا قربانی می کردند. روش قربانی گوناگون بود عده ای را خفه می کردند. برخی را سر می بریدند. تعدادی را با چماق متعلق به معبد میکوفتند تا جان سپارند. آن گاه تمام قربانیان را پیرامون امپراطور به خاک می سپردند.

در انتخاب افراد قربانی پیوسته سعی بر این بوده که قربانیان از افراد جوان، سالم و تندرست انتخاب شوند زیرا این زبینه ی مقام امپراطور نبود که افراد معیوب و علیل و ناقص الاعضاء قربانی آنان گردند ۱۸۰

علاوه بر آیین تدفین که در آن هزاران تن از افراد انسانی به قربانگاه گسیل میگشتند در جشن مذهبی خورشید نیز که از بزرگترین و پراهمیت ترین جشنهای دینی اینکاها به شمار می رفت. قربانی آدمیان بطور گسترده ای اجرا می شد.

چند روز به اجرای مراسم جشن خورشید مانده مردم از تمام بخشهای امپراطوری به منظور شرکت و تماشای جشن مذکور به پایتخت می آمدند. چنانکه یاد خواهد شد در این جشن آتش نقش اساسی را داشت و در باره ی

آن وظایف بسیاری را عهده دار میشدند گاه آتش و آفتاب در یک مقام قرار پادشاهان میشوم و کاهنان خون آشام

۱۴۹ /

می گرفته اند و به جای هم ستایش می شدند. این موضوع میان بسیاری از اقوام و ملل نیز رواج داشته و دارد و بدون شک این قرابتی است که میان این دو وجود دارد.

چون ایام روزه و ایام محرمات ویژه ی زمان جشن خورشید پایان می یافت، روز پیش از جشن آتش مقدس افروخته می شد و در طی آن به مراسم قربانی می پرداخته‌اند. این رسم هنوز هم در کشور پرو میان جنگل نشینان کوتوله رسمیت دارد، چنانکه برادران امیدوار جهانگردان ایرانی که طی چندین سال تمام سه قاره را سیاحت کرده اند و سفرنامه ی شیرینی از خود بیادگار گذاشته و در ضمن سخن از یکی از جشنهای اینکها نگاشته اند و مراسم قربانی دخترک جوانی را که توسط روحانی معبد از برای خشنودی خورشید خدا انجام می گرفته مشاهده نموده و گزارش کرده اند ۱۸۱.

علاوه بر خورشید خدا برای ماه نیز مقام خدایی قایل بوده و برای او قربانی انسانی به انجام می رسانیده اند ۱۸۲ ماه خدا علاوه بر آنکه از میوه های مرغوب، شراب گوارا و مطبوع خوراکیهای لذیذ خوشش می آمده، از قربانی کردن دختران جوان و خو برو نیز لذت می برده است.

در سواحل و کناره های شمالی کشور پرو معابدی از برای خدای ماه وجود داشت که آن را خانه ی ماه مه گه مه کده مهگه مکه ۱۸۳ می نامیدند، این معابد صورت و شکل دیری را داشت که راهبه گانی در آنجا به عبادت و انجام فرایض و وظایف دینی مشغول بوده اند. کودکان خردسال را از سه تا پنج سال در آنجا برای خدای یاد شده قربانی می ساختند. و این رسم قربانی برای ماه خدا تقریباً در تمام قسمتهای امپراطوری اینکها رواج داشت. رسیدگی به امور خانه ماه بعهدہ زنان و ختران مقدس (خواهران مقدس) محول بود. هر خانواده ای برای آورده شدن حاجات و نیاز خود نذر می کرد که یکی از کودکان خویش را وقف معبد نماید یا در راه خدای ماه قربانی

سازد. چون نذرش روا می گشت و فای به عهد می نمود، رسمی که در میان یهودیان کنمنانین کارتاژیان و فلسطینیان نیز مرسوم بوده است. آن چنانکه مریم مجدلیه از وقف شدگان به معبد اورشلیم به شمار می رفت.

چنانکه همسرش یوسف ۱۸۱

دخترانی که تقدیم معبد میشدند مقدس بودند و از خانواده ی ماه خدا بشمار می رفتند، از این جهت همگان موظف بوده اند تا احترامات خود را به حضورشان تقدیم دارند هیچ کسی حق بهره مندی جنسی از این دختران مقدس را نداشت مگر شخص شاه و روحانیان معبد و به ویژه کاهن اعظم که از همه بیشتر صاحب منفعت بود.

آزتک ها و شیوه های قربانی آدمیان

در میان آزتک ها که مقارن فتوحات اسپانیا (۱۵۱۹) در مکزیک بر آن کشور استیلا داشته اند نیز قربانی انسانی بصورت بسیار وسیع رواج داشته است.

آزتکها در قرن ۱۲ میلادی از جانب شمال به مکزیک در آمدند و ابتدا مردمانی چادر نشین بودند. بعدها شهرهای بزرگی بنیان نهادند و حکومتهای جابرا نه ای را پی افکندند. به همین سبب هنگامیکه کورتز اسپانیایی وارد خاک مکزیک گشت باسانی توانست امپراطوری پهناور آزتکها را نابود سازد ۱۸۵

خشن ترین جنبه مذهب آزتکها قربانی وحشتناک آن است که قربانیان بایستی از میان آدمیان انتخاب شود رسومشان درباره قربانی آدمها فراوان و بسیار سخت و وحشیانه بود شمار قربانیان نفس انسانی در هر سال مطابق

جمعیت یک شهر متوسط بوده است. بطور کلی در آیین این قوم مراسم قربانی ستایش آمیز خود نسبت به خدایان می دانسته اند. بزرگترین رسم مذهبی بشمار می رفت و قربانی انسانی را عالی ترین تجلیات پادشاهان می شوم و گاهتان خوب آقام ۱۵۱

خدایان آرتک ها نیز چونان آدمیان، لازم بود تغذیه نمایند و شکم سیر گردند. این عالی جنابان و موجودات والامقام، نیاز به خوراکیهای مقوی و مغزی داشته اند که در آن میان، هیچ خوراکی مانند قلب گرم و خونچکان زنان جوان و مردان جوان واجد این شرایط و صفات نبود.

در نزد این قوم نیز، قلم عمده ی قربانیان را اسیران جنگی تشکیل می دادند. قربانی شدن در راه خدایان به واقع فیض بزرگی بشمار می رفت، با پیش از سده چهاردهم رسم قربانی میان مکزیکیان معمول و رایج نبوده است و تنها از این هنگام است که کم کم قربانی انسانی به همراه جنبه های خشونت بارش در مذهب این قوم وارد شده است. بهر حال طی هر سال در روز معینی ضمن تشریفات و مراسمی بسیار باشکوه که در یک جشن عمومی انجام می شده برای رب النوع خورشید یک نفر را قربانی میکردند. در حینی که انسانی قربانی می شد، فرد دیگر برای قربان شدن آینده یعنی یک سال بعد انتخاب می گشت. پس در سراسر طول یک قرن بدون لحظه ای توقف، تشریفات و جریان قربانی برای رب النوع آفتاب عالی جناب تزکات له پوکا» در جریان بود و فرد انتخاب شده را در قصری باشکوه مقام میدادند. تمام هزینه و مخارج و تأمین رفاه و آسایش اش بر عهده معبد بود چهار نفر از زیباترین دوشیزگان برای هم آغوشی و ارضای نیازمندیهای جنسی اش تعیین می شدند. این چهار دوشیزه از کومک بهترین آرایشگران برای خود آرایی بهره می بردند. شایسته ترین و زیباترین و گرانبهارترین جامه و زینت آلات و عطریات برایشان فراهم میشد که فرد قربانی که پیک خدا نامیده می شد، از بهترین لذات بهره مند گردد. غلامان و کنیزان بسیاری در خدمت اش کمر بسته بودند و انواع اغذیه و اشربه لذیذ برایش تهیه میشد در طی این سال فرد قربانی نماینده خدا بر روی زمین محسوب میگشت مقام خدا یگانه اش احترامات و مقامهای فوق

العاده ای برای او به ارمغان می آورد زندگانی اش، بدین سان طی یکسال از تجمل و شکوه و لذت لبریز میشود. هر ماه یک بار کاهن اعظم نزدش می آمده و با احترام و ادبی فوق العاده از خوشی ها لذات و آسایش و رفاه



زیبایی و آنچه که فوق تصور است و در خانه آفتاب» برای وی مهیا گردیده سخن می گفت و نماینده خدا و هیأت مجسم خدا که همان قربانی بود، روز بروز تحریص و آزمند میشد که زودتر به درک فیض قربانی شدن نایل گردد. سرانجام روز موعود فرا میرسید و مردم که برای این روز خجسته قبلاً خود را آماده کرده بودند حاضر میشدند. این جشنی بود همگانی که مردم جامه فاخر به تن کرده به هم تبریک و تهنیت میگفتند. دسته دسته مردان و زنان بسوی معبد آفتاب براه می افتادند و تا نیمروز که مراسم قربانی انجام می شد موج جمعیت گردا گرد : پرستشگاه را تا شعاع بسیار دور می پوشانید. از یکی دو روز پیش از انجام تشریفات افرادی بسیار تمام نقاط نزدیک به حصار پرستشگاه را اشغال کرده و همان جا می نشستند. چون هر چه نزدیک تر بودند، از فیض برکت افزون تری برخوردار گردیده این امید را داشته اند که بتوانند اندکی از گوشت قربانی را تناول کنند در این گیرودار دلالت و سودجویان جاهایی را که قبلاً برای این منظور اشغال کرده بودند، به ثروتمندان و مومنان به بهای زیادی می فروختند و فروشندگان دورگرد از چندین روز قبل از اجرای مراسم از وضع موجود استفاده کرده مقادیر فراوان خوراکی و نوشاکی فراهم کرده در معرض فروش میگذاشتند تقریباً پیش از دو روزی که بانجام تشریفات باقی مانده بود کارها فلج و شهر بحال تعطیل مبدل می گشت. با مداد روزی که نیمروزش بنا بود مراسم قربانی انجام شود، از معبد هیأت کاهنانی که اجرا کنندگان مراسم بودند بسوی کاخ کوچک و مجلل پیک مجسم خدا یا فردی که بایستی قربانی گردد. براه می افتادند. این هیأت مرکب از شش تن بودند نخست کاهن بزرگ همان معبد که جامه سرخی بر تن کرده و پیشاپیش گروه در حرکت بوده و بدنبال وی پنج کاهن دیگری که اجرا کنندگان مراسم ویژه قربانی بودند کاهنان، نخست، سپیده دم در معبد آداب ویژه تطهیر و غسل بانجام می رسانیدند. آنگاه مشاطه گران و آرایشگران پیکر قربانی را به بهترین وجهی می آراستند و زیباترین لباس و جواهرات را زیب پیکرش میکردند. این همه وی را در حالت خلسه و جذبه و سرمستی فرو برده بود آنگاه گروه کاهنان فرا می رسیدند و به همراه کاهن بزرگ، قربانی را به سوی قربانگاه میبردندش. کاهن بزرگ با ردای سرخ و زرینه بافت خویش هدایتگر قافله مرگ بود پشت سر وی قربانی در حال خلسه گام می سپرد و پنج کاهن دیگر بدنبال او بودند. انبوهی از مردم پشت سر

این قافله در حرکت بودند قربانی و روحانیان مرگ آفرین بدینگونه کوجه ها و خیابانها را طی میکردند تا به مدخل معبد رسند. اینک زمان آن رسیده بود که قربانی را بسکوی قربانگاه که در فوقانی ترین قسمت معبد قرار داشت در آورند.

قبل از اجرای مراسم بت رب النوع خورشید را که با انواع جواهرات گرانبها آراسته شده بود از قسمت زیرین معبد به نزدیک قربانگاه می آوردند. سکوی قربانی عبارت از تکه سنگی بود محدب باندازه قامت شخص متوسط در دوسوی محراب آتش مقدس و جاودان در آتشدانها می سوخت و دو کاهن مأمور خدمت آتش نزدیک هر یک از آتشدانها بخدمت ایستاده بودند. طبقه فوقانی که مراسم قربانی در آن انجام میشد از چهار طرف بوسیله پله کان به آن محوطه می رسید و هر طرف سیزده پله داشت که جمعاً پنجاه و دو پله میشد و این مبتنی بود بر یک اصل نجومی چون هر قرن از تک ها پنجاه و دو سال بود که در سر رسید هر قرنی انتظار انهدام جهان را داشتند و بهمین جهت برای دور ساختن این خطر مراسم مفصل قربانی انجام میدادند تا شاید خدایان را بر سر مهر آورند تا بلکه از نابودی جهان چشم پوشند.

باری در فرازگاه معبد در برابر آتش مقدس، کاهن بزرگ، همچون جلادی برابر سکوی قربانی می ایستاد ترنم آواز مخصوص قربانی بوسیله همراهان که طلاب همان معبد بودند بگوش می رسید. پنج کاهن سیاه پوش قربانی را که پیکر مجسم خدا تلقی میشد بروی سکوی قربانی به پشت می خوابانیدند. چهار کاهن دست و پایش را نگاهداشته، نفر پنجم سرش را کاهن دیگر، سینی زرینی را که در آن چیزی شبیه به دشته و شیا دیگری همانند یک ساطور کوچک از سنگ قرار داشت جلو کاهن بزرگ نگاه می داشت. کاهن ابتدا ساطور کوچک سنگی را برداشته و محکم به گلوگاه قربانی می کشید تا رگهای اش بریده شود. پس از آن در حالیکه خون فوران میزد دشته را بلند کرده با یک ضربت فرو میکرد آنگاه در سینه قربانی کرده قلب او را با شتاب بیرون میکشید. در حالیکه تپش آن در سینه قربانی دست در قلب گرم را احساس می کرد که خون از آن می چکنید. جلو خدای خورشید می گذاشت و می گفت: ای خداوندگار عظیم الشان، این دل گرم و تازه را بپذیر چون این مراسم پایان

می یافت کاهنان جسد قربانی را برای خوردن عموم مؤمنان به پاره های کوچکی تقسیم کرده و به نماینده ی هر طایفه ای قطعه ای می دادند تا میان اعضای طایفه اش تقسیم کند. هر فردی، ولو ذره ای هم که شده بود از گوشت قربانی میخورد تا از نیرو و جسم و خون خدا وارد بدنش گردد. این رسم از بقایان سیستم و شیوه ی «گانی بالیسم» با رسم آدمخواریست که ریشههای کهن و قدیم تری داشته است. چنانکه پیش از این اشاره گردید، نظیر چنین باوری در مسیحیت تا این عصر و روزگار نیز بر جای مانده و بنام او کاریست Eucharist یا عشاء ربانی یا شام آخر نامیده می شود. رسم عشاء ربانی به رغم عیسویان عبارت است از مراسم شکرگذاری با ضیافت شام عیسی به هر حال این رسم جز بقایای کانی بالیسم یا آدمخواری نیست که با مرور زمان در مسیحیت به شکل سمبولیک و رمزی و شعار در آمده است. بدون شک در ادوار گذشته میان مردمان فلسطین که عیسویت از آنجا پدید آمده است مراسم صریح آدمخواری وجود داشته است که به مرور زمان به شکل رمز و کنایه در قالب شعار تجلی کرده است. اما مبنای این رسم در مسیحیت چنان است که عقیده دارند عیسی مسیح به خاطر رستگاری و سعادت مردم بار گناه آنان را به دوش گرفته و با رنج و مشقت، این دنیا را ترک گفت و ضمن مراسمی خون و جسد مسیح به یکدیگر ملحق گشت و بهمین جهت مسیحیان مراسمی برپا میکنند که ضمن آن نان مقدس و شراب انگور مینوشند. چون معتقدند که نان نشانی از جسم مسیح و شراب در شمار خون اوست و چون از نان و شراب بخورند و بنوشند خون و گوشت مسیح خداوندگار در بدنشان وارد شده و همسان او پاک و ظاهر گشته و از خون و گوشت - خدایی در بدنشان داخل شده همه ی آنان خدا گونه می گردند. هم چنانکه امروزه در ایران بسیاری از پیروان امام سوم شیعیان (حسین) علیه السلام عقیده دارند که اگر در روزهای ویژه ای که مثل عاشورای حسینی و اربعین حسینی خوراک نذری توسط نیاز کنندگان عرضه می شود، از آن نذورات خورده شود گناهان خورنده ی نذورات بخشوده و در جهان آخرت نیر با حسین بن علی علیه السلام بحضور خواهند شد.

این مفهوم را در مذاهب و ادیان دیگر نیز به صورتی گوناگون که هید یک مفهوم را ارائه می دهند می توان ملاحظه نمود، تطبیق این رسم در آیین آرتگیان با تونیسیم Twentine بسیار به جاست و بدون شک دارای ریشه ای

تولدیک می باشد که اقوام بدوی در ملی هر سال با دوران معینی حیوان تونم را کشته از گوشتان همگان می خوردند چنانکه برخی از پژوهشگران بر مبنای کاوشهای انجام شده تاکید کرده اند آدم خواری رسمی بوده است شایع میان آزنگیان که از روزگاران دور میانشان معمول و تا این روزگاران نیز بگوندی دیگری بقایایی از آن مشاهده میگردد، اما به مرور زمان که فرهنگشان گونه دیگر شده است رسم آدمخواری را بشکل شماری در آورده اند و آن شمار قربانی سالیانه برای رب النوع خورشید است که یادی از گذشته های دور را در خود نهفته دارد برای خدای باران نیز موسوم به سلالوگ Take از کودکان قربانی میشد چون این خدا این چنین می خواست و تمایلش بر آن بود تا برایش کودکان کوچکی که گوشت نرمتر و لذیذتری دارند، قربانی شوند برای این منظور عمالی از معبد این خدا با اجازه ی که از دولت داشتند سراغ زانی می رفتند که به حدس و گمانشان دارای کودکان نامشروع و مشکوک بودند چنین کودکان شیرخواری را از مادران جدا کرده و در راه این رب النوع قربانی میگردند. گاه نیز از مردان و زنان فقیری که در تنگدستی و عسرت زندگی می کردند، کودکان شیر خوارشان را جهت قربانی خریداری میگردند. اصولاً خدایان آزنگها بیش از هر چیز از خون و خونریزی و قربانیهای انسانی خشنود و رضامندی می یافتند. در اعیاد بزرگ مذهبی بسیاری از مردم یکی از کودکان خود را جهت قربانی در راه خدایان از بقیه جدا کرده و به معبد می سپردند. هنگامیکه مطالب و بلایای بزرگ نازل میگشت و یا جنگی روی می کرد، کودکان کوچک و گاه شیر خوار خود را جهت پیروزی و دفع بلا قربانی می کردند. با بصورت عمومی تر و همگانی در چنین هنگامه هایی مردان و زنان به معابد رفته و نقطه ای از بدن خود را شکافته و خون خود را به روی سکوی قربانی می بخشند و همانند قند زنها و زنجیر زنها خودمانی از این عمل خویش راضی و خشنود بودند.

قربانگاهها پوشیده از خونهای خشک شده و دلمه بسته بود و بوی نامطبوعی همراه با موجی از هراس و وحشت در آن محیط چون کشتارگاههای عمومی و خفه آلود. وجود داشت. اسپانیاییان، بارها اتفاق شما افتاد برای سرکشی و یا گردش و مقاصد دیگر، به معابد سر می کشیدند و جسدهای در خون تیان و غلطانی را مشاهده می کردند که قلب تازه و گرمشان برابر محراب خدایان افکنده شده بود. بعد از خدای خورشید، یکی از اقلام بزرگ قربانی از آن خدای جنگ بود که سالیانه متجاوز از دو هزار تن آدمی را برای خشنودی او بدست جلاد می سپردند.

مطابق با شواهد موجود، هنگامیکه برای این خدا، یعنی عالی جناب تمنوک ثبت لان Tenochtitlan، معبد بزرگ و باشکوهی ساخته شد، بیش بزرگترین از هفت هزار نفر را قربانی کردند در شهر مذهبی شولولا Cholala که معبد به ارتفاع ۱۷۷ پا بنا شده بود. هر ساله شش هزار نفر قربانی می شدند. برای خدای تکثیر نسل نیز قربانیهای بسیار انجام می گرفت. هم چنین هنگامیکه امپراطوری در میگذشت و امپراتور جدیدی به تخت جلوس می کرده قربانیان فراوان میگرفت چنانکه قبلاً یاد گردید، مراسم قربانی بدست روحانیان انجام میگرفت که از سنگدل ترین و قسی القلب ترین افراد جامعه تشکیل می یافتند و فاقد هر گونه احساسات انسانی بوده اند.

در هر شهر و دیاری که شمار روحانیان اندک بوده اند، به همان نسبت تعداد قربانیان کاهش داشت و انسانهای کمتری طعمه خدایان می گشتند. در هر شهری که شمار این جانیان فزونی داشت شمار قربانیان به هزاران در سال بالغ می گشت. بهر حال این رسم متداول در همه جا و همه مذاهب باستانی و ابتدائی بوده که خونریزی در هر نقطه با کثرت و نفوذ روحانیون تناسب مستقیم داشته است.

بقول فردوسی

زبان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش بریزند خون از پی خواسته شود روزگار به آراسته من خود را در دورانی می پندارم که آدم، اصولاً به حکومت و سلطنت و عبادات معبدی به هیچ وجه آشنا نبوده و هرگز

آمادگی قبول این گونه قیود را نداشته است. و در طول تاریخ هم هیچگاه این توده مردم نبوده اند که بدنبال استمرار این رسوم کوشیده باشند و هیچگاه این مردم نبوده اند که معبد و کاخ شاهی را در ردیف هم سزاوار ستایش و کرنش دانسته اند، و نیز این مردم کوچه و بازار نبوده اند که شاهان را ظل الله و کاهنان قربانی طلب و زن جوی را نمایندگان و الهام گیرندگان خدا در زمین پنداشته اند، بلکه این واسطه های مردم و قوای مافوق طبیعی جادوگران روزگاران قدیم و کاهنان و کشیشان جدید) بوده اند که برای تثبیت مقام خویش به تحمیل مردم پرداخته با جعل باورها و میتولوژیهای منحرف جامعه را بسوی تشکیل سلطان و فرمانروا سوق داده اند. این معابد و خدام و خدایان ساخته دست آنان است که عقاید وحشیانه و انحرافی را جعل کرده اند نه مردم قربانی شونده. لذا نمی توان اینگونه باورهای ساختگی را کلاً عقاید مردم خواند و خدایان را همان ایده مردم تفسیر نمود، بلکه باید گفت که این خدایان شاه ساز و شهریار پرور، جعل معابد و ساخته کاهنان بوده اند که بر عقاید مردم جهان تحمیل گشته اند، خدایانی که متولیان و واسطه های آنها کمتر از هر کس دیگری به وجودشان معتقد بوده اند. هنگامیکه اعتقاد به قدرتی مافوق که فطری انسانهاست، بگونه ای تظاهر مینماید کاهن و دار و دسته اش از این اعتقاد سوء استفاده نموده و به جعل خدایانی چونان خدایان مایاها و آزتکی و کنعانی و مصری و هندی... و می پردازند. سپس در پای علم این خدایان خیالی سینه زده، بدون اعتقاد به کرامات این موجودات و همی خود ساخته مردم را سرکیسه میسازند و جان و ناموس و هستی آنان را به یغما میبرند.

کاهنان و واسطه های خدایان به مردم القا می کردند که قدرت آنان موروثی است و از پدر به فرزند انتقال می یابد. هنگامیکه کاهنان دولتی تشکیل دادند و خویشان را شهریار خواندند این باور در مردمان به یقین مبدل گشته بود که یک نیروی مافوق یا یک فره ایزدی نگهبان و حافظ آنان و حکومت آنان است و اکنون که میدانیم مقام ایزدی پادشاهان و فرمانروایان فاقد کوچکترین قدرت مافوق روحانی و الهی بوده بهتر میتوانیم به جعل بودن القاعات دستگاه کهنانت آگاهی یابیم.

مجسم و بویژه مبالغه آمیز نشان داده شده است. در جلو عضو مخصوص هر یک، یک نوار تزئینی آویخته شده و اطراف آن به رشته مهره ها یا جواهرات تزئین گردیده است. وجود این حجاریهای ظریف و دقیق در معابد دلیل بر آن است که اهمیت دادن و توجه زیاد به مسایل جنسی و شدی و شرم افراد قاطع جزئی از پرستش و عبادات و آیین دینی بوده است ۲۶.

چنانکه از متون دینی و گذشته های باستانی مردم هند پیداست، هند و نیز مانند اقوام سامی و بسیاری از ملل بیابانگرد و کشاورز، آنقدر که مشتاق فرزند بود، به هیچ چیز، حتی به نیروانا ۲۷ علاقه مند نبود. شوق و دل بستگی هند و به نیروی جنسی و ستایش دینی او از نشانه های تولید مثل و باروری نیز تاحدی از همین رهگذر بوده است. آلت پرستی که گاه و بیگاه در اغلب کشورها رواج داشته در هند از قدیم ترین ایام تا قرن حاضر و حتی تا به امروز هم چنان پای برجای مانده است که امروزه علایم این پرستش جنسی را نمی توان از آن ملت گرفت ۲۸ خلاصه اینکه چون داشتن فرزندان بسیار پدر را قادر می ساخت که در برابر حوادث روزگار و دشمنان بسیار ایستادگی نماید، از سوی دیگر در امور شکار و کشاورزی و گردآوری خوراک او را یاری کنند، از این روی زنان نازا در جوامع ابتدایی ارزشی نداشته اند و از جامعه و قبیله خود طرد می گشتند و حتی مورد خشم و نفرت خدایان نیز واقع میشدند. به همین سبب، زنان فرزندزای و مردان دارای نیروی باروری پیوسته مورد پرستش و ستایش بوده اند و بدون شک مجسمه هایی که در ضمن کاوشهای اخیر از زیر خاک بیرون آمده و مردان و زنانی را با سراندامهای بزرگ و غیر طبیعی نشان داده است باید متعلق به مادران و پدرانی باشد که در زمان خود دارای فرزندان بیشمار بوده اند و به اصطلاح امروز پدر و مادران نمونه عصر خویش به شمار می رفته اند.

۲۶- تاریخ فلسفه و مذاهب جهان ص ۱۷

۲۷- طبق آیین بودا هر فرد انسان باید مراحلی را در اخلاق و سلوک به پیماید تا به مرحله فتا که بودا آن را نیروانا نامد برسد. (معین)

۲۸- ویل دورانت، جلد ۲ ص ۷۳۹

قربانیهای انسانی و نمادین در نقاط مختلف جهان

علاوه بر آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین که آدمیان را از اعصار کهن تاکنون برای خشنودی و جلب نظر خدایان آسمانی و زمینی قربانی کرده و می کنند، در بخشهای دیگری از جهان نیز از این سنت شوم بسیار بوده و هست که زحمات شبانه روزی مردم شناسان و جامعه شناسان، سبب شده است تا به دقت ثبت شود و امروزه در دسترس محققان قرار گیرد.

از جمله ی آن قسمت از جهان که آداب قربانی بشر در آن رواج داشته هاوایی است.

در این بخش از گیتی در مراسم بزرگ، مذهبی، قربانیهای انسانی همه جا معمول بود. در اغلب مواقع قربانیها را قربانی حیوانی تشکیل می داد. اما انتخاب حیوانات برای قربانی بدان معنی نبود که قربانی انسانی صورت نگیرد، بلکه قربانی حیوانی جای خود قربانی انسانی نیز مقام و ثواب و افتخار خاص خود را داشت تشریفات قربانی بسیار پر طول و تفصیل بود. اغلب قربانیان را از میان بزه کاران و خطاورزان و مخالفان حکومت انتخاب میکردند تا علاوه بر رضایت خاطر خدایان فرصتی بود تا محترمانه و بدون سر و صدا، مخالفان را از سر راه خدایان زمینی بردارند و در ضمن آن جهان جاودانی را برای آنان وعده دهند. اینان معتقد بودند که قربانیان به خدایان تقدیم میشوند تا آنان به نظر لطف به جامعه شان نگرسته، برکت شان دهند تا مگر بدین وسیله گناهانشان بخشوده شود. البته به روشنی معلوم است که این نوعی از محکومیت و اعدام گناهکاران بود که زیر عنوان مذهبی اش، شکل قربانی را به خود می گرفت. در واقع نیت و هدفشان مطابقت کاملی داشت با قوانین و رسوم بسیاری از ملل امروزی جهان که مجرمان بزرگ و گناه ورزان به حکومت شان را اعدام میسازند باین خاطر که بار خاطری نشوند. گاهی به جرم اقدام به کودتا زمانی تحت عنوان جلوگیری از مفسده، و سالم سازی اخلاق جامعه و روزگاری نیز برای مبارزه با

قاجاق و دیگر بهانه هایی که امروزه در کشورهای آمریکای لاتین و خاورمیانه و بخشهایی از آسیا مرسوم است. این موضوع مرا به یاد رفتار سید محمد باقر شفتی می اندازد که در طول زندگی خویش بیش از صد و بیست نفر را با دست خود کشت و آنگاه برای آنان گریست و برایشان دعا خواند تا جایشان در بهشت باشد ۱۱۰. اما در هاوایی همیشه قربانیان را گناهکاران تشکیل نمیدادند بلکه در پاره ای موارد نیز از افراد عادی به اصطلاح کوچه و بازار به قربانگاه فرستاده میشدند. در سوریه نیز که قربانی انسان برای خدایان رواج کامل داشت ۱۹۱ - علاوه بر مردمانی که نذر شده بودند و یا داوطلبانه خود را تسلیم قربانگاه می نمودند. در شهر از میر، غلامان ناقص الاعضا را به بهای ارزان میخریدند و حکومت آنها را در معبد بعل» در برابر خدای یاد شده قربانی میکرد ۱۹۲

در آمریکای شمالی در ایالت میسیسیپی فعلی میان ناچرها شاه مقام کاهنی را نیز دارا بود و خود را از تبار خورشید میخواند. همین تبار خدایی فره ایزدی) داشتن بود که راه خودکامگی و استبداد را برایش باز گشوده میداشت و هر سال یکی دو بار در مراسمی همگانی از برای شاه کاهن یا کاهن شاه قربانی مفصل انجام میگرفت قربانیان که از اسیران و متخلفان انتخاب می شدند و هیأت کاهنان گاه در مواقع مقتضی کسانی را که مایل بودند از سر راه شان بردارند شامل این فیض بزرگ قرارشان میدادند و آنان را گرفته به قربانگاه گسیل شان می کردند ۱۹۳.

در میان قبیله ی نوبه در غرب آفریقا نیز مانند اروپای قرون وسطی و اعراب پیش از اسلام برای از میان برداشتن زنان پیر و از کار افتاده آنان را متهم به جادوگری و ارتباط با ارواح خبیثه، نموده قربانی شان می کردند.

به منظور هموار کردن زمینه این کشتار نخست رئیس انجمن مردان که نقش روحانیت قبیله را نیز داشت به سفر میان قبایل گوناگون اقدام می کرد.

طی این سفرها به نزد روسای قبایل رفته به آنان هشدار می داد که خطر اقدامات زنان جادوگر از حد در گذشته و هرگاه اقدام فوری به انجام نرسد، بیماری و قحطی و مرگ مردمان قبایل را فرا خواهد گرفت. آنگاه روسای دیگر قبایل بوی اجازه وکالت میداده اند که اقدامات مقتضی را به انجام رسانند. وی عده ای از پیروان خود را مامور تجسس و یافتن زنان جادوگر می نمود. آن زنان باصطلاح جادو ساز که از مقصد اصلی این روحانیان با خبر بوده

اند، فوراً قبیله را ترک کرده به جنگل میگریختند و دهکده از وجود زنان یادشده تهی می گشت. در این هنگام احساسات خصمانه مردان به زنان بروز کرده و به رقصهای دیوانه وار می پرداختند زنان مستقر در جنگل برای رهایی خودشان تمام جواهرات و اشیاء زینتی خویش را گرد آورده نزد رئیس قبیله می فرستادند که در این هنگام رئیس به مردان رقصنده و خشمگین خبر میداد که خطر رخنه جادو در زنان رفع شده و آنگاه با قربانی تعداد کمتری از زنان، اوضاع بحالت عادی باز میگشت و بقیه زنان زنان جوانتر) از جنگل به دهکده باز میگشتند اما اگر زنان از تسلیم تمامی زیور آلات خود به رئیس قبیله خودداری می کردند، رئیس به زیر دستان خود ماموریت تعقیب و دستگیری و

قربانی همه آنان را صادر می کرد ۱۹. اهالی صربستان یوگسلاوی فعلی نیز هنگام احداث بناهای بزرگ و معابد رنی را قربانی کرده در پی ساختمان مدفون می ساختند تا خدایان به خشم آمده، اقدام به تخریب بنا دگر باری - قربانی آدمها نه بر آن که در این مواقع تو میان مرسوم بود. بلکه در واقع یادگاری بود از دوران گذشته شان، دورانی که با کانشان و پویان مردمان دیگر برای گروهی از خدایان ترینه و مادینه، گروه گروه از هم نوعان خود را تقدیم می داشتند.

در ما تاوایی واقع در اقیانوسید Mararat مراسم موصل از فرمانی مشاهده شده است. این مراسم به نام «آنا هارو» نامیده می شد و بومیان هنگامی که با قبایل مخصام به جنگ می پرداختند پیش از آن مراسم انهاری را انجام می دادند که عبارت بوده از قربانی برای خدایی موسوم به تو در آغاز بومیان بدن خود را رنگ میکردند و چهره خودش را با خصوصی آلوده می ساختند و بر این باور بوده اند که بدین وسیله جلب نظر خدایان را نموده، نیرویی از نیروهای خدایان را به عاریت خواهد گرفت

پس از مراسم رقص و کوفتن طبل و ایجاد هیجان کافی ، شخصی را که برای قربانی آماده کرده بودند در برابر فرمانروای خود آورده پس از تشریفات دینی مخصوص که توسط روحانی بزرگ انجام می گرفت در برابر پادشاه مقتول می کردند. این قربانی را به نام خدای بزرگ خود در توان تقدیم می کردند. لاشه ی قربانی هنوز جان داشت که موی سر و یک چشم او را کنده به خدا پیشکش میکردند و منتظر پذیرفتن قربانی از سوی خداوندگار می ماندند. نشانه پذیرفته شدن قربانی اولین پرنده ای بود که در آسمان مشاهده گردده در این صورت همه با رضایت خاطر نوید پیروزی را دریافت می داشتند، زیرا پرنده فوق را پیک خدایان می پرید اشتري ۹۶ از نثار انگشت بر خدایان در استرالیا

در قاره استرالیا نیز بدون شک قربانی انسانی در گذشته های دور مرسوم بوده است. هر چند امروزه تعدیل شده و دیگر مانند روزگاران کهن انجام نمی شود. اما رسوماتی که امروزه در میان بسیاری از قبایل این قاره در حال انجام است، گویای رسم تعدیل شده رسم قربانی انسانی و نثار خون در راه خدایان به منظور جلب رضایت آنان بوده است.

هنگامی که مردم شناسان اروپایی وارد قاره استرالیا شدند، بطور کلی علامت مشخصی در بدن تمام زنان مشاهده کردند و آن این بود که چند بند از انگشتان دستشان بریده بود بدون شک این از آداب مذهبی سرچشمه می گرفته است. چنانکه در برخی از نقاط اوقیانوسیه و جزایر آن نیز رسم بر آن جاری بود که افراد چند بند از انگشتان خود را می بریدند و احتمالاً نثار قربانگاه معبد میساختند در منطقه و قسمتی که این چنین رسمی رواج داشت، سیاحان حتی یک نفر را که از ده سال بیشتر داشته باشد، مشاهده نکردند که انگشتان سالم داشته باشد آنان در برابر هر گناهی که مرتکب می شدند، بندی از انگشتان خویش را نثار خدایان میکردند. رسمی که امروزه در برخی از کشورهای عقب مانده عربی توسط حکومت انجام می گیرد، یعنی بجای آن که افراد آن کشور در برابر هر خطایی انگشت خویش را قطع نمایند، حکومت آن را انجام میدهد.

در پاره ای از نقاط استرالیا علاوه بر بریدن انگشت، رسم بر این جاری بود که قسمت‌های مختلفی از بدن را میبردند در سواحل جنوبی استرالیا موضوع شکنجه های سخت و بریدن قسمت‌هایی از بدن و وارد ساختن زخم به نقاط مختلف بدن که از آن در بخش ختنه مشروحاً یاد خواهد شد - تا اندازه ای خفیف شده و نسبت به نقاط دیگر ملایم تر است و با خراشهایی جزئی و کوچکی که به بدن جوانان وارد میسازند تا خونی از آن جاری گردد اکتفا میشود اما در استرالیای مرکزی به خراش جزئی بسنده نمی شود، بلکه به نقاط مختلف بدن زخمهای عمیق وارد میسازند و در پاره ای از قسمت‌های این قاره برای جاری سازی خون دندانهای جوانان را با روشی بسیار سخت و الم انگیز می کشند. چنانکه خواهد آمد در میان برخی از قبایل این قاره مراسم ختنه ای عجیب و دردناکیزی وجود دارد که مورد مشابه اش فقط میان بومیان فیجی در اقیانوسیه مرسوم است ۱۹۷

انسان بدوی با ذهن و اندیشه ی ابتدایی اش برای حصول به آرزوهای خود در صحنه ی طبیعت معتقد بود که برای ایجاد هر نوع پدیده ای طبیعی کافی است تا نمایشی از آن را به شکل مصنوعی ترتیب دهد تا اصل آن به شکل طبیعی در طبیعت تکرار شود از این روی گاهی قربانیهای نمایشی ترتیب میدادند و طی آن فرد یا افرادی را به صورت نمایشی قربانی می کردند که مواردی از آن گونه نمایشهای نمادین در استرالیا دیده شده است.

آراسته اندامش را از مردم باویر (آلمان) ضمن جشن یکشنبه سپید فردی را به شکل درختی شاخ و برگ رگ گیاهان و درختان می پوشانند. آنگاه در هنگام معینی با انجام مراسم و کارهایی رمزی چنان وانمود می کردند که سر از تن وی جدا می سازند و قربانی اش میکنند.

در نزد سرخ پوستان آمریکای شمالی مراسم و آیینهای قربانی انسانی گذشته را تعدیل کرده به آیینهای دروغین و نمادین مبدل ساخته اند.

از برای این کار هنرمندان از چوب سری کاملاً شبیه سر آدمی می تراشند به گونه ای که در آن شباهت با اصل کاملاً مراعات گردد. در این قربانی نمادین فردی را به عنوان قربانی به نمایش در می آوردند و طی مراسمی سر دروغین وی را از تن جدا میساختند پیک خدایان نیز از این نیرنگ و فریب بندگان اش، راضی و خوشدل بودند از این جهت مراحم خود را به کاهنان ابلاغ می نمودند و مراتب رضامندی خدایان نیز از سوی کاهنان به سمع پرستشگران می رسید (۱۹۸).

هنگامی که پادشاه سکاها در میگذشت مردمان آنجا، قسمتی از گوش خود را می بریدند و موهای خویش را می تراشیدند و شکافهایی در بازوان خود ایجاد میکردند و پیشانی و بینی را می دریدند و زوبینهایی در دست چپ خود فرو می کردند تا از سوی دیگر بیرون آید تا بدین وسیله خون ریخته شده را نثار خدای خود سازند و برای پادشاه طلب آمرزش نمایند ۱۹۹

قربانی انسانی نزد «سلتها»

سلتها Selt.ha یا کلتها Kelts که نخستین بار در هزاره دوم پیش از میلاد در قسمت جنوب غربی آلمان و شمال فرانسه پیدایی یافته اند و به لهجه های هند و اروپایی تکلم میکردند به سرعت در سرتاسر اروپا پراکنده شدند، آنها از یک سوی وارد جزیره بریتانیا گشتند، و در طرف جنوب در فرانسه ایتالیا و اسپانیا پیش راندند و مراکز هلنیسم را مورد دستبرد قرار دادند که فرهنگ لایتنیها را ناشی از فرهنگ سلتی میدانند. بعدها در نتیجه نفوذ فرهنگ یونانی سلتها با ارابه و بعدها با کتابت آشنایی یافتند. آنان در دهکده هایی با نظام قبیله ای زندگی میگذراندند که به تدریج، با افزایش ثروت سلسله مراتب طبقاتی آنها وسعت یافت. آنگاه روحانیان اشراف، پیشموران

دهقانان تمایز یافتند و سر کرده، قبیله قدرتی مانند قدرت سلطنتی یافت قوم یادشده، به جن و شیاطین عقیده ای شدید داشته اند و به بقای روح و گونه ای تناسخ عقیده مند بوده اند ۲۰۰.

اقوام سلت در باره فراوانی و ازدیاد محصول اعم از نباتات و حیوان و انسان توجهی ویژه مبذول میداشته اند از این روی به شماری از نیروهای روحانی و خدایان نرینه و مادینه که در فراوانی نعمت و افزایش برکات موثر بوده اند. باور داشته اند و صورت آن قوای سه گانه را در شکل زنی که در دامان خویش، کودکانی دارد یا سبدی پر از میوه در دست گرفته است. مجسم می کرده اند. در اوایل بهار که هنگام جشن مقدس مذهبی ایشان بود. تشریفاتی داشته اند که تاکنون بقایایی از آن جشن در صورت پاره ای از رقص ها و آداب عامیانه از آن روزگاران تا به امروز در اروپا و آمریکا باقی مانده مانند رقص **Maypal** که در پیرامون ستون ماه اجرا میشود در این جشن، اعمال سحر و جادو نیز بکار می رفته و آتشها بر فراز تلها و بلندیها افروخته می گشت که گلمها و رمه ها را از میان آتشگاهها میگذرانیدند آنگاه مردان و زنان در برابر آفتاب برقص مشغول گشته پس از پایان جشن شعله هایی از آتشفهای مقدس را به خانه ها برده اجاقها را با آن روشن می نمودند و با آن مشعل ها پیرامون کشتزارها میگردیدند. آنگاه برسم نیاز بدرگاه الهه کشتزارها قربانیهای حیوانی و انسانی میگذرانیدند هم در آن روز پسر جوانی را به عنوان پادشاه و دختر جوانی را به نام ملکه برگزیده و مراسم ویژه ای در باره آنان به عمل میآوردند و عقیده داشته اند که آنان جان و روان نباتات هستند. آنگاه آن دو را به یکدیگر تزویج می نمودند.

سلتها قربانی انسان را از آن سبب انجام میدادند که در برابر خدایان باروری شکر گزاری و حق شناسی کرده باشند. قربانیانی که برای این مقصود برگزیده می شدند عبارت بوده اند از زنان جوان و کودکان خردسال و گاهی نیز از اسیران جنگی و دزدان و راهزنان و آدمکشان که آنان را دستگیر ساخته به پیشوایان دین و کاهنان دروئید **Drvids** تسلیم می نمودند تا در روز معینی قربانی گردند.

قربانی را گاهی در پیشگاه خدایان هدف تیر قرار میدادند و یا آنکه میخی در شقیقه های آنان فرو میکوفتند اما یکی از مراسم قربانی دهشتناک آنان سوختن قربانیان بود بدین صورت که یک پیکر بسیار بزرگی شبیه آدمی از تخته یا شاخه های درخت و پوشال ساخته درون آن را با جانوران و آدمیان انباشته آنگاه شخص کاهن آن را مشتعل میساخت تا جانوران و آدمیان در درون قفس یاد شده، آتش نیاز شوند. البته اینگونه قربانیهای عمومی و دسته جمعی در مواقع ویژه ای انجام میگرفت و در موارد عادی از جانوران به منظور قربانی استفاده میشد.

آریان «مورخ رومی مینویسد: اقوام سلت در کالاشیا، پس از قربانی آدمیان باتفاق سگهای خود جشن مفصلی میگرفتند و آن جانور را با گل‌های الوان زینت می کرده اند که ظاهراً این گونه عبادات و پرستش هنوز تا زمان ما نیز در فرانسه باقی مانده است.

چنانکه از نوشته های مورخان رومی بر می آید، «درویدها معتقد بوده اند که جهان روزی بپایان خواهد رسید و در روز آخر الزمان، تمام مردمان گیتی بناگزیر در برابر خدایان سر تسلیم فرود خواهند آورد. در آن روزه آب، آتش جهان را فرا خواهد گرفت و زمین و آسمان نابود خواهند گشت و انسان بکلی نابود و معدوم خواهد شد. آنگاه دیگر باره خدایان آدمیان را زنده خواهند کرد و جهانی تو آفریده خواهد شد که آدمیان تازه آفریده شده، در آن بزندگی خویش ادامه خواهند داد ۲۰۰

قوم اتروسک Etrusk

قوم اتروسک که در قرن هشتم پیش از میلاد مسیح از طریق آسیای کوچک وارد ایتالیا شدند، در مراسم دینی خود هم قربانی حیوانی و هم قربانی انسانی بکار می بردند. قربانیان اگر از آدمیان انتخاب می شدند، آنان را یا در معبد قربانی میساختند و یا در تشریفات خاک سپاری بزرگان زنده بگور می کردند. در پاره ای از مواقع نیز همانند

بسیاری از اقوام همزمان خویش اسیران جنگی را برای ارضای خاطر خدایان قتل عام می کردند و نثار پیکره خدایان می نمودند.

مثلاً فوکیانی که در سال ۵۳۳ پیش از میلاد در «آلانی» Alalis به اسارت درآمدند در سال ۵۳۵ پیش از میلاد در بازار «گاثره Caere» برای خدایان سنگسار شدند و سید رومی که در سال ۳۵۸ پیش از میلاد به چنگ اتروسکیان افتاده بودند در تارکینی Tarquinil قربانی گشتند. هر اتروسکی می پنداشت که با کشتن یک دشمن روحی را از دوزخ نجات می دهد. چنانکه کشیشان قرون وسطی اروپا، گمان میکردند با کشتار غیر عیسویان و حتی عیسویان مرند آنان را از آتش دوزخ نجات می بخشند ۲۰۴ در جزیره کارولینا Carolina در خلیج مکزیک، مجسمه فلزی از یکی از خدایان باستانی مکزیک به دست آمده که در جوف آن بقایای آدمیانی دیده شده است که بدون شک این بقایا از آدمیانی است که به عنوان قدیبه و نذر و پیشکشی سوزانده شده اند. هم امروز این عادت در میان اهالی رو دریا دیده می شود ۲۰۴ مردمان بوهم چکوسلواکی) دریا گرفتگان و کسانی را که در حال غرق شدن بودند، یاری نمی رساندند و نجاب آنان را بدشگون تلقی می کردند و بر آن باور بودند که خدای آب و شیطان دریا را از این عمل خشمگین خواهند ساخت و بر ضد خود خواهند برانگیخت.

مردمان توران تیره ای از آرمانهای ساکن کناره های رودهای آمو دریا و سیر دریا) نیز غرق شدگان و به آب افتادگان و اسیران جنگی را برای خدایان خود قربانی می کردند. ترتیب قربانی نیز چنین بود که گاه آنان را از صخره بزیر می افکندند، گاه با چماق ضرباتی بر سر آنان، کوفته، جمجمه آنان را متلاشی می ساختند ۲۰۴

قبیله باری Bari در آفریقا هنگام خشکسالی، کودکان خود را در رودخانه می افکندند و معتقد بودند رودخانه بر سر مهر خواهد آمد و پر آب خواهد شد ۲۰۵

یومیان اکواد را به هنگام، بذرافشانی دل و خون انسان را قربانی می کردند. بومیان پوانی هم همین کار را میکردند و این آداب در میان قبایل بنگال صورت و حشتناکی داشت گاهی جنایتکاران را قربانی می کردند. آتنی ها برای مواقع فوری که مستلزم استفاده فوری از خدایان بوده همیشه عده ای محکوم آماده داشتند و اگر قحطی و طاعون

پیش می آمد، دو جنایتکار تقدیه و کفاره از اینجاست. را قربانی می کردند یکی از طرف مردان قبیله و دیگر از طرف زنان قبیله اصل گاهی قربانی شدن نوعی ارتقاء درجه بشمار می آمده بدن گونه که چون به اصل تناسخ (مثل هندوان عقیده مند بوده اند بر این باورند که اگر شخص تیره بخت و نا سعادت مندی از این جهان در گذرد و قربانی شود، یا دست به انتحار زند، در زندگی، بعدی فردی خوش بخت و آزاد و شریف متولد خواهد شد. از این روی رفتن به قربانگاه از برای این گونه افراد، گذر از محنت کده و ورود به خانه سعادت بهشت بود اصل شهادت طلبی و انتحار دینی در برخی از ادیان و ملت‌هایی چون ژاپنی ها از این باور سرچشمه گرفته است ۲۰۶.

در میان پاره ای از قبایل و مجامع پس از کشتن قربانی نوشته ای با امضای کاهن معبد به دست قربانی میدادند که آن نوشته از دیدگاه آنان گواهینامه ورود به بهشت بود که در جهان زیرین با ارائه آن نوشته بر خدایان از همراهی های آنان بهره مند گردند.

الگون کواینه‌ها یکی از قبایل سیاه پوست آمریکایی نیز خود را می کشتند تا در زندگی بعدی فردی خوش بخت و آزاد باشند ۲۰۷.

چنین سنتی در هند نیز رواج داشته و دارد.

در ایتالیا در عهد باستان در فصل بهار روحانی بزرگ - سلطان کاهن را به قتل می رسانیدند تا خدای زمین از این قربانی خشنود گشته، زمین را بارور سازد. نمودارهایی از این امر میان بعضی از قبایل آفریقایی به نظر هم رسیده و نیز صورت تعدیل شده آن در بابل مرسوم بوده است. بدین گونه که مردم بابل که سلطان واقعی خود را به مدت یک روز از سلطنت برکنار میداشتند و آنگاه کسی را به عنوان جانشین بر جایش می نشانیدند و در همان روز به قتلش می رسانیدند.

جیمز فرازر، مردم شناس انگلیسی در فولکلور و افسانه ها و اساطیر ملل و اقوام دیگر موارد بسیاری یافت که در جشنها و عیدهای همگانی، کسی را به مدت یک روز به عنوان سلطانی بر می گزیدند و آنرا به صورت دروغین قربانی می کردند که صورت تعدیل یافته قربانی شاه کاهن در گذشته های دور نزد آن اقوام بوده است. از این گونه موارد در یونان باستان و چین قدیم نیز نظایری وجود داشت. در «ساکسونی آلمان در آغاز بهار ضمن یک جشن همگانی، یک نفر را به عنوان فردی وحشی به قتل می رسانیدند.

در «بوهم» چکسلواکی فعلی نیز کسی را به عنوان سلطان میکشند.

این امر یعنی ارتکاب به قتل کسی در آغاز بهار جنبه ای داشت رمزی حاکی از مردن و از میان رفتن زمستان و فرا آمدن بهار بارآور از این گونه آیین های رمزی امروزه در میان ملتها و قبایل پراکنده جهان بسیار میتوان یاد کرد که از حوصله این مقال خارج است و خواستاران میتوانند به کتابهایی که انسان شناسان و مردم شناسان در این خصوص پرداخته اند مراجعه نمایند.

بخش دوم

شرم پرستی گونه ای از قربانی

پرستش شرمگاه میان اقوام و ملل

گفتیم که آیین خانه های قربانی انسانی را گرفته است، نشان دادیم که روزگاران بس طولانی ملتها و اقوام بسیاری به منظور فرونشاندن غضب خدایان آشتی ناپذیر خویش و برای به سر مهر آوردن آنان فرزندان خویش را در پرستشگاههای رب النوع های گوناگون به دم تیغ جلادان معابد و یا شعلهای سوزان آتشگاه ها می سپردند که هر اندازه تعداد قربانیان فزونی می گرفت، به همان نسبت نظر خدایان نسبت به نیاز کنندگان آشتی پذیرتر می گشت. از این جهت اسیران جنگی را در قربانگاه پرستشگاهها سر می بریدند یا به دم آتش کین الهمها میسپردند و یاد آور شدیم که اگر فرزندان و اسیران جنگی کفاف شمار قربانیان را نمیداد خشک مقدسان بدوی به دلخواه خود دست بگونه ای انتشار می یازیدند و با خنجر و دنده، سینه و تهیگاه خویشان را می دریدند و خود را فدای ارباب انواع میساختند تا به گمان خویش با خدایان محشور شوند و به آنان به پیوندند. هم چنین نوشتیم که روزگاری بس دراز قربانی انسانی در سرتاسر گیتی رواج داشته و از متمدن ترین اقوام آن روزگاران تا عقب مانده ترین قبایل کنونی در برخی از کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی و استرالیا، اصل قربانی را اصلی مسلم و انکار ناپذیر دانسته و به آن باور داشته و آن عمل میکرده اند و اکنون هم اگر فرصتی دست دهد، طالب خودکشی برای خدایان ساخته و پرداخته ی ذهنیات خویش هستند.

و بیان داشتیم که هزاران سال بطول انجامیده است تا بشر به پایه ای از اخلاقیات کنونی برسد و دریابد که خیل خدایانی که گردا گرد وی را فرا گرفته است، موجودات بی خاصیتی بیش نبوده نه خشم آنان می تواند آسیبی به آدمی رساند و نه خشنودی ایشان نقشی در بهسازی زندگی بشری دارد.

و اشاره کردیم که معلمان اخلاق و مصلحان جوامع بشری و بزرگ مردانی که امروزه تحت نام پیام آوران از آنان یاد میشود. با چه رنجها و مشقات و اندیشه های خردمندانه ی توانسته اند تحولی در فکر آدمیان پدید آورند و این موجود دو پای وحشی را قانع سازند که اگر دست از قربانی کردن فرزندان و هم نوعان خویش باز دارند هیچ اتفاق سویی در زندگانی وی رخ نخواهد داد و میتوان با برشی اندک در سر اندام آدمیان نیز به مقصود خود رسید.

اما این تحول و دگرگونی شگفت تاریخی و اجتماعی و مذهبی و این اندیشه سازنده که عمل ختنه و بریدن سر اندام دختران و پسران و خونین گردانیدن بخشی از خاک میتواند همان منظور را برآورده سازد، از چه زمان در تاریخ بشریت صورت پذیرفته و جایگزین قربانی شده است، بدرستی معلوم نیست فقط از طریق منابع موجود میدانیم که به احتمال بسیار زیاد منشاء آن باید سرزمین مصر باشد و در قدمت آن نیز میتوان گفت دست کم پنج هزار سال است که این عادت در کشور فراغته و از آن پس در میان بسیاری از اقوام و ملل دیگر به عنوان یک طریقه دینی جاری است. به طوری که امروزه در پاره ای از ادیان زنده جهان جزو واجبات دینی و در برخی از آنها نیز جزو مستحبات شمرده شده است.

اما این که الهمها و ارباب انواع و نمایندگان ایشان کاهنان معابد چگونه راضی شدند که بجای آشامیدن خون آدمیان و استنشاق بوی کباب پیکر کودکان معصومی که آتش نیاز میگشتند به پاره ای گوشت و قطره ای چند از خون شرمگاه کودکان بسنده کنند، به بررسی می پردازیم.

همانگونه که روح شاعرانه و عمیق انسان ابتدایی، سری الهی در نمود و رشد گیاهان جستجو میکرد بارور شدن زن و زایش را نیز تاثیر موجودی برتر از نظام طبیعت میشناخت انسان وحشی از موجود ذره بینی نطفه ی مرد و تخمه زن آگاهی ندارد و تنها چیزی که مشاهده می کند، همان اندام و شرم زن و مرد است که بطور مشترک در عمل تولید مثل دخالت دارند. چون از درک واقعیت طبیعی آن ناتوان است به آن جنبه خدایی و آفرینشی داده، به ستایش آنها می پردازد.

از نظرگاه آنان همانگونه که عمل باروری تخم گیاه در زمین صورت می‌بندد، عمل تولید مثل آدمی نیز در این قسمت از بدن اتفاق می‌افتد، ناچار به تصور وی در درون آنها ارواحی نیکو کار مأمون و ماوای گرفته‌اند و این نیروی خلاقه‌ای که در جوف آن نهفته است و از شگفت‌انگیزترین عجایب حیات بشمار است، به هدایت آن ارواح و آن نیروی پرتوان نامرئی به زندگانی خود ادامه می‌دهند و قطعاً قدرت الهی است که به این صورت تجسم یافته است. چون چنین است پس باید پرستش شود.

تقریباً اکثر ملتهای باستانی هر یک به شکلی، نیروی جنسی نرینه و مادینه را می‌پرستیده‌اند و آنها که بیشتر در این عمل آداب و شعایری داشته‌اند برخلاف آنچه در ابتدای امر به نظر میرسد ملتهایی عالی‌تر و پیشرفته‌تری هم چون مردمان مصر و هند و بابل و آشور و یونان و روم بوده‌اند. در روزگاران مورد نظر و مردمان یاد شده، نقش جنسی خدایان و در کنار آنان خود آدمیان بسیار مورد توجه بوده است. نه از آن جهت که به جنبه قبح آن نظر داشته‌اند بلکه بدان سبب که از این راه عنایت خود را به دستگاه تولید نسل و بقای آن و حاصل خیزی زمین و زن آشکار می‌ساخته‌اند. در نزد آنان برخی از جانوران چون گاو نر و مار از آن جهت مورد پرستش بوده‌اند که ظاهراً در تولید مثل نیروی الهی داشته‌اند و یا دست‌کم مظهری از این قوه بشمار می‌رفته‌اند. در داستان بهشت و آدم و حوا در تورات و الواح سومری مار علاقه جنسی را به عنوان اصل تمام بدیها نمایش می‌دهد و آشکار می‌سازد که بیداری حس جنسی آغاز معرفت نیک و بد است و شاید رمزی باشد برای نشان دادن رابطه‌ای که میان سادگی عقل و سعادت و نعیم فردوس موجود است و ضرب‌المثل شده است.

در آیین مهر نیز که پیش از دین آوری اشوزرتشت در ایران دین رسمی به شمار می‌رفت، گاو و مار مظهر رویندگی و زایش دانسته می‌شده است. از یک تندیس از مهر که اکنون در موزه لندن نگهداری می‌شود، بر می‌آید که مهر سوار بر گاو نری شده دشنه خود را در کتف گاو فرو برده که از آن خونی روان است، ماری مشغول لیسیدن

خون گاو می باشد. حال چه رابطه ای میان این خدای مؤنث و مار و گاو نر موجود است از مطالب فوق می توان دریافت.

برخی از مردم ابتدایی بارور شدن زمین را مانند بارور شدن آدمیان می پنداشته اند و برای حاصل خیز ساختن زمین، شرمگاه جوانی را بریده می کوبیدند و به شکل گرد در آورده به مزارع می پاشیدند. برخی از مردمان قدیم، هنگام بهار زن و مرد جوانی را بنام شاه و ملکه بر می گزیدند و آنان را در مجلسی علنی به یکدیگر تزویج میکردند تا گیاهان و نباتات عبرت گیرند و شکوفه کرده بارور شوند.

در این جوامع انسان ارگانهای جنسی را پیوسته تجلیل و پرستش کرده است، زیرا که در اثر احساس، عقلی آن را مایه و عامل زندگی و تولید نسل دانسته به اهمیت آن در زندگی توجه پیدا کرده است.

این مردمان، طبق یک غریزه طبیعی بدوی و خام در درجه نخست احساس میکردند که وجود و زندگی آدمی نتیجه ی تماس زن و مرد پدر و مادر است مزید بر این که خود نیز احساس نیاز به اعمال جنسی نموده از آن عمل لذت می برد. از این روی کارسازترین و در عین حال، گرمی ترین بخش جسم آدمی را آن قسمت از بدن میدانستند که علاوه بر آن که موجب بقای آنان می گردید، عمل بدان لذتی را نیز به همراه داشت که هیچ موجودی بدون بهره مندی از آن لذت توان دوام ندارد. از این جهت، پیوسته در ستایش و گرمی داشت و نمایش آن میکوشیدند تا جایی که بصورت آیین و مذهبی برای انسان ابتدایی عهد کهن درآمد و الاهیگانی مقدس در نزد انسانهای عهد قدیم جلوه گر شد.

در زمانهای بعد که بر اخلاقیات آدمیان بیفزود و اندک اندک دست از قربانیهای خونین انسانی برداشتند بجای آن، تقدیم بخشی از جسم در راه خدایان کافی دانسته شد بطوری که در آن موجود بی خبر از نظام آفرینش از صمیم قلب و با خیالی آسوده این یقین حاصل گشت که ارباب انواع، از این جایگزینی ناخشنود نخواهند شد زیرا اگر

هدایای ارزشمندی چون کودکان و زنان و نوجوانان را از دست داده اند به جای آنان پاره گوشت و قطره خونی از عضو مؤثر بدن همان افراد به درگاه متعالی آنان تقدیم می گردد.

مردم روزگاران کهن چنانکه امروزه پاره ای از بدویان آفریقایی و آمریکایی روح گرای بوده اند یعنی بروح و جاودانگی آن معتقد بوده، و در مقطعی از زمان پای را از این نیز فراتر نهاده بر آن بوده اند که ارواح دارای دنیایی هستند و رای جهان مادی که بوسیله حلول در رحم زنان و گاه جانوران به صور آدمی و حیوانی به جهان در آمده پس از دورانی معین، دیگر باره به جهان مینوی و سرمدی متعلق به خود باز میگردند. اما آن جهان پنهانی و دنیایی که ارواح در آن بسر میبرند چندان نیز مینوی نیست که آدمیان نیز همانند خدایان بی نیاز از همه چیز باشند بلکه جهانی است که ارواح در آن چونان این جهان به خور و خواب و غضب و شهوت پوشاک و لذت نیازمند هستند. از این روی انسان بدوی پیوسته سعی بر آن داشته که ارواح را با نذرها و قربانیها و هدایا بی نیاز ساخته مایه خشنودی آنان را فراهم سازد تا مبادا خشم و نفرین روان نیاکان بازماندگان را دچار آسیب و تنگدستی سازد. اندیشه ای که امروزه میان ملل متمدن و پاره ای از مردمان عقب مانده نیز می توان ملاحظه نمود و هنوز بدان معتقد هستند. بنا به باور مردمان فوق ، تولد کودک بازگشت دوباره ارواح اجداد به جهان بود که بصورت کودکی معصوم جلوه می کرد، از این جهت عوامل بازگردانیدن ارواح که همانا سراندام زنان و مردان زنان و شوهران و هم چنین محلی از بدن دو جنس زن و مرد که مشترکاً این مأموریت را بر عهده داشته اند تقدیس و مورد ستایش و نمایش قرار می گرفت به ویژه سراندام زن و مقام کودک زایی وی که بسیار مورد توجه انسانهای کهن بوده است. زیرا که وی را مسئول نگهداری و نگهداری ارواح در جوف خود می دانستند. چنانکه امروزه پس از سپری شدن هزاران سال از آن روزگاران هنوز هم بسیاری قبایلی که بر باورهای قدیم عیده مند هستند، چنانکه مردم قبیله آکام با Ahambe بر این پندارند که هر زنی در یک لحظه واحد، دو شوهر دارد. یکی شوهری که در قبیله با مراسم و تشریفات معمولی به او پیوسته و همسرش گشته است و شوهر دیگری که یکی از ارواح در گذشتگان می باشد و سالیان پیش مرده است. آبستنی و نازایی هر زنی از شوی زنده وی نیست بلکه به دست روح شوهر در گذشته سپرده شده

است. هر گاه زنی عقیم باشد، عقاید عموم بر آن است که روان شوهر میدوی زن از وی ناخشنود است و از این جهت از بار گرفتن وی ممانعت به عمل می آورد.

برای آبستنی علل فوق طبیعی قایل شدن از ویژگیهای ذهن بدویان بوده و هست. اذهانی که سخت ناپخته اند و به انگیزه های فیزیکی بدن که موجب فعل و انفعالات و تغییرات و تبدیلات و اموری دیگر می شوند نا آشنا هستند. درباره باروری و قایل شدن به جریانهای غیر طبیعی و حلول روان مینویان به جسم زن و مامن گزینی در جوف رحم وی، از کهن ترین ادوار میان اقوام و ملل عقایدی مرسوم بوده است و همین عقاید است که موجب گردید تا نقاط ویژه بدن زنان و مردان بویژه زنان مورد پرستش و تقدیس قرار گیرد و بصورت الهمهایی ستوده شده از سوی دیگر چون در عمل جنسی و باروری زن، روح نیاکان را دخیل می دانستماند و کوچکترین کم توجهی و غفلت در این امور را توهین به خدایان و روان در گذشتگان می پنداشتند از این جهت پیوسته ترس و بیمی از اعمال جنسی آنان را دچار وحشت ساخته به خود مشغول میداشت، ترس و بیم از این که مبدا هنگام عمل و هدایت ارواح نیکو کار به مشیمه ی زنان، غفلتی روی دهد و ارواح خبیثه و پلید نیز به هنگام دخول ارواح نیکوکار، وارد محل بوجود آمدن کودک گردند و در سرشت وی اخلال ورزند و موجب خشم

وکین ارواحی دیگر و خیل خدایان گردند، به همین سبب، زنان و شوهران پیش از آغاز گردهم آیی اقدام به خواندن اوراد مخصوصی می کردند که معنی و مفهوم آن ستایش ارواح نیکوکار و تحقیر و راندن ارواح خبیثه و بدکاره بوده است.

اعراب پیش از عمل جنسی اوراد و دعا‌های ویژه ای میخواندند تا ارواح شرور شریک در عمل مجامعت نگردند. آنان در آن هنگام سخن نمی گفتند، در هلال ماه و طلوع و غروب خورشید از این عمل خودداری می نمودند. در کوستاریکا واقع در آمریکای مرکزی، زنی که برای نخستین بار آبستن می گردید تمام پیرامون خویش را با مواد مخصوص آلوده می ساخت تا از یورش قوای بیگانه به مشیمه خود ممانعت نماید. در این دوران هر اتفاق سویی که در پیرامون زن یاد شده رخ می داد، مقصر اصلی زن شناخته میشد. مطلب دیگری که منشاء پرستش قوای توالد و تناسل به شمار می رفت و از سوی دیگر بنیان قربانی کودکان را در بر داشت، این بود که بومیان کشور یاد شده بر این پندار بوده اند که هر چیز مقدسی که در جوار اشیاء مقدس دیگری قرار گیرد خود نیز جنبه تقدس خواهد یافت و کودک که نتیجه آمیزش دو عضو مقدس بشمار است در نتیجه وی نیز مقدس است و گرانبهارترین و در عین حال مقدس ترین عامل قربانی برای خدایان میتواند باشد.

در این مورد شواهد و مواردی که از برای قدرت و تقدس عضو جنسی قایل بوده اند بسیار در دست است. برخی از بدویان بر این باور بوده اند که سراندام یک فرد جنگ جو و دلاور سوده‌های بسیار در خود نهفته دارد. در حقیقت، همانگونه که نسبتی میان روح و جسم افراد از لحاظ شخصیت قایل بودند میان سراندام شخصیت و اعتبار اجتماعی و دینی وی نیز ارتباطی می پنداشتند. به همین سبب هنگامی که در جنگ بر پهلوان سلحشور و ناموری پیروزی می یافتند، شرم وی را بریده برگردن خود می آویختند. نه بعنوان افتخار بلکه بدین وسیله میخواستند قدرت و توان جنگاوری نامدار مغلوب رابه خویش انتقال دهند.

در میان بسیاری از مردمان باستان که رسم ختنه در میان آنان رواج داشت پوسته ای را که به هنگام ختنه از سراندام کودکان جدا می شد، هم چون حرز و تعویذی به همراه کودک مینمودند تا بدانان نیرو و توان بخشد و از آسیب دورانشان در امان دارد آنچنانکه امروزه نیز نزد بسیاری از مردمان عادت بر این است که پوست یاد شده را همراه کودک سازند که از آن یاد خواهد شد.

بومیان استرالیائی از منی به عنوان دارویی نیرو افزا و شفابخش استفاده می کردند چنانکه در میان ایرانیان قدیم نیز چنین اعتقادی وجود داشته و در آب پشت مردان خاصیتی ویژه می پنداشتند و هنوز هم چنین باورهایی در میان عوام اعتبار خود را حفظ کرده است.

ابوبکر مطربن جمالی یزدی نویسنده کتاب «فرخ نامه» که کتاب خود را در سال ۵۸۰ هجری پرداخته است در نوع اول از فصل اول کتاب خود که در صفت آدمیان است در سخن از منی آدمی آورده است:

اگر منی مرد بر پیسی مالند سود دارد و نیز بهق (خالها و نقطه های سیاه و سفید روی بدن سود دارد. اگر منی مرد با شکوفه غبیرا بیامیزد و بخورد کسی دهند، مطیع آن کس شود فاعل را. اگر منی مرد بستاند و با شهوت بسته شود. سپیده خایه بیامیزد و در میان جوی آب پنهان کند یا در میان درخت بید نهد

اگر کسی در آن وقت که قمر ناظر بود به زهره به تسدیس و تثلیث و دهد، عاشق وی گردد. بستاند قدری آب منی و با قدری خون بیامیزد و در شربتی کند و بخورد کسی از قدیم ترین ایام تا عصر حاضر از ابتدایی ترین جوامع بشری تا متمدن ترین اقوام کنونی آداب و شعایری پیرامون اعضای بدن، بویژه سراندام زن و مرد وجود داشته و دارد.

از کهن ترین روزگاران تا زمان حال نزد اقوام بدوی، پاره هایی از پیکر آدمی وسیله ای بوده است برای تقرب به خدایان مردمان بی فرهنگ و عقب مانده بدین گونه که با نثار قسمتهایی از جسم برای خدایان، مابقی بدن را از لحاظ پایداری و سلامتی و پالودگی از گناه، بیمه می کردند. خال کوبیدن، قربانی کردن انجام ختنه بریدن گوش و بینی، کندن دندانها، قطع انگشتان دست، سوراخ کردن بینی و گوش زدن دشته بر پیکر، گذراندن زوبین و شمشیر از بازوان خون گرفتن جملگی یک مقصود و هدف را دنبال می کرد و آن خشنود ساختن ارباب انواع و ارواح نیاکان بوده است که بسیاری از آنها بعد، جنبه دارو و درمان بخود گرفت بطوری که حتی از سوی بزرگان ادیان الهی نیز مورد تایید قرار گرفت.

دوره قاجاریه که تیره ترین دوران تاریخی ایران بشمار است و این دوره را باید اوج رخنه استعمارگران بیگانه در ایران شمرد، بطوری که علاوه بر سیاست گذاریهای داخلی و خارجی ایران که به دست استعمار و عوامل داخلی عملی می گردید، شعایر مذهبی مردم کشور را نیز تعیین می کردند. گروهی از عوام نا آگاه و بی خبر از جوهر دین و فلسفه زندگی اسلامی، در مواقع سوگواریهای مذهبی با دشنه فرق خود را میشکافتند، قفل هایی را بر پوست بدن خویش می بستند، شمشیر و خنجر در بدن خود فرو می بردند، آئینه هایی بر پیکر خویش الصاق مینمودند و سر و روی خود را با گل و لجن می آلودند و خود را در خاک مدفون میساختند و امثال این موارد که جمله وسیله ای پنداشته میشد برای تقرب به اولیا و نتیجه خدا که بازمانده ای از آیین های گذشتگان است و هیچگونه رابطه ای با دین حنیف اسلام و جوهر واقعی تشیع ندارد. به همین سبب رژیم وابسته قبلی نیز آن را تقویت می کرد. اما پس از پیروزی انقلاب در ایران این عادت ناستوده، مورد تایید رهبر کبیر انقلاب اسلامی قرار نگرفت و امید استعمار و وابستگان داخلی آن را که در صدد تجدید آنها برآمده بودند نقش بر آب ساخت. بگونه ای که امروزه دیگر نشانی از خره مالی، قفل بندی و قمه زنی نمیتوان دید و اگر هم باشد دور از چشم ماموران انتظامی است.

در جوامع ابتدایی و ماقبل تاریخ که زیر سلطه ما در سالاری اداره

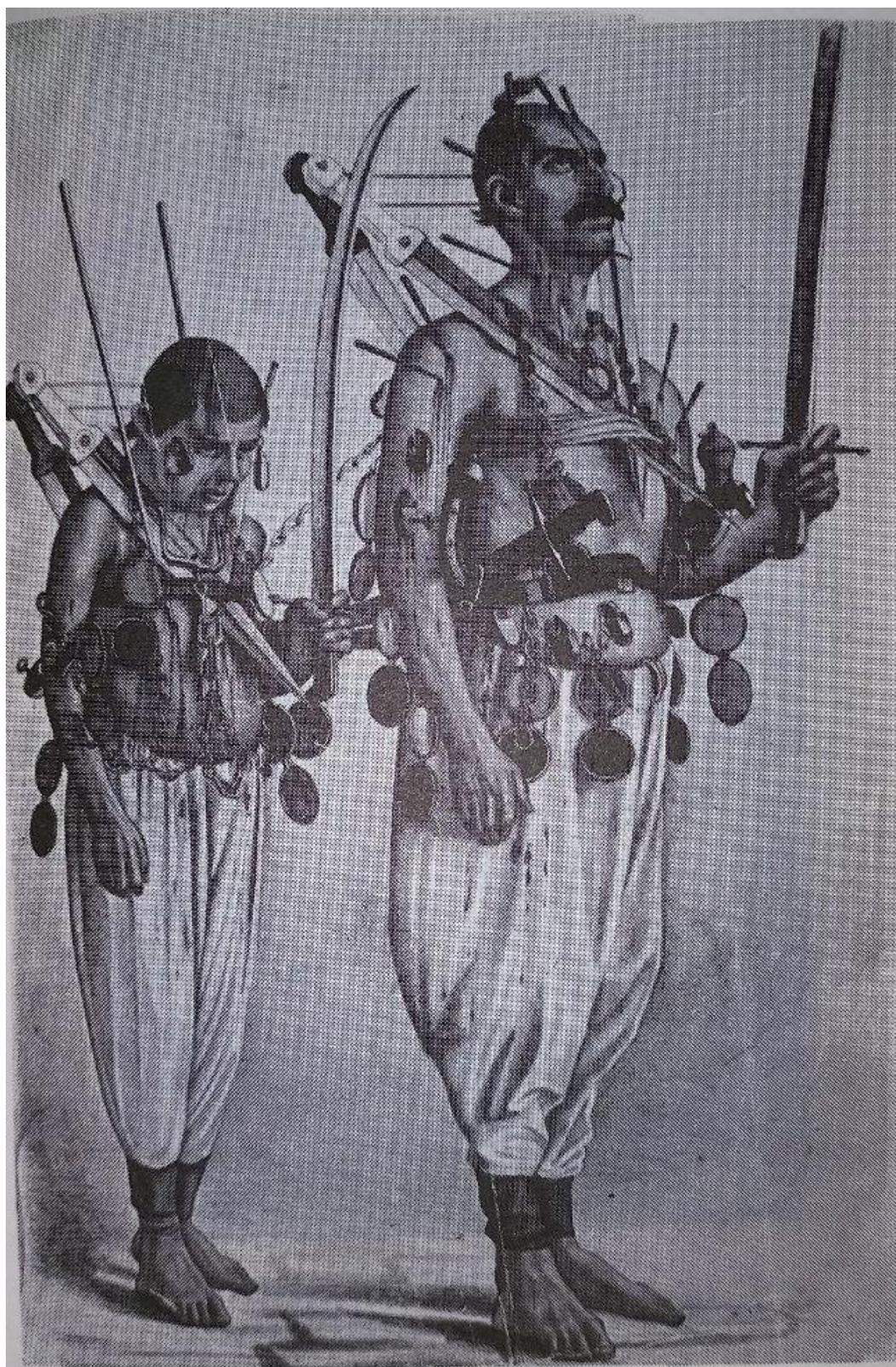
سون هدين - طبس - قمه زنى
<http://korit-tabas.blogfa.com/>



1021.III.320



طرح بالا قمزهای تهران را در ایام عاشورا نشان می‌دهد. (دوره قاجار)
خوشبختانه این گونه اعمال فرمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران برافتاد.



«تصویر بالا دو تن از قفل‌بندان را نشان می‌دهد که در ایام سوگواری محرم در دوران قاجار دست به اینگونه اعمال می‌بازیدند.»

می گشت، پرستش شرم زن رواج داشت اما از زمانی که مرد توانست حاکمیت خود را بر اموال و خانواده تثبیت نماید، نیروی حاکم و تعیین کننده مرد شناخته شد، در نتیجه پرستش شرم مردان مقدم و گسترده تر از زنان قرار گرفت.

اما شیوه کهن به یکباره به فراموشی سپرده نشد و مقام مادری و باروری و تقدس زنان هم چنان جای خود را حفظ کرد و بگونه های مختلف، عزت سابق خویش را از دست نداد تا آنجا که حتی در ادیان توحیدی بعدی گاهی تا به مقام الوهیت نیز دست یافت که نمونه بارز آن نقش مریم مادر در آیین مسیح و میترا و آناهیتا در دین زرتشت و آسیه در دین یهود می باشد که به اصیل ترین نوع خود مقام مادر و زن مورد ستایش قرار گرفته است. اما نه چونان مردمان مشرک و بدوی دوران جاهلیت بلکه بر بنیان خرد و شعور کامل. در میان قبایل بدوی امروزی نیز گاهی به زنان و ارگانهای جسمی وی بدیده احترام می نگرند و تقدیس مینمایند چنانکه قبيله بان تو که یکی از قبایل معروف آفریقایی است بزنان با نظری ویژه و تقدیس گونه ای نگریسته آنان را موجوداتی مقدس بشمار میآورند بطوری که حتی در این قبيله برخی از اوقات زنان به مقام ریاست و کهانت نیز میرسند. برخی از مردم شناسان و جامعه شناسان بر این عقیده هستند که جنبه تقدیس زنان در میان افراد این قبيله ریشه جنسی دارد و وابسته است به عمل تولید مثل آنان در این قبيله، سبکی از نقاشی موجود است که موضوع آن کلا زن میباشد. تصاویری از زنان که برخی از نقاط پیکرشان به شکل مبالغه آمیز و برجسته ای نشان داده شده در امکانه عمومی و کلیدها و خانمها و پرستش گاهها دیده میشود که نشان از مقام احترام آمیز زن در میان افراد این جامعه در گذشته و حال است.

هنرمندان قبيله بان تو صندلیها و تختهایی که از چوب می سازند، به شکل زن می باشد. تختگاه ویژه فرمانروایان با تصاویر تمام اندام و نیمه اندام زنان برهنه مصور میگردد. دسته های کارد و خنجر و قمعها را بشکل پیکر عربان زنان کنده کاری مینمایند در بسیاری از خانه ها تنورهای نان پزی را به شکل شرمگاه زنان می سازند و آتش افروزیهای این تنورها شکل سر اندام مرد را نمایش میدهد.

مجسمه های کوچکی از زن در منطقه اورین پاک فرانسه به دست آمده که متعلق به دوره واپسین و روزگاران بس قدیم است. در این مجسمه ها بویژه سینه ها و سرین خیلی برجسته و نمایان نشان داده شده است. شمار بسیاری نقاشی ها و حجاریها و تصاویر و نمادهایی یافت شده که انجام رسوم و تشریفات را نمایش میدهد که مشابه مراسم بدوی آفریقایی است که در آن حتی به ناقص کردن اعضای جنسی خویش نیز پیش میروند. اکس تینز Exteens می گوید که مسئله بارورسازی یا آبستنی در نزد اقوام ما قبل تاریخ، موضوع اسرار آمیز و رمزی تلقی میشده و نقش مهمی در عبادات و آیین مذهبی ایشان داشته است. نمونه و شاهدی از آن مجسمه ای است که از الهه آبستنی یا رب النوع باروری بدست آمده که الهه را در حال زاییدن نشان میدهد. نمایش منظره تولد بر نقش کاشی در لوسل Lausell و تصویرهای متعدد از شرم زن شواهدی است بر وجود نوعی مذهب که اساس آن بر پرستش سراندام و پروردگاران باروری قرار داشته است.

مجسمه های رب النوعهایی که در کنعان یافت شده، برخی تنها پوششی آویخته بر دوش دارند و بعضی نیز کاملاً برهنه هستند که توجه و تاکید نسبت به مسایل باروری در هر دو نوع فوق بخوبی نمایان بوده، شکی باقی نمی گذارد که مردمان کنعان بویژه زنان ایشان، از این رب النوع ها، حاجت طلب می کرده اند.

بتهای مادینه نظیر آنچه که اشاره گردید در میان آثار و بقایای اقوام هیت» ساکن در شمال غربی ایران زمین بزرگ نیز دیده میشود که مشهورتر از همه خدای بزرگ زاینده قوم یاد شده است. بر بتهایی که در آناتولی ترکیه امروز بدست آمده خطوطی راه راه دیده میشود که حاکی از کوششهای ابتدایی برای پوشیدن لباس یا تزئین مجسمه است. ناحیه شرم مجسمه با یک مثلث تزئین شده که روی این خطوط راه راه قاطع یکدیگر

تاریخ ادیان هاشم رضی، جلد ۱ ص ۱۰۹۳

دکتر محمد جواد مشکور ایران در عهد باستان من ۱۴۰

نقش گردیده و بصورت مشبکی در آمده است. در پاره ای دیگر از بت ها نیز چنین تربیتی از شرم زن دیده میشود اما روی سینه هر مجسمه، دکمه پستان الهه نمایان است و نشانه آن است که رب النوع مادر، مشغول شیر دادن فرزندان زمینی خویش است.

در خرابه های زیم) باب و ه Zimbabwe - واقع در رودریای جنوبی در آفریقای جنوبی تعداد بسیاری آلات نرینگی مرد از جنس سفال از زیر خاک بخصوص در اطراف پرستشگاهها و قربانگاههای قدیم بیرون آمده است که پاره ای از باستان شناسان عقیده دارند که برج مخروطی شکل که مدفون بوده و اکنون از زیر خاک بیرون آورده شده است مربوط به آیینی است که پرستش نیروی باروری و زایندهگی در آن معمول بوده و به نظر می رسد که در نقاط دیگر آفریقا مانند: «گواندا» و «بریون» نیز همین رسم معمول بوده است.

در کاوشهایی که توسط باستان شناسان در کشور کنونی «پرو» در آمریکای جنوبی انجام گرفته است ظروفی سفالی از آثار قوم اینکا بدست آورده اند که زنان عربانی را نشان میدهد که پستانها و عضو جنسی آنان، کاملاً مشخص و نمایان است.

در غارهای اسپانیا و ایتالیا و جنوب فرانسه تندیس هایی از زنان و مردان برهنه کشف شده است که سراندام هر دو جنس، به شکل نمایانی برجسته و بزرگ نشان داده شده است. با آثار و قراینی که در دست است و از لحاظ جامعه شناسی و روان شناسی تایید میشود مدت های بسیار طولانی و روزگاران متوالی دستگاههای جنسی مورد، پرستش و احترام فوق العاده مردمان ابتدایی بوده و یکی از قدرتمندترین معبودان بشمار می رفته است. تندیس یکی از خدایان قوم آزتک که در دست است، زنی است برهنه که دستگاه جنسی، بزرگش عمل آمیزش و سخنه بارگیری را نمایش می دهد.

برخی از الهههایی که در تورات از آنان نام برده شده است، خصوصاً خدایان بابلی که مشترک میان مردمان بابل و یهودیان است. مانند بعل واشتارت رابطه ای مستقیم با پرستش اندامهای جنسی داشته اند ۱۱.

در تاریخ سیاسی یهود شواهد بسیار وجود دارد که از مارپرستی آن قوم حکایت می کند. از تصویر ماری که در قدیم ترین آثار یهودی دیده میشود گرفته تا مار مسینی که به دست موس موسی ساخته شده ۱۲ و یهودیان زمان حزقیال نبی حوالی ۷۲۰ پیش از میلاد در معبد خود به پرستش آن پرداختند جمله نشانگر وجود آیینی است که به موجب آن به پرستش قوای جنسی نزد یهودیان قدیم دلالت دارد.

مار در نظر یهوه پرستان مانند بسیاری از اقوام قدیم جانور مقدسی بوده است، از این جهت که این جانور را رمز نرینگی میدانستند به همین سبب هر کجا تندیس و تصویری از زن دیده شده است ماری نیز در کنار یا پشت سر وی قرار گرفته است حتی میترای -مقدس آن الاهی با قدرت و توانمند قوم آریا نیز از این قاعده به کنار نیست.

از بخشهایی از تورات بر می آید که پرستش سراندام نزد یهودیان باستان رواج داشته و به شرم آدمیان احترام بسیار قایل بوده اند. به طوری که حتی معبدی موسوم به تل قلفه « در سرزمین فلسطین وجود داشته که در آن یهودیان آلات جنسی مردان را مورد ستایش قرار میداده اند. از این روی خدای بنی اسرائیل به یوشع فرمان داده است که تمامی بنی اسرائیل را در محل فوق مختون سازد ۱۴.

۱۰ بهاء الدین بازارگاد، تاریخ و فلسفه مذاهب جهان ص ۱۷

۱۱- اقتباس از تاریخ ادیان رضی

۱۲- قاموس کتاب مقدس ص ۷۷۸

۱۳ در خصوص مهر و رابطه وی با مار و گاو که آن نیز رمز نرینگی و تولید مثل است نگاه کنید به کتاب یغ مهر از مهندس احمد حامی ص ۸۱ و جستار در مهر و ناهید ترجمه و نگارش دکتر محمد مقدم و مقاله مهر ایران در شماره ۵ مجله فروهر دوره جدید به قلم دکتر فریدون جنیدی یونانیان نیز مار را اصل نرینگی می پنداشتند بطوریکه مادر اسکندر مقدونی پیوسته در خوابگاه خود مارهای گوناگون نگاهداری میکرد گویند همیشه به اسکندر می گفت که گمان مبر که فرزند فیلیپ هستی بلکه تو زاده مار هستی از این روی اسکندر خویشتن را فرزند مار می خواند گفتار استاد فریدون جنیدی

۱۴- تورات صحیفه پوشع باب ۵ فقره ۲ ص ۹

برخی از پژوهشگران را عقیده بر این است که این نوع مذاهب که امروزه فالیسیم» خوانده میشود در نواحی دجله و فرات، از عقیده پرستش ما در زمین یا زمین مادر سرچشمه گرفته است که در نقاط دیگر جهان با نامهایی چون اشتارت، ایزیس، سیبل ، آفرودیت ونوس خوانده میشدند و مورد پرستش و ستایش بوده اند.

خدایان مزبور اغلب از جنس مادینه شمرده شده و برابر هر یک از ایشان یک خدای نرینه ای نیز وجود داشته است. هنگام پرستش الهگان یاد شده کلماتی که به کار برده می شد، عبارت بوده از جملاتی شهوت انگیز و حاوی مطالبی که گویای مقاربت های جنسی بوده است ۱۵ و شکی نیست که این گونه باورها از قدیمی ترین پرستش های دینی جهان و جلوه ای از خواهش انسان ابتدایی به بقای نسل خویش بوده است. تقدیس سر اندام آدمی نزد مصریان قدیم ویل دورانت گوید: در مذهب مصریان قدیم، نشانه های بسیار از رسم پرستش قوای جنسی گزارش شده است.

مصریان بز نر و گاو نر را به شکل خاصی تقدیس میکردند و آنها را رمز و نماینده نیروی باروری خلاق میبنداشتند. این دو جانور در نظر مصریان نه تنها رمز و نشانه اوزیرس بشمار می رفته اند. بلکه آنها را صورت مجسم خدای یاد شده می دانستند آنان غالباً اوزیرس را با شرمگاهی بزرگ ترسیم می کردند و پیکرش را هر چه بزرگتر میساختند تا باین ترتیب نیروی فراوان وی را در امر تولید مثل نشان دهند.

مردمان مصر در مراسم و دسته های دینی که راه می انداختند، نمونه هایی از الهه ی فوق را باین صورت یا به صورتهای دیگری با سه برجستگی نرینگی با خود حرکت میدادند زنان نیز در این گونه مراسم شرکت نموده مجسمه هایی را با خود همراه داشتند و آنها را با بندی به حرکت در می آوردند. آثار پرستش نیروی باروری منحصر در نقاشی هایی که بر دیوارهای پرستشگاههای مصری بر جای مانده و شرمگاه مردان را بصورت ایستاده نشان می دهد و یا مجسمه هایی که از روزگاران کهن بر جای مانده است. نیست بلکه بسیاری از رموز مصری که به صورت صلیب دسته داری است. نشانه اتحاد

جنسی و نیروی زندگانی دانسته شده است. نیز جلوه گر می گردد. ۱۶

هرودت، مورخ یونانی (۱۸۰ - ۱۲۵) قبل از میلاد هنگام سخن از اوزیرس که مورد پرستش مصریان بوده است آورده است: در مصر یکروز پیش از جشن دیونی زوس - اوزیرس هر یک از مصریان یک خوک در مقابل خانه خود قربانی میسازد و گوشت آن را به همان خوک چرانی میبخشد که آن را بوی فروخته است. دنباله تشریفات جشن اوزیرس میان مصریان کاملاً شبیه تشریفات این جشن در میان یونانیان است. با این تفاوت مختصر که در جشن مصریان آواز دسته جمعی وجود ندارد. هم چنین بجای فالوس ۱۷ چیز دیگری اختراع کرده اند، بدین گونه که مجسمه های کوچک مفصل داری ساخته اند که در حدود یک آرنج (حدود ۴۵۰ میلیمتر (مؤلف) طول دارد و با ریسمانی به حرکت در می آورند بطوری که آلت رجولیت آنها که باندازه تمام بدن مجسمه است، به حرکت در می آید. این مجسمه های کوچک را زنان مصری در روستاها و بخشهای دیگری از کشور حرکت میدهند. این زنان در حالی که یک نفر نوازنده به همراه نی خود در پیشاپیش ایشان در حرکت است، آواز خوانان بدنبال دیونی زوس روان میباشند. اما در باره این که چرا آلت رجولیت این مجسمه های کوچک بیت اسب است و چرا فقط این قسمت از اندام آنان باید تکان بخورد داستان مقدسی دارند که من از بیان آن خودداری میکنم. من هرودت) گمان دارم که مصریان این سنت را از مردم صور ۱۸ آموخته باشند و یونانیان نیز آن را از مصریان گرفته باشند.

بنابراین، رسوم مذهبی که ما از آن سخن گفتیم و بسیاری از رسوم دیگر یونانیان از مصریان اخذ کرده اند ولی در مورد این که آنان مجسمه هرمس Hermes را با آلت رجولیت در حال نعوظ می تراشند این عادت را از مصریان

۱۶- ویل دورانت تاریخ تمدن، جلد ۱ ص ۳۰۱

۱۷- فالوس لفظی است یونانی و به معنی آلت رجولیت است.

۱۸- صور یکی از مشهورترین شهرهای فینیقیه قدیم که امروزه جزو خاک لبنان است.

اقتباس نکرده اند بلکه رسمی است که از مردم پلاژ به یونانیان رسیده است.

از بین یونانیان اهالی آتن قبل از دیگران این عادت را از مردمان پلاژ اخذ کرده اند و دیگر یونانیان آن را از اهالی آتن آموخته اند.

بدین ترتیب اهالی آتن نخستین یونانیانی بودند که مجسمه هرمس را با شرمگاه در حال نعوظ ساختند و آنها این عادت را از اقوام پلاژ آموخته بودند ۲۰.

در سوریه تموز را خدای خورشید نزد (بابلیان) زمستانها خاک سپاری آیینی میکردند و هنگام بهار از خاک بیرون می آوردند که در آن روز جشن با شکوهی ترتیب می یافت.

در این جشن زنان سوری آلت بزرگی از چوب را روی ارابه ای نهاده در کوچه ها به نمایش می آوردند در پایان جشن زنان و مردان بهم درآمده، تا پاسی از شب به آمیزش دسته جمعی می پرداختند .

۱۹- پلاژ قومی که در از منه قدیم در یونان امروزی و آسیای کوچک و ایتالیا سکونت داشته، اهالی تراس فریژنه کاری اتروسکها و

آلبانیها و ایتالیاییهای ساکن جزایر از نژاد پلاژ و از به پای این قوم اند (توضیح) مترجم تاریخ هرودت بر جلد دوم فقره (۵۰)

۲۰- تاریخ هرودت کتاب دوم ترجمه دکتر هادی هدایتی، فقره ۵۱۴۸

۲۱- سینوحه پزشک فرعون ترجمه ذبیح الله منصور، جلد ۱ ص ۱۶۳

آیین فاللیک در یونان باستان

یونانیان نیز مانند سایر اقوام، باستانی مظاهر عمده و اصلی و اساسی تکثیر و تولید مثل را ستایش میکردند هم چنانکه حاصل خیزی زمین و خاک را می ستودند. بدین سبب در مراسم دینی مربوط به دیونوسوس (Dionusos) و هر مس شرم مرد را به عنوان مفتاح ایجاد تناسلی بکار می بردند، حتی مراسم آرته میس پاکدامن نیز از این نشانه برکنار نبود.

مکرراً در مجسمه ها و نقاشیهای برجسته یونان و در مجسمه سازی و نقاشی شرمگاه مرد را به صور گوناگون نشان داده اند. در طی جشن بزرگ دیانا علامت عضو جنسی مرد دخالت تام داشت. این علایم را بیشتر ساکنان کوچ نشین آتن به عنوان گواهی صلاح و تقوی خویش اهدا می کردند. جنبه ناخوشایند پرستش شرمگاه در دوره هلی نیسم و عصر سلطه رومیان بصورت پرستش پریاپوس (Priapos) که خود از آمیزش (دیانا) با آفرودیت» زاده شده درآمد علامت پریاپوس در گلدانها و دیوارهایی که در شهر مدفون پمپی از زیر خاک بیرون آمده اند. بسیار است. ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ ق.م) در تاریخ پیدایش کمدی در یونان گفته است که نمایش کمدی به توسط کسانی که آلت تناسلی مردان را پرستش می کرده اند. بوجود آمده است و می افزایش یک عده از اشخاص، سراندام مردان را حمل می کردند و سرودهای گروهی از برای خدای زایش میخواندند و باصطلاح یونانی، بآن کوموس Komos یعنی عیاشی گفته میشد. در این مراسم امور جنسی موضوع اصلی بود زیرا هدف نهایی آن مراسم این بود که با تجسم روابط جنسی، خاک را بر سر غیرت آورند و به باروری برانگیزند.

کمدیهای قدیم یونان معمولاً با ازدواج و رسیدن به وصال پایان می یافتند که شبیه آن را امروزه در نمایشهای معروف به «سیاه بازی» در ایران میتوان ملاحظه نمود که در پایان نمایش پیوسته دو دلداده به هم می رسند.

در روم، مهمترین شکل، فالیسیم نوعی از آن بود که در خاور نزدیک رواج داشت و آن پرستش کوبله مادر بزرگ خدایان آتن بود. این فالیسیم در دوران امپراتوری روم اهمیت بسیار داشت و فستیوال هایی پر سر و صدا و افراطی و روزخون سالانه آن معروف بود در این روز شرکت کنندگان در جشن که از شدت هیجان از خود بیخود می گشتند، با کارد بخود زخم می زدند. در این گونه جشنها بعضی از مردم رنج خواجه شدن را بر خویش هموار می کردند تا بتوانند در جرگه کاهنان آیین فالیسیم قرار گیرند ۲۲

ژاپنی ها نیز این پرستش را در دین خود شینتو» وارد کرده تا به امروز نیز بگونه ای رمزی آن را اجرا مینمایند و چنانکه بیاید، در هند، شیوا مظهر این نوع پرستش بوده است.

در منطقه «فررز واقع در شمال غربی آلمان تعداد بسیاری مجسمه های ماقبل تاریخ به دست آمده است که نشان میدهد مردمان آن عهد سراندام مردان و زنان را تقدیس میکردند.

شرم پرستی در هند

ساکنان دره سند در آسیای مرکزی در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد به مرحله پیش رفته ای از تمدن رسیده اند که سلسله تمدنهای قدیم را که شامل تمدنهای «کرت» مینو» و «سومری» نیز میشود. تکمیل کرده است.

این تمدن که به تمدن موهنجو دارو معروف شده است. ۱۳ تنها در همین سالهای اخیر کشف گردیده و از آثار به دست آمده از تمدن مزبور بر می آید که در عبادات و شعایر آن سمبولهای فاللیک بکار می رفته است. در میان شعارها و علامات دینی ایشان که مورد پرستش بوده، یکی از آنها موسوم بوده است به یونی Yeti که به معنی آلت تناسل جنس ماده است و نمادی بوده است که قدرت جنس مادینه را در طبیعت برای بوجود آوردن مولودی تازه نشان می داده است.

از ویژگی دیگر مذاهب باستانی دره سند که هنوز بقایا و آثار آن در بخش های جنوبی هند امروز نیز یافت میشود، پرستش نمادهای فانتهیک است. چنانکه نمونه آن در لینگاها دیده میشود که عبارت است از سنگهای مخروطی شکلی که اکنون با آیین شیوا همراه است. پرستش کنندگان امروزی شیوا، معمولاً این سنگ فاللیک شکل موسوم به لینگا را برای تیمن و تبرک با آب تر میکنند و یا بوسیله کره و روغن آن را روغن مالی می نمایند. لینگاها مسلماً از جمله معمول ترین اشیاء مذهبی هستند که در هند دیده میشوند و همه جا، حتی در روستاها و اطراف معبدها میتوان آنها را مشاهده کرد. شماری از این سنگها که اندازه آنها بزرگ و هم صاف و مخروطی شکل است. نیز از مدتها پیش در کاوشهای موهنجو دارو و هم در ناحیه هاراپ پا بیرون آمده که از لینگاهای عصر خود دانسته شده اند و قدمت آنها بدوره تمدن موهنجو دارو میرسد.

چنانکه میدانیم، یکی از بزرگترین خدایان هندوها شیواست و نیز یکی از پر آوازه ترین خدای فاللیک نیز همان شیواست که بدان اشاره ای داشتیم. این خدای نامور نخست خدایی بوده نرینه و با ویشنور» و «برهما» دو خدای دیگر هندوها تثلیثی را به وجود آورده خدایان سه گانه اصلی هند را تشکیل می دهند. شیوا را به عنوان خدای تخریب و تولید مثل و تجدید حیات ستایش می کردند. حتی تا به امروز چند ده میلیون تن از مردمان هند از پیروان شیوا به شمار میروند وجه تسمیه آن چنین است که پیروان این کیش از گردن خویش زینتی می آویزند که بشکل میله ی استوانه ای شکل قائم است که در روی یک سنگ بیضی شکل قرار گرفته و سوراخی در میانه دارد که نشانی از همان شرمگاه مرد است و شرم مرد را «لینگا» می نامند ۲۴.

هندوهای مقدس مآب نارگیلی را که میخواهند به منظور قربانی و نذر هدیه کنند، بر این لینگاهای آلتی شکل میکوبند تا مقبول افتد. در معبد رامش و آرام Ramesvaram بین انتهای جنوبی هند و سریلانکا (سیلان) سنگ شکل های لینگا را هر روز با آب رود مقدس گنگ می شویند و همین آب را به عنوان آب مقدس به دینداران و زوار می فروشند ۲۵

یکی از حجاریهای برجسته معبد کاجوراهو» Kajurahu در هند، دو زن برجسته را نشان میدهد که برجستگی سینه ها و دکمه ها و ناف آنان کاملاً نظر کاهنان مصری چه بوده است؟ آیا مانند عبرانیان، علایم گروهی و طبقاتی بوده است؟ که البته از دیدگاه نگارنده قابل پذیرش نیست و آن فقط ادامه و تداوم رسم قربانی انسانی برای خدایان بوده است، اما این مسئول بجای خود باقی است.

برخی از دانشمندان بر این عقیده اند که عمل یاد شده در میان طبقات روحانی در مصر به نوعی از خود گذشتگی در راه خدایان که از آنان خواسته می شد که استقامت خویش را ایوب وار در برابر سختی ها نشان دهند. می تواند تلقی گردد. و گروه یاد شده نیز نظریه بهداشتی را نمی پذیرند.

می توان چنین نتیجه گیری نمود که مصر، رسم ختنه را از اقوام دیگری اخذ نکرده و پدید آورده ذهن و اندیشه ترقی خواهانه آن ملت است و از خود آن کشور ریشه گرفته است و آن نیز از خلوص آیینی مردم بویژه کهند نسبت به خداوند ناشی میشده است که بعدها حضرت ابراهیم خلیل از آن به عنوان یک عامل بهداشتی و قبیله ای و در عین حال بازدارنده قربانی استفاده کرده است.

از این شواهد بر می آید که آیین ختنه در جوامع ابتدایی و حتی مصر متمدن نیز هیچگونه رابطه ای با امور پزشکی و بهداشتی نداشته و فقط جنبه های مذهبی آن مورد نظر بوده است. یعنی نوعی قربانی تمثیلی بشمار می آمده است. اگر چنانچه از این عمل جنبه های بهداشتی و نظافت آن مورد نظر می بود.

اخته کردن و خواجه ساختن معنی و مفهومی نمی یافت. از سوی دیگر، رسم ختنه که امروزه علاوه بر جوامع متمدن و پیشرفته ای که آن را عملی می سازند در میان بسیاری از ملل و اقوام ابتدایی و عقب ماند، نیز جاری است، اگر از دیدگاه پزشکی و بهداشتی بدان نگریسته میشد می بایست اقوام یاد شده در امور بهداشتی در طول این قرون از سرآمدان دارو و درمان به حساب می آمدند، در حالی که بسیاری از آنان پس از سپری شدن هزاران سال از آغاز رواج ختنه در نزد اجداد ایشان هنوز هم به کوچکترین و ابتدایی ترین دستورات پزشکی اعتنایی ندارند و حتی از بهداشت شخصی و نظافت روزانه خود نیز غفلت می ورزند، و امور فیزیکی خود را از طریق جادو و طلسم حل می کنند. بنابراین چگونه میتوان باور داشت که آیین ختنه از آغاز به منظور حفظ سلامتی و نظافت سراندام عملی می گشته است؟

امروزه آیین ختنه در میان اقوامی چون توتوناک ها، مایاها در آمریکای لاتین و مکزیک و جزایر اقیانوس آرام، به شیوه های گوناگونی انجام می گیرد که از تمامی آنها کاملاً مقصود دینی استنباط می شود، نه مسایل طبی و بهداشتی در میان بعضی از جوامع که در پارینه عمل ختنه مرسوم بوده است. امروزه آیین دیگر گشته و بصورت سمبولیک جاری میشود و دیگر همانند روزگاران گذشته پوستی از فقره کودک جدا نمی گردد. اگر مسئله بهداشتی و سلامت مورد نظر می بود اکنون که با پیشرفت علم پزشکی زندگی دیگر گونی گرفته است بایستی باز هم رسم ختنه ادامه می یافت، در حالی که در میان بنی شام ها، این رسم به صورت کومیک و مسخره توسط روحانی آن قوم انجام می گیرد، بدینگونه که مراسم و جشن ختنه برگزار می شود اما عمل برش انجام نمی یابد، بلکه بصورت تمثیل برگزار می گردد. بدین صورت که مجسمه ای از کودک مورد نظر میسازند و بنام کودک ختنه شونده نام گذاری میکنند. مجسمه ساخته شده در میان افراد قبیله گردانده می شود، آنگاه مجسمه را بجای کودک ختنه می سازند.

در میان برخی از قبایل کودک ختنه شده، «ذبیح الله» و «قربانی خدایان به حساب می آید و تا چندی جنبه تقدس می یابد. از این روی در شماری از روزهای پس از عمل تمام قوانین و قواعد حاکم بر قبیله را می تواند زیر پا بگذارد و از آزادی عملی کامل برخوردار گردد. چنانکه در میان پیولها» در دارفور» واقع در ساحل گینه کسانی که ختنه میشوند می توانند قواعدی را که حاکم بر روابط جنسی است، زیر پا بگذارند و هم چنین قوانین مالکیت را نادیده انگارند. بامه خلاصه آن که آیین ختنه دنباله فرزند قربانی برای خدایان است و بر خلاف عقاید برخی از دانشمندان که سعی دارند آن را در روزگاران باستان نوعی بهداشت جمعی و نظافت همگانی بشمارند بنده آن را دنباله آیین قربانی دیره المعارف دین و اخلاق بخش ختنه باختصار میدانم هر چند که امروزه جنبه های بهداشتی آن از جانب دانشمندان مورد تایید است و دین مقدس اسلام و شارع گرامی آن نیز، این سنت را به همین جهت امضا فرموده است. اما مردم روزگاران قدیم چنین عقیده ای نداشته و پی به موارد بهداشتی آن نبرده بودند.

پس از مصر، نخستین قومی که آیین ختنه را به عنوان یکی از ارکان مذهب تلقی نمود قوم یهود است. قومی که بنیان گذار کهن ترین دین توحیدی است و قدیمی ترین سند کتبی جهان را در دست دارد و حدود پنج هزار سال تاریخ مدون و روشن را پشت سر نهاده است. از سوی دیگر، آیین ختنه را نیز از مصریان اقتباس کرده و در جهان پراکنده و تاکنون نیز زنده نگاهداشته است. از این روی نخست به بررسی رسم ختنه در دین یهود می پردازیم و بدنبال آن این رسم را در مسیحیت پیجویی میکنیم و بدنبال آن از ایران و سایر نقاط جهان یاد خواهیم کرد.

ختنه نزد یهود

چنانکه میدانیم یکی از علایم مشخصه قوم یهود، ختنه است و هر یهودی موظف بانجام آن است و میثاق و پیمانی است میان خداوند و قوم یهود. موضوع ختنه نزد یهود بر خلاف گمان ویل دورانت و دیگر طرفدارانش که آن را یک عمل بهداشتی میدانند که با آب و هوای فلسطین سازگاری داشته است. هیچگاه با بهداشت نسبتی نداشته است، بلکه گونه تعدیل شده ای از قربانی فرزندان خردسال در راه یهوه» و دیگر خدایان بوده است که شرح آن گذشت. چنانکه یاد گردید قربانی انسانی و حیوانی در راه خدایان میان یهودیان امری متداول بود در معبد، بروی سنگ مذبح قربانی می کردند و زیباترین فرزندان را نثار خدایان می نمودند؟.

چنانکه در پیش اشاره شد پس از بازگشت ابراهیم از مصر است که مراسم ختنه جای قربانی را میگیرد و قوم یهود راضی میشوند به جای سوزاندن فرزندان کوچک و یا ریختن خون آنان بروی سنگ قربانگاه عضوی از بدن را که جنبه تقدس و بقای نسل را دارد در راه خدای خود نثار کنند. به طوری که

پس از بازگشت ابراهیم یکی از علائم مشخص شناسایی یهودیان ختنه بوده است. از آن پس آنها به غیر یهودیان نامختون می گفتند. بر طبق قوانین تورات همه قوم یهود موظف اند در روز هشتم تولد کودک ذکور خویش را ختنه نمایند این روز را بریت (میلاه) می نامیدند زیرا ختنه علامت پیمان یا بریت» بوده است. در میثاق ابراهیم همه کسانی که در خانواده یک اسرائیلی می زیسته اند. حتی بردگان بایستی مختون شوند و اگر کسی این دستور را اجرا ننماید باید از قوم خود اخراج گردد. ابراهیم در ۹۹ سالگی ختنه میشود، زیرا هنگامی که از سفر مصر بازگشت دارای چنین سنی بوده است. از روایت کتاب مقدس بر می آید که موسی مختون نبوده است پس از بعثت و در راه بازگشت به مصر، به منظور تبلیغ فرعون «یهوه» بوی حمله میکند و می خواهد موسی را هلاک کند. متن این روایت چنین است در میان راه خداوند در منزلی به موسی برخورد ظاهر شد و قصد کشتن موسی را نمود، آنگاه صفوره (سیپوره) زن موسی ناگهان دریافت که قربانی لازم را برای خداوند انجام نداده است و سنگی نیز برگرفت و قلفه» یکی از پسران خود را بریده، بپای موسی انداخت و خون آن را به پای موسی (آغشت و باو گفت تو اکنون داماد خون شوهر خونین گشته ای پس یهوه آرام شد و او را رها ساخت.

داماد خونین یا ختن دمیم به آنها که ختنه می شدند گفته می شد و در اینجا مقصود از روایت آن است که با خونین کردن پای موسی به وسیله خون ختنه گاه فرزندش خود وی نیز بطور سمبولیک ختنه شده و از خطر هلاکت نجات یافته است.

ختنه یکی از رسوم بسیار کهن و قدیمی است که هنوز هم در میان بسیاری از اقوام بدوی آفریقا، استرالیا، آسیا و آمریکا معمول میباشد و پس از بر افتادن رسم قربانی آدمیان روشن ترین و زنده ترین بقایای قربانی انسانی است که تاکنون دوام یافته است. امروزه ثابت شده است که در انجام این رسم در میان یهودیان اثر شعاعی آن که جایگزین قربانی شده است، مورد نظر

سفر لاویان باب ۱۲ فقره ۳۵

سفر خروج، باب ۱ فقره ۲۵

بوده و به نتیجه بهداشتی آن توجه نمی شود. از تواریخ نیز بر می آید که مصریان قدیم و اقوام «آمونیتی» و «موابینی» و «ادومیتی نیز باین رسم عمل می کردند. چنانکه یاد خواهیم کرد هرودت در گزارشهای خود، گوید که ختنه در میان فی نی قیان معمول است و در ضمن یادآور می شود که آن را از مصریان آموخته اند و در مصر نیز فقط کاهنان ختنه میشوند. اصطلاح ختنه نشده در میان اسرائیلیان یک نوع تحقیر و توهین بشمار می رفت و مترادف با کفر و زندیق بوده است.

در کتاب مقدس کتاب (یوشع) آمده است که در ورود به کنعان، همه بنی اسرائیل ختنه شدند زیرا همه مردانی که با موسی از مصر حرکت کرده بودند، مرده بودند، زیرا در چهل سال سرگردانی یهودیان در صحرا، فرصت ختنه نیافته نامختون باقی مانده بودند.

در میان بدویان کنعان رسمی وجود داشت که هنگام عقد پیمان، حیوانی را قربانی و از میان بدونیم میساختند و با این عمل عهد خویش را تثبیت می کردند. در تورات نیز کلمه بریدن با میثاق بکار رفته است و در صحنه هایی هم با دو نیمه کردن قربانی میثاق تثبیت شده است تثبیت میثاق بهوه توسط (ابراهیم) ختنه و بریدن پوست شرم (قلقه) نیز یک نوع ارائه قربانی و تجدید میثاق است.

در تورات پس از توفان نوح در حالی که دود آرامش دهنده قربانی سوختنی به مشام خداوند می رسد او تصمیم میگیرد که دیگر هیچگاه بر نوع بشر چنین بلایی نازل نسازد و با نوح عهد مینماید که او را دارای فرزندان بسیار و اعقاب فراوان کند در مقابل نوح نیز موظف می گردد از خوردن خون و کشتن انسان بپرهیزد میثاق دیگر بهوه» با ابراهیم آن است که بوی وعده می دهد که نسل وی را به شمار ریگهای بیابان گرداند و وی را در سرزمینی که شیر و عسل جاری است جای دهد مشروط بر آن که ابراهیم و ذریه ی وی اولاد ذکور خود را در روز هشتم تولد مختون سازند.

رواج ختنه در سرزمین کنعان به ابراهیم باز خوانده شده است.

ابراهیم که خود از اهالی بابل بود این سنت را در سرزمین خود نمی شناخت، در تاریخ نیز از چنین عقایدی در دیار بابل پیش از ابراهیم سخنی نرفته است. حتی اقوامی چون «سومر» و «آکد» نیز با چنین آیینی آشنا نبوده اند. این عمل را ابراهیم هنگام مهاجرت به مصر از مردمان آن سرزمین آموخت و پس از بازگشت به مرز و بوم کنعان در آنجا رواج ساخت. آن چنانکه از آن پس، در میان قوم بنی اسرائیل به جای قربانی نخست زادگان، عمل ختنه مورد اجرا قرار گرفت و ظاهراً نخستین کسی هم که ختنه را عملی ساخت خود حضرت ابراهیم بود که به وسیله تبر یا لبه سنگ تیز قلفه خود را برید.

اینک به اختصار میپردازیم به روایت معاجرت ابراهیم از بابل به مصر آن چنانکه در تورات آمده است اما پیش از نقل مطالب تورات، یادآور میشوم که مطالب چندی در روایت تورات وجود دارد که از دیدگاه نگارنده جای انتقاد دارد مثل دروغ گویی حضرت ابراهیم به ماموران فرعون در برابر سارا که اصولاً دروغ بستن به مردان خدا زبینه کتابهای مقدس نیست و باید این قسمت از مندرجات تورات الحاقی باشد.

ابرام (ابراهیم) و ناحور زن ستاندند که زن ابرام سارای و زن ناحور ملکه Millka نامیده میشد. سارای سترون (عقیم بود و فرزندی نداشت. تارح پسر خود ابرام و پسرزاده خود لوط - و سارای زن ابرام را بر گرفت و از اور بسوی کنعان روی آورد چندی در حران ماندند. تارح دویست و پنج (۲۰۵) ساله بود که در گذشت

سفر پیدایش باب ۱۲ : خداوند به ابراهیم گفت: از سرزمین خود بیرون رو از دوستان و خانه ی پدری دور شو برو به آن سرزمینی که تو را نشان خواهم داد، از تو امت بزرگی پدید آورم و.... دشمنانت را لعنت کنم ... پس آنگاه ابراهیم به همراه زن و برادرزاده اش لوط - از حران به سوی کنعان روانه گشت. ابراهیم در آن جا پرستشگاهی بر پا ساخت و از آن مکان به جانب شهر بیت ئیل بیت الله روی آورد و در آن مکان نیز معبد دیگری

- شهری میان اورشلیم فعلی و دریای طبریه در خاک اسرائیل (قاموس کتاب مقدس)

بر پای ساخته نام یهوه را بر زبان راند. پس از آن ابراهیم به سوی نیمروز رخت بر کشید. چون آن سرزمین دچار تنگی و گرانی گردید ابراهیم به جانب مصر مهاجرت کرد چون نزد سواحل مصر شد به زن خود سارای گفت: می دانم تو زن زیبایی هستی و چون اهل مصر دریابند که تو زن من هستی، به واسطه ی تو مرا خواهند کشت و تو را زنده خواهند داشت. پس بگوی من برادر توام تا به خاطر وجود تو خیریتی حاصل شود و جانم از خطر برهد. چون در بندرگاه وصف زیبایی سارا به گوش فرعون رسید ابراهیم و سارای را فرا خوانده سارای خود را خواهر ابراهیم باز خواند از این روی ابراهیم از جانب فرعون مورد مهربانی واقع گردید و سارای نیز به حرم فرعون راه یافت. در اندک زمانی ابراهیم گله و ساخت و چون فرعون دچار رنج گشت دانست که سارای زوجه ابراهیم بوده به ناروا به سوی وی دست یازیده است. پس بر آشفت و خطاب به ابراهیم گفت چرا مرا آگاه نساختی که وی زوجه تو است؟! تا ندانسته او را به زنی نگیرم؟ آنگاه فرعون ثروت بسیار به سارای بخشیده وی را مرخص نمود. ابراهیم به همراه زوجه اش سارای و ثروت بسیارش از مصر بسوی کنعان روانه گشت و وارد بیت ئیل گردید. چون آن سرزمین گنجایش گله و رمه همراهان ابراهیم را نداشت لوط - و رمه های بسیار فراهم

برادرزاده ابراهیم از عمومی خویش جدا شده به جانب دیگری روی آورد... و ابراهیم در کنعان ماندگار شد.» سفر پیدایش باب ۱۷ ابراهیم ۹۹ ساله بود که خداوند بر او ظاهر گشت... و خداوند به ابراهیم گفت و اما تو عهد مرا نگاهدار تو و نسل تو پس از تو اعقاب آنان این است عهد و میثاقی که باید میان من و تو میان نسل تو پس از تو نگاه داشته شود از این پس هر فرزند نرینه از شما ختنه شود. باید پوست آلت آنان بریده شود تا نشان عهد و میثاقی باشد میان من و شما روز هشتم تولد باید ختنه شوند. خواه خانه زاد و خواه غلام و فرزند بیگانه ای که در خانه تو بسر میبرد تا عهد من در گوشت شما جاودان و پایدار بماند و اما هر آن فرزند ذکوری که پوست آلت وی بریده نشود از عهد من بیرون است و از قوم خود برکنار مانده باشد زیرا که عهد مرا شکسته است.

چون خداوند از گفتگو با ابراهیم بپرداخت از نزد وی صعود کرد. و ابراهیم پسر خود اسماعیل و همه ی خانه زادان و غلامان و زر خریدان خود را مختون ساخت یعنی هر ذکوری که در خانه ابراهیم وجود داشته، ختنه شدند.

ابراهیم و انگیزه بت شکنی وی آورده است:

پادشاهان پیشدادی و برخی از کیان شهریاران کیانی باستانی (ایران) که بلخ را جایگاه خود قرار داده بودند نیرین و کواکب و کلیات عناصر را تا زمان پیدایش زرتشت در سال سی ام شهریاری گشتاسپ تقدیس می کردند.

باقی مانده های این جماعت در حران سکنی دارند و بدیشان حرانیه» گفته میشود این نام منسوب به موضع و مسکن ایشان است و برخی گفته اند که این نام منسوب «هاران بن ترح= تارح» می باشد که برادر ابراهیم است و او از دیگر سران ایشان در دین پابرجاتر و متمسک تر بود و از این قوم ابن سنگلای نصرانی در کتابی که نقض نحله ایشان را نموده است و پر از دروغ و اباطیل کرده چنین نقل میکند که ابراهیم از جمله ی همکیشان این گروه بود ولی از این مسلک خارج گشت، زیرا که در قلعه (پوست سر آلت وی برصی (پیسی لک و پیسی پیدایی یافت و هر کسی که این بیماری را بگیرد، از نظرگاه ایشان نجس بشمار میآید و ایشان با او مخالطه و آمیزش نمی کنند، پس بدین سبب ابراهیم قلفه خویش را برید خود را ختنه کرد) سپس داخل در یکی از بیوت اصنام شد آوازی شنید که بت با او می گفت: ای ابراهیم تو از نزد ما با یک عیب بیرون شدی و اکنون با دو عیب باز آمدی؟ بیرون شو و دیگر بدین مکان مقدس باز مگرد. در این هنگام بود که ابراهیم در خشم شد و بتان را در هم شکست و از زمره صابئین خارج گردید. اما طولی نکشید که از کرده خود پشیمان گردید و برای جبران گناهی که مرتکب شده بود، بنا بر عادات صابئین که قربانی فرزندان در راه خدایان نزد آنان مرسوم بود فرزند خویش را برای خدای ستاره مشتری» بقرانگاه برد. در این هنگام چون ستاره مشتری صدق گفتار او را دریافته بود. قوچی را بجای فرزند به منظور قربانی از وی پذیرفت

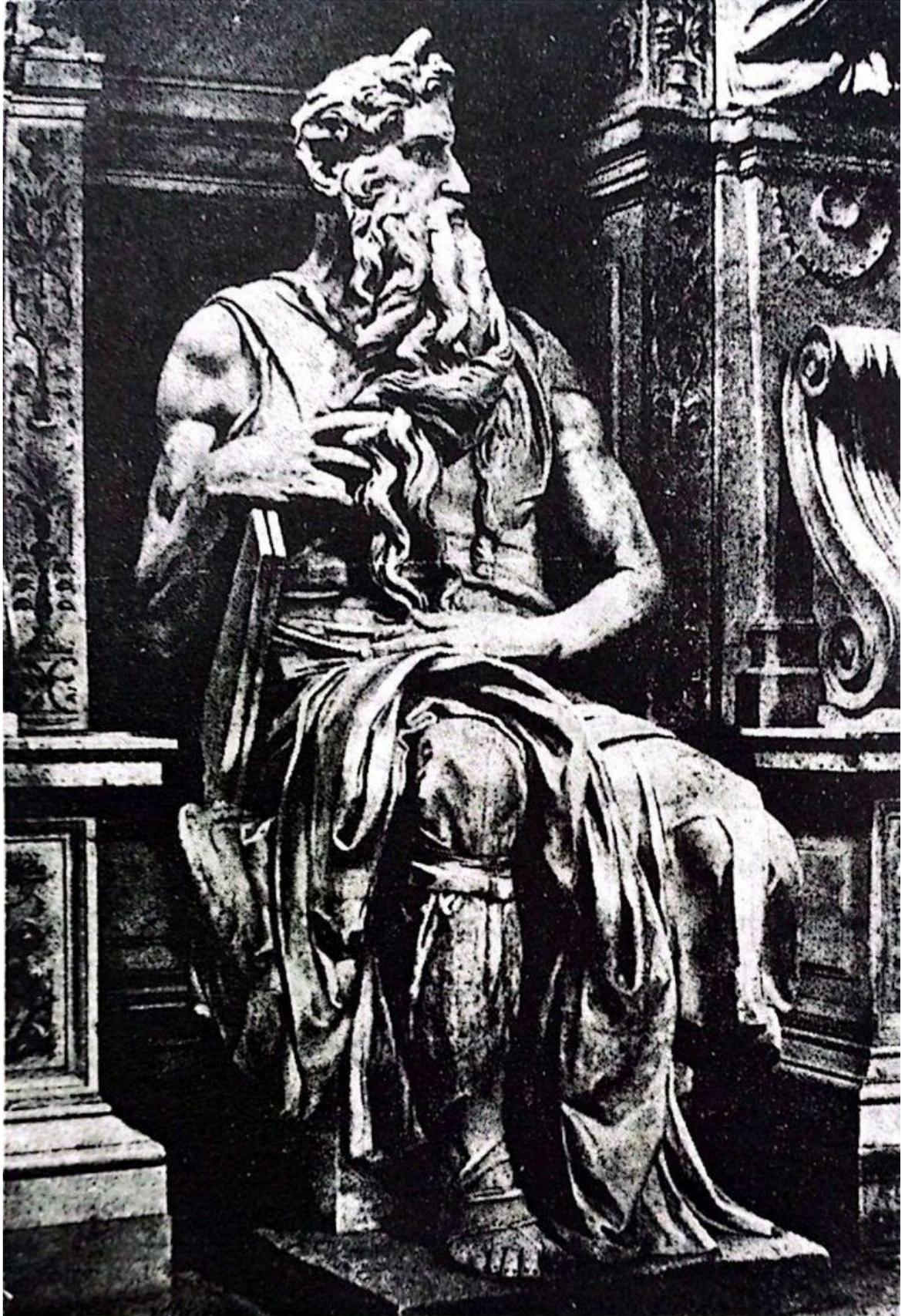
عبدالمسیح بن اسحق کندی در پاسخی که از کتاب عبدالله بن اسماعیل هاشمی نگاشته این طور نقل میکند که این دسته (صابئین) بقربانی انسان معروف اند اما امروزه ایشان را آشکارا این عمل میسر نمی شود. ۱۱

اگر این بخش از نقل قول ابوریحان را درست پنداریم، و قبول کنیم که ابراهیم عمل ختنه را پیش از مهاجرت به مصر انجام داده و از بیم جان خود، از میان همکیشان خویش بسوی کنعان گریخته است، لازم می آید که این عادت را ابراهیم به مصر برده باشد اما این حکایت چنانکه ابوریحان نیز آن را دروغ خوانده است، اعتباری ندارد و شواهد بسیاری دیگر نیز وجود دارد که نشان میدهد رسم ختنه در هزاره سوم پیش از میلاد یعنی حداقل تا یکهزار و پانصد سال پیش از ابراهیم در سرزمین مصر جاری بوده و بدان عمل می کرده اند و از مصر است که بسایر بخشهای جهان آن روز سرایت کرده است. چنانکه هرودت تاریخ نویس سده پنجم پیش از میلاد در کتاب دوم خود، بند ۱۰۴ از رسم ختنه نزد مصریان یاد کرده گوید: اهالی کولشید ۱۲ از نژاد مصری هستند و من خود آن را پیش از آن که از کسی شنیده باشم می دانستم. اما چون این اندیشه در سر من جای داشت از هر دو قوم پرسشهایی انجام دادم و دریافتم که اهالی کولشید یادگارهای بیشتری از مصریان دارند تا اهالی مصر از کولشیدیان اما برخی از مصریان به من گفتند که به عقیده آنان مردمان کولشید بازماندگان سربازان سوستریس ۱۳ هستند. من شخصاً این نکته را از روی دلایل و امارات زیر حدس زده بودم نخست بدان دلیل که مردمان کولشید، پوستی گندم گون و موهای مجعد دارند. اما این به تنهایی دلیل قانع کننده ای از برای من نبود زیرا مردمان دیگری نیز با این خصوصیات وجود دارند دلیل دوم که اهمیت بیشتری دارد این است که فقط اهالی کولشید و مصریان و حبشیان هستند که از قدیمترین ایام ختنه کردن نزد آنان معمول بوده است فینیقیان و سوریهای ساکن سرزمین فلسطین نیز که این رسم را معمول می دارند خود اقرار دارند که رسم مزبور را از مصریان فرا گرفته اند. این نزد من گواه نیرومندی است که اینان به میانجی داد و ستد بازرگانی با مصر - آن را آموخته اند و مردمانی از فینیقیه که با یونانیان روابط بازرگانی دارند. دیگر از مصریان پیروی نمی نمایند و چون گذشته پوست آلت فرزندان خود را نمی برند خصه نمی کنند مردمان سوریه که در پیرامون رود ترمودون» و پارتینوس» ۱۱ سکونت دارند و ماکرونها که در همسایگی آنان به سر می برند.

تصدیق دارند که آن عادت را به تازگی از مردمان کولشید اخذ کرده اند. اینان یگانه اقوامی هستند که عادت ختنه نزدشان معمول است. اما در باره ی خود مصریان و حبشیان من صلاحیت آن را ندارم که بگویم کدام یک از این دو قوم این عادت را از دیگری اخذ کرده است. آن چه روشن است این است که رسم مزبور در نزد هر دو قوم بسیار قدیمی است ۱۵ و مصریان گویند که انجام عمل ختنه را به منظور نظافت و پاکیزگی انجام میدهند، زیرا که نزد مصریان پاکیزگی اهمیت فراوان دارد و آن را بر زیبایی ترجیح می دهند ۱۶.

از این روایت هرودت بر می آید که در سده ی ششم پیش از میلاد مصریان متمدن فلسفه وجودی و دوام ختنه را فراموش کرده و آن را به واسطه در برداشتن سود پزشکی اش انجام میداده اند چنانکه امروزه در بسیاری از کشورهای متمدن غیر یهودی و غیر مسلمان بنا به تشخیص پزشکان عمل ختنه به جهت منافع طبی آن انجام میپذیرد تا چه رسد به ملل مسلمانی که آن را علاوه بر سنت ابراهیمی و یکی از واجبات دینی برای فواید بهداشتی اش انجام می دهند.

استرابون، جغرافیانویس یونانی که در سال شانزدهم میلادی در گذشت. در بخش ۱۷ از فصل ۲ فقره ۵ کتاب خود در سخن از مردمان مصر - نگاشته است: یکی از رسوم که میان مصریان غیورانه ادامه یافته و اکنون نیز در مورد هر نوزادی به عمل میآورند این است که فرزندان نرینه خویش را ختنه می سازند در مورد دختران نیز عادت فوق اجرا میشود و در این مورد مانند یهودیان عمل میکنند.



از این خبر استرابون بر می آید که تیره هایی از یهودیان مصری، دختران خود را نیز مانند پسران ختنه میکردند و خدایان خود را از لذات خون زنان بی بهره نمی ساختند. پیداست که در آن تاریخ در عمل به احکام دینی، میان یهودیان مصری و یهودیان اصیل، اختلافات فاحشی وجود داشته است، چنانکه باز همان نویسنده در بخش ۱۶ باب ۲ فقره ۳۴ از همان کتاب آورده است: جانشینان موسی چندی به اصول وی پایدار ماندند و به درستی و راستی و دادگستری توجه داشتند اما پس از چندی رفته رفته در رفتار پیشوایان دیگرگونی (فساد) حاصل شد به خرافات و ستم روی آوردند. از خوردن برخی از چیزها خودداری کردند که هنوز هم دوام دارد اما عمل ختنه در مورد فرزندان هم چنان مانند زمان موسی به قوت خود باقی است.

گذشته از اخبار نویسندگان یونان قدیم که رسم ختنه را از سرزمین مصر دانسته اند از مأخذ خود مصریان نیز میتوان یقین حاصل نمود که عادت یاد شده از میان آن ملت سرچشمه گرفته و به سایر قسمت‌های جیهان سرایت کرده است و یا دست کم به بخش بزرگی از جهان باستان از آن دیار برده شده است.

خبر دیگری در همین خصوص داریم از کلمنس Kleinense اسکندرانی فیلسوف یونانی و پیشوای دینی عیسوی که در میان سالهای ۱۵۰ - ۲۱۱ میلادی میزیسته است. وی در یکی از تالیفات خود می نویسد: «فیثاغورس متولد ۵۷۲ تا ۶۰۸ پیش از میلاد در جزیره ساموس و از معاصران کورش کبیر و داریوش هنگامی که در مصر بود خود را ختنه نمود تا اعتماد طبقه عالی مصر را بخود جلب نماید تا بدین وسیله بتواند به اسرار دانش مصریان دست یابد. اما دلایل و شواهد دیگری که وجود رسم ختنه را از روزگاران بس کهن ثابت میکند و می رساند که عادت یاد شده از سرزمین مصر است. عبارت اند از

۱- نمایش عمل ختنه در نقوشی که در مصر باقی است.

۲- نقوش روی گچ و نقشهای برجسته ای که پیکره های ساده ختنه شده را نشان می دهند.

تندیس ها و مجسمه های ختنه شده ای که در ضمن کاوشهای باستان شناسی در مصر بدست آمده است.

- متون قدیمی (هیروگلیف) مصری موجود.

۵- پاپيروس هایی که از عهد روم باقی است.

-- مومیایی هایی از پادشاهان باستانی و پیشوایان بزرگ دینی و گروهی از سران و بزرگان مصر قدیم که عمل ختنه در باره آنان انجام گرفته است.

در میان آثار یاد شده که همه گویای آثار ختنه در روزگاران کهن در مصر است و می رساند که از عهد سلسله چهارم فراغه یعنی از حدود ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد عادت ختنه در سرزمین نیل جاری بوده است. اجساد مومیایی شده از اعتبار ویژه ای برخوردار است.

چنانکه گفته شد در روزگاران کهن عمل ختنه در آن کشور، فقط میان طبقه عالی و پیشوایان ممتاز و برجسته مذهبی صورت می گرفت و برای عوام میدان ورود به این سنت را نمیدادند. شاید کاهنان و فرمان روایان باین نتیجه دست یافته بودند که قربانی فرزندان را در میان توده فرودست زنده نگاهدارند تا از اعتقاد و ایمانشان نسبت به معابد و خدایان کاسته نگردد! اما طبقات حاکم بجای فرزند قربانی بخشی از گوشت بدن خویش را تقدیم خدایان سازند تا عهد و میثاقی باشد خونین میان خدایان و نمایندگان ایشان در زمین چنانکه همین عقیده قرنها بعد توسط ابراهیم بابلی میان عبرانیان نیز انتشار یافت و با همان باور و به مراتب شدیدتر جزو سنتهای جدایی ناپذیر دینی آن قوم گردید و عمل ختنه، بنابه تورات پیمان نامه ای شناخته شده میان ابراهیم و خداوند قوم یهود. اما میدانیم که میان اهداف والای حضرت ابراهیم و شیطنتهای کاهنان مصری تفاوتهاست.

در مصر قدیم اصولاً کسی میتوانست به مقام کهنانت و پیشوایی دینی نایل گردد که حتماً مختون شده باشد و گرنه مقام و عنوان کاهنی از برای وی غیر ممکن بوده است. هر چند کاهنان از میان مردان برگزیده می شدند و زنان را در اجتماع مصری، پایگاهی نبود تا بتوانند به مقام پیشوایی دینی نیز برسند اما عمل ختنه در مورد زنان و مردان هر دو انجام می گرفت. زیرا پیش از رواج رسم ختنه نیز قربانیان از میان هر دو گروه انتخاب می گشتند تا خدایان فرصت لذت استفاده از هر دو جنس را داشته باشند. چنانکه خلیفگان تازی و سلاطین ترک و مغول و حتی شهریاران قاجار تا همین چند صباح پیش نیز جسم دوشیزگان و پسران امرد را با هم مورد استفاده قرار می دادند.

علاوه بر مصر بنا به گزارش هرودت، در حبشه نیز ختنه فرزندان معمول بوده و هنوز هم پس از گذشت هزاران سال ادامه دارد و حتی عیسوی مذهببان آن کشور نیز فرزندان و زنان خود را مختون میسازند.

در تاریخ حبشه در این خصوص آمده نزد مردم حبشه، ختنه از قدیم مرسوم بوده و هنوز هم ادامه دارد. اما مفهوم ویژه ای ندارد. این عمل هیچ یک از خصایص یهودی را ندارد. قبطی ها آن را مانند مسلمانان به جای می آورند. این عمل در حبشه فقط یک عادت ملی باستانی توده مردم شده است. بدون آن که به آن جنبه های دینی قایل شوند. بر خلاف رسم ختنه - در مورد گوشت. کاملاً دستور یهودیان را مراعات میکنند گوشت چهار پایانی را که نشخوار نمی کنند یا شکافته سم نیستند و یا دریده و خفه شده باشند. ناروا می دانند. هم چنین کسی آمیزش جنسی داشته باشد از ورود به معابد در روز بعد ممنوع است.

مردم حبشه یوم سبت را مانند یکشنبه مراسم دینی به جای می آورند و آن دو روز از روزه گرفتن معاف هستند. و به تا چندی پیش تمام کودکان یهودی تقریباً با یک روش و به طور یکنواخت و شیوه سنتی ختنه میگشتند باین طریق که. ملاهای یهودی ضمن یک رشته تشریفات مذهبی که برای خشنودی خداوند انجام می گرفت، با

عمل ختنه، در مصر و چه بعدها در میان عبرانیان توسط کاهنان انجام می یافت، چنانکه امروزه نیز به وسیله ملاهای یهودی انجام می پذیرد و بر طبق سنت دیرین در روز هشتم تولد کودک عملی می شود.

تیغی مخصوص، قلفه شرمگاه را میبردند و باقی مانده آن پوست را با ناخن از سمت بالا می دریدند. آنگاه فقره کودک را به دهان گذاشته، آن را می مکیدند نوعی پوزش خواهی از قربانی که از قدیم ترین ایام تا عصر حاضر در میان اغلب جوامع قربانگیر مرسوم است برای جلوگیری از خون ریزی موادی از پوکه مغز خشک درخت بید و خاکستر و روغن کنجد و گاهی نیز سوخته ی پنبه در محل زخم بکار میبردند ۱۷. اما امروزه این شیوه ختنه منسوخ شده و یهودیان ایران نیز مانند دیگر یهودیان و مسلمانان با فرهنگ، کودکان را در بیمارستان و توسط پزشکان. جراح مختون می سازند اما جنبه های شعایی ختنه و دعای مذهبی آن اعتبار خود را حفظ کرده است. در بسیاری از موارد در تورات از ابزارهایی که با آن عمل بریدن سر اندام انجام میگرفت میتوان نشانه هایی یافت. گاهی با سنگ تیز انجام می گرفت، چنانکه در سفر خروج باب ۴- فقره ۲۵ - ۲۶ آمده: «آنگاه صفوره سنگی تیز بر گرفته قلفه پسر خود را برید در کتاب یوشع باب ۵ فقره ۲ - ۹ آمده: «آنگاه خداوند به یوشع گفت از سنگ تیز تیغی بساز و بنی اسرائیل را دیگر باره مختون ساز پس یوشع کارد از سنگ بساخت و بنی اسرائیل را بالای تل «قلفه» ختنه کرد. گاهی نیز با قطعه چوب تراش داده شده ای گوشت شرم را از آن جدا می ساختند چنانکه هنوز هم در نقاط خاورمیانه و آفریقا - طبق سنت دیرین آن با چوب بریده می شود.

در مسیحیت که به گفته «ولتر» فرزند یهودیت است ۱۸ و سران اولیه آن را یهودیان ترقی خواه و مومن به آیین موسی تشکیل میدادند، ناگزیر ختنه در مراحل نخستین آن کیش وجود داشته و بعدها متروک شده است. حضرت عیسی و حواریون او، همگی بر طبق سنت یهود ختنه شده بودند و کلمه ای نیز در مخالفت با این سنت در انجیل نرسیده است آنچه موجب شده که غالب عیسویان ختنه را ترک نمایند وسواس «پولس»، بدعت گذار مشهور آیین کلیسا است. در سالهای نخستین ظهور مسیحیت یهودیانی که بدین مسیح میگرویدند مانند سابق آیین ختنه را بجای می آوردند تا براه نجات نایل شوند ۲۰.

گفتیم که چون عیسی خود یکی از یهودیان علاقه مند به دین حضرت موسی بشمار می رفت ناگزیر مراسم ختنه در مورد وی نیز بجای آورده شده بود، اما درست معلوم نیست که سنت یاد شده در کجا درباره او بجای آورده شده است. زیرا در انجیل چهارگانه موجود، مطلبی روشن در این خصوص نمی توان یافت اماگمان می رود که در بیت اللحم ۲۱ واقع در ده کیلومتری جنوب اورشلیم کنونی این سنت جاری شده باشد.

۱۸- ولتر گفته است: «دین یهود، مادر دین مسیح و مادر بزرگ دین محمد است...». اسلام از نظر ولتر نگارش جواد حدیدی، ص

۱۹- مرتضی راوندی تاریخ اجتماعی ایران جلد ۱ ص ۲۸۰

۲۰ قاموس کتاب مقدس، ص ۳۴۳

اپیفان اسقف که خود از اهالی فلسطین بوده و در سال ۱۰۳ میلادی در گذشت گفته است عیسی مسیح در بیت اللحم، در همان غاری که متولد گشت، در همانجا نیز ختنه شد.

اما بر خلاف محل ختنه عیسی که نا معلوم است، روز ختنه وی کاملاً مشخص است زیرا بر طبق سنت و شریعت موسی آن در روز هشتم تولد کودک بجای آورده شده است. بنا به فقرات ۲۱ - ۲۲ انجیل لوقا «چون روز هشتم هنگام ختنه کودک (عیسی) فرا رسید، او را عیسی نام نهادند. چنانکه فرشته خداوند پیش از قرار یافتن او در رحم او را نامیده بود. چون ایام تطهیر (ختنه) ایشان بر حسب شریعت موسی رسید او را به اورشلیم بردند تا بخداوند بگذرانند قربانی سمبولیک برای خداوند شود چنانکه در شریعت موسی مکتوب است که هر ذکوری را که رحم را بگشاید، مقدس (سهم) خداوند خوانده شود و تا قربانی گذرانند چنانکه در شریعت خداوند مقرر است. ۲۲

امروزه جشن ختنه مسیح را کلیسای رومی همه ساله در اول ماه ژانویه برگزار میکند. این جشن قدیمی نیست و گمان می رود از سده هفتم بعد از میلاد مرسوم شده باشد و آن روزی بوده است که در آن - روزه گرفته می شد. چنانکه از منابع موجود پیداست خود پولس «حواری نیز ختنه شده بود. چنانکه در نامه ای که برای عیسویان فیلیپیه نگاشته، گوید: «من در روز هشتم ختنه شدم از قوم بنی اسرائیل از خاندان بن یامین، یک عبرانی، از عبرانیان و بر حسب قانون یک فریسی ۲۳

۲۱ - بیت - خانه لحم - گوشت خانه گوشت معبدی که یهودیان در آن گوشت فرزندان ۲۲ انجیل لوقا باب ۲ نقره ۲۱ ۲۵ خود را پس از قربانی برای یهوه می سوزانیدند. ۲۳ - رساله پولس به فیلیپیان باب سوم فقره ۵ - فرقه فریسیان که پولس خود را بدان باز می خواند، یکی از دو فرقه بزرگ دینی و سیاسی یهود بشمار می رفت فرقه مخالف آنان را صدوقیان می نامیدند.

در اعمال رسولان که بروایتی نویسنده آن را لوقا دانسته اند، و یکی از پنج کتاب عهد جدید بشمار است در باب ۱۶ آمده است: «پولس به درید» رسید و در آنجا به پسر جوانی برخورد موسوم به «تیموتاوس» که مادرش یک

یهودی و پدرش یک تن یونانی بود پولس خواست که آن جوان را با خود در سفر تبلیغ همراه سازد از این روی او را به سبب یهودیانی که آنجا بودند، مختون ساخت ۲۴

اما خود پولس این عمل را بعداً در دین ضروری ندانست و آن را متروک ساخت. چنانکه در نامه خود به غلاطیان» گفته است ۲۵: «هان! من پولس بشما میگویم اگر خودتان را مختون سازید، از آن هیچ سودی به ((دین) مسیح نمی رسد اما من گواهی می دهم که هر آنکس که ختنه شود، باز در بجای آوردن همه ی آیین ناگزیر است... ما از آیین بدستکاری خرد (عقل) به دادگستری امیدواریم نه با ختنه نزد عیسی مسیح ختنه شدن یا پوست سراندام بریدن ارزشی ندارد بلکه ایمانی که از روی محبت باشد دارای ارزش است. ۲۶

عیسویت بعدها با اجرای مراسم غسل تعمید که ریشه آن ایرانی و زرتشتی است ۲۷ باین روش و سنت سامیان خاتمه داد ۲۸ و بدین گونه استدلال نمود که خداوند پس از خلقت آدم او را در باغ بهشت جای داد و آدم که در باغ عدن میزیست بی مرگ و رنج و ابدی بود. اما چون فریفته زن خویش حوا گشت و از میوه درخت معرفت تناول کرد. از بهشت رانده شد و به فنا و مرگ محکوم گشت به سبب این گناه نخستین، تمام انسانها در هنگام تولد گناهکار زاده میشوند گناه آدم موجب خشم خداوند و تهدید بشر به

۲۴- اعمال رسولان، باب ۱۶ فقره ۵

۲۵- دکتر یوسف فضایی، سیر تحول دینهای یهود و مسیح، عطایی، ۱۳۶۱ ص ۲۵۷

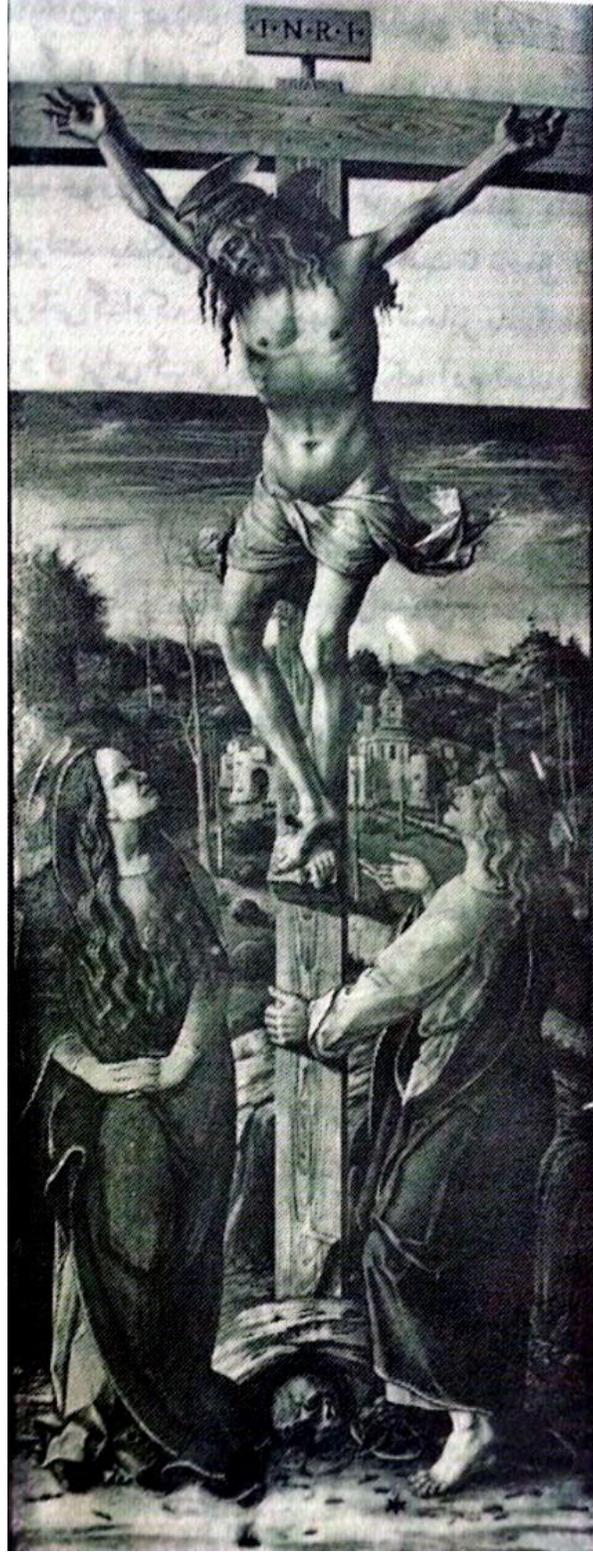
۲۶- رساله پولس رسول به غلاطیان، باب ۵ فقره ۲

۲۷- در باره این که چگونه مسیحیت بیشترین اصول و مبادی دینی خود را از آیین مهر اقتباس نموده و چگونه شست و شوی ایرانیان پیش از پرستش به غسل تعمید بدل گشته است. رجوع شود به فرهنگ نامهای اوستا نگارش هاشم رضی جلد سوم ص ۱۲۳۷ و بعد

۲۸- راوندی، سابق ص ۱۹۳

مرگ ابدی و جاودان در دوزخ شده بود انسان ناتوان و گناه آلود بخودی خود قادر نبود این گناه را از وجدان خویش بزدايد و برستگاری دست یابد و فقط خداوند میتواندست بر آدمیان رحمت آرد از این روی پسر خود را که مظهر و هم ماهیت خویش بود از آسمان بزمین گسیل داشت و در سرزمین فلسطین موطن تورات بشکل انسان ظاهر ساخت تا تحمل درد و رنج نموده سپس بصورت قربانی گناه که در دین یهود از شعایر بسیار مهم بشمار بود. بر صلیب جان سپارد تا برای گناهی که بوسیله یک آدم تحقق یافته، بوسیله یک خدای انسان نما نیز کفاره داده شود ۲۹ تا بدین گونه، برای همیشه بقربانی انسانها در راه خدایان و رنج همیشگی ایشان پایان داده شود. بنا بر این باور دیگر ضرورتی برای نیاز خون و گوشت و پوست برای خداوند وجود نداشت که آن یادآور عهد و میثاقی باشد میان خالق و مخلوق .

بدین ترتیب عیسویت بجای آن که خون فرزندان و زنان و مردان برومند را نثار خدایان سازد و آن خون راگه از شرمگاه و زمانی از فرق سر و روزگاری از بازو و دیگر اوقات از قسمتهای دیگر بدن بدست آورده، بخورد خدایان دهد، پیروان را وادار ساخت که خود خون فرزند خداوند و گوشت وی را بخورند و بیاشامند به عبارت دیگر بنده خواری توسط خدایان، تبدیل به خداخواری بوسیله پرستندگان گشت یعنی این بار درزی خود در کوزه افتاد !!



تصویر طویل ۲۰۲۵-۰۲-۰۵-۰۰ ۲۳.۰۰

چنانکه در بخش قربانی انسانی یادآور شدیم، پس از برافتادن آیین مهرپرستی در ایران و دین آوردن اشو زرتشت آیینهای قربانی نیز برچیده شد و خدای یکتای زرتشت موسوم به اهورامزدا مورد ستایش قرار گرفت.

اهور از ریشه «اه» که ریشه هستی و هستن است و «مزدا» از «من + ز + دا» به معنای فکر دهنده و اندیشه آفرین است. این نام خدا در شاهنامه به خداوند جان و خرد گزارش شده و در گلشن راز «به نام آنکه جان را فکرت آموخت تعبیر گشته است ستایش چنین خداوند یگانه ای در گاتها با بهمن اندیشه خوب انجام می پذیرد نه با ستایش ایزدان باستانی و خیل خدایان دروغین و انجام قربانی برای جلب نظر و عطوفت آنها.

از این روی زرتشت تمام این خدایان باستانی را دور راند و آنان را پروردگاران زینبخش خواند در گاتها چند جای گوشه های نیشداری به ستاینندگان ایزدمهر میزند که در آیین آنها کرپن ها (قربانیگران) که گاو ورزاو را بدیو خشم می دهند یسنای (۴۴) بند (۲۰) و به آن آزار و ستم روا می دارند یسنای ۵۱ بند ۱۴ و یسنای (۴۹) بند (۴) و آن را با فریادهای شادی می کشند. یسنای ۳۲ بند (۱۲)

خداوند زرتشت نیازی بقربانی ندارد هنگامی با مردمان سر آشتی دارد که آنان به زندگی از خود آویزش نشان دهند و در آبادانی گیتی و تأمین سعادت همگان بکوشند ۳۰ و دست از پرستش بتها بدارند و آفریدگار یگانه ه را از راه خرد بشناسند.

از این روی رسم ختنه که سنتی تعدیل شده و تبدیل یافته ای از آیین قربانی بشمار می رفت در ایران هیچگاه مرسوم نبود تا هنگامی که دودمان ساسانیان متلاشی شد و ایران بدست تازیان افتاد و آیین دیگر گشت و رسم ختنه نیز به همراه دیگر عقاید اسلامی در سرزمین ایران رواج یافت و اکنون بیش از سیزده سده است که مسلمانان

این مرز و بوم مانند دیگر اسلام آوردگان کشورهای دیگر و یهودیان جهان آن را به عنوان یک سنت دینی بجای می آورند.

با بزیر افکنده شدن خدایان متعدد توسط زرتشت و جایگزینی اهورا مزدا بجای آنان نتیجه رسم قربانی نیز برافتاد و از آن پس بجای نیازهای خونین نثار انگبین و شراب و شیر و آب بر زمین و خاک مرسوم گشت.

آری بریدن سرزه با برداشتن پوست سراندام فرزندان نرینه و مادینه پیش از انتشار اسلام در ایران توسط یهودیان مهاجر، در این کشور راه یافته و شناخته شده بود اما هیچگاه به عنوان یک عادت و سنت دینی و حتی بهداشتی به جای آورده نمی شد پس از ورود اسلام بایران و اسلام پذیری مردمان این کشور است که به عنوان یک سنت دیرین ابراهیمی پذیرفته شد و بآن عمل گردید.

چنانکه میدانیم در سال ۵۳۹ پیش از میلاد بابل بدست سپاهیان ایران گشوده شد و بیش از پنجاه هزار تن از قوم یهود که در اسارت بابلیان بوده اند، آزادی خود را بدست آوردند و زندگی از سر گرفتند.

پس از فتح بابل توسط قوای کورش بزرگ و آزادی یهودیان، شماری از آن قوم به همراه پیشوایان خود به فلسطین بازگشتند و به هزینه دولت ایران به مرمت و بازسازی پرستشگاههای خود که بدست بابلیان ویران شده بود

پرداختند و تعدادی از آن قوم نیز حاضر به بازگشت به سرزمین موعود نگشته به همراه لشکریان ایران و تحت حمایت شهريار اين کشور کورش پارسی که نزد يهوه پرستان لقب ماشیح (مسیح) و نجات دهنده و رهایی بخش یافته بود، ۳۱ وارد ایران گشتند و در قسمت‌های مختلف این مرز و بوم ماندگار شدند.

طولی نکشید که امپراطوری خزران را در اطراف دریای کاسپین که بعدها به نام آنان دریای خزر خوانده شد بوجود آوردند روستای کوچک (جی) را وسعت بخشیده شهر اصفهان کنونی را پی افکندند، شهر گیلیرد در دماوند را بنیان نهادند و منطقه کهکیلویه را آباد ساخته بنام خود کوه جیاوید جلیله بازخواندند و در آذربایجان و هگمتانه همدان کنونی) مسکن گزیدند و اندک اندک جزو جدایی ناپذیر ملت ایران شدند، ناجایی که کارخانه های بافندگی و ریسندگی تأسیس کردند علم طب و دارو و درمان را ترقی داده به جایی رساندند که پزشکان مخصوص شهرياران ایران را يهودیان تشکیل می دادند حتی پس از برافتادن دودمان ساسانی و استقرار حکومت خلفا در ایران اغلب آنان پزشکان مورد اعتماد خود را از میان پزشکان يهودی بر می گزیدند، موسیقی ایرانی را حفظ کردند باب روابط بازرگانی را با کشورهای جهان گشودند و هزاران خدمات ارزنده ای دیگر کردند و ایرانیان يهودی فعلی بازماندگان مهاجران آن روزگاراند .

از این تاریخ به بعد است که بسیاری از عقاید دینی ایرانیان وارد دین يهود گردید و بسیاری از سنت‌های قوم يهود وارد زندگی اجتماعی و باورهای عامیانه مردم ایران گشت که از آن جمله است عادت ختنه که با آشنا گشتن ایرانیان با يهودیان در ایران شناخته شد. اما چنانکه یاد گردید، آنرا به عنوان یک سنت دینی بجای نمی آوردند و بدان عمل نمی کردند. مگر خود يهودیان ایرانی شده ای که از برای ایشان علاوه بر مفهوم ،دینی، نشانه قومیت و عهد و پیمان با يهوه نیز بشمار می رفت چون ایرانیان چنین رسمی نداشتند و در ادیانی

۳۱ در تورات کتاب اشعیای نبی باب ۱۵ صراحه کورش پارسی مسیح قوم يهودخوانده شده است.

۳۲ چون در خصوص مهاجرت يهودیان به ایران در کتاب دیگرم تحت عنوان ایرانیان يهودی مفصلاً سخن گفته ام در اینجا پیش از این تفصیل کلام نخواهم داد.

چون زرتشت و مانی و مزدک نیز از چنین عاداتی گزارشی نرسیده است ناگزیر لغتی هم از برای عمل فوق در زبانهای باستانی ایران وجود ندارد. به همین سبب در نوشته های پارسی هر جا که از برداشتن پوست سراندام به رسم یهودیان و مسلمانان سخنی رفته است لغت تازی (ختنه بکار گرفته شده است).

در زبان عربی ختان و ختانه بکار رفته یعنی ختنه کردن مختون و ختین یعنی ختنه کرده شده در همه فرهنگهای تازی پارسى معادل کلمات تازی آن به همان لفظ ختنه بر میخوریم در لسان العرب ابن منظور آمده لغت ختن از برای نرینه یا مردینه بکار برده میشود و از برای مادینه یا زنینه لفظ «خفض» استعمال می گردد. چون در اسلام بدین عمل بدیده نظافت و بهداشت شخصی نگریسته شده است از این روی ختنه در ایران پس از اسلام، اندک اندک به عنوان یک سنت ستوده دینی نیز رواج یافت و تاکنون نیز توسط ایرانیان ادامه یافته و بدان عمل می شود زیرا چنانکه میدانیم شرع مقدس اسلام که به نظافت بدن مانند نزهت روان عنایت دارد این سنت پاکیزه ابراهیمی را که در ادیان پیش نیز سابقه داشته امضا کرده و پیامبر بزرگ اسلام بنا بر آنچه در (صحیح بخاری) و «مسلم» آمده ختان را از احکام فطرت شمرده و آن را مقدم بر ستردن موی بدن و کوتاه ساختن شارب و چیدن ناخن، ذکر فرموده است، بنابراین آیین ختان در اسلام از دیدگاه بهداشتی و نظافت بدن نگریسته می شود در حالی که در جوامع ابتدایی و ادیان دیگر، مقصود از اجرای آن قربانی تمثیلی برای خدایان بشمار می رفت و از منافع بهداشتی آن اطلاعی نداشته اند. چنانکه رسم قربانی نیز در دین مقدس اسلام به منظور کمک به فقرا و تهیدستان انجام می پذیرد در صورتی که در ادیان دیگر و در میان مردمان ابتدایی به منظور خشنود ساختن خدایان صورت می گرفته است که از آن در بخش قربانی در میان ایرانیان مشروحاً سخن رفت.

ختنه زنان نزد اعراب

اعراب سامی که اکثریت جمعیت عربستان را تشکیل می دادند بیشتر چادر نشین بودند، هم چنین عده ای یهودی مخصوصاً در حجاز و دسته ای از مسیحیان مونوفیزیت یا نسطوری حبشی در یمن سکونت داشتند. آیین و آداب و رسوم اعراب قبل از اسلام بسیار به عبرانیان پیش از حضرت موسی شباهت داشت این اقوام به قبایل متعدد تقسیم شده بودند. ابتدا مادر سالاری ساکم بود سپس پدر سالاری مرسوم گردید. هنگام دخول در زندگی اجتماعی، برای جوانان میان سنین شش و پانزده سالگی شرایط واجب آن ختنه کردن بود .

رسم ختنه هر دو جنس نزد اعراب از پیش از اسلام رواج داشته و این سنت باید همراه حضرت اسماعیل جد اعلای اعراب در قرن هیجده تا شانزدهم پیش از میلاد وارد عربستان شده باشد بنابراین در آغاز اسلام بیشتر مردمان عربستان فرزندان خود را مختون میساختند که اسلام نیز این سنت اجدادی را تجدید نمود. پس از آن که کشورگشایی های اسلام آ آغاز گردید، و شامات و مصر و آفریقا و عراق عرب و ایران یکی پس از دیگری مفتوح گشت، رسم ختنه دختران و پسران نیز همراه مجاهدان اسلام در آن سرزمینها مرسوم گشت و به عنوان یک سنت دینی و به روش بنی سام معمول شد. در قرون میانه مردمان ایران و دیگر مردمان شرق نزدیک چون ختنه کردن دختران را خلاف روح اسلام می پنداشتند در برابر عمل ختنه دختران مقاومت ورزیدند و سرانجام فقط به ختنه کردن پسران قناعت کردند و رسم ختنه دختران تا حدودی منسوخ گردید. اما برخی از قبایل اعراب مهاجر که در کشورهای یاد شده اسکان داده شده بودند این شیوه را ترک نگفته و تا بامروز هم بآن عمل می کنند و فرزندان نرینه و مادینه را هر دو ختنه می کنند.

برای آن که روش ختنه پسران با آیین یهود خلط نشود، بر خلاف یهودیان که در هشتمین روز تولد کودک وی را ختنه میکردند ایرانیان مسلمان بنا بر روایاتی که از حضرت پیامبر (ص) و ائمه (ع) وارد شده است، از روز هفتم تا سن شانزده سالگی در یک زمان مناسب این سنت را در مورد کودک بجای می آورند و بر خلاف یهود دعای ویژه و مراسم مذهبی خاصی در این کار وجود ندارد ۳۴

در قرآن کریم از وجوب ختنه سخنی نرفته و از آن یاد نشده و از احکام دین شمرده نشده است. اما احادیث بسیار از رسول اکرم و ائمه اطهار در وجوب آن به عنوان یک سنت پاکیزه وارد شده است و به عنوان یک سنت اجدادی که به حضرت ابراهیم جد اعلاى اعراب بازخوانده شده است. تا کنون باقی مانده است. عمل فوق نزد شیعیان عموماً جزو واجبات و در میان اهل سنت بصورت مستحب عمل میشود شافعی آن را واجب و مالک آن را سنت شمرده است. ۳۵. اما آنچه که معلوم است این است که یکی از سنتهای واجب در اسلام شمرده شده است و باید بدان عمل کرد.

چنانکه یاد شد روایات چندی از پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار باقی است که آن را از واجبات دانسته و عمل بدان را از وظایف مسلمانان شمرده اند. از جمله مجلسی آورده است بدان که در روز هفتم سنت مؤکد است ختنه کردن پسران و دختران در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که زمین کراهت دارد از بول کسی که ختنه نکرده باشد و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن در روز هفتم ختنه کردن از سنت است.

از حضرت رسول منقول است که زمین نجس می شود از بول کسی که ختنه نکرده باشند تا چهل روز در حدیث دیگر فرمود: زمین ناله میکند بسوی خدا ۳۶ از قول او. در حدیثی از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنت است و اگر پیش اندازند، باکی نیست. حضرت امیر المؤمنین فرمود: «کسی که مسلمان شود ختنه اش میکنند حتی اگر هشتاد سال داشته باشد.

در چند حدیث وارد شده است که ختنه کردن مردان سنت است و در زنان سنت نیست. از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه منقول است که اگر پسری را ختنه کنند و باز غلاف بروید و حشفه را پنهان سازد، باید بار دیگر

ختنه شود زیرا زمین ناله میکند سوی خدا از بول کسی که ختنه اش در غلاف باشد تا چهل روز از حضرت امام جعفر صادق نقل شده است کسی که ختنه نکرده باشد، پیش نمازی مردم نکند گواهی اش مقبول نیست، و اگر بمیرد بر او نماز نکنند زیرا بزرگترین سنتهای پیامبر را ترک گفته است ۳۷

بسیارند کسانی که گمان میدارند ختنه دختران حتی پسران با ظهور اسلام آغاز شده و یا دست کم تصور می‌سایند ختنه یکی از رسوم است که با اسلام وارد جزیره العرب شده است. اما چنانکه اشاره گردید در واقع سنت ختنه دختران به همراه پسران در روزگاران پیش از اسلام نیز در برخی از نواحی خاورمیانه از جمله عربستان رایج و شناخته شده بود. پیامبر اسلام بدلیل زیان بار بودن آن برای سلامتی روحی و جنسی زنان کوشید تا مانند هر پدیده زیان بار دیگری که نزد اعراب مرسوم بود با ختنه زنان مخالفت نماید اما طبق اصل مسلمی که پیوسته جهل در برابر خرد توانمندتر است و بر آن غلبه دارد.

پیامبر نیز نتوانست آن عقیده خرافی را از ذهن بیمارگونه تازیان بزدايد و فقط توانست آن را اندکی تعدیل فرماید.

در یکی از احادیث توصیه ای از جانب حضرت پیامبر در این خصوص شده است که ظاهراً به زنی موسوم به ام عطیه و در برخی از کتابها «ام حبیب گردیده است. او زنی بود که از راه ختنه زنان و خال انداختن بر شرم آنان گذران میکرد حضرت رسول از وی پرسید: ام عطیه باز هم زنان را ختنه میکنی؟ بلی یا رسول الله پس هر وقت که ختنه می کنی تنها تکه ی کوچکی برگیر و از قطع کامل آن اجتناب کن... اگر چنین کنی، آن زن بعدها چهره ای روشن و بشاش خواهد داشت و اگر لذتش کامل باشد بشوهر خویش گرمی بیشتری خواهد داد. بدین ترتیب، ختنه دختران، رسمی نیست که با اسلام یا سایر مذاهب توحیدی رواج یافته باشد، بلکه آیینی است ابتدایی و وحشی که پیش از اسلام و حتی در عیسویت و یهودیت نیز شایع بوده و مقصود از انجام آن جنبه قربانی آن را

منظور نظر داشته اند و چنان در اندیشه و باورهای آنان ریشه دوانده بود که ترک آن آسان نمی نمود تا پیامبر و سایر مصلحان بتوانند باسانی مردم جاهل عرب را وادار به ترک آن سازند.

هرودت وجود ختنه زنان را تا هفتصد سال پیش از میلاد گزارش کرده است. اما وجود این رسم از دوران سلسله چهارم فراعنه یعنی از ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد نیز پیش می‌رود به همین منظور رسم ختنه نفرت انگیز دختران در سودان را در حال حاضر برش فرعون می‌خوانند و خود این اصطلاح می‌رساند که حتی زنان حرم خانه فراعنه را نیز ختنه می‌کرده اند و این سنت از مصر وارد عربستان شده است. ۳۸. نکته دیگری که لازم به یادآوری است این است که در هزاره دوم پیش از میلاد، ختنه دختران در مصر بیشتر به منظور کاستن از میل جنسی آنان صورت می‌گرفته است و جنبه قربانی گونه آن منظور نظر نبوده است. در متون اسلامی روایتی باقی است که گویای این مقصود است: حمد الله مستوفی قزوینی در گذشته در سال ۷۵۰ هجری قمری) در تاریخ خود در سخن از ابراهیم و زن وی ساری آورده است:

۳۸- دکتر نوال السعداوی، چهره عربان زن عرب ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی تهران ۱۳۵۹ من ۳۶ - به اختصار

چون سارا زن) ابراهیم نازا بود، کنیز خویش را بشوهر خود ابراهیم بخشید تا شاید از وی فرزند ذکوری برای ابراهیم بهم رسد و ذریه ی وی قطع نگردد. چون ابراهیم از هاجر صاحب فرزندی گردید، وی را اسماعیل نام نهاد. اندک اندک کنیزک بواسطه فرزندزایی نسبت به بانوی خویش ناسپاس شد و گستاخی گرفت. از این روی سارا از کرده خود پشیمان گشت و بر هاجر خشم گرفته وی را در یک فرصت ختنه کرد.

این عمل بهر مقصودی که در آن روزگاران انجام می یافته است، امروزه پس از گذشت چند هزار سال به رگم گرایشات رو به رشدی که مخصوصاً در نواحی شهری کشور مصر برای کنار گذاشتن آن به عنوان سنتی قدیم و زیان بار پدید آمده است، هنوز عملی است رایج و مرسوم دلیل این پایداری و رواج ظاهراً در اهمیتی است که جوامع عربی به : عفت و بکارت و دست نخوردگی می دهند. زیرا امروزه منشاء اعتقادی ختنه دختران همانند روزگار سارای و ابراهیم در ۱۹۰۰ سال پیش از میلاد این است که بریدن ارگانهای تناسلی بیرونی آنان میل جنسی ایشان را به کمترین میزان ممکن میرساند و به این ترتیب دختری را که به سن خطرناک بلوغ رسیده است قادر می سازد تا با سهولت بیشتری عفت و پاکدامنی خود را نگاهداری نماید. در میان این جوامع، ختنه دختران در واقع با کاستن از میل جنسی آنان سعی در حفظ بکارتشان می نماید و این امر اخته کردن نوکران و غلامان حرم دربار سلاطین و اشراف را به یاد می آورد که با از میان بردن برجستگی های جسم آنان آنها را به موجوداتی بی خطر بدل می ساخت. اما چنانکه ضمن بیان تاریخ پیدایش این عقیده در مصر و از آن پس نزد یهودیان و کنعانیان و بسیاری از اقوام قدیم و جدید یاد گردید، حقیقت واقع غیر از ظواهر امروزی است. عمل مورد بحث چندین هزار سال است که منشاء قربانی دارد و ارتباطی با عفت زنان و پاکدامنی آنان ندارد مگر این عادت که نزد ایرانیان چه پیش از گرایش با سلام و چه پس از اسلام آوردن ایرانیان هیچگاه مرسوم نبوده خللی در پاکدامنی زنان ایران وارد کرده است؟ باعتراف مورخان قدیم اعم از یونان و روم و چین و دوست و دشمن امروزی از سفرنامه نویسان خارجی تا جاسوسان سیاسی کشورهای غربی می دانیم که زنان ایران از با عفت ترین و پاکترین زنان جهان بوده اند و در عین حال از با محبت ترین و با حرارت ترین بانوان گیتی نیز بشمار می روند. در صورتیکه ختنه نیز نمی شوند در حالی که این ویژه گی را در نزد زنان کشورهایی که رسم ختنه زنان در آنها جاری است، کمتر میتوان مشاهده نمود.

ص ۳۰ ۳۹- حمد الله مستوفی تاریخ گزیده باهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران امیر کبیر ۱۳۶۴

عمل ختنه زنان در سودان و مصر بصورت کنونی خود که گویای توحش و عقب ماندگی فرهنگی است تا اجرای سنت دینی و بهداشتی احتمالاً به حساب دینی به ویژه دین اسلام گذاشته میشود. در حالی که این موضوع غیر واقعی است و هیچگونه پیوستگی و سازشی میان شرع مقدس اسلام و ناقص کردن زنان وجود ندارد بلکه ساخته و پرداخته ی ذهن علیل و ناتوان صاحبان حرم خانه های سلیمان وار و خسرو پرویز گونه و خلیفکان بغداد نشین روزگاران گذشته است که به منظور حفاظت از نوامیس دروغین خویش، در تداوم این گونه عقاید خرافی کوشیده اند و گمان کرده اند که بدین گونه هزاران تن از زنان جوانی را که در حرم خانه های خویش گرد آورده بودند بهتر و آسانتر می توانند تحت انقیاد در آورند و بدان نام رنگ مذهبی نیز بدهند.

متأسفانه در طول تاریخ حربه مذهب رایج ترین و در عین حال خوف انگیزترین حربه ای بوده است که در جوامع سنتی برای ممانعت از کوشش های متفکران و اصلاح طلبان جوامع فوق بکار گرفته شده است. امروزه نیز در جوامع عقب مانده و بی فرهنگ زمینه چنان آماده است که مذهب ابزاری در دست قدرتهای اقتصادی و سیاسی و نهادی قدرتمند در خدمت طبقات حاکم در کشورهای یاد شده است. این مطلبی است که اینک به وضوح و روشنی بیشتری میتوان درک کرد مذهب در این مسیر همان نقشی را ایفا می کند که دستگاههای قضایی و آموزشی و پلیسی و حتی روانی در استمرار نظامهای وابسته این مطلبی است که بارها از بزرگان و رهبران جمهوری اسلامی ایران نیز شنیده ایم.

وای از روزگاری که تمام این قوا در راه سیطره مذاهب وابسته و ارتجاعی نیز قرار گرفته باشد. در آن صورت باید فاتحه آن ملت و جامعه را خواند. بنگرید به عربستان سعودی و سالوس مآبی شاه آن کشور بنگرید به اوضاع مصر و سوریه و اردن و عراق و پاکستان و افغانستان و ... و حربه ای که از مذهب برای سرکوبی مردمان آن کشورها ساخته و پرداخته اند حتی بنگرید به شگردهای جنایتکارانه صهیونیسم سیاسی و فتنه انگیزیهای آن تحت نام مذهب!

در اغلب ممالک رشد نیافته یا در حال رشد آسیا و آفریقا همکاری حساب شده و مداومی را میان بسیاری از قدرتمندان بومی مذهبی و نواستعماری می توان مشاهده کرد که بر اساس آن مذاهب حکومتی و تعالیم آن به منظور بیراه کردن و سردرگم نمودن مردم مورد استفاده قرار میگیرد و چنانکه یاد گردید با توجه به اوضاع داخلی کشورهایی چون عربستان سعودی، اردن، پاکستان، عراق، حتی اسرائیل که در لوای صهیونیسم مذهب جهانی را زیر سلطه دارد که دانیم و دانید و دانند. بهتر می توان خطر سوء استفاده از مذهب را دریافت

باری گریز به صحرای کربلا ننیم و بازگردیم به اصل مطلب که ختنه زنان است.

سنت ختنه دختران تاکنون نیز در مصر خاستگاه نخستین خود رایج است. چه - یک خانواده روستایی با شهری نمی تواند از قطع کلیتریس (چوچوله) خود شانه خالی کند در مناطق روستایی رسم ختنه، هم چنان باقی است. گذشته از روستایان بخش بزرگی از شهریان نیز سرسختانه باین عمل دیرین فرعونى پایبند میباشند. علاوه بر مصر در کشور سودان نیز دختران در معرض عمل فوق میباشند با این تفاوت که این عمل در سودان چندین مرتبه وحشیانه و غیر انسانی تر از کشور مصر جاری است. در مصر فقط به قطع کلیتریس « اکتفا میشود و معمولاً تمام آن را نیز بر نمی دارند. در حالیکه در سودان این عمل قطع کامل تمام ارگانهای تناسلی بیرونی را در بر می گیرد. علاوه بر کلیتریس دو لب بزرگ بیرونی و دو لب کوچک درونی را نیز جدا می سازند و تنها دهانه ی بیرونی مجرای تناسلی آنان از آسیب در امان می ماند. البته آن نیز پس از دوختن چند بخیه ی اضافی و تنگ کردن آن پس از انجام ختنه به حدی که خون ماهانه را عملی سازد. نتیجه - در هنگام ازدواج لازم خواهد گشت که به ناچار با چاقوی جراحی ابتدایی و سنتی و یا با نوعی قیچی معمولی هر دو انتهای دهانه ی مزبور شکافته شود و راه دخول باز گردد. به هنگام طلاق یا مرگ شوهر دهانه بیرونی مجرای شرم بار دیگر زیر نظر شهود دوخته میشود تا مانع روابط جنسی احتمالی وی در آینده گردد. مسلم است که بازگشایی دهانه ی یاد شده - تنها در صورت ازدواج مجدد مجاز خواهد بود.

یادآوری این نکته کمال ضرورت را دارد که در کشور یادشده، نخستین عمل فوق در مورد دختران در سنین بین ۵ تا ۷ سالگی صورت میگیرد. نابخردی را نگر ای دوست!!

علاوه بر مصر و سودان ختنه ی همراه با دوختن شرم دختران تا همین اواخر دوره طاغوت در ایران نیز گزارش شده است. به ویژه در نواحی جنوبی ایران که ساکنان آن قسمت از ایران روابط دیرینه ی با اعراب آن سوی خلیج پارس داشته و دارند و بدون شک باید این رسوم و عقاید را از آن سوی خلیج پارس اخذ کرده باشند و گرنه سابقه چنین اعمال و کرداری دور از آیین محمدی، بویژه تشیع علوی است و سوغاتی است از دیگر جای یکی از ایران گردان آگاه که در سال ۱۳۲۷ قسمتهای جنوبی ایران را سیاحت کرده است، در گزارش خود در این خصوص می نویسد: «برخی از اهالی حوزه خلیج پارس به ویژه لولیهها و اهالی جزایر ... دختران خویش را قفل می کنند

مراسم جشن و سرور از سوی خانواده دخترک برپا می شود. نزدیکان و آشنایان اگر چنانچه طفل یادشده را برای کسی نامزده کرده باشند (خانواده ی شوهر آینده در آن مراسم شرکت مینمایند و از نزدیک ناظر قفل کردن عروس آینده خود می شوند.

ابتدا، زنی که مشغول بستن قفل مخصوص است، حاضر می شود. یک عدد طشت که مقداری شن به درون آن ریخته شده است، آماده می شود که در زیر پای دخترک قرار داده شود آنگاه بچه را روی متکای بطوریکه کمرش روی آن قرار گیرد می خوابانند در این هنگام، نوازندگان محلی مشغول نواختن میشوند تا شرکت کنندگان در جشن را سرگرم سازند.

زن قفل بند ابتدا با سوزنی که گوش اطفال را برای آویختن گوشواره سوراخ می سازند. شرم کودک را سوراخ میکند. نخست لبه ی راست آن را سوراخ می سازد. سوزن باید در محلی فرو برده شود که محاذی نقطه ی آمیزشی باشد. سپس از این محل یک رشته نخ ابریشم بیرون کرده بعد لبه ی دوم را سوراخ نموده از آن میگذرانند در تمام این مدت پدر و مادر و خانواده ی شوهر آینده دختریک از نزدیک مشاهده گر جریان امور هستند. آنگاه دو سر نخ

را گره کور ویژه ای می زند که هیچگاه به آسانی قابل بازگشایی نباشد مگر توسط خود استاد قفل بند خانواده های ثروتمند به جای نخ ابریشم از مفتولهای زر و سیم استفاده می نمایند.

پس از پایان مراسم دوخت و دوز خانواده ی دخترک و دیگر وابستگان حاضر و ناظر از خونی که جاری شده و شنهای داخل طشت را رنگین ساخته است. دست و ناخن خود را قرمز (حنابندان) کرده، تا یک شبانه روز آن را نمی شویند.

قفل یاد شده باقی میماند تا هنگامیکه وی به خانه ی شوی گام نهد. در آن هنگام باز هم طی مراسم ویژه قفل بازگشایی (= برداشته) می شود. بدین ترتیب که در روز عروسی پیراهن سرخی بر تن عروس کرده، وی را به میدان عمومی دهکده میآورند در حالیکه یک نفر از خانواده ی عروس و یکنفر از خانواده ی داماد جریان امور را زیر نظر دارند دخترک را به روی دو شاخه ی بزرگی که از سطح زمین دو متر ارتفاع دارد قرار می دهند. یا معمولاً بالای درب خانم در حالیکه دو پای وی به فاصله ی نیم متر از همدیگر باز باشد.

نگاه می دارند. آنگاه رئیس قبیله در حالیکه داماد و خانواده اش پشت سر وی در حرکت می باشند وارد میدان میگردد. با چوبدستی بزرگ و مخصوصی که بدست دارد فرمان رقص دسته جمعی را صادر میکند. در این لحظه دو تن از زنان به نمایندگی از خانواده های عروس و داماد عروس را مورد معاینه قرار میدهند. در صورتیکه قفل شرمگاه به حالت نخستین خود باقی مانده باشد شروع به رقص و پایکوبی می نمایند.

آن گاه ملای یاد شده حاضر میشود در حالیکه صورتش به سوی جمیعت است. چوبدستی خود را به دست عروس داده وی را وادار می سازد تا با نوک آن قفل بسته شده را پاره سازد. در این هنگام بر اثر فشار چوب بر رحم دخترک باید سیم یا نخ بکار رفته - حلقه وار به روی چوب مقدس درافتد. در آن لحظه خون شروع به ریزش

مینماید و عصای مقدس را رنگین می سازد که خود نشانه ی عفت و پاکدامنی خاندان عروس بشمار است و مایه افتخار هر دو خانواده بدین وسیله مراسم قفل برداری پایان می پذیرد ۴۲

نظیر این آیین یعنی قفل کردن زنان در میان مردمان سومالی، برمه حبشه و برخی از کشورهای دیگر نیز مرسوم است ۱۳.

آیین مختون ساختن دختران تنها در کشورهای عربی خاورمیانه مرسوم نیست، بلکه در بسیاری از کشورهای آفریقایی نیز آنرا ملاحظه میتوان کرد.

در آن بخش از گیتی در میان برخی از قبایل رسم است که در دوران کودکی سراندام دختران را با وسایل بسیار دردانگیز و ابتدایی و سخت از رو می برند. مدت ها میگذرد تا روی شرمگاه و محل زخم، بوسیله گوشت تازه التیام یابد. اما دیگر در چنان وضعی عمل جنسی عملی است دشوار از این روی، به هنگام ازدواج - روحانی قبيله که زنده نگاهدارنده رسوم و آداب دینی قبيله است. بوسیله یک عمل جراحی ابتدایی عمل جنسی را ممکن می سازد. هر چند که این بدویان جنگل نشین، امروزه به تبعیت از دیگر پیروان ادیان جهان برای چنین اعمالی خواص پزشکی قابل هستند، اما در واقع اینان مردمانی هستند که به بکارت اهمیت بسیار قایل بوده، و از این طریق، سعی در حفظ بکارت دختران دارند که آنرا نوعی امانت الهگان پنداشته و عقیده دارند که باید آنرا حفظ نمود اما شگفتی در اینجاست که اندکی دورتر از بدویان یاد شده، قبایلی بسر میبرند که بکارت را تنگ می شمارند و به هنگام ازدواج - هرگاه دختری هم چنان با کره مانده باشد. مانند یونانیان باستان چه بسا که ازدواج بهم بخورد و دختر و خانواده اش مورد سرزنش افراد قبيله قرار گیرند و موجب سرافکنندگی آنان گردد. در این موقع باز هم دست روحانی دلسوز و انسان دوست قبيله دخالت کرده، مشکل را آسان و گره کور عقیدتی را باز میکند بدین گونه که وی با آلتی ویژه باکره هایی را که به کلبه اش مراجعه میکنند، پرده دری میفرماید و آنان را بخانه بخت روانه می سازد.

چنین آیینی در میان مهاجران آفریقایی ساکن نواحی بندر عباس در ایران نیز تا چند سال پیش به مرحله عمل در می آمد که امروزه برچیده شده است. آنچه‌آنکه ایران گرد معروف محمود دانشور در سال ۱۳۲۷ از روستایی دیدن کرده و گزارش داده است که اهالی شاقو یک نفر روحانی دارند که از احترام ویژه ای برخوردار است. از این جهت تمام اهالی تحت فرمان وی می باشند، بطوری که موظف اند از نظر احترام و تبرک هنگامی که دختران خود را بخانه شوهر روانه می سازند پیش از آن بخانه روحانی یاد شده گسیل دارند تا آنان را تبرک نموده پس از ازاله بکارت تحویل داماد نماید ۴۴

تردید نیست که سابقه چنین رسومی نزد ایرانیان وجود نداشته و بدور از آئین زرتشتی و تشیع ایرانی است. باید این سنت و باور به همراه مهاجران سیاه پوستی که از آن سوی خلیج پارس با ساحل نشینان ایران روابط داد و ستد بازرگانی داشته اند وارد ایران شده باشد. آن چنان که امروزه بسیاری از عقاید غیر ایرانی را میان مردمان جنوب ایران میتوان مشاهده نمود که برگرفته از فرهنگ های دیگر است بویژه رسومی که میان آفریقاییان مرسوم بوده است.

باری یکی از بزرگترین جشنهای دسته جمعی قبیله «ماسایی» در کشور آفریقایی «کنیا جشن ختنه سوران دختران است. البته پسران نیز ختنه می شوند اما ختنه دختران از اهمیت بیشتری برخوردار است. در میان این قبیله دخترانی که دارای پرده بکارت باشند و یا ختنه نشده باشند. هیچگاه شانس رفتن بخانه شوهر را نخواهند داشت. به عبارت دیگر آن دختران شانس اینکه با گاو تعویض شوند ندارند زیرا در میان قبیله یاد شده گاو آنچه‌آنچه ارزشمند است که فقط در برابر دریافت دختر است که گاوی داده می شود.

آنان عقیده دارند یک دختر تا زمانی که دوشیزگی خود را حفظ کرده است. تنش جولانگاه ارواح شرور و خبیثه است. این ارواح، هنگامی از تن وی بیرون توانند شد که جادوگر قبیله - در روزی معین دوشیزگی او را زایل سازد. هم چنین این دخترک زمانی ارزش واقعی خود را خواهد یافت و از برای جوانان قبیله دل نشین خواهد گشت که توسط جراح ویژه ختنه شده باشد.

این مراسم در سنین بلوغ انجام میپذیرد اما گاهی ممکن است دختران را چندین سال پیش از زمان بلوغ مختون سازند. این امر معمولاً زمانی ضرورت می یابد که شمار زنان قبیله کاستی گیرد و دختران دم بخت نسبت به پسران آماده ازدواج کافی نباشند. در این هنگام است که تیغ کند و ابتدایی روحانی قبیله بکار می افتد و دختر بچه ها را یکی پس از دیگری بگونه ای خشونت بار وارد دوران ازدواج و زندگی زناشویی می سازد.

ماسایی ها عقیده دارند دختر ختنه نشده بیدرنگ پس از ختنه شدن، از دوران طفولیت خارج و گام در پهنه بلوغ عقلی می نهد حتی اگر سن وی کمتر از پنج شش سال بوده باشد.

در میان این قبیله دختران بطور دسته جمعی مختون می شوند. آنان باید از دو هفته پیش از اجرای مراسم در کلبه های خود زندانی گردند و با هیچ کسی در تماس نباشند. در این دوران گوشه گیری و عزلت، غذاهای مخصوصی بدانان داده میشود و بسیاری از خوراکیها برای ایشان جزو محرمانت خواهد

بود. پس از سپری شدن دوران رژیم غذایی مادران دخترکان خود را به کلبه رئیس قبیله که سمت روحانی نیز دارد برده بوی می سپارند تا مراسم ختنه را بجای آورد. هنگامی که رئیس قبیله مشغول انجام ختنه است، پسران قبیله در پیرامون کلبه رئیس مشغول رقص و پایکوبی هستند.. شادمانی از اینکه هر چه زودتر وجود دختران از ارواح خبیثه رهایی یافته آماده ازدواج خواهند گشت.

از سوی دیگر بر این باورند که این رقص و پایکوبی به منظور بیدار نگاهداشتن خدای قبیله است که نظاره گر کردار نیک پرستشگران خویش است. پس از انجام مراسم معاون رئیس قبیله انگشت خود را به روغن مخصوصی

که از نرینه جانوران گرفته شده است آلوده، آن را به سینه دختران ختنه شده می‌مالد و معتقدند که آنان را هر چه زودتر بارور می‌سازد تا بر شمار افراد قبیله بیفزایند ۴۵.

آداب گوناگون ختنه در نزد اقوام مختلف

آیین انجام ختنه که امروزه در میان یهودیان و مسلمانان بطور یکسان جوامع مختلف به شیوه‌های گوناگون انجام می‌پذیرد. از صورت می‌گیرد در . سوی دیگر در میان هر یک از قبایل و جوامع منظور خاصی مورد نظر است. هوتن توتها در آفریقای جنوبی به جای جدا کردن پوست رأس فقره پسران یکی از بیشه‌های وی را جدا می‌سازند از این روی وی تا سن بخصوصی قادر به تولید مثل است. این عادت شگفت، مخصوص همان جاست و در دیگر نقاط جهان دیده نشده است.

پاره ای از مردم شناسان و روان کلوان منشاء ختنه در میان قبایل استرالیا را نوعی آیین ورود جوانان به جوامع بزرگسالان و گونه ای آیین پشت سر نهادن دوران ارتکاب گناه و ورود به دوره پختگی عقلی و مذهبی می‌پندارند. از جمله آن دانشمندان یونگ روانکاو و رانشناس سویسی (۱۸۷۵-۱۹۶۱) مراسمی است که گوید: مردم ابتدایی و قبایل عقب مانده کنونی جوانان را طی وارد مرحله بزرگ سالی و هویت جمعی قبیله می‌سازند. در بسیاری از جوامع ابتدایی آیین ورود همراه با ختنه است که نوعی قربانی نمادین (سمبولیک) بشمار می‌آید ختنه سوران در میان قبایل ابتدایی استرالیا، دو مرحله دارد در مرحله نخست، روی پسران پوششی شبیه پتو میکشند که این عبارت است از نوعی مرگ سمبولیک که تولد مجدد را بدنبال خواهد داشت. آنگاه پتو را از روی آنان بر می‌گیرند که آن خود تولد دوباره بشمار می‌آید. آنگاه لازم است که جوان تازه تولد یافته که عاری از هر گونه گناه و آلودگی است. وارد جمع قبیله گردد که آن با مراسم ختنه آغاز میگردد. بدین گونه که مردان قبیله جوان را بحالت مخصوصی جهت ختنه نگاه میدارند تا عمل ختنه انجام گیرد. پس از انجام عمل به پسران ختنه شده پوشش

مخروطی مردان داده (هدیه) می شود که این نشانه مقام جدید آنهاست در پایان مراسم آنان را از قبیله جدا می سازند تا مدتی را در جنگلها و دشتها به تنهایی بگذرانند تا تزکیه شوند و تجارب لازم را برای زندگی آینده فراگیرند

۲۶ .

در میان باسوتوها Basutos در آفریقای جنوبی نیز ختنه را ورود به جهان مردان دانسته جوانان را پس از انجام ختنه مدت سه ماه از مردم دور می دارند. در این مدت بزرگان و ریش سفیدان قبیله دستورهایی لازم برای نگاه زندگی آینده را بدانان خواهند داد ۴۷.

در میان ماندین گوها در آفریقای غربی جوانان را پس از ختنه وادار می سازند به مدت دو ماه به سیر و سیاحت بپردازند و در میان دیگر قبایل سفر کنند تا از آداب و رسوم و شیوه زندگی آنان کسب تجربه نمایند. در این سفر جوانان ختنه شده، مقدس اند و از آنان بگونه ای بس شایان پذیرایی می شود ۴۸.

نزد ساکنان مجمع الجزایر فیجی مراسمی پس از عمل ختنه انجام می گیرد که آن را می توان یکی از دردانگیزترین عمل ختنه شمرد. این بومیان رسمی دارند بس نفرت آور و وحشیانه که آن را عمل پاکیزگی و نوعی عمل طبی پس از ختنه می پندارند و عقیده دارند که انجام آن به منظور اعاده سلامت و پیشگیری از برخی بیماریها انجام میگیرد بدینگونه که چوب مخصوصی را که جنبه جادویی دارد. از مجرای بول پسر وارد بیضه دان وی می سازند و در نتیجه، فقره وی به شکل دردآوری شکافته می شود. البته در اثر چنین عملی که پس از مدتی بهبود می یابد به عمل تولید مثل و کار جنسی آسیبی وارد نمی شود و برخلاف ادعای روحانیان قبیله که برای آن سود بهداشتی قایل هستند جز درد و رنج جانکاه هیچگونه منافع طبی نمی توان در نظر گرفت.

نظیر چنین عملی را به روی زنان نیز انجام می دهند. بدینگونه که چوب مخصوصی را که سر آن به شکل ویژه ای تراش داده شده است، داخل شرم زنان کرده داخل آن را تراش میدهند ۲۱ چنین عملی در میان بومیان آروناتا ساکن استرالیای مرکزی نیز شایع بود اما بسی دامنه دارتر از مراسم بومیان فیجی که جنبه های توتیمیک را در خود ملحوظ می داشت. این بومیان عملیات یاد شده را به هنگام رسیدن جوانان به سن بلوغ انجام می دادند.

نوجوانان طی مراسمی خود را آماده می‌کردند تا شکاف دادن زیر مجرای بول در آنها انجام گیرد. زیرا که آن را جزو مراسم دینی قبیله ی خویش دانسته، از آن گزیر و گزیری نبود.

در آغاز مراسم نیزه ای را که مزین به پرهای رنگین عقاب بود، فراهم می آوردند، آنگاه مردان گرداگرد یکدیگر بزانو نشسته، در حالیکه حرکات ملایمی را انجام می دادند آوازی را که جنبه عبادی و رمزی و مذهبی داشت. دسته جمعی زمزمه می کردند. سپس گروهی که به عنوان خادمان مراسم شناخته شده بودند به پشت روی زمین دراز میکشیدند. از آن پس جوانان آماده به ختنه هر یک بمدت چند دقیقه نیزه ی مزین به پرهای عقاب را در آغوش گرفته می بوسیدند و بصورت رمزی از نیزه خواستار آن بوده اند که از شدت دردی که در انتظار آنان است بکاهد.

پس از انجام اعمال فوق یکی از اجراکنندگان مراسم به روی شکم بر زمین دراز میکشید آنگاه مرد دیگری نیز بروی وی می خوابید و از آن پس جوانی را که در آستانه بلوغ و عمل قرار داشت، بروی این نرمگاه جاندار دراز کش می‌کردند کسی که متصدی عمل جراحی بود، فقره جوان را محکم در دست گرفته مجرای آن را باز میکرد تا برای عمل بعدی آماده گردد.

آنگاه، دستیارش با کارد سنگی و ابتدایی محل مورد نظر را شکاف می داد. پس آنگاه جوان عمل شده ناگزیر بود خونی را که از مجرای وی جاری گشته به روی سپری که ویژه ی این کار بود بریزد تا در دل خاک پنهان نگردد شاید خاک آلوده نگردد پس از عمل فوق نوجوانان دوران مخصوصی را می گذرانیدند که طی آن ناگزیر بودند از محرمات و تابوهایی دوری جویند و با اصطلاح دورانی از تزکیه و تصفیه را بگذرانند که همراه بود با یک سری شعایر مذهبی و آدابی مربوط به تو تم قبیله این دوران تا بهبود یافتن زخم و التیام جراحات بدرازا میکشید که در مدت یاد شده، جوانان ناگزیر بودند از خوردن برخی از خوراکیها دوری جویند از جمله گوشت مارمولک موش خرمایی پردار و نوعی از مورچه خوار شبیه به خارپشت و غیره ۵۰

چنانکه اشاره شد پیش از انجام مراسم یاد شده، جوانان ختنه می شوند و آیین فوق مکمل آیین ختنه بشمار میرود از سوی دیگر در استرالیا نیز آیین ختنه مانند کشور کنیا بصورت دسته جمعی و در حضور تمام افراد قبیله انجام می گیرد تا عموم مردم قبیله گواه و نظاره گر عمل فوق باشند و گذشت و پایداری آنان را مورد تحسین قرار بدهند.

میان افراد قبیله آفریقایی یوربا در کنار دیانت تناسخ گونه شان و آیین نیاپرستی یک سلسله تابوها و منهیاتی نیز وجود دارد که اغلب وابستگی با روش نیاپرستی و قربانی شدن دارد منع روابط میان زنان و شوهران در آفریقا تا اندازه ای میان برخی از اقوام نیز رواج داشت بطوریکه شوهران تا مدت سه سال حق نگرستن به پیکر عریان زنان خود را نداشته اند. خدای عشق ورزی قبیله «یوربا»- الگبا نام دارد که بندگان نیازهای بسیاری از برای وی پیشکش می سازند. در اینجا عمل ختنه جنبه ی کاملاً مذهبی دارد و قربانی ای بشمار می رود در راه این خداوندگار حامی عشق ورزان اصولاً این فلسفه ای است که ناقص کردن و صدمه زدن و قطع قسمتهایی از اعضای بدن قربانی و فدیة در راه خدایان بشمار می رود یعنی میان این قبایل هنوز میان ختنه و قربانی انسانی برای خشنودی خدایان مانند دیگر اقوام و ملل جهان متمدن تفکیکی صورت نگرفته است و بهمان صورت نخستین و اصیل خود باقی مانده است چنانکه روزگاری نه چندان دور این آیین میان بسیاری از ملل متمدن و مترقی متداول بوده و هنوز هم بگونه های مختلف انجام می گیرد، منتهی با این تفاوت که مقدسان و قدسیان جای خدایان و الاهیگان را گرفته اند

۵۱ همان مأخذ، جلد ۱ ص ۱۰۵۹

۵۰ منبع پیشین، ص ۵۱۷

سرگذشت قلفه

چنانکه در بخشهای پیشین کتاب ملاحظه گردید، در میان اقوام و ملل مختلف، به روی اجساد قربانیان اعمال گوناگونی انجام می گرفت. برخی از قبایل گوشت قربانی را پس از کشتن میان خود قسمت کرده میخوردند. در میان پاره ای از قبایل رسم بود که اجساد آنان را بدم آتش داده می سوزانیدند. برخی پیکر قربان شدگان را بخاک می سپردند تعدادی از اقوام بدوی پس از انجام قربانی لاشه آنان را باب جاری و دریاها میسپردند و در میان بعضی از قبایل و مردمان باستان مرسوم بود که آنان را بدرون چاه مقدس می افکندند و غیره.

پوست سراندام زنان و مردان نیز پس از انجام ختنه، هر یک سرگذشتی ویژه دارند که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره میشود. تردیدی نیست این اعمال همان اعمال گذشتگان بیش نیست با این تفاوت که نوع قربانی فرق کرده است.

در قسمتهایی از آفریقا پوست جدا شده از فقره کودک را در برابر دیدگان کودک در خاک مدفون میسازند در میان برخی از قبایل آن را در جوی آب رها می سازند. در کرانه غربی آفریقا قلفه» را در نوعی عرق سیب زمینی پرورش میدهند تا به موقع کودک ختنه شده آن را بلع کند. که یادآور نان و شراب گوشت و خون مسیح در عشای ربانی در آیین مسیحاست.

در ماداگاسکار مالاگاسی فعلی واقع در اقیانوس هند، پوست بریده شده را در برگ موز می پیچند و در دهان گوساله ای میگذرانند تا خورده شود.

سابق بر این در آن جزیره مرسوم بود به جای آن که پوست جدا شده را بخورد گوساله دهند، بخورد استاد پزشک کاهن ختنه کننده می دادند تا بدون جویدن آن را فرو برد. مدتی نیز رسم بود پوست یاد شده ولیعهد را به عمومی کودک می خوراندند و امروزه آیین چنین گشته است که آن را بدم تفنگ نهاده با آسمان پرتاب کنند. در همان جزیره میان پاره ای از قبایل سنت چنین جاری است که قلفه مورد بحث به سر نیزه نهاده از بالای بام خانه کودک به نقطه نامعلومی پرتاب میشود اگر پوست یاد شده به نیزه چسبیده بر زمین سقوط نکند، آن بغال نیک گرفته میشود و گرنه در انتظار خشم و قهر خداوند و حوادث ناگواری می باید بود.

نزد تاتارها سرزه کودک به مادر وی سپرده می شود تا آن را در پارچه ای پیچیده و نگاهداری کند و اگر مادر نداشته باشد، بدور افکنده می شود.

در شیراز سراندام بریده شده به میج پای کودک بسته می شود تا به مدت چهل روز در آنجا باقیمانده کاملاً خشک شود. آنگاه آن را از میج پای باز کرده با نبات می کوبند و بخورد کودک ختنه شده می دهند ۵۲. زنان شیرازی بر این باورند که اگر زن عقیمی از این گرد مقداری بخورد، حتماً آبستن خواهد شد. از این روی پیوسته برای سرقت آن جنس گرانبها کوششهای بسیار می شود.

در دزفول، پس از انجام ختان غلاف بریده شده تا هنگام دامادی وی باید همواره از گردنش آویخته باشد زنان دزفولی، معمولاً در پاره ای اوقات برای دعای سحر و جادوی باروری و طلسم حاملگی، از این غلاف استفاده می نمایند، به همین جهت گاهی پوست یاد شده به بهای گزافی خرید و فروش می شود و برای بدست آوردن آن یا قسمتی از آن میان زنان رقابت سختی در می گیرد ۵۳

در اصفهان پس از عمل ختنه قسمت بریده شده را از نخى گذرانده بگردن کودک می آویزند تا هفت روز باقی بماند. آنگاه آن را از نخ بیرون آورده، پیش روی خروس می اندازند. البته تا روزگار صفویان آن را پیش مرغان می انداختند و گاهی نیز آن را کباب کرده بخود بچه می خوراندند و عقیده داشته اند روز قیامت که انسانها را دوباره

زنده می سازند تا در صحرای محشر حاضر شوند و بآمار و شمار آنان رسیدگی شود، تن کودک هیچگونه نقصی نداشته باشد.

در برخی از مناطق ایران قسمت جدا شده آلت تناسلی کودک راهبر خوبی است برای عشق و محبت میگویند اگر آن را در هاون بسایند و در خوراکی مخلوط کرده بخورد شوهران بد خلق و کم محبت بدهند، مهر و علاقه وی نسبت به زن پزنده چند برابر خواهد شد ۵۴ حتی اگر زنی بخواهد کودکی را بخود علاقه مند سازد باید قسمت جدا شده را سرخ کرده بخورد. این عمل در ضمن داروی سود بخشی از برای نازایی نیز هست.

پاره ای از مردم ایران بر این باورند که اگر زنی حامله، پوست مزبور را گرما گرم فرو برد پسر خواهد زایید.

برخی را گمان بر آن است که اگر بخواهند کودک مورد ختنه در آینده آدم بزرگ و محتشمی گردد باید قلفه جدا شده در زمین دفن شود زیرا کودک بهمان نسبت تو دار و درون گرا و پنهانکار خواهد بود. اگر بخواهند نوزاد زیاد گریه نکند آن قسمت را باید به داخل مغازه ای که متعلق به یکنفر یهودی است انداخت.

در رشت مرسوم است که قطعه بریده را بیک درخت انار به سیخ کشند و مدت هفت شبانه روز در بالای سر کودک

قرار دهند ۵۵

۵۳- همان جا ص ۳۱

۵- معتقدات و آداب ایرانی، جلد ۱ ص ۵۶

۵- همان کتاب، ص ۵۷

۵۲ محمود دانشور سابق، جلد ۲ ص ۵۶

در خراسان آن را از میله دوک نخ ریسی میگذرانند و میله مزبور را در دیوار خانه ای که کودک در آن دوران بهبودی را می گذراند متصل می نمایند. و عقیده دارند که از ورود هر گونه بیماری جلوگیری می نماید ۵۶ در مرند نیز آن را بالای سر کودک می‌آویزند و پس از هفت روز آن را بآب روان می سپارند.

در بجنورد غلاف جدا شده از آلت بچه را در داخل متکای او قرار می دهند تا از حمله موش و گربه در امان باشد زیرا عقیده دارند که اگر بوسیله گربه دزدیده شود کودک در آینده سارق میشود و اگر توسط موش خورده شود، کودک آینده ای ناآرام خواهد داشت ۵۷

در اطراف لاهیجان و دیلمان زه و غلاف ختنه گاه از سیخی عبور داده می شود و سیخ فوق را به دیوار خانه در ارتفاعی بالا فرو میکنند تا هنگامیکه کودک به برنایی برسد آنگاه پوست فوق توسط کودک باید از مقابل خانه بگونه ای پرتاب شود که از بالای بام خانه گذشته، به پشت خانه سقوط کند. عقیده دارند بدین وسیله خانه یاد شده از هر گونه آسیب و گزند در امان خواهد ماند ۵۸

در ساری آن را پشت پنجره خانه میگذرانند تا قسمت پرندگان گردد. در روستاهای همدان بویژه بخش در گزین و سوزن آن را در میان خاکستر تنور نان پزی با اجاق غذاپزی نهاده آن را به جای کود به مزارع می پاشند و معتقدند که در باروری کشتزار اثری شگفت خواهد داشت.

در سوسنگرد، پوست جدا شده از شرم زنان ختنه شده را نخي از میان می گذرانند و بگردن دخترک می‌آویزند که آن را تا روز ازدواج نگاهداری می نماید تا معلوم شود که وی در سنین معین (۷) سالگی حلال شده است. پس از ازدواج نیز از آن محافظت میشود تا هنگام مرگ دیگر باره از گردنش خاطبایی این نکته را استاد دکتر رضا مصطفوی یادآوری فرمودند. با سپاس از ایشان ۵۷ گفتار آقای اصغر زارعی اهل بجنورد

-۵۸- از گفتار آقای قربانعلی نیکروی خشکدستی از اهالی لاهیجان و کارمند دانشگاه علامه می آویزند تا مرده شوی مجاز به غسل وی گردد و گرنه از شست و شوی و خاک سپاری وی جلوگیری می شود.

در میان برخی از طوایف کردستان که دختران ختنه می شوند، پوست جدا شده از سراندام آنان بخورد خاله کودک داده می شود.

سنین ختنه نزد اقوام گوناگون

سنین ختنه نیز مانند دیگر آداب و رسوم مربوط بان در نزد اقوام و ملل تفاوتی دارد در میان اقوام توتان در مکزیک عمل ختنه، بلافاصله پس از تولد انجام می پذیرد.

مردمان حبشه اتیوپی فعلی همانند یهودیان در هشتمین روز زادن کودک خود را ختنه می نمایند.

شود. در گوامو، و اتوماکو و جزیره سلیمان نیز در روز هشتم انجام داده در کشور مغرب بر مبنای سنت اسلامی در هفتمین روز پس از بدنیا آمدن کودک او را مختون میسازند در میان قبیله «وازگو» در آفریقای شرقی یک تا ۲ ماه پس از تولد مسلمانان کاشغر از دو تا هشت سالگی آیین یاد شده را به جای میآورند مسلمانان ترکستان از دو تا ده سالگی ماسایی ها از سه تا هفت سالگی و دختران در سنین بلوغ.

مردمان قره قوم کاراکورتچی از سن ۴ تا ۵ تا ۵ میلیونی مردم الجزایر.

در ترکستان چین از شش تا ۱۳ سالگی

در نزد مردمان ساحل عاج در هفت سالگی

در کشور ساحل طلا در هشت سالگی

در کالدونیای جدید ۷ سالگی

در کامرون و تایتی ۸ سالگی

در سومالی بین هشت تا ده سالگی

اغلب قبایل آمریکای جنوبی میان ۱۰ تا ۱۲ سالگی

در آفریقای غربی ۱۲ سالگی

میان ماندین گوه‌های سودان ۱۲ تا ۱۴ سالگی، دختران میان پنج تا ۷

در جزایر فیجی حدود ۱۴ سالگی

مردمان استرالیای غربی بین ۱۴ تا ۱۶ سالگی.

سامی نژادان بطور عموم تا ۱۵ سالگی.

مردم سنیگال و گامبیا از ۱۵ تا ۱۶ سالگی.

باشندگان ملانزی در سنین بلوغ.

در ایران در طول تاریخ پس از اسلام پیوسته، متغیر بوده است.

اگر نوشته‌های جهانگردان را به ترتیب تاریخی بررسی کنیم، خواهیم دید که مهلت ختنه کردن کودکان در ایران سابقاً تا حد بلوغ بود و کم‌کم به اوان کودکی رسیده است.

هربرت گفته است: دخترها از ۹ سالگی تا پانزده سالگی ختنه میشوند و پسرها در سیزده سالگی هزینه این مراسم و پولی که باخوند می‌دهند بقدری زیاد است که اشخاص بی‌چیز نمی‌توانند حرص و طمع آنان را ارضا کنند و در نتیجه اغلب ختنه نشده باقی می‌مانند ۶۰

همین جهانگرد در باره مراسم ختنه سوران چنین نگاشته است: خویشان و دوستان هدایایی برای کودک می‌آورند.

بچه را با پاهای باز ۲

۶۰- معتقدات ایرانی، جلد اول ص ۵۴ - این مطلب مبنای درستی ندارد. در ایران اعم از فقیر و غنی همه ختنه میشوند از سوی دیگر هیچگاه بصورت اجبار وجهی به ملایی داده نمی شده است.

می نشانند، در حالی که شمشیری بدست دارد و دو به دو برده در دو سوی او قرار می گیرند. یکی از این برده ها سرنیزه ای بدست دارد و دیگری مشعلی دسته موزیک در رأس قرار میگیرد و بعد پدر کودک و خویشان و دوستان می آیند. کودک را در مسجد ختنه میکنند و پیش از عمل ختنه، مقداری شراب به بچه خوراندند میشود تا درد را احساس ننماید. پس از انجام عمل روی زخم گردی می پاشند که مرکب است از نمک و هسته خرما و بعد آنرا با پنبه می بندند. آنگاه حاضران هدایای خود را به کودک داده، بوی به عنوان یک تازه مسلمان سلام میکنند تبریک و شادباش می گویند. اگر عمل ختنه در خانه و در حضور همه انجام گیرد سه روز پی در پی جشن خواهد بود. پس از جشن کودک را در شهر میگردانند آبتنی می دهند و دستاری به سرش می گذارند.

سانسون سیزده سالگی را برای انجام عمل فوق تعیین کرده است.

اولناریوس نوشته : عمل ختنه در هفت و هشت و یا نه سالگی انجام می گیرد. در این صورت کسانی را که بخواهند ختنه نمایند، نوعی نوشیدنی بوی می دهند که درد را کمتر حس بکند. بعدها بگفته فرانکلین، ختنه در چله انجام می گرفت یعنی در فاصله چهل روز پس از تولد کودک و عقیده داشته اند که پس از ۱۴ سالگی عمل فوق غیر شرعی است.

پولاک گوید که کودک در ایران در سن ۳ تا ۴ سالگی مختون می شود و معمولاً یک نفر دلاک این کار را انجام میدهد. روی زخم پنبه سوخته با هسته هلو که سوخته است قرار میدهند تا سه روز پس از عمل ختنه بچه را تنها نمی گذارند. بعضی ها روز اول ختنه به کودک نوشیدنی نمی دهند. تعداد کودکانی که در یک زمان ختنه میشوند همیشه باید فرد باشد و گرنه مایه بدبختی خواهد شد. اگر موفق به تهیه کردن عدد فرد نباشند، باید یک خروس یا یک کبوتر قربانی کرد تا عدد فرد بشود همین طور تعداد حاضران در خانه باید فرد باشد. می گویند اگر پدر

کودک سور ختنه را ندهد، پیش از آنکه پسرش

زناشویی شده خواهد مرد و عروسی پسرش را نخواهد دید.

پولاک می افزاید درباره ختنه دختران که شاردن می گوید در میان برخی از قبایل چادر نشین مرسوم است. با وجود تمام تحقیقات برای من مسلم در روز مقرر کودک با جامه‌های فاخر و زیبا در میان اعضای خانواده و دوستان قرار میگرفت. عمل ختنه معمولاً در ایوان خانه و در برابر دیدگان پدر و مادر و سایر افراد خانواده صورت میگرفت. به این ترتیب که پدر، فرزند خود را روی چهار پایه ای می نشاند و ملاک با ت با تیغ خود در مدت چند ثانیه عمل را انجام می داده و سپس با خاکستر چوب که بدقت الک شده بود، محل زخم را التیام می دادند. پس از پایان عمل حاضران به یکدیگر تبریک و بهارات نگفته در مهمانی نسبتاً مجللی که ترتیب یافته بود شرکت می کردند و بخوردن شیرینی مشغول می گشتند.

اعیان و اشراف به مناسبت جشن ختنه سوران فرزندان خویش، مهمانی مفصلی می دادند و گاه تشریفات این جشن روزها بطول می انجامید و در جریان آن نوازندگان و مطربها و دارندگان میمون و خروس، بندبازها و سایر هنرمندان در برابر تماشاچیان هنر نمایی میکردند در اوقاتی که مردان در حیاط بیرونی مشغول تفریح و خوشگذرانی بودند، بانوان نیز در قسمت اندرونی با انواع شیرینی و تنقلات خود را سرگرم می ساختند.

علاوه بر این، در جشنهای ختنه سوران شاهزادگان شعرای کاسه لیس درباری نیز اشعار ساخته خود را می خواندند. پس از پایان ختنه کودک میگفتند تا امروز تو کافر بودی اما از این پس مسلمان گشته ای پس از پایان عمل برای جلوگیری از زخم و ناراحتی های دیگر، مدت دو ماه کودک ختنه شده مانند سیاهان آفریقایی با لنگ حرکت می کرد زیرا التیام یافتن این زخم کوچک بسیار طولانی بود.

۱۲- سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان) ترجمه کیکوس جهاننداری، تهران ۱۳۶۱- ص

۱۳ مرتضی راوندی، جلد ۲ بخش اول من ۱۹۳

۶۱- سفرنامه سانسون، ص ۱۰۲

اما امروزه این سنت بی معنی و آزاردهنده یعنی ختنه بچه ها در سنین ۸ تا چهارده سالگی معمول نیست و در نخستین ساعات زایش یا چند روز پس از بدنیا آمدن کودک را توسط پزشک جراح ختنه می سازند و آن رنج روحی و جسمی را روا نمی دارند؟

فهرست منابع

- ۱- ایلین- سگال، چگونه انسان غول شد. ترجمه آذر آریانپور، کتاب سیمرخ ۱۳۵۷
- ۲- اقبال آشتیانی، عباس- دوره مجله یادگار
- ۳- آشتیانی، مهندس جلال‌الدین، تحقیقی در دین یهود، شرکت انتشار ۱۳۶۴
- ۴- مهندس آشتیانی، جلال‌الدین، تحقیقی در دین مسیح، تهران نشر نگارش ۱۳۶۸
- ۵- آشتیانی، جلال‌الدین مدیریت - نه حکومت، شرکت انتشار ۱۳۶۷
- ۶- آذرگشسب، موبد اردشیر، جشن‌های ایران باستان- سازمان انتشارات فروهر
- ۷- امیدوار- عیسی، سفرنامه انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۲
- ۸- ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۹- ابن اسحق، سیرت رسول‌الله، ترجمه علی‌اصغر مهدوی، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۱
- ۱۰- اسحق ابن خلف نیشابوری، قصص الانبیاء، بکوشش حبیب یغمایی ۱۳۴۰
- ۱۱- باستان پاریزی، دکتر محمدابراهیم، کوچه هفت پیچ، نشر نگاه ۲۵۳۵
- ۱۲- دکتر بهار، مهرداد- اساطیر ایران- بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲
- ۱۳- بیرونی، ابوریحان، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت- ابن سینا ۱۳۵۲
- ۱۴- بلور، عزیزالله، ختنه، تهران ۱۳۳۷
- ۱۵- پورداود، ابراهیم، پشت‌ها، کتابخانه طهوری ۱۳۴۶
- ۱۶- پورداود، ابراهیم، آناهیتا- امیرکبیر ۱۳۴۳

- ۱۷- پیرنیا، حسن، مشیرالدوله- تاریخ ایران باستان، مطبعه مجلس
- ۱۳۴۶ ۱۸- دکتر بازارگاد، بهاءالدین، تاریخ فلسفه مذاهب جهان، اشراقی
- ۱۳۶۱ ۱۹- پولاک، یاکوب ادوارد، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاوس جهاننداری،
خوارزمی
- ۱۳۴۰ ۲۰- تاگور، قربانی، ترجمه فریدون گرکانی، پنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۱۳۵۸ ۲۱- جنیدی، فریدون، زندگی و مهاجرت نژاد آریا بر بنیاد شاهنامه،
بنیاد نیشابور
- ۲۲- جنیدی، فریدون مهربیرانی، دوره جدید فروهر شماره ۵
- ۱۳۴۲ ۲۳- دکتر جوان، موسی، وندیداد، ترجمه از فرانسه، تهران
- ۱۳۴۲ ۲۴- جوان، موسی، تاریخ اجتماعی ایران باستان، تهران
- ۲۵۳۵ ۲۵- مهندس حامی، احمد بیخ مهر، تهران
- ۲۶- حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده- تهران فرانکلین
- ۱۳۲۷ ۲۷- دانشور، محمود، دیدنیها و شنیدنیهای ایران، تهران
- ۱۳۵۲ ۲۸- رستم الحکی، محمد هاشم، رستم التواریخ، باهتمام محمد مشیری، امیر کبیر
- ۲۹- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ۸ کتاب
- ۳۰- رضی، هاشم، تاریخ ادیان، ۶ مجلد، انتشارات کاوه
- ۱۳۴۶ ۳۱- رضی، هاشم، فرهنگ نامهای اوستا، ۳ مجلد سازمان انتشارات فروهر
- ۳۲- رضی، هاشم، گنجینه اوستا، انتشارات فروهر
- ۳۳- زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، ترجمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی
- ۱۳۶۴ ۳۴- دکتر زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران پیش از اسلام، امیر کبیر
- ۲۵۳۵ ۳۵- دکتر زرین کوب، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، امیر کبیر
- ۱۳۵۳ ۳۶- سیاحت نامه فیثاغورس در ایران، ترجمه یوسف اعتصامی
- ۱۳۳۵ ۳۷- سروشیان، دکتر جمشید، فرهنگ بهدینان، انتشارات فرهنگ ایران زمین
- ۱۳۳۶ ۳۸- سارتن، جرج، تاریخ علم، ترجمه احمد آرام، امیر کبیر
- ۳۹- سعادوی، دکتر نوال، چهره عریان زن عرب، ترجمه مجید فروتن و
- ۱۳۵۹ رحیم مرادی
- ۱۳۶۸ ۴۰- دکتر سجادی، محمد علی، تبار مشترک ایرانیان و تورانیان، نشر بلخ
- ۱۳۴۴ ۴۱- شایگان، دکتر فریدون، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، تهران

فهرست منابع / ۲۷۷

- ۴۲- دکتر شفا، شجاع‌الدین، مجموعه آثار جلد ۲ بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۴۳- شاله، فلیسین، تاریخ مختصر ادیان بزرگ ترجمه دکتر منوچهر
خدیار محبی، دانشگاه تهران
۱۳۴۶
- ۴۴- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده،
بنیاد فرهنگ ایران
- ۴۵- غفاری، اصلان، قصه اسکندر و داردارا، تهران
۲۵۳۶
- ۴۶- فضایی، دکتر یوسف، بت‌های عرب، مطبوعاتی عطائی
۱۳۴۸
- ۴۸- دکتر فضایی، یوسف، بنیادهای اجتماعی دین، چاپار
۲۵۳۸
- ۴۹- فضایی، دکتر یوسف، سیر تحول دین‌های یهود و مسیح، عطایی
۱۳۶۱
- ۵۰- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، بکوشش محمد دبیرسیاقی
- ۵۱- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، دانشگاه تهران
۱۳۵۲-۱۳۴۷
- ۵۲- کتاب مقدس، انجمن کتب مقدسه
- ۵۳- دکتر مصاحب، غلام‌حسین، دایره‌المعارف فارسی، جلد اول
انتشارات فرانکلین
۱۳۴۵
- ۵۴- دکتر مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان
۱۳۴۷
- ۵۵- مارکوپولو، سفرنامه، ترجمه حبیب‌الله صمیمی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۱۳۵۰
- ۵۶- منصورى، ذبیح‌الله، سینوهه پزشک فرعون
- ۵۷- مجلسی، محمدباقر، حلیه‌المتقین، جاویدان
۱۳۵۸
- ۵۸- مطهر بن جمالی یزدی، فرخ نامه بکوشش دکتر ایرج افشار
۱۳۴۶
- ۵۹- مستوفی، صمدالله، تاریخ گزیده، باهتمام دکتر عبدالحسین نوایی
۱۳۶۴
- ۶۰- ماسه، هنری، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر،
دانشگاه تبریز
۲۵۳۵
- ۶۱- دکتر معین، محمد، فرهنگ فارسی
- ۶۲- دکتر معین، محمد، مزدیسنا و ادب پارسی، جلد اول، دانشگاه تهران
۲۵۳۵
- ۶۳- ناصر خسرو، سفرنامه، برلین
۱۳۴۱
- ۶۴- نوری، یحیی، اسلام و آرای عقاید بشری، کتابفروشی شمس
۱۳۴۲
- ۶۵- ناس، جان، تاریخ ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ پیروز
۱۳۵۴

- ۶۶- نیدرگانگ، مارسل، بیست کشور آمریکای لاتین، ترجمه محمد قاضی-
خوارزمی
۱۳۵۶
- ۶۷- ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، نشر اندیشه
۲۵۳۷
- ۶۸- ویل دورانت، تاریخ تمدن، چاپ اقبال، جلدهای ۱ تا ۶
۱۳۴۱
- ۶۹- هرودت، تاریخ هرودت، ترجمه دکترهادی هدایتی، دانشگاه تهران
۱۳۴۹
- ۷۰- هاگس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، کتابخانه طهوری، تهران
۱۳۵۱
- ۷۱- هاوس، خوی، گزنفون، برگردان منوچهر امیری، گردونه تاریخ
۱۳۵۲
- ۷۲- یونگ، انسان و سمبول‌هایش، برگردان ابوطالب صارمی، امیر کبیر
۱۳۶۸
- ۷۳- کزازی، دکتر میر جلال‌الدین، از گونه‌های دیگر، نشر مرکز
۷۴- نیکولسکی و دیگران «تاریخ جهان باستان» ترجمه صادق انصاری و
دیگران، نشر اندیشه
۱۳۵۳
- ۷۵- نهره، لعل جواهر، کشف هند، ترجمه دکتر محمود تفضلی، امیر کبیر

